میکروفیلم
محمد تقی ...
١٥١٠٤
آستان قدس

کتابخانه آستانقدس

اسم کتاب: حقوق بین الملل عمومی ج ۱ و ۲ و ۳ فارسی

مصنف: علی بن علینقی تبریزی ظاهراً

مؤلف:

خطی: نستعلیق تحریری ۱۷ و ۱۸ سطری

چاپی:

سال [redacted] یا تحریر: ۱۳۳۱ ق عدد اوراق: ۲۰۱

جزء کتب: حقوق و اجتماع شماره خصوصی:

شماره عمومی: ۱۵۱۰۶ شماره قبض: ۱۳۶۵

واقف: مکتبه امیرالمؤمنین ع تاریخ وقف: اردیبهشت

طول: ۲۱٫۳ عرض: ۱۶٫۹ شماره صفحات:

اهتزالی

بسم الله الرحمن الرحیم

مكتبة الامام امير المؤمنين عليه السلام العامة
العدد
التاريخ
النجف الاشرف ١٣٧٣ هـ

حقوق بین الملل عمومی

مقدمه

تعریف و تقسیم علم حقوق خصوصاً حقوق بین الملل — علم حقوق علمی است که قواعدیرا بیان میکند ۱
که بواسطه آن قواعد میتوان حق را از ناحق تمیز داد. قواعدی که حق را از ناحق تمیز میدهد بر دو نوع است
اول قواعد طبیعیه ثانی قواعد موضوعه. قواعد طبیعیه آنست که از طرف خداوند وضع شده و طبیعت بشر آنرا
تعلیم داده باشد و این قواعد در طبیعت انسان فطری است و قابل تغییر نمیباشد. قواعد موضوعه آنست
که از طرف انسان وضع شده و بمناسبت اختلاف عقل و ادراک بشری و عادات مختلفه هیئت جامعه انسانی
تغییر پذیر میباشند یعنی از حیث و مقصود از آنها معین نمودن حقوق و تکالیف افراد نوع بشر است نسبت بیکدیگر
بنابراین علم حقوق نیز از حیث هیئت یعنی از حیث قواعدیکه از آن بحث میکند بحقوق طبیعیه و حقوق موضوعه منقسم میشود

حقوق خصوصیه و حقوق عمومیه — زندگانی نوع انسان بطور اجتماع متوقف بوجود هیئتی است که افراد ۲
هیئت جامعه تابع و فرمان بردار آن باشند و کیفیت تأسیس حکومت و محافظت حسن انتظام هیئت جامعه و بیان
روابطی که فیمابین حکومت و افراد ناس حاصل میشود مستند بیک نوع قواعدیست که علم حقوق نیز از آن قواعد
صحبت میدارد. عده نوع بشر خواه باسم دولت و ملت و خواه بنام جمعیت سیاسیه هیئت های متعدده
تشکیل داده و این هیئت ها با یکدیگر بعضی روابط و مناسبات خواهند داشت. شده گاه در صلح و گاه در جنگ
و گاه در نفاق و گاه در اتفاق خواهند بود و افراد آن نیز بجهت تجارت بممالک یکدیگر تردد کرده و از این
باب معاملات زیاد مابین آنان پیدا خواهد شد. تمام قواعدیکه هر یک از این روابط و مناسبات

باینها متعلق است از جمله مباحث علم حقوق محسوب میشود. پس این علم از حیث موضوع نیز بدو قسم منقسم است. قسم اول
راجع بقواعد متعلقه بروابط افراد ناس است حقوق خصوصیه خوانده شده. و قسم دوم متعلق بصورت تشکیل حکومت ها
و روابط افراد ناس با حکومت و مناسبات حکومتهای مختلفه با یکدیگر است حقوق عمومیه نامیده میشود. و مقصود حقوق خصوصیه
محافظه منافع خاصه و مقصود حقوق عمومیه تأسیس و محافظه منافع عامه است. با حفظ منافع عامه افراد تشکیل [illegible]

حقوق خصوصیه نیز بر سه قسم منقسم میشود. اول حقوق مدنیه ثانی اصول محاکمه مدنیه ثالث حقوق تجارتی. حقوق مدنیه
قواعدیست در مناسبات افراد اهالی یک مملکت را با یکدیگر معین میکند. اصول محاکمه مدنیه عبارت از قواعدیست
که باید در حضور محکمه برای اثبات و استحصال یک حق بطور ایجاب رعایت شود. حقوق تجارتی قسمتی از حقوق مدنیه است
در راجع بمعاملات تجارتی میباشد

حقوق عمومیه نیز بر دو قسم منقسم میشود. اول حقوق عمومیه داخلیه ثانی حقوق خارجیه. حقوق داخلیه عبارتست از قواعدی
که در داخله مملکت هر دولتی رعایای آن دولت مطیع آن قواعد میباشند. حقوق خارجیه عبارت از قواعدیست در روابط
دول مختلفه و یا روابطی را در فیمابین اتباع دول مختلفه پیدا میشود تعیین مینماید

حقوق داخلیه بر سه قسم منقسم میشود. اول حقوق اساسیه ثانی حقوق اداره ثالث حقوق جزائیه

حقوق اساسی مشتمل بر قواعدیست در صورت تأسیس یک حکومت و روابط آنرا با افراد اهالی تعیین میکند

حقوق اداره مشتمل بر قواعدیست در روابطی را در فیمابین منافع شخصی افراد اهالی و منافع عمومی هیئت در اثنا پیدا میشود
تعیین میشود

حقوق جزائی قسمتی از حقوق است در در مجازات اشخاصی را بر خلاف قواعد حسن انتظام هیئت جامعه
رفتار میکنند و قواعدیرا که باید برای ترتیب و اجرای این مجازات مرعی شود تعیین مینماید

حقوق خارجیه بمناسبت اینکه بروابط دول و بمعاملات افراد ملل مختلفه راجع است حقوق بین الملل یا حقوق
بین الدول خوانده میشود و خود او نیز منقسم بدو قسمت اول حقوق بین الملل عمومی ثانی حقوق بین الملل خصوصی
حقوق بین الملل عمومی عبارتست از قواعدیکه پایه روابط متقابله دول در آن مستند است حقوق بین الملل خصوصی
شامل بر قواعدیست که باید در معاملاتیکه بین اتباع دول مختلفه و یا در یک دول خارجه بوقوع میرسد مرعی شوند

۳ موضوع حقوق بین الملل عمومی و حقوق بین الملل خصوصی موضوع حقوق بین الملل عمومی عبارتست
اولاً از بیان کیفیت تأسیس و تشکیل دول ثانیاً از شرح طریقه تشکیل و توسعه و انقراض آنها ثالثاً از
تعیین حقوق و تکالیف متقابله آنها رابعاً از ذکر اسباب و وسایلی که بموجب آن دولتها باید روابط
مسالمت‌آمیز و تجارتی و غیره بین خود و یا انعقاد عهدنامجات و تسویه اختلافاتیکه بواسطه همین روابط فیمابین آنها بوقوع میرسد
مباشرت مینمایند

موضوع حقوق بین الملل خصوصی عبارتست اولاً اینکه از بیان قوانین تابعیت یعنی قوانینیکه تبعه دولتی را از تبعه
خارجه فرق داده و طریقه ترک تابعیت اصلیه و تحصیل تابعیت جدیده را معین میکند ثانیاً از تعیین و تحدید
حقوق اتباع خارجه یعنی از بیان نمودن حقوقی که اتباع خارجه دارای آن میباشند و حقوقی که آنها از آن
حقوق محروم میشوند ثالثاً × از تصفیه اختلافاتیکه مابین قوانین دول اتفاق میافتد یعنی از تعیین قوانینی
که باید در معاملات اتباع خارجه در داخله یک مملکت و یا اتباع داخله در خارج آن مملکت مرعی شود پس
از این مطالب چنان معلوم میشود که حقوق بین الملل عمومی از دول و حقوق بین الملل خصوصی از افراد ناس
که دولتها از آن تشکیل یافته‌اند بحث مینماید

× ثالثاً از تعیین قوانینی که باید در معاملات اتباع خارجه در داخله کشور و یا اتباع داخله در خارج کشور [illegible] ۵

حقوق بین الملل موضوعه و حقوق بین الملل طبیعی ۴

حقوق بین الملل موضوعه کلیه قواعدی را گویند که خواه بواسطه عادات که مصدق علیه تمام دول است و خواه بواسطه
مندرج بودن آنها در عهدنامجات صریحه در روابط جاریه فیمابین دول مرعی میشود حقوق بین الملل طبیعی
عبارت از کلیه قواعدیست که مصدق علیه تمام دول نبوده ولی بنا بعقیده علمای سیاسی باید در روابط بین
دول بموقع اجرا گذارده شود زیرا بموجب اظهار علمای مذکور این قواعد مقرون بعقل سلیم و موافق عدالت است

اساس حقوق بین الملل ۵

اساس حقوق خصوصیه و حقوق عمومیه داخلیه مبنی بر قوانینی است که از طرف حکومتی وضع شده و بواسطه قوه اجرائیه
آن حکومت بموقع اجرا گذارده میشود ولی حقوق عمومیه خارجیه یعنی حقوق بین الملل را نه قوانین اساسی و کاملی موجود
و نه قوه اجرائیه مهیاست زیرا اگر دول روی زمین بقوه مرکزیه و یک نوع اطاعت و حکمرانی بتمام آنها
داشته باشند مطیع نموده و هر یک از آنها در داخله مملکت خود آزاد و مستقل میباشند بعباره اخری
حکومتی بالاتر و قوی‌تر نیست که در حق آنها قانونی وضع و اجرا کند پس بنا براین وجود حقوق بین الملل
تقریباً عاری از حکم و خالی از تأثیر بنظر میآید علمای حقوق در خصوص این مسئله تنقیدهای زیاد کرده بالاخره
متفق الرأی براین گشته‌اند که مستند نبودن پایه حقوق بین الملل بقوانین صحیحه و وجود نداشتن قوه
اجرائیه بجهت اجرا و نفاذ آن قوانین نمیباید اساس حقوق مذکوره گردد زیرا چنانچه منشأ حقوق خصوصیه
روابطی باشد که افراد ناس با یکدیگر دارند شخصی که منفرداً و خارج از هر گونه جمعیت بشریه زندگی میکند
دارای حقی نبوده و برادای وظیفه مجبور نمیباشد ولی همینکه دو نفر با یکدیگر معاشرت نمودند لابد فیمابین آنها
باب معاملات و روابط مفتوح و در مقابل یکدیگر دارای حقوق و تکالیف خواهند بود بنا علیه اگر افراد
ناس منفرداً و بدون اینکه رابطه تصور شود فکر حقوق نیز تقریباً سلب میشود ولی همینکه

حقوق خارجیه بمناسبت اینکه بروابط دول و بمعاملات افراد ملل مختلفه راجع است حقوق بین الملل یا حقوق بین الدول خوانده میشود و خود او نیز منقسم بدو قسمت اول حقوق بین الملل عمومی ثانی حقوق بین الملل خصوصی

حقوق بین الملل عمومی عبارتست از قواعدیکه پایه روابط متقابله دول در آن مستند است حقوق بین الملل خصوصی شامل بر قواعدیست که در باب معاملاتیکه بین اتباع دول مختلفه و یا در ممالک دول خارجه بوقوع میرسد مرعی شوند

۳ موضوع حقوق بین الملل عمومی و حقوق بین الملل خصوصی موضوع حقوق بین الملل عمومی عبارتست اولاً از بیان کیفیت تاسیس و تشکیل دول ثانیاً از شرح طریقه تشکیل و توسعه و انقراض آنها ثالثاً از تعیین حقوق و تکالیف متقابله آنها رابعاً از ذکر اسباب و وسایل که بموجب آن دولتها باید بروابط مسالمت آمیز و تجارتی و غیره بپردازند و بانعقاد عهدنامه جات و تسویه اختلافاتیکه بواسطه همین روابط فیمابین آنها بوقوع میرسد مباشرت مینمایند (از روابط و اتفاقات جنگی فیمابین دول و غیره)

موضوع حقوق بین الملل خصوصی عبارتست اولاً اینکه از بیان قوانین تابعیت یعنی قواعدیکه تبعه داخله را از تبعه خارجه فرق داده و طریقه ترک تابعیت اصلیه و تحصیل تابعیت جدیده را معین میکند ثانیاً از تعیین و تحدید حقوق اتباع خارجه یعنی از بیان نمودن حقوقی که اتباع خارجه دارای آن میباشند و حقوقی که از آنها از آن حقوق محروم هستند ثالثاً × از تصفیه اختلافاتیکه مابین قوانین دول اتفاق می افتد یعنی از تعیین قوانینی که باید در معاملات اتباع خارجه در داخله یک مملکت و یا اتباع داخله در خارج آن مملکت مرعی شود پس از این مطالب چنان معلوم میشود که حقوق بین الملل عمومی از دول و حقوق بین الملل خصوصی از افراد ناس که دولتها از آن تشکیل یافته اند بحث مینماید

۵

× ثالثاً از تعیین قوانینی که باید در معاملات اتباع خارجه در داخله کشور و یا اتباع داخله در خارج کشور رعایت شود

۴ ## حقوق بین الملل موضوعه و حقوق بین الملل طبیعی

حقوق بین الملل موضوعه کلیه قواعدی را گویند که خواه بواسطه عادات که مصدق علیه تمام دول است و خواه بواسطه مندرج بودن آنها در عهدنامه جات صریحه در روابط جاریه فیمابین دول مرعی میشود حقوق بین الملل طبیعی عبارتست از کلیه قواعدیکه مصدق علیه تمام دول نبوده ولی بنا بعقیده علمای سیاسیون در روابط مابین دول بموقع اجرا گذارده شود زیرا بموجب اظهار علمای مذکور این قواعد مقرون بعقل سلیم و موافق عدالت است

۵ ## اساس حقوق بین الملل

اساس حقوق خصوصیه و حقوق عمومیه داخلیه مبنی بر قوانینی است که از طرف حکومتی وضع شده و بواسطه قوه اجرائیه آن حکومت بموقع اجرا گذارده میشود ولی حقوق عمومیه خارجیه یعنی حقوق بین الملل را اینچنین اساسی نیست و کاملاً بوجهی و نه قوه اجرائیه مهیا است زیرا اگر دول روی زمین بقوه مرکزیه و یک نوع اطاعت و حکمرانی تمام آنها داشته باشند مطیع نموده و هر یک از آنها در داخله مملکت خود آزاد و مستقل میباشند بعبارة اخری حکومتی بالاتر و قوی تر نیست که در حق آنها قانونی وضع و اجرا کند پس بنا بر این وجود حقوق بین الملل بکلی عاری از حکم و خالی از تاثیر بنظر میآید علمای حقوق در خصوص همین مسئله گفتگوهای زیاد کرده بالاخره متفق الرای براین گشته اند که مستند نمودن پایه حقوق بین الملل بقوانین صحیحه و وجود نداشتن قوه اجرائیه بجهت اجرا و نفاذ آن قوانین نباید اساس حقوق مذکوره گردد زیرا آنچه منشاء حقوق خصوصیه روابطی باشد که افراد ناس با یکدیگر دارند شخصی منفرداً و خارج از هرگونه جمعیت بشریه زندگی کند دارای حقی نبوده و برادای وظیفه مجبور نمیباشد ولی همینکه هر نفر با یکدیگر معاشرت نمودند و فیمابین آنها باب معاملات و روابط مفتوح و در مقابل یکدیگر دارای حقوق و تکالیف خواهند بود بنا علیه اگر افراد ناس منفرداً و بدون هیچگونه رابطه تصور شوند فکر حقوق نیز بکلی سلب میشود ولی بمحض اینکه

هیئت جامعه مرکب از اشخاص متعدده فرض شده بالطبع خیال حقوق و وظایف نیز بذهن انسان خطور نکند همین طور
منشأ حقوق بین الملل مناسبات و روابطیست که دول روی زمین باعتبار شخصیت معنویهٔ خود با یکدیگر دارند
اگرچه ممکن است یک دولت با دول دیگر ابواب معاملات و روابط را بگشاید و یا اینکه نه اتباع او با ممالک دول دیگر
و نه اتباع سایر دول با مملکت او مراوده بکنند وجود حقوق دول را بالنسبه بآن دولت تصور نتوان کرد ولی
هیچیک از دول روی زمین چنین حالی را نداشته و تمامی آنها مثل افراد ناس بیکدیگر محتاج و از باز نمودن ابواب
معاملات تجارتی و یا روابط پلتیکی مجبور میباشند و بنابراین مابین آنها نیز حقوق و تکالیف و یا بالاخره رسیده
وجود حقوق بین الملل لازم می آید بعبارة اخری چنانچه برای احقاق حق بین دو یا چند نفر از بنی نوع انسان وجود
قانونی لازم است بجهت تشخیص دولت محق از دولت غیر محق نیز احتیاج بقانون میباشد

اگرچه حقوق بین الملل شبیه سایر شعبات علم قانون در زیاده در تحت ضمانت اجرائیه نمیباشد ولکن از این
نفع عاری از حکم و خالی از تأثیر نمیتوان دانست زیرا هیچ دولت نباید در روابطی که با سایر دول دارد
فقط منافع شخصی خود را ملاحظه کرده و از ادای تکالیف خویش صرف نظر نماید علاوه بر این بعضی از قواعد این
حقوق حکم قانون را پیدا کرده است و دولتی که برخلاف آنها رفتار کند جلب مسئولیت بزرگ نموده و یکبه
حیات و هستی خود را در معرض خطر و مهلکه میاندازد مثلاً دولتیکه ادعای حکومت و مالکیت
بحر محیطی را کرده و در آنجا از سیر سفاین سایر دول ممانعت کند تمام دول که در آن دریا علاقه تجارتی و یا
پلتیکی دارند دولت مذکور را از این حرکت مسئول داشته و در صورت لزوم او را بالقوه قهریه بمراعات
حقوق کشتیرانی ملزم میکنند

از این قبیل منافع مشترکه فیمابین ملل مختلفه بسیار است و چنانکه ذکر شد تمام دول خود را متفقاً برعایت

قواعد بین الدول در راجع بمنافع مذکوره میباشند مجبور میشمارند و اتحاد آنها در این خصوص بدرجه ایست که حکم آن قواعد
شبیه قوه قوانین موضوعه در داخله یک مملکت است

عجالتاً حقوق بین الملل بکلیه قواعد آن مصداق علیه تمام دول کرهٔ ارض باشد وجود ندارد ولی هر ملتی و یا هر قوم
چنانکه حقوق را شناخته و دارای آن میشد منتها مراتب قواعد آن بالنسبه بدرجه مدنیت و باندازه ترقی
هر ملت مختلف است عقیدهٔ بعضی از علمای حقوق براینست که وجود این علم در یک مملکت بسته بتمدن آن مملکت است
و بنابراین اقوام و قبایل وحشی حقوق بین الملل را نداشته و نمیشناسند ولکن این عقیده صحیح نیست و چنانکه
منتسکیو مؤلف و فیلسوف مشهور فرانسه می نویسد تمام اقوام حتی قبایلی که هنوز گوشت اسرا را میخورند حقوق بین الملل را
دارا و قواعد آنرا در معاملات و روابط خود با قبایل دیگر رعایت میکنند فقط این قواعد را اساسی و پایه صحیح نیست
بود و قواعد حقوق بین الملل در اروپ ایجاد شده و مدتی فقط مابین دول آن قطعه زمین مرعی و حتی بحقوق دول اروپائیه موسوم
بود بعد چند سنه های امریک نیز آنرا قبول کرده و امروزه در تمام عالم معروف و منتشر است

فرق مابین حقوق بین الملل و حقوق داخلیه ۵

مابین حقوق بین الملل و حقوق داخلیه چندین فرق عمده میباشد

اول حقوق داخلیه در داخله هر مملکت مجری بوده و حقوق بین الملل فقط در روابط خارجی آن دولت با دول دیگر
رعایت میشود ثانی موضوع حقوق ~~بین الملل~~ داخلیه افراد ناس است و اجتماع آنها باعث تشکیل هیئت یک ملت میشود و حال آنکه موضوع
ثالثاً در داخله هر مملکت یک قوه مقننه و یک قوه قضائیه و یک قوه اجرائیه وجود دارد قوه مقننه

حقوق بین الملل عمومی دول است از امیال ... عموم ...

قوانین را وضع میکند، قوهٔ قضائیه اختلافات و دعاوی را که بین آحاد اهالی مملکت بوقوع میرسد بموجب قوانینی که قوهٔ مقننه وضع کرده است تصفیه میکند و قوهٔ اجرائیه قوانین مذکوره و احکامیکه از قوهٔ قضائیه صادر میشود بموقع اجرا میگذارد. اما در خصوص حقوق بین الملل هیچیک از این قوای سه گانه موجود نیست و با وجود استقلال شخصی هر دولت ممکن نیست در یک اقتدار عالی و قوهٔ مرکزیهٔ بالاتری بوده و تمام دول باطاعت احکام و اوامر آن قوه مجبور باشند

رابعاً تمام اهالی یک مملکت فرداً فرد بطور مستقیم تابع قوانین حقوق داخلیهٔ آنمملکت میباشند و حال آنکه قواعد حقوق بین الملل در روابط متقابلهٔ دول متمدنه معمول است و در روابط متقابلهٔ قبایل وحشی و یا در روابطی که ما بین دول متمدنه و دول غیر متمدنه بوقوع میرسد و حتی فیمابین دولیکه درجهٔ تمدن واحد داشته هم عادات و هم اخلاق متناسب نباشند ممکن است در قواعد حقوق بین الملل فرق داشته باشد. چنانکه خواهیم دید اگر محاربه فیمابین دولت فرانسه و دولت آلمان اتفاق افتد هیچیک از آنها حق نخواهند داشت کشتیهای تجارتی همدیگر را در روی دریا ضبط نمایند و یا آنها را تصاحب کند زیرا دولتین مذکورتین بموجب عهدنامهٔ ۱۸۵۶ که در پاریس منعقد شده است از حق مذکور صرف نظر نموده اند و حال آنکه اگر یکی از آن دو دولت با دولت اتازونی جنگ نماید حق مزبور را خواهد داشت چه دولت اتازونی عهدنامهٔ پاریس را امضا و قبول ننموده است

حمیت یا پاداش عدم مراعات حقوق بین الملل

چنانکه ذکر نمودیم قوهٔ جابره که بتواند قواعد حقوق بین الملل را بموقع اجرا بگذارد وجود ندارد ولی با وجود

این تمام دول قواعد مذکوره را مراعات مینمایند زیرا عدم مراعات آنها برای هر دولتی که برخلاف مدلول این قواعد رفتار میکند عاقبت بسیار وخیم خواهد داشت. و در حقیقت میتوان گفت که قواعد حقوق بین الملل شبیه بقواعد راجعه بحفظ الصحه است چه انسان بمراعات قواعد حفظ الصحه مجبور نمیباشد ولی در صورت عدم مراعات آنها دوچار امراض شدیدی شده حیات خود را در معرض خطر خواهد گذاشت. همینطور هیچیک از دول بواسطهٔ استقلال شخصی خود باحترام و مراعات قواعد بین الملل مجبور نیست لکن عدم مراعات آنها موجب آن میشود که دول فرداً فرد یا مجتمعاً او را باحترام آن قواعد مجبور کنند. بعضیها گفته اند که در خود محاربه پاداش عدم مراعات قواعد حقوق بین الملل است ولی این عقیده صحیح نیست بعلت اینکه از نتیجهٔ جنگ خاطر جمع نمیتوان شد و بسا اتفاق می افتد که دولت ذیحق بواسطهٔ نداشتن قوهٔ نظامی مغلوب شده حقوق او از میان میرود

منابع حقوق بین الملل

چنانچه ذکر نمودیم حقوق بین الملل دارای قوانین صحیحه نمیباشد و قواعد آن خواه از معاهدات و خواه از عادات بین المللی و خواه از قوانین داخلهٔ دول ماخوذ میشود و منابع آن عبارتست اولاً از معاهدات و قرارنامه‌هائی که فیمابین دول منعقد شده است ثانیاً از عادات بین المللی ثالثاً از قوانین داخلهٔ دول و فتاوای دیوانخانه‌های عدلیهٔ آنها

اولاً معاهدات و قرارنامه‌ها

در حقیقت معاهدات و قرارنامه‌ها حکم حقوق بین المللی مدون را دارند و کلیهٔ آنها به سه قسم منقسم میشود

قسم اول معاهداتی است که مقصود از انعقاد آنها حل بعضی مسائل پلتیکی یا تجارتی فیمابین دو یا چند دولت است
مثلاً معاهدات صلح یا تجارتی. قسم دوم تعهداتی است که در تحت نظر قواعد حقوق بین الملل برده و یا قاعده جدیدی
از آن حقوق را تأسیس میکند مثل اعلان نامه پاریس در سال ۱۸۵۶ در باب بیطرفی و قرارنامه
ژنو ۱۸۶۵ راجع بمجروحین جنگ و کنفرانس صلح لاهه Conference la Haye
در سال ۱۸۹۹ از این قبیل معاهدات میباشند

شباهت این دو قسم قرارداد و معاهدات آنست که فقط دول متعاهده باجرای مدلول آنها مجبور میباشند
ولی غالب اوقات در این معاهدات نوع دوم مندرج است که سایر دول نیز میتوانند آنها را امضا نموده و بعداً با
مفاد آن ملزم باشند

قسم ثالث معاهداتی است که فیمابین دو یا چند دولت منعقد شده و مقصود از انعقاد آن استحکام عادات ثابته سابقه
در روابط متقابله دول مجرا میشد بنابراین اجرای مفاد این معاهدات نه فقط برای دول متعاهده بلکه برای
تمام دول اجباری است Clause d'accession

مراسلات رسمی

ثانیاً عادات بین المللی —— اهمیت عادات از سایر منابع حقوق زیادتر است زیرا
امروز غالب قواعد بین المللی از عادات تولید شده است ولی از آنجائیکه عادات باقتضای زمان
تغییر مییابد این منشاء را هیچوقت ثباتی نیست

عادات بین الملل کلیه قواعد حقوقی است که مدتهای مدید در روابط خارجه دول معمول بوده و بعلت اینکه
تمام دول حاضر ضمناً بمراعات آنها مجبور شده‌اند حکم قانون را پیدا کرده است و حتی این عادات باید در روابط

دولی که بعداً تشکیل یافته و بتازگی داخل هیئت جامعه بین المللی شده‌اند مراعات شود چه دول جدید التأسیس
بمحض ورود خود در حوزه هیئت جامعه مذکوره آنها را ضمناً قبول مینمایند
کتابیکه دارای تمام عادات بین الملل باشد وجود ندارد ولی غالب آنها در متحد المآل Circulaire
و یادداشتهای diplomatique حکومات و در صورت مجالس کنگره یا کنفرانسها و یا آنکه در تاریخ عمومی یا تاریخ معاهدات
مندرج است و بعلاوه از این اسناد میتوان بعاداتی که در روابط متقابله دول معمول است پی برده و آنها را از جمله قواعد حقوق
بین الملل دانست

ثالثاً قوانین داخلی دول و فتاوای دیوانخانه‌های عدلیه آنها

بعضی از مواد و قواعد حقوق بین الملل از قوانین داخلی دولتها ماخوذ شده است مثلاً قواعد راجعه بنمایندگان سیاسی و نیز
فتاوای دیوانخانه‌های غنایم که در وقت جنگ دول محارب تشکیل داده و بغنایم جنگی رسیدگی مینمایند و فتاوای محکمه‌های
مختلطه که از سال ۱۸۲۹ در مصر ایجاد شده است از جمله منابع حقوق بین الملل محسوب میگردد

تاریخ حقوق بین الملل —— تاریخ حقوق بین الملل را میتوان بچهار قسمت منقسم نمود قسمت اول
از ازمنه قدیمه تا قرون وسطی قسمت دوم از قرون وسطی تا معاهده وستفالی de Westfalie
۱۶۴۸ قسمت سوم از معاهده وستفالی تا شورش بزرگ فرانسه ۱۷۸۹ قسمت چهارم
از شورش فرانسه تا زمان حاضر

قسمت اول ازمنهٔ قدیمه

در عصر قدیم قوی‌ترین و معروفترین دول روی زمین دولت روم و یونان بود و از روابط این دولت با سایر ملل مطالب ذیل را میتوان استنباط نمود

اولاً در آن عصر هیئت جامعهٔ دول وجود نداشته و هر ملت فقط خود را دارای حقوق میدانست و شدیداً رومیها هرکرا خارج از ملت آنها بود دشمن خود میدانسته و تمام معامله‌ای را که در حق دشمن میتوان مجری داشت در حق آنها نیز معمول میداشته‌اند

ثانیاً حالت طبیعی و معمولی در روابط بین الملل حالت جنگ بود و بنابراین فقط عادات بین الملل که در آن عصر وجود داشت همان عادات متعلق بجنگ بود مثل ایجاد فسیوها Féciause در روم (کشیشهائی را گفتند که باعلان جنگ و انعقاد صلح مکلف بودند)

قسمت دوم قرون وسطی تا معاهدهٔ وستفالی ۱۶۴۸

چنانکه ذکر شد در عهود عتیقه هیئت جامعهٔ بین الملل وجود نداشت ولی در قرون وسطی بواسطهٔ تشکیل یافتن دول متعدده هر یک از آنها میخواست در سایر دول حقوق او را پامال نکرده و احترام حریت و استقلال او را مرعات نماید و بنابراین شالودهٔ هیئت جامعهٔ مذکوره ریخته شد و در روابط بین الملل تغییرات بزرگ بعمل آمد

در حقیقت هیئت جامعه که بود فیمابین دول اروپ تشکیل یافت هیئت جامعهٔ مذهبیه بود چه تمام دول هم مذهب در تحت اقتدار پاپ که فی الواقع سلطان السلاطین آن عصر بود درآمده و اوامر او را واجب الاطاعه میدانستند

لکن در قرن شانزدهم خصومت و مخاصمات مذهبی سست شده و در روابط بین الدول یک تغییر حقیقی ولی تغییر نتیجهٔ دو امر بزرگ و مهم بود که در آن عصر اتفاق افتاد اولاً اصلاحات مذهبی Reforme ثانیاً ترقی علوم و صنایع Renaissance بموجب اصلاحات مذکوره اتحاد مذهبی دول اروپا بهم خورده و مخاصمات دینی که در واقع اساس روابط بین الملل بود برطرف گردید و بواسطهٔ ترقی علوم حوزهٔ خیالات مردم وسیع‌تر شد و پایهٔ روابط بین الملل بیک ترتیب جدیدی که از هرگونه مخاصمات مذهبی خارج بود برقرار گشت و ترتیب مذکور در بعدها بقاعدهٔ موازنهٔ سیاسیه اروپا منجر شد عبارت از آن بود که دول بمنافع عمومی خود پی برده و فهمیده بودند که باید تمامی آنها با تسویه مراتب استقلال همدیگر حفظ حقوق در روابط متقابله خود باشند

دیگر در همان عصر بواسطهٔ اکتشاف امریکا مسئلهٔ آزادی دریاها مطرح مذاکره گردید و گروسیوس Grotius که یکی از مشاهیر علمای حقوق هلند و بلکه موجد علم حقوق بین الملل است کتابی موسوم به ماری لیبروم Marle liberum تألیف نمود و در آن کتاب ثابت میکند که هیچ دولتی حاکم دریا و مالک دریاها نبوده و تمامی آنها دارای حق کشتی رانی میباشند و در رد کتاب مذکور سلدن Selden که یکی از محققین انگلیسی کتابی موسوم بمار کلوزوم Mare clausum نوشته و در سال ۱۶۳۵ منتشر نمود

قسمت سوم از معاهدهٔ وستفالی تا شورش بزرگ فرانسه ۱۶۴۸ — ۱۷۸۹

در این قسمت از تاریخ حقوق بین‌المللی دول اروپا پایهٔ روابط متقابلهٔ خود را بموازنهٔ سیاسیه برقرار نموده و چند
معاهدهٔ مهمی که در حقیقت اساس حقوق بین‌المللی حالیه است منعقد داشتند معاهدات مذکوره عبارت است
اولاً از معاهدهٔ وستفالی ۱۶۴۸ ثانیاً از معاهدهٔ پیرنه ۱۶۵۹ ثالثاً از معاهدهٔ اوترخت
۱۷۱۴

موازنهٔ سیاسیهٔ اروپ

چنانکه ذکر شد دول اروپ بمنافع عمومی خود پی برده و فهمیده بودند که باید فرداً فرد آنها ضامن
استقلال یکدیگر شده و نگذارند که دولتی باعلی درجهٔ اقتدار رسیده و استقلال دول دیگر را معرض
خطر اندازد این نکته را موازنهٔ سیاسیهٔ اروپ گویند و بنا براین عقیده است که فرانسوای اول
پادشاه فرانسه سالهای دراز با شارلکن دعوا نموده و نگذاشت که دولت اطریش بدرجهٔ اقتدار کامل
رسیده بممالک دول دیگر که بالنسبه کوچکتر و ضعیف‌تر بودند دست تعدی دراز نماید
در قرن هفدهم بواسطهٔ تشکیل چند دولت بزرگ قاعدهٔ موازنهٔ سیاسیه قوت زیاد گرفته و بیشتر از پیشتر
استوار گاه پایهٔ روابط بین‌المللی گردید چه در هر یک از دول جدید احساسات ملیه بهیجان
آمده و فرداً فرد آنها کمال جهد را داشتند که در نهایت استقلال و حریت نشو و نما کرده و با جدیت
در ترقی ممالک خود بپردازند لهذا همینکه یکی از دول اروپ دارای اقتدار فوق‌العاده می‌شد
سایر دول متحد شده از آن دولت جلوگیری می‌نمودند و نیز بواسطهٔ همین خیال موازنهٔ سیاسیه
بود که ریشلیو Richelieu دولت فرانسه را وادار کرده بود که با دولت اطریش

مبارزه نموده و بدرجهٔ اقتدار و شوکت کامل دولت مزبوره را شکست وارد آورد و علاوه بر این اتحادی
که در زمان سلطنت لوئی چهاردهم دول اروپا بر ضد دولت فرانسه نمودند از جملهٔ نتایج موازنهٔ سیاسیه است

معاهدهٔ وستفالی (Westphalie) ۱۶۴۸ این معاهده مرکب از
دو قرارداد است که در سال ۱۶۴۸ یکی در مونستر Munster و دیگری در اسنابروک Osnabruck
دو شهر از شهرهای مملکت وستفالی است منعقد گردید اگر بکلمات معاهدات مذکوره بطور کامل پی برده شود
معلوم خواهد شد که اهمیت آن خیلی زیاد است زیرا تا آن زمان تاریخ یاد نداشت که عدهٔ کثیری
از سلاطین و نمایندگان در یک جا جمع شده و از کارهای عمومی ممالک خود مذاکره کنند
و دلیل این خبر آنست که در قرن هفدهم دول اروپ خود را از یک خانواده تمدن دانسته و بعمومیت
منافع خودشان کما هو حقه و چنانکه باید ملتفت شده بودند چه در مونستر نمایندگان دول نه فقط از
کارهای خود مباحثه میکردند بلکه کارهای داخلهٔ دول مختلفه مثل سویس و هلند نیز در آنجا مطرح مذاکره گردید
نتایج عمدهٔ معاهدهٔ وستفالی از این قرار است

اولاً آزادی مذهب اعلان شده و پروتستانها Protestants که تا آنوقت از حوزهٔ
حقوق بین‌الملل خارج بودند مثل کاتولیکها داخل حوزهٔ مزبوره شدند

ثانیاً اتحاد مذهبی دول اروپ بهم خورده اقتدار پاپها از میان رفت

ثالثاً استقلال دولت هلند و دولت سویس مقرر شد

رابعاً شاهزادهٔ منتخبه ترقی خانوادهٔ براندبورگ Brandebourg که سبب اعلای سلطنت پروس گردید نتیجه شد

معاهدهٔ پیرنه Pyrénées **۱۶۵۹** از حیث حقوق بین الملل مهمترین مطلبی که در این معاهده مندرج است آنست که لوئی چهاردهم دختر پادشاه اسپانی را ازدواج نمود ولی بشرط اینکه قبلاً از وقت دختر پادشاه اسپانی از حقوقی که در احتمال میراث سلطنت پدر خود داشته بالمره صرف نظر کند و این شرط از جملهٔ نتایج موازنهٔ سیاسیه است زیرا اگر سلطنت اسپانی بزن لوئی چهاردهم میرسید دولت فرانسه مقتدر گشته و موازنهٔ مذکوره از میان میرفت

معاهدهٔ اوترخت Utrecht **۱۷۱۳** از حیث اهمیت این معاهده کمتر از معاهدهٔ وستفالی نیست زیرا بموجب آن تغییرات بزرگ در ممالک بعمل آمد مثلاً بعضی از دولت اسپانی مجزی شده و بدولت اطریش داده شد و همچنین دولت اسپانی بندر جبل الطارق را و دولت فرانسه بعضی از متملکات امریکائی خود را بدولت انگلیس واگذار نمودند و به الکتور براندبورگ Electeur de Brandebourg رسماً عنوان پادشاه پروس داده شد

و علاوه بر این تغییرات دول قاعدهٔ موازنهٔ سیاسیه را از دست نداده و مقرر داشتند هیچوقت

شخص واحد نمیتواند هم پادشاه فرانسه و هم پادشاه اسپانی شود

اتفاقاتی که بعد از معاهدهٔ اوترخت بوقوع رسیده است عبارتست

اولاً از ظهور دولت روسیه و داخل شدن آن بحوزهٔ دول اروپ

ثانیاً از ترقی لاینقطع دولت پروس در زمان سلطنت فردریک که باعلی درجهٔ اقتدار رسید

ثالثاً از تنزل دولت سوئد و اسپانی و هلند

رابعاً از اعلان استقلال اتازونی امریک

قسمت چهارم از شورش فرانسه تا زمان حاضر ۱۷۸۹ از حیث حقوق بین الملل

شورش بزرگ فرانسه منتج نتایج زیاد شد و بعد از آن در علم مذکور چند قواعد جدید بظهور رسید مثلاً رضامندی اهالی بجهة صحت تصرف یک مملکت و رشتهٔ تابعیت رعیه و قاعدهٔ حکمرانی تامّ رعیه

اتفاقات مهمه که از ۱۷۸۹ باینطرف بوقوع رسیده است از قرار ذیل است اولاً کنگرهٔ وین ۱۸۱۵

بعد از شکست ناپلیون دول اروپا کنگره در وین تشکیل داده از روی موازنه کامل نقشهٔ اروپ را بکلی تغییر دادند و این تغییر هیچ بهیچوجه ملاحظهٔ ملیت نشد بلکه مقصود حفظ موازنهٔ اروپا بود از این تاریخ به بعد در اروپا یک انجمن دفعی بین الملل تشکیل یافت و در آن انجمن پنج دولت بزرگ وجود داشته که آنها را پنتارشی Pentarchie میگفتند (انگلیس اطریش فرانسه پروس و روسیه)

و کلیهٔ این پنج دولت متعهد شدند که من بعد ولو باستعمال قوهٔ جابره باشد نگذارند در سایر ممالک بر ضد ترتیبات جدیده که بواسطهٔ کنگرهٔ وین داده میشد حرکت نمایند

مسائل عمده در آن کنگره حل گشته و از حیث حقوق بین‌المللی اهمیت وارد عرصه است اولاً از لحاظ نمایندگی در برابری نمایندگان سیاسی دول ترتیب یافت بموجب نظامنامه مذکوره حقوق و تکالیف ایشان معین شد تا اینکه من بعد گفتگوئی در خصوص پیش قدمی بوقوع نرسد ثانیاً برای تسهیل روابط تجارتی آزادی کشتیرانی بین‌المللی مقرر شد در تمام رودخانه‌های معظم اروپ برای سیر سفاین کلیهٔ ملل آزاد باشد ثالثاً خرید و فروش برده در سنه فی اقتضای انسانیت ممنوع گردید بعد از ۱۸۱۵ الی کنگرهٔ پاریس ۱۸۵۶ اتفاقات عمده رخ داد از قرار ذیل است

استقلال دولت یونان — در سال ۱۸۲۹ اهالی یونان بر دولت عثمانی شوریده بمعاونت دولتین انگلیس و فرانسه مستقل شدند

استقلال دولت بلژیک نیز در سال ۱۸۳۰ دولت بلژیک از دولت هلند مجزی شده مملکت مستقل تشکیل داد

کنگرهٔ پاریس ۱۸۵۶ در سال ۱۸۵۴ جنگ فیمابین دولت روس از یکطرف و دولتین فرانسه و عثمانی و ساردنی از طرف دیگر اتفاق افتاده و تا سال ۱۸۵۶ طول کشید در تاریخ مذکور کنگره بجهت انعقاد صلح در پاریس تشکیل یافته علاوه بر معاهدهٔ صلح مسائل بین‌المللی ذیل را اخذ نمودند

اولاً قدغن شد من بعد در هنگام محاربه مابین دو یا چند دولت کورس Course ممنوع باشد ثانیاً مال التجارهٔ و اموال رعایای دولت خصم در صورتیکه در کشتیهای دول بیطرف باشد و دارای بیرق یکی از دول بیطرف است از ضبط و توقیف محفوظ خواهد بود مگر آنکه اشیاء محموله از جملهٔ قاچاق نظامی باشد Contre bande de guerre آلات و ادوات جنگ

ثالثاً مال التجارهٔ رعایای دول بیطرف ولو آنکه در سفاین دولت خصم باشد از توقیف و تصاحب آزاد است

مگر در صورتیکه از جملهٔ قاچاق نظامی باشد

رابعاً Blocus برای لازم الرعایه بودن قواعد محاصرهٔ بندر یا جزیرهٔ طرف دریا باید خود محاصره حقیقی باشد یعنی دولت محاصره کننده باید باندازهٔ قوهٔ بحریه داشته باشد در حقیقت بتواند از هرگونه آمد و شد به بندر یا جزیرهٔ محصوره ممانعت کند

خامساً دولت عثمانی داخل هیئت جامعهٔ بین‌الملل اروپ شده و از تمام حقوق عمومیهٔ دول اروپا منتفع خواهد شد

اتفاقات مهمه که از کنگرهٔ پاریس باینطرف بوقوع رسیده است

اولاً تشکیل دولت ایطالیا در سال ۱۸۵۹ بواسطهٔ این تشکیل عدد دول معظمهٔ اروپ که پنج بود به شش رسید Gerarchie

ثانیاً جنگ فیمابین دولت پروس و اطریش در سال ۱۸۶۴ در نتیجهٔ این جنگ شکست دولت اطریش در سادوا Sadowa و خارج شدن آن از حوزهٔ دول مجتمعهٔ آلمان گردید

ثالثاً جنگ فیمابین دولت پروس و فرانسه ۱۸۷۵ در این جنگ دولت فرانسه مغلوب شده بموجب عهدنامهٔ فرانکفورت Francfort جنگ ختم گردید پس از این فتح تمام دول کوچک آلمان در تحت ریاست پادشاه پروس درآمده من بعد عنوان امپراطوری آلمان را دارا و جمع شده دولت آلمان حالیه را تشکیل دادند

رابعاً جنگ فیمابین عثمانی و روسیه در ۱۸۷۸ بموجب عهدنامه که بعد از این جنگ در برلن منعقد گردید به بلغارستان استقلال داخلی (استقلال ناقص) و به دول صربستان و رومانی و قراطاق استقلال تام داده شد

خامساً انعقاد کنفرانس صلح لاهه در ۱۸۹۹ در این کنفرانس اغلب دول اروپا و امریکا و آسیا شریک بودند قرارهای چند در خصوص جنگ و حکمیت بین‌المللی داده شد

سابعاً جنگ فیمابین ترانسوال و انگلیس در ۱۸۹۹ نتیجه این جنگ آن شد که بعد از سه سال مقاومت شجاعانه جمهوریهای ترانسوال و اورانج منضم بدولت انگلیس گردیدند ۳۱ مه ۱۹۰۲

ثامناً جنگ روس و ژاپون در ۱۹۰۴

تاسعاً کنفرانس الجزیره ۱۹۰۵ نمایندگان دول معظمه اروپا و امریک در شهر الجزیره مجلس نموده در خصوص مراکش قراردادی در ۷ آوریل ۱۹۰۶ امضا نمودند

عاشراً در ۱۴ ژوئن ۱۹۰۷ کنفرانس دوم صلح لاهه با حضور نمایندگان ۴۴ دولت منعقد گردید

احد عشر قشون کشی اسپانی و فرانسه بمراکش در ۱۹۰۷ ببهانه قتل چند نفر فرانسوی و بنا بر مفاد قرارداد الجزیره

۱۲ در ۵ اکتبر ۱۹۰۸ دولت اطریش و بلغارستان از انقلابات داخلی عثمانی استفاده کرده برخلاف مقررات عهدنامه برلن در ۱۵ اکتبر ۱۹۰۸ پرنس بلغارستان استقلال و تأسیس سلطنت بلغار را در شهر Tirnovo اعلام نمود و در ۲۶ آوریل ۱۹۰۹ سلطنت جدید رسماً از طرف دول اروپا شناخته شد و در ۱۸ اکتبر ۱۹۰۸ دولت اطریش نیز تصرف قطعی ایالات بسنی و هرزگوین را اعلان نموده پس از مذاکرات زیاد در ۲۱ ژانویه ۱۹۰۹ دولت عثمانی این تصرف را پذیرفت بشرط آنکه دولت اطریش مبلغ ۵۰ میلیون فرانک هم بسنجاق نوی بازار را بدولت عثمانی واگذار نماید

۱۳ در ۱۹۱۱ مولای یوسف سلطان مراکش حمایت دولت فرانسه را پذیرفته این مملکت اسلامی نیز در تحت تصرف فرانسویان درآمد

۱۴ در ۱۹۱۱ جنگ ایطالیا و عثمانی برای تصرف ایالات افریقای عثمانی در ۱۹۱۲

دولت عثمانی برای خاتمه دادن باین جنگ استقلال ولایات طرابلس و بنغازی اعلان نمود

بسم الله الرحمن الرحیم

باب اول اسباب تشکیل دهنده دولت — باب دوم تقسیم دول — باب سوم تشکیل و توسعه و انقراض دول

باب اول در خصوص تشکیل دهنده دولت

تعریف دولت از حیث حقوق بین المللی میتوان گفت دولت عبارتست از اجتماعی از نوع بشر که بطور دائم در اراضی معینه محدوده اقامت داشته در تحت حکومت مستقله حکمران باشد

اسباب تشکیل دهنده دولت — موافق تعریف فوق اسباب تشکیل دهنده دولت چهار است اول اجتماع از نوع بشر ثانی اقامت آنها در اراضی معینه محدوده ثالث مطیع بودن بحکومتی رابع مستقل و حکمران بودن حکومت مزبوره (حکمران Souverain مستقل Indépendant)

اول اجتماع نوع بشر عده اشخاصیکه از اجتماع آنها دولت تشکیل میابد تغییر می پذیرد عده معینی برای آن معین نشده است چیزی که میتوان گفت این است که باید عده آنها از عده اجزای یک خانواده بیشتر باشد در اوایل مدنیت دولت عبارت بود از عده معدودی از نوع بشر عده مذکوره نسبت بترقی و پیشرفت عالم مدنیت در تزاید است

ثانی اقامت در اراضی معینه محدوده — اگرچه اجتماع نوع بشر در تحت اداره یک رئیس درآمده باشد و موافق قوانین حقوق اداره شده باشد تا زمانیکه مکان تغییر ناپذیری در اراضی محدوده معینه برای اقامت خود انتخاب ننموده اند نمیتوانند دولت تشکیل بدهند بلکه جزو قبایل وحشی که باندازه درجه و در خط رشته مدنیت نشده باشند محسوب میشوند ولی برای وجود یافتن دولت اراضی متصله لازم نیست چنانکه اراضی دولت انگلیس و ژاپن عبارت از چند جزیره و جزو دول محسوب میشوند بعلاوه باید دانست مستملکات دولتی خواه در همان قطعه کره واقع شده باشد که خود آن دولت آنجا واقع است خواه

در همان قطعه کره واقع شده باشد در خود آن دولت آنجا واقعست خواه در قطعه دیگر حکم مملکت اصلیه و مستوعبه خود را داشته در زوال آن دولت محسوب میشود

ثالث اطاعت بحکومت —— تا زمانیکه حکومت منظم بطاعی برقرار نشود دولت تشکیل نمییابد و هر وقت حکومتی منقرض شود تا زمانیکه حکومت جدیدی بعوض آن برقرار نشود در اسباب برقراری نظم امور داخله و حفظ حراست حدود و ثغور کرده وجود و هستی دولت از میان میرود و اغتشاش و هرج و مرج باعث اضمحلال دولت میشود ولی باید دانست در وضع سابق هذا گر بیش از اندک مدتی طول نمیکشد و حکومت جدیدی ولو اینکه نامشروع و غیر شرعی و مبتنی بر ظلم باشد برقرار شده اهالی را مجبور باطاعت میسازد

رابع مستقل و حکمران بودن حکومت —— مستقل حکومتی را گویند در تحت حکومت عالی تری واقع نباشد (۲) و حکمران حکومتی است در موجب حق مخصوصی دارد در تمام مسائل در احتمال فایده برای خود بید به در کمال آزادی رای و اراده و اقدام نماید چنانکه بعدها نیز مذکور خواهد شد و حکمرانی دول بر دو قسم است (حکمرانی داخل) (حکمرانی خارجی)

حکمرانی خارجی عبارتست از حق برقرار نمودن روابط با دول دیگر یعنی حقوق سفارت و مقرر داشتن عهدنامه و اعلان جنگ

حکمرانی داخل یعنی حق اداره کردن داخله مملکت بازادی و مرتب نمودن ادارات آن بنا بر صلاح و صوابدید حکومت مرکزی برای آنکه اجتماعی از نوع بشر جزو ارباب حقوق محسوب شوند باید دارای حق حکمرانی خارجی باشند پس هر یک از دولی که متفق گشته و دولت متحده تشکیل داده اند مانند ایالاتی که دولت سویس را تشکیل میدهند یا اطریش و مجارستان متحد گشته اتصال حقیقی تشکیل داده اند فرد افرد جزو ارباب حقوق محسوب نمیشوند

دولی که دارای استقلال ناقص میشوند Mi-souverains چنانکه بعدها ذکر خواهد شد حکمرانی خارجی را نمیتوانند مجری دارند و فقط اجرای آنرا در ممالک خود نمیتوانند بپذیرند و برای اینکه آنها نیز جزو

ارباب حقوق محسوب شوند همینقدر کفایت میکند که دول مذکوره حکم صغاری را دارند که بموجب قانون مدنی بعضی اختیارات از آنها سلب شده باشد

تعریف ملت —— ملت اجتماعی از نوع بشر است که اصل و نسب و رسوم و تمدن اولیه و عادات و آرزوی آنها از هر حیث یکی باشد معمولاً اجزای تشکیل دهنده یک ملت بیک زبان تکلم و در یک خاک سکنی دارند ولی خلاف آنهم ممکن است مثلاً ایالاتی که دولت جمهوری سویس را تشکیل داده اند همه دارای زبان واحد نیستند چه در ژنو Genève زبان فرانسه و در زوریخ Zurich زبان آلمان و در گریزن Grison ایطالیائی حرف میزنند و نیز ممکنست اجزای یک ملت در اراضی مختلفه متفرق شوند ولی در اینصورت اگر کلیة آنها در تحت حکومت واحده نباشند موافق عقاید فونک برنتانو سورل Funck-Brentano-Sorel رفته رفته اخلاق جدیده کسب کرده ملیت قدیمه خود را از دست میدهند

فرق مابین دولت و ملت —— از آنچه در فوق ذکر شد معلوم میشود دولت و ملت بکلی از یکدیگر متفاوتند لفظ دولت اتحاد و ارتباط رشته پلتیکی را و لفظ ملت ارتباط و اتحاد خیال معنوی را بیان مینماید ممکن است دولتی وجود داشته باشد بدون وجود یک ملت مخصوصی مثلاً اطریش و مجارستان دولت است ملت واحده نیست بلکه مرکب است از چند ملت مختلفه و نیز بالعکس ممکن است ملتی وجود داشته باشد بدون وجود یک دولت مخصوصی مثل لهستان که دولت نیست ولی یک ملت است و شبه جزیره ایطالیا قبل از سنه ۱۸۶۰ دولت واحدی نبوده و فقط ملت واحد بود

ارباب حقوق مصنوعی —— نظیر دول که ارباب حقیقی حقوق بین الملل محسوب میشوند و این حق را بموجب وضع و ترتیب مخصوص خود دارا شده اند ادارات و شاید دیگر نیز میشوند که بیاره

ملاحظات سیاسی جزو ارباب حقوق بین الملل محسوب میشوند و آنها را ارباب مصنوعی حقوق می نامند مثل اداره پاپ که در اخر کتاب در آن خصوص سخن رانده خواهد شد مجلس اروپائی رود دانوب که در جزو مسائل متعلقه بانهار بین المللی ذکر آن خواهد شد

باب دویم — تقسیم دول

ملاحظات مختصره — در ترتیب تقسیم دول چهار ملاحظه را میتوان منظور داشت اولی ترکیب دول ثانیه استقلال آنها ثالثه وضع حکومت آنها رابعه اقتدار آنها برای هر یک از این ملاحظات شرح مخصوصی در تفصیل ذکر خواهد شد

(اولی تقسیم دول نظر به ترکیب آنها)

دول بسیط و دول مرکبه دول یا بسیط یا مرکب بسیط دولتی را گویند که دارای یک اس و وجود تام بوده اجزای آن متجانس و غیر قابل تقسیم باشد مثل فرانسه و ایطالیا و اسپانیا دول مرکبه آنهائی هستند که از اتحاد و اتصال دو یا چند دولت بعمل آمده اند

اقسام مختلفه دول مرکبه — دول مرکبه اشکال مختلفه پیدا میکنند و ممکن است بچند وسیله ترکیب یافته باشند اولا بواسطه اتصال شخصی Union personnelle
ثانیاً بواسطه اتصال حقیقی Union réelle ثالثاً بواسطه اتصال تبعی Union incorporée
رابعاً بواسطه اجتماع دول یعنی دول مجتمعه Confédération l'état ou état confédéral
خامساً بواسطه اتحاد دول یعنی دول متحده Fédération l'état ou état fédéral

اتصال شخصی — هرگاه دو دولت برای زمان معین یا تا مدت سلطنت یک سلطان یا خانواده آن در تحت اداره سلطان واحد باشند در صورتیکه در داخله و خارجه هر یک شخصیت خود را محفوظ دارند اتصال آن دول را شخصی مینامند

صفات اتحاد شخصی موافق تعریفی که در فوق ذکر شد اتصال شخصی دو نکته عمده ممیزه دارد اولاً موقتی بودن وضع و ترتیب آن زیرا که پس از انقراض سلطنت یا خانواده سلطان آن اتصال از میان میرود ثانیاً شخصیت مخصوص هر یک از دول خواه در ترتیبات ادارات داخلی خواه در روابط خارجی برقرار مانده هر یک از آنها حکومت مخصوصه خود را دارا و نمایندگان سیاسی بخارجه سفیر شده و اشتراک آنها فقط در شخص سلطان است

نمونه اتصال شخصی از سنه ۱۷۲۴ الی ۱۸۳۷ دولت انگلیس و هانور دارای اتصال شخصی بودند تا ۲۳ نوامبر ۱۸۹۰ یعنی تا فوت گیوم ثالث پادشاه هلند مابین این دولت و گراند دوشه لوکزامبورک اتصال شخصی برقرار بود و بواسطه فوت گیوم این اتصال موقوف شد سبب بهم خوردن این دو اتصال شخصی جلوس دو زن بود یکی بر تخت انگلیس و دیگری بر تخت هلند تا این اواخر فقط نمونه دو اتصال شخصی باقی مانده اتصال شخصی بلژیک و کنگوی آزاد بود گراند دوک آدلف دوناسو حکومت لوکزامبورک را دارا شد در ۱۸۸۵ (۳۰ آوریل) لئوپولد دوم پادشاه بلژیک مجاز گردید که امپراطوری کنگو را نیز قبول نماید و مقرر گردید در مدت حیات پادشاه مذکور این اتصال باقی ماند ولی در ۱۸۹۰ ۱۹۰۸ دولت کنگو ضمیمه دولت بلژیک گردید امروز یکی از مستملکات آن دولت میباشد

ثانیاً اتصال حقیقی — تعریف آن — هرگاه دو دولت بطور دائم و قطعی در تحت اداره یک سلطان درآمده در صورتیکه در داخله هر یک حکومت و قانون و شخصیت مخصوصه خود را دارا باشند ولی در روابط با خارجه حکم دولت واحده داشته باشند اتصال ایشان را حقیقی گویند

صفات اتصال حقیقی و تفاوت آن با اتصال شخصی اولاً اتصال حقیقی دائمی است برخلاف
اتصال شخصی که موقتی میباشد ثانیاً در اتصال حقیقی مانند اتصال شخصی شخصیت داخلی هر یک از دول ثابت
و برقرار میماند ولی در روابط خارجی دو دولت که اتصال حقیقی داشته باشند یک وجوه پیدا میکنند در صورتیکه در
اتصال شخصی چنین نیست بعبارة اخری در اتصال شخصی شخصیت دولتین در امور داخله و روابط خارجه از یکدیگر منفک و مجزی میباشد
و در اتصال حقیقی شخصیت دولتین در امور داخله مجزی است ولی دولتین در روابط خارجه حکم یک دولت واحده دارند

نمونه از اتصال حقیقی اطریش و مجارستان فعلاً دو دولت حقیقی الاتصال میباشند

اطریش و مجارستان —— نظر باموراتِ داخله اطریش و مجارستان دو دولت مستقل میباشند و هر کدام پارلمنت و حکومت
مخصوصی دارند ولی در تحت اداره سلطان واحد و متحد در روابط خارجه دولتین مذکورتین دارای یک هیئت واحده میباشند
یعنی وزیر امور خارجه و نمایندگان سیاسی و وزیر جنگ آنها یکی است
قانون اساسیه حالیه امپراطوری دولت اطریش و مجارستان نتیجه قرارداد میثاق Compromis در مابین دولتین
مقرر شده است و مبنی بر اساس دوگانه میباشد Dualisme در قانونهای آنرا اعلان کرده اند
یک قانون مورخه بیست و یکم دسامبر ۱۸۶۷ که در پارلمان اطریش مقرر گردیده و دیگری قانونیکه در همان اوقات
در پارلمان مجارستان بعرصه ظهور درآمد

اعضای حکومت اطریش و مجارستان —— اولاً شخص سلطان است که از سنه ۱۸۶۷ بلاجمله دو کلاه
دولت دارای لقب امپراطور اطریش و پادشاه مجارستان میباشد ثانیاً وزارتهای مشترکه که حق اداره کردن
کارهای خصوصی دولتین را بهیچوجه دارا نیست و مرکب است از وزارت امور خارجه توأم وزارت دربار
وزارت مالیه وزارت جنگ ثالثاً مجلس نمایندگان Délégation که نماینده پارلمانهای
اطریش و مجارستان میباشد یعنی نماینده رایشرات اطریش Reichsrat

و دیگری مجلس دیست Diète مجارستان میباشد مجلس نمایندگان دو تا میشوند یکی مخصوص اطریش
و دیگری مخصوص مجارستان و هر یک از آنها مرکب از شصت عضو میشوند ثلث آن از اشراف است Chambre
haute و دو ثلث دیگر را از Chambre bas هر یک از پارلمانهای دولتین
انتخاب مینمایند قانوناً مجالس مزبوره جداگانه اجلاس مینمایند ولی در اتفاق دو مجلس با تصدیق
امپراطور برای مجری و برقرار شدن قوانین در دولت امپراطوری اطریش و مجارستان لازم است

ثالثاً اتصال منضمّی —— وقتیکه چند دولت باهم اتصال پیدا میکنند بطوریکه شخصیت داخله و خارجه را آنها کلیتاً
معدوم شود و شخصیت مخصوص دولتی تشکیل شود که از اتصال حاصل شده است این اتصال را منضمّی گویند

صفات اتصال منضمّی —— روابط اتصال مابین دول که در اتصال منضمّی تشکیل داده اند محکمتر از اتصال حقیقی بوده
در امورات داخله و خارجی شخصیت هر یک از دول معدوم و فقط شخصیت دولتی که از اتصال بوجود آمده است باقی میماند
آزادی و شخصیتی که برای دول جزء اتحاد باقی میماند در بعضی مسائل راجعه باداره داخله و قوانین مذهبیه میباشند

نمونه از اتصال منضمّی دولت بریطانی کبیر حالیه نمونه اتصال منضمّی میباشد زیرا که از اتصال دول
انگلیس و اکس و ایرلند تشکیل یافته است

رابعاً اجتماع دول و دول متحده —— تعریف —— اجتماع دول و دول متحده دو نوع شرکت
سیاسی است که چندین دولت برای حفظ منافع مشترکه خود مقرر میدارند

فرق مابین اتفاق و دول مجتمعه وضع اتفاق نسبت زیادی بدول مجتمعه دارد و فقط در سه نقطه
تفاوتی پیدا میشود اولاً مقصود از اتفاق مدافعه در مقابل حرکات خصمانه سایر دول میباشد

و مقصود از دول مجتمعه جمع از این بسیط تر است   ثانیاً اتحاد برای وضع و ترتیب مخصوصی مقرر شده مدت محدودی دارد
در صورتیکه دول مجتمعه چون بمنزله بعضی خوارج دائمی برقرار گردیده اند بطور دوام برقرار میباشند   ثالثاً اتحاد
هیچ عضو جدیدی برای مجزا داشتن آن لازم باشد تولید نمی نماید درصورتیکه ~~در دول مجتمعه چون بمنزله بعضی خوارج~~
~~دائمی برقرار گردیده اند بطور دوام برقرار میباشند~~ عضو دائمی عبارت از مجلس دیت Diète یا کنگره
برقرار شده است Congrès

صفات ممیزه دول مجتمعه اجتماع دول یا دول مجتمعه دارای صفات ذیل میباشند اولاً هریک از دول جزو
اجتماع در استقلال داخلی و خارجی خود باقی مانده میتوانند در خارج نمایندگان سیاسی مخصوصی داشته و عهدنامه منعقد
دارند ثانیاً دول مجتمعه دارای اداره و حکومت مخصوصه و متفوق بر حکومتهای دول تشکیل دهنده اجتماع
داشته باشد و مامور اجرای شرایط اتحادیه در داخله و خارجه باشد نیست بلکه اجتماع دول برای انجام آنها
مقرر شده است برابطه مجمعی دیت یا کنگره نامیده میشود قطع و فصل میگردد و باید دانست مجلس مذکور
شبیه مجالس قانونی Assemblée législative از قبیل مجلس مبعوثان و سنا و پارلمان نیست بلکه اجتماع
از مامورین سیاسی است و مرکب از نمایندگان هریک از دول جزو دولت مجتمعه میباشند و شبیه بمجالس
معموله سیاسی قرارداد های این مجلس را باید تمام اعضای آن قهراً نماینده و دستورات آن قرار دادها را
مستقیماً در دول جزو اجتماع مجری داشت بلکه اجرای آنها باید برابطه حکومتهای دول تشکیل دهنده دولت
مجتمعه بعمل آید

صفات ممیزه دول متحده Etats fédérés ـ رشته اتحاد در دول متحده محکمتر از
دول مجتمعه میباشد و دو صفت ذیل از مختصات آن است
اولاً شخصیت دول تشکیل دهنده اتحاد در روابط با خارجه معدوم شده و منحصر بدولتی خواهد بود

دارای این اتحاد حاصل شده است و در انظار دول خارجه دولت متحده نامیده دول جزو اتحاد میشود در امورات داخله
هریک از دول در اقتدار و حکمرانی خود باقی مانده ولی برای اجرای قرار دادها و عهود و پیمان اتحادیه اندازه
لازم است از آن کاسته میشود   ثانیاً دولت متحده حکومت مخصوصی دارد که بر حکومتهای دول جزو اتحاد
تفوق دارد و نماینده کل دول مذکوره در خارجه بعهده حکومت مذکور است در داخله هم مسئله قطع و فصل آنها
موافق قرارداد اتحاد بعهده آن حکومت محول گردیده است اجرا میدارد   احکام حکومت دول متحده مستقیماً و حتماً در
تمام اراضی دول جزو اتحاد واجب الاجرا است و بهمین ملاحظه است که از استقلال داخلی دول جزو کاسته میشود

میل دول مجتمعه ـ دول مجتمعه میل دارند که وضع خود را تغییر داده حال دول متحده را کسب نمایند
شرحی که ذیلاً در خصوص دول متحده آلمان و سویس و اتازونی ذکر میشود این مسئله را خوب توضیح می کند

(**اولاً اتازونی**)

تاریخ ـ دو دوره معین در تاریخ دول متحده اتازونی مشاهده میشود در دوره اول یعنی از سنه ۱۷۷۶
در سنه استقلال اتازونی است تا سنه ۱۷۸۷ این دولت جزو دول مجتمعه محسوب میشد در سنه ۱۷۸۷ قانون اساسیه
آن اصلاح شده و از آن تاریخ ببعد وضع دول متحده را پیدا کرد و می توان گفت که اکنون کاملترین دول
متحده میباشد بطور اختصار اداره حکومت اتازونی را که بعد از سنه ۱۷۸۷ مقرر گردیده است ذیلاً بیان می کنیم

وضع اداره و حکومت حالیه اتازونی موافق قانون اساسیه ۱۷۸۷

دولت متحده اتازونی مرکب است از چهل و پنج حکومت که برابطه قرار دادها با یکدیگر اتصال پیدا کرده
هریک از این حکومتها در داخله دارای استقلال و قانون و بودجه مخصوصی میباشند ولی فوق تمام
این حکومتهای جزو حکومت دول متحده است که بر تمام آنها تفوق دارد و ریاست روابط با خارجه
و انجام تمام کارهائی که نفع کلیه دول جزو اتحاد در آن است موافق قرار داد اتحاد بعهده دولت متحده میباشد

ترتیب تشکیل و تأسیس حکومت متحدهٔ ینگی دنیای شمالی — حکومت متحده آتازونی مرکب است از قوهٔ اجرائیه
(Pouvoir executif) و قوهٔ مقننه (P. legislatif)
و قوهٔ قضائیه (Judicier)

قوهٔ اجرائیه بعهدهٔ رئیس جمهوری محول است و این رئیس برای مدت چهار سال به انتخاب دو درجه منتخب
میشود انتخاب آن بواسطه مجلسی است که عدهٔ اجزای آن مطابق با عدهٔ سناتورها یا نمایندهائی که حکومتهای
خود به کنگرهٔ دولت متحده میفرستند هر حکومتی بمطابق عدهٔ سناتور و نماینده که به کنگره میفرستد برای انتخاب
رئیس جمهوری نیز به آرای عمومی نماینده معین کند (حالیه عدهٔ نمایندگان مذکور ۴۷۶ نفر میباشد)
و نمایندگان مذکور رئیس جمهوری را منتخب مینمایند

قوهٔ مقننه بعهدهٔ دو مجلس محول است اولاً مجلس مبعوثان Chambre de représen-
tation - ثانیاً مجلس سنا مجلس مبعوثان مستقیماً به انتخاب عامه برای مدت دو سال منتخب میشود
و این مجلس نمایندهٔ رعایای دولت آتازونی است اجزای مجلس سنا را مجالس مقننهٔ هر یک از حکومتهای
تشکیل کننده دولت متحده منتخب نموده مدت مأموریت آنها شش سال است و هر حکومت حق
انتخاب دو سناتور دارد و مجلس مذکور نماینده دول جزو دولت متحده میباشند

مجلس سنا علاوه بر حق وضع قانون بعضی حقوق مهمه در باب روابط بین المللی دارد و یک نوع مجلس شورای
عالی دولتی تشکیل میدهد برای انتخاب و تعیین وزراء و مأمورین سیاسی و رؤسای ادارات تصدیق
و تصویب این مجلس لازم است و عهدنامه جات را رئیس جمهوری مقرر داشته ولی باید الاقل دو
ثلث اجزای سنا آنرا قبول نمایند

قوهٔ قضائیه بعهدهٔ یک دیوانخانهٔ عالی محول است و اعضای این دیوانخانه مرکب از قضاتی است

که مأموریت آنها مادام العمر بوده بتوسط رئیس جمهوری انتخاب میشوند و به اختلافاتی که در روابط
حکومتها با یکدیگر یا با خارجه بظهور میرسد رسیدگی مینمایند

(ثانیاً سویس)

تاریخ مختصر ۱۸۴۸ سویس حالت دول مجتمعه را داشت از آن تاریخ به بعد دولت متحده تشکیل داده است
قانون اساسیه در دوازدهم سپتامبر ۱۸۴۸ اصلاح شده و بواسطهٔ قانون اساسیه مورخهٔ ۲۹ ماه مه ۱۸۷۴ بسط
یافته است وضع و ادارهٔ حکومت حالیهٔ سویس موافق قانون اساسی ۱۸۷۴ — سویس
یکی از دول متحده و مرکب از بیست و دو ناحیه میباشد هر ناحیه حکومت و قوه مخصوصه دارد و تا اندازه که
در قانون اساسی اتحاد معین شده است دارای استقلال میباشند و در روابط با خارجه تمام این
نواحی یک دولت تشکیل میدهند و حکومت دولت متحده در شهر برن مقیم است و بر حکومتهای سایر
نواحی تفوق دارد تشکیل و تأسیس حکومت متحدهٔ سویس حکومت متحدهٔ سویس مرکب است از حکومت
قانونیه و حکومت اجرائیه و حکومت عدلیه حکومت قانونیه بعهدهٔ مجلس دیت Diète محول است
و آن مجلس مرکب از دو جزو است یکی دار الشورای تام Conseil des états
دیگر دار الشورای نواحی Conseil National و در دار الشورای تام مستقیماً بواسطه اشخاصی که
در نواحی مختلفه حق انتخاب دارند بالصوابدید عامه برای مدت سه سال منتخب میشوند و دار الشورای نواحی
بواسطهٔ انجمنهای تام از قرار هر ناحیه دو نماینده برای مدت یک سال منتخب میگردند حکومت اجرائیه بعهدهٔ نواحی
دولت است که مجلس دولت متحده موسوم به کنسی فدرال محول است Conseil fédéral
و این مجلس مرکب از هفت نفر اجزا است که آنها را مجلس دیت برای سه سال منتخب مینماید رئیس دار الشورای
دولت متحده برای یک سال منتخب شده و سال بعد دیگر منتخب نمیتواند شود دارای ریاست دولت
متحده است حکومت عدلیه بعهدهٔ محکمهٔ دولت متحده در مرکز آن در شهر لوزان محول میباشد

این محکمه منازعات مابین نواحی یا مابین دولت متحده و نواحی یا مابین اشخاص مختلفه و دولتهای را استرداد
مقصرین رسیدگی میکند **شغل مخصوصهٔ مجلس دولت متحده** ارتباطات دولت متحده سویس با سایر
ممالک بعهدهٔ مجلس دولت متحده محول است و فقط همین مجلس حق اعلان جنگ و انعقاد صلح و مقرر داشتن
عهدنامه‌های تجارتی و غیره را دارد ولی چون دولت سویس جزو دول بیطرف دائمی محسوب میشود
اعلان جنگ و انعقاد صلح وقتی واقع خواهد شد که دولت دیگری برخلاف شرایط بیطرفی او رفتار کرده باشد
در خصوص ادارهٔ داخلهٔ این مملکت حکومت دولت متحده حق دارد در چند مسئلهٔ مختصر که در قانون اساسی آن دولت
مقید است وضع قانون نموده مداخله در آن امور نماید در ۳۰ ژوئن ۱۸۶۴ مابین دولت متحدهٔ سویس
و دولت فرانسه قرارنامه در باب حق مصنفین و ارباب صنایع مقرر کرده ولی چون در قانون
نامهٔ اساسیهٔ دولت سویس حق مداخله در این مسائل در داخله نواحی واگذار شده بود این مطلب مطرح
مذاکره شد که آیا دولت متحده در مسائلی که مربوط بامور داخله است و در اجرای آن ندارد حق انعقاد قرارنامه
خواهد داشت یا خیر علمای علم حقوق این حق را به دولت متحده داده‌اند نواحی نیز میتوانند در مسائل
راجعه به ثروت Econo. politique یا مراودات ساکنین خود با دول همجوار یا در امورات
متعلقه به نظمیه با دول خارجه بواسطهٔ حکومت دولت متحده عهدنامه مقرر دارند مشروط بر آنکه عهدنامهٔ مذکوره
برخلاف حقوق دولت متحده و سایر نواحی نباشد

ثالثاً آلمان

تاریخ در مائهٔ نوزدهم دولت آلمان سه دفعه تغییر پیدا کرده است بموجب عهدنامهٔ وینه ۱۸۱۵
دولت مجتمعهٔ آلمان یعنی کنفدراسیون ژرمانیک تشکیل یافت در ۱۸۶۶ این ترتیب منسوخ
شده و دولت مجتمعهٔ آلمان شمالی بجای آن برقرار گردید ترتیب اخیر نیز در سال ۱۸۷۱ از میان
از میان رفته دولت عالیهٔ امپراطوری آلمان بجای آن تشکیل یافت (۱) **ترتیب دولت مجتمعهٔ آلمان بموافق عهدنامهٔ**
۱۸۱۵ دولت مجتمعهٔ آلمان که بموجب عهدنامهٔ وینه ۱۸۱۵ برقرار گردید مرکب از سی و نه دولت

مستقلهٔ ذیل بود یک دولت امپراطوری یعنی اطریش پنج سلطنت هفت گراندوشه ده دوشه یازده شاهزاده‌نشین
و چهار شهر آزاد
بعضی از این دول فقط یک قسمت از اراضی خود را جزو دولت مجتمعه نموده بودند مثلاً دولت اطریش ولایات ایطالیائی خود
و مجارستان را از جزو اجتماع خارج کرده و دولت هلند فقط ایالت لمبورگ و لوکزامبورگ را جزو اجتماع کرده بود
دولت انگلیس تا سنه ۱۸۳۷ ولایت هانوور را جزو اجتماع کرده بود دانمارک تا سنه ۱۸۶۴
دوشه‌های شلزویک و هلستین و لاونبورگ را جزو اجتماع کرده بود Louenbourg ~~con~~
ریاست دائمی دولت مجتمعه بعهدهٔ اطریش محول بود نمایندهٔ دول fédération germanique -
مجلس دیتی بود که در فرانکفورت سور لمین منعقد میشد معمولاً این مجلس هفده نفر اجزا داشته انتخاب آنها
نه بواسطهٔ عموم اهالی بود بلکه حکومتهای دول جزو دولت مجتمعه آنها را منتخب مینمودند دول کوچک باید چند دسته
شده هر دسته یک نماینده بمجلس مذکور بفرستند این مجلس مانند مجالس مبعوثان عالیه تشکیل نمیشد بلکه مجلس
مجلسی بود سیاسی و مرکب از نمایندگان سیاسی دول تشکیل دهندهٔ دولت مجتمعه
احکام و مقررات مجلس مذکور در تمام حکومتهای جزو اتحاد واجب الاجرا بود و آنها مجبور بودند احکام مذکوره را
در قلمرو خود بموقع اجرا در آورند ولی برای اینکه رعایای هریک از دول تشکیل دهندهٔ اجتماع مجبور باطاعت
آن احکام باشند لازم بود حکومتهای هریک از دول جزو احکام مذکوره را در داخلهٔ قلمرو خود مقرر داشته
و اعلام نمایند دول تشکیل دهندهٔ دولت مجتمعه در استقلال و حکمرانی خود باقی مانده (حکمرانی
Souveraineté استقلال Indépendant) میتوانستند قشون نظامی مخصوص داشته
نمایندگان سیاسی بدربار دول خارجه بفرستند و نیز خود حق انعقاد قرارداد با یکدیگر ~~اجتماعیه~~ که مخالف قرارداد اساسی
دولت مجتمعه و برضد منافع و آسایش اجتماع نباشد
دولت مجتمعهٔ مذکوره بواسطهٔ شورش ۱۸۴۸ و بعد جنگ دانمارک با پروس و اطریش و نتیجهٔ آن جنگهای

الب. و شلزویگ هلشتین و لونبرگ از دانمارک گرفته شد منتزع شده و بعد از مغلوب شدن دولت اطریش در سادووا
Sadowa اجتماع مذکور بواسطه عهدنامه پراگ ۲۴ اوت ۱۸۶۶ برهم خورد

(۲) دولت مجتمعهٔ آلمان شمالی ۱۸۶۷ دولت مجتمعه جدیده مرکب بود از دول واقعه در شمال
رود ماین و ریاست آن با دولت پروس و دولت اطریش کلیتاً از جزو آلمان خارج شد. وضع اتحاد این　دولت
دولت مجتمعه آلمان شمالی محکمتر از سابق بود اداره مرکزیه را به دو مجلس محول کرده بودند یکی دارالشورای اتحادیه
Conseil fédéral که شبیه دیت ژرمانیک سابق مجلسی سیاسی بود مرکب از ۴۳ نفر اجزاء که هفده
نفر آنها نماینده دولت پروس بودند دیگری مجلس رایشتاخ Reichstag که اجزای آن نماینده
عموم رعایا بوده و بتصویب (انتخاب) عامه ساکنین دول جزو اتحاد منتخب میشدند

ریاست دولت مجتمعه آلمان شمالی و حق فرستادن نمایندگان سیاسی بدولت پروس واگذار گردید اما دولی که
در جنوب رود ماین واقع بودند یعنی هس و باد و ورتمبرگ و باویر قانوناً مستقل و حکمران بودند
ولی استقلالشان ظاهری بود زیرا دولت پروس با آنها قرارداد عقد عهدنامه تعرضی و تدافعی با خود
نموده بود بموجب آن عهدنامه تمام قوای حربیه دولتهای مذکوره را در تحت فرمان خود قرار داده بود

(۳) دولت امپراطوری آلمان از ۱۸۷۱ —— بعد از وقایع ۱۸۷۰ تا ۱۸۷۱ اتحاد و یگانگی حالیه
بطور قطعی مقرر گردید و پادشاه پروس باسم گیوم اول در شهر ورسای در ۱۸ ژانویه ۱۸۷۱ امپراطور آلمان
در شانزدهم آوریل همان سنه قانون اساسی دولت آلمان ختم شده در پنج مطلب ذیل در آن قانون
سخن رانده شد (ترتیبات مقرر گردید) اولاً اراضی دولت متحده ثانیاً ریاست دولت مذکوره ثالثاً رئیس وزرای
دولت رابعاً دارالشورای دولت متحده خامساً مجلس رایشتاخ

اولاً اراضی دولت متحده آلمان —— دولت امپراطوری آلمان عبارت است از تمام دول
آلمان بعلاوه آلزاس و لرن ولی این ایالات اخیره دارای وضع و ترتیب مخصوصی بوده

هیچیک از دول جزو دولت امپراطوری آلمان منضم نشدند بعنوان ولایات امپراطوری Pays d'empire
بممالک متحده ملحق شدند بنسبت نفوس خود نماینده بمجلس رایشتاخ میفرستند ولی در دارالشورای دولت متحده
نماینده ندارند حاکم و مامورین آنجا را امپراطور معین میکند مجلسی در شهر استراسبورگ منعقد است در باب منافع داخلی آن
ایالات مذاکره مینماید ولی مجلس رایشتاخ دائماً حق وضع قانون برای ایالات مذکوره دارد

ثانیاً ریاست دولت متحده —— ریاست این دولت بعهده پادشاه پروس است باسم امپراطور آلمان سلطنت
میکند و بموافق قانون دولت پروس این ریاست با ریاست آن دولت توأماً تغییر مینماید در روابط خارجه
نماینده دولت امپراطوری آلمان شخص امپراطور است سفرا را خود او بدربارهای خارجه فرستاده سفرای دول اجنبیه را
نیز می پذیرد انعقاد عهدنامها نیز با اوست ولی در بعضی اوقات تصدیق مجلس دولت متحده نیز لازم است
دولت　در دو حالت امپراطور قوانین متعلقه به امپراطوری را اعلان نموده رسیدگی در اجرای آنها مینماید

ثالثاً رئیس وزرای (دولت) امپراطوری آن Chancelier de l'Empire رئیس وزرای دولت امپراطوری
معین بواسطه امپراطور است و دارای اقتدارات فوق العاده وسیعه میباشد ریاست مجلس شورای
متحده و ریاست وزرای دولت پروس نیز با اوست تمام احکام امپراطور را امضا نموده و مسئولیت آنها را بعهده
میگیرد

رابعاً دارالشورای دولت متحده —— بطوریکه ذکر شد رئیس این ~~دارالشوری~~ مجلس رئیس الوزرا میباشد و اجزای
این مجلس نمایندگان سیاسی دول تشکیل دهنده اتحاد هستند هر یک از دول جزو باید اقلاً یک نفر نماینده
در مجلس مذکور داشته باشد بعضی از آنها بیش از یک نفر میفرستند چنانکه از ۵۸ نفر اجزای مجلس هفده نفر نماینده
دولت پروس هستند شغل این مجلس زیاد و مختلف است اولاً مجلس عالی Chambre haute بجهة
در مقرر داشتن احکام و قوانین با رایشتاخ همراهی و معاونت مینماید ثانیاً مجلس شورای دولتی
بجهة در اعلان جنگ و اجرای قوانین دخالت دارد ثالثاً محکمه عدالت Tribunal

بعد با خلاف آن بین دول جزء اتحاد در سیاسیه کلی مینماید خاصه مجلس رایشتاخ مجلس ملی است تشکیل
و مرکب از وکلائیکه اهالی دولت امپراطوری آلمان به اکثریت آراء مستقیماً انتخاب مینمایند هر صد هزار
نفر حق فرستادن یک نفر وکیل یا نماینده از جانب خود دارند مشاغل این مجلس فقط قانونگذاری نیست Legislative وضع
و بودجه و سایر قوانین دولت در اینجا تصویب میشود

وضع قانونی دولت آلمان —— دولت امپراطوری آلمان را جزو یکی از اقسام دول مرکبه که اکنون ذکر
شده است نمیتوان محسوب داشت چه دولتی است مرکب و شبیه است با دول مجتمعه و متحده هردو دارد از حیث اینکه
دارای حکومتی است مافوق حکومتهای دول جزء میباشد دولت متحده محسوب میشود ولی نظر بدو مسئله ذیل میتوان گفت
دولت مجتمعه است اولاً چون اجزای مجلس دولت متحده را حکومتهای دول جزو اتحاد مامور مینمایند و دارای صفات
نمایندگان سیاسی میباشند ثانیاً چون دول آلمان جزو استقلال خارجی خود را دارا هستند فقط قدری از آنها
کاسته شده است چنانکه حق فرستادن و پذیرفتن نمایندگان سیاسی را داشته تا اندازه هم حق انعقاد عهدنامه را
دارند مثلاً دولت باویر نماینده سیاسی در بار دول فرانسه و نماینده آنها را نیز پذیرفته و با دولت روسیه عهدنامه
در خصوص استرداد مقصرین منعقد داشته است

ثانیاً تقسیم دول نظر باستقلال آنها (II) از حیث استقلال دول را میتوان تقسیم نموده از
دول مستقله دول ناقص الاستقلال دول تحت حمایه دول خراج دهنده ناقص الاستقلال [illegible]
[illegible] **دول ناقص الاستقلال** دول ناقص الاستقلال دولی میباشند که
استقلال آنها مخصوص در سیاست داخلی است و در روابط با خارجه کامل نیست **صفات ممیزه دول ناقص الاستقلال**
مابین دول ناقص الاستقلال و دولیکه جزو دولت متحده میشوند فرق کلی است چه قسم اخیر بهیچوجه حق اجرای
حکمرانی خارجی و تمتع از آن ندارد و جزو ارباب حقوق محسوب نمیشود ولی دولت ناقص الاستقلال شخصیت
قانونی داشته و میتواند از حق حکمرانی خارجی متمتع شود نهایت تنزل صفات است بعضی اختیارات از آن

سلب شده باشد بسبب اختیارات یا در کلیه استقلال آنها است یا در قسمتی از آن شد گاهی دولت
ناقص الاستقلال میتواند با دول دیگر رابطه پیدا کند ولی باید قبلاً از دولت جابره تصدیق از دولت مطاع خود تحصیل نماید
در اینصورت حکم صغیری را دارد که تا اندازه دارای استقلال بوده باشد و گاهی بدون اطلاع و مداخله دولت
دولت مطاع خود حق مذاکره با سایرین را ندارد در اینصورت نمایندگان او در خارجه همان نمایندگان دولت مطاع
میباشند و حق مذاکرات و انعقاد عهدنامه‌ها را بتوسط آنها مجری میدارد در اینصورت حکم صغیری دارد که مطیع ولی خود باشد

امثله دول ناقص الاستقلال

بلغارستان بموجب عهدنامه برلن ۱۸۷۸ امارت بلغارستان آزاد ولی ناقص الاستقلال
و تابع دولت عثمانی گردید در امور داخله استقلال بلغارستان تقریباً کامل بود و دولت عثمانی در تعیین شاهزاده
فرمانفرمای آن فقط حق مداخله داشت یعنی شاهزاده را اهالی انتخاب مینمودند بعد از تصویب دول امضا کننده
عهدنامه سابق الذکر بایستی سلطان نیز بپذیرد و بعلاوه بایستی این شاهزاده از خانواده یکی از سلاطین دول امضا
کننده عهدنامه برلن نباشد
در روابط خارجه استقلال امارت بلغارستان نسبتاً ناقص است زیرا حق پذیرفتن مامورین سیاسی و قونسولهای
دول را دارا ولی حق فرستادن نمایندگان سیاسی بدربار دول نداشته بدون اطلاع و واسطه دولت عثمانی حق
انعقاد هیچگونه عهدنامه نداشت با الاخره اعلان جنگ از طرف امارت بلغارستان بر دول یا باید بتوسط
متوسط دولت عثمانی باشد در عهدنامه برلن ولایت روم شرقی از بلغارستان مجزی و جزو ایالات عثمانی
محسوب گردید مشروط بر اینکه حاکم آنجا عیسوی و مقبول دول امضا کننده باشد لکن این ترتیب بواسطه شورش
[illegible] سپتامبر ۱۸۸۵ برهم خورده ولایت مذکور مجدداً منضم به بلغارستان شد در ۱۹۰۸ پرنس

(۲) **مصر** —— مبنای وضع حکومت مصر بر دو چیز است اولاً معاهده لندن ۱۵ ژوئیه ۱۸۴۰

بعد از [illegible] استقلال [illegible] در ۱۹۰۹ [illegible]

دولت عثمانی با دولت انگلیس و اطریش و پروس و روسیه مقرر داشته است و در سنه ۱۸۴۱ دولت فرانسه نیز آنرا مجدداً قبول نموده است ثانیاً فرامینی که بموجب آن سلطان عثمانی تعیین هر خدیو جدیدی را بالتصویب مینماید موافق معاهده ۱۸۴۱ خدیو مصر بنام سلطان عثمانی حکومت میکند و نظام برّی و بحری مصر جزو قوای عثمانی محسوب میشود در یکطرف مسکوکات مصر اسم خدیو و در طرف دیگر اسم سلطان عثمانی نقش است و خراج نقدی بدولت عثمانی میدهد و روابط او با دول خارجه نیز توسط سلطان بوده معاهداتی که مابین دولت عثمانی و سایر دول منعقد شده است در مصر نیز واجب الاجرا است بعدها[3] بواسطه فرامین متعدده سلطان عثمانی مخصوصاً در فرمان هشتم ژوئن ۱۸۷۳ بر استقلال و آزادی مصر افزوده شد بموجب این فرمان آخر سلطان اجازه داد که خدیو عقد استقراض کند و عدّه قوای برّی و بحری را معین کرده و در باب مسائل تجارتی و صنایعی و گمرکی بدون تفتیش و مداخله دولت عثمانی با سایر دول عهدنامه مقرر یا تجدید نماید و در این سنه اخیر با ژنرال قونسولهای دول در مصر اقامت داشتند راجع بامور سیاسی شناخته میشدند مذاکرات مستقیمه بعمل آورد

[3] از ۱۸۶۶ ببعد

اما بعد از ۱۸۷۳ دولت عثمانی بواسطه دو فرمان مورخه دویم اوت ۱۸۷۹ و ۲۷ مارس ۱۸۹۲ قدری از آن اختیارات را مجدداً تحدید نمود ~~بگرداند~~ یعنی حق عقد استقراض را از خدیو سلب نمود مگر برای تسویه قروض سابقه وضع مالیه مصر و از تاریخ صدور فرمان سابق الذکر سکه هم بنام سلطان زده شد و خراج سالیانه به دولت عثمانی بمبلغ ۷۵۰،۰۰۰ لیره انگلیسی معین گردید و نیز حق انعقاد عهدنامه بدون اجازه سلطان از خدیو مصر سلب شد

وضع قانونی دولت مصر — حال اگر بخواهیم موافق حقوق بین الملل وضع قانونی مصر را معین کنیم اختلاف آراء دست داده ممکن است بخطا شود بعضی را عقیده اینست که مصر فقط ایالتی است متعلق بدولت عثمانی و نزد بعضی مستملکات انگلیس محسوب است آن دارای ترتیبات مخصوصه و اختیارات تامه میباشند

و بعقیده برخی دیگر دولت مصر دولتی است ناقص الاستقلال در تحت تحکم عثمانی واقع است در هر حال مصر خواه ایالتی متعلق بدولت عثمانی باشد خواه دولتی ناقص الاستقلال در این سنوات اخیره دول اروپا از ادارات و اوضاع آن خیلی مداخله کرده اند از جمله تأسیس محاکم مختلطه در مصر فقط حق رسیدگی بدعاوی اتباع خارجه دارند و مجلس بین الملل برای تسویه قرض مصر تأسیس نظارت آن از طرف دولتین انگلیس و فرانسه پس از شورش اعرابی پاشا یعنی بعد از ۱۸۸۲ قوای نظامی دولت انگلیس در مصر متوقف شده و این دولت یک نوع حق حمایتی در آن سامان پیدا کرده است این ترتیب بکلی برخلاف قاعده است زیرا استقلال دولت عثمانی را بموجب عهدنامه پاریس ۱۸۵۶ و عهدنامه برلن ۱۸۷۸ نمیبایستی بهیچوجه از آن کاسته شود نقصی وارد آورده و توقف قشون انگلیس برخلاف قرارداد لندن ۱۸۴۱ میباشد بواسطه معاهده هشتم آوریل ۱۹۰۴ که مابین دولتین فرانسه و انگلیس مقرر شده است دولت فرانسه متعهد گردید بهیچوجه در اقدامات انگلیس در مصر مداخله ننموده دولت انگلیس را در اجرای خیالات خود بکلی آزاد گذارد و تخلیه مصر را از او مطالبه نکند در عوض دولت انگلیس متعهد گردید در مراکش بهیچوجه اقدامی بر ضد دولت فرانسه ننموده او را برای اجرای خیالات و مقاصد خود در آن سامان و توسعه تسلط او آزاد گذارد بواسطه این قرارداد احتمال میرود در حق حمایت قطعی دولت انگلیس در مصر برقرار گردد

دوَل حمایت شده États protégés

تعریف و صفات مخصّصه — حمایت رشته ایست که دولتی را مطیع دولت دیگر مینماید (آثار حمایت نظر به اهمیت دولتین و بوضع بستگی دولت حمایت کننده تغییر میکند) گاهی رشته اتحاد بقدری محکم است که فرقی با حال انضمام ندارد و گاهی برخلاف بقدری سست است که دولت حمایت شده حکم دولت مستقل دارد

محسنات حمایت — رشته حمایت نسبت به طرف فوائد زیاد دارد و اکثر دول آن را بر انضمام حقیقی ترجیح می دهند
زیرا که ابتدا عموم ناس و کسانی که آن ترتیب را زودتر قبول می کنند چه در قوانین و عادات و ادارات
به هیچ‌وجه نقصی وارد نمی آورد بعلاوه بواسطه حکام و قضات بومی بهتر می توان بر اهالی بلد تسلط یافت
تا بواسطه مامورین که به هیچ‌وجه در وضع اداره آن اطمینان ندارند و اغلب از زبان و رسوم و عادات ساکنین
بلد بکلی عاری هستند بالاخره مخارج حمایت کمتر از مملکت متصرفه است زیرا عده مامورین دولت حمایت
کننده برای اداره دولت حمایت شده کمتر لازم میشود و به این ملاحظه مواجب و مرسوم کمتر میدهند

شرایط برقرار کردن حمایت ~~بطور مطبوع~~ — برای اینکه حمایت بطور شایسته برقرار شود رعایت شرایط
مفصله ذیل لازم است اولاً باید استقلال و حکمرانی خارجی دولت حمایت شده منتهی شود یا اقلاً استقلال
سلب گشته و در روابط آن با دول خارجه مربوط بدولت حمایت کننده باشد ثانیاً دولت حامی حق نگاه داشتن
قوای نظامی در اراضی دولت حمایت شده داشته باشد ثالثاً دولت حامی حق تاسیس محکمه های عدلیه برای رسیدگی
به دعاوی اروپائیها داشته باشد رابعاً دولت حامی یک نفر مامور سیاسی در حق دخالت در کارهای داخله داشته باشد
برای تفتیش ادارات مقر حکومت دولت حمایت شده بفرستند چنانکه دولت فرانسه حامی دول تونس و آنام
و تونکن و کامبوج و مراکش می باشد

مملکت تونس

موافق عهدنامه باردو Bardo ۱۲ مه ۱۸۸۱ مقرر است ژنرال بره آر Bréart
نماینده دولت فرانسه و بیک تونس دولت مذکور در تحت حمایت دولت فرانسه در آمده و قرارداد
۸ ژوئن ۱۸۸۳ عهدنامه مزبور را تکمیل نموده و بر تسلط فرانسه در آن مملکت میافزود و برای اینکه وضع حالیه
دولت تونس خوب مفهوم گردد باید دانست که این دولت از ارباب حقوق محسوب میشود و از این
حیث یکی از دولت فرانسه مجزی میباشد منتهی قدری از استقلال داخله و خارجی آن را دولت فرانسه

برای صرفه خود کاسته است

وضع تونس در روابط با دول خارجه

بعد از انعقاد عهدنامه سابق الذکر
رابطه روابط تونس با دول خارجه بدولت فرانسه گردید و نماینده این دولت نزد بیک تونس دارای لقب رزیدان
ژنرال بوده و وزارت خارجه تونس بعهده این رزیدان محول است بیک تونس نمیتواند مامور سیاسی بخارجه
فرستد حق سفارت متعدی از او سلب شده است Légation active نمایندگان سیاسی دولت فرانسه
حقوق سیاسی دولت تونس را در خارجه محفوظ میدارند ولی حق پذیرفتن مامورین سیاسی دول را دارد حقوق
سفارت لازم را دارا است La passive

اداره داخله تونس

ادارات نظامی و عدلیه مالیه تونس در ید
قدرت دولت فرانسه است و بعلاوه این دولت حق تفتیش درباره عموم مامورین محلی داشته و حق دارد در بعضی
نقاط اراضی تونس قوای نظامی نگاه دارد و خروج قشون فرانسه را از اراضی تونس هر وقت حکومت تونس و اداره
نظامی فرانسه تواماً مقرر دارند مجری میشود لهذا تصرف نظامی نقاط مذکوره دائمی خواهد بود بیک تونس
فرماندهی کل قشون فرانسه را در زیر حکم خود قرار داده است در عمل مالیه دولت فرانسه مجلس مختلط بین الملل را
که دول در سنه ۱۸۶۸ برای صحیح قرض تونس مقرر داشته بودند موقوف نمود و برای انجام این امر دولت مذکوره
برحسب قانون ۹ آوریل ۱۸۸۴ بضمانت خود استقراض کرده دیه آن واسطه مجلس بین الملل را موقوف ساخت
در اداره عدلیه بموجب عهدنامه های کاپی تولاسیون مقرر است بیک تونس در باره دول قونسولها در داخله مملکت
حق رسیدگی به دعاوی اتباع خود را داشتند دولت فرانسه بموجب عهدنامه ۲۷ مارس ۱۸۱۳ محکمه ابتدائی
در شهر تونس Trib. de prem. instance و چند محکمه ژوستیس دوپه یعنی صلحیه در چند نقاط
عمده آن سرزمین تشکیل داد Justice de paix ولی برای مجری داشتن این اساس صدور دول
فرانسه مجبور بمذاکرات با دول شد تا عهدنامه های کاپی تولاسیون را موقوف و منسوخ دارد تمام دول
باستثنای ایطالیا با خیالات دولت فرانسه همراهی و موافقت نمودند و دولت ایطالیا در ماه ژانویه ۱۸۸۴ دست

از کاپیتولاسیون کشید و محکمه‌های دولت فرانسه را قبول کرد از آن تاریخ به بعد دعاوی رعایای خارجه با یکدیگر یا با اتباع تونس در محاکمات فرانسوی تونس و دعاوی اهالی تونس با یکدیگر در محاکمات محلی رسیدگی میشود

۲) ممالک آنام و تونکن و کامبوج

بواسطه معاهده پانزدهم مارس ۱۸۷۴ دولت آنام در تحت حمایت دولت فرانسه درآمد ولی چون پادشاه آنجا برخلاف شرایط عهدنامه مذکوره رفتار کرد دولت فرانسه مجبور بجنگ شد و نتیجه آن مصالحه نامه ۱۴ [illegible] ۱۸۸۴ گردید و سال بعد قرارنامه ۹ ژوئن ۱۸۸۵ بر تصدیق مصالحه نامه سابق الذکر معتبر شد بر حسب مصالحه نامه ۱۸۸۴ دولت آنام بطور قطعی در تحت حمایت دولت فرانسه درآمد دولت آنام متقبل گردید که پلتیک خارجه خود را با پلتیک فرانسه وفق دهد و بدون واسطه نمایندگان سیاسی دولت فرانسه با سایر دول مربوط نگردد دولت فرانسه نیز متعهد گردید که اگر در داخله یا خارجه اتفاقی برای دولت آنام رخ دهد و اسباب خطری برای دولت مذکوره پیش آید از آن حمایت کرده دفاع کند لهذا دولت فرانسه حق دارد که در قسمتی یا در کلیه آن سامان قوای نظامی داشته باشد اداره داخله دولت انام با سلطان آن مملکت که در شهر هوئه Hué اقامت دارد و وزرائی که سلطان معین میکند محول است یک نفر رزیدان ژنرال از طرف دولت فرانسه مامور با اقامت در دربار سلطان مذکور میباشد و حق تفتیش کارهای حکومت محلی را دارد اتباع خارجه فقط در قسمتی از نواحی و بنادر آنام که در سنه ۱۸۷۴ برای اقامت و مراوده آنان مفتوح گردیده است حق اقامت دارند دولت فرانسه حق داشتن قوای نظامی در تمام نقاط دولت آنام دارد و رسیدگی بدعاوی عموم اتباع خارجه را دارا است مامورین فرانسه حق رسیدگی باعمال مامورین آنام را دارند خود مالیات و اداره کردن گمرکات و ادارات فوائد و طرق و شوارع و کلیه ادارات تام عمومی در تحت یک رئیس کل یا متعدد نمودن مهندسین و مامورین اروپائی میباشد دولت فرانسه در ید تصرف خود درآورده است رشته ارتباط تونکن با دولت فرانسه

محکم تر از رشته ایست که این حکومتهای آن سامان را به دولت فرانسه مربوط میسازد و اقتدارات مامورین آنام در حوزه حکومت شان تماماً برقرار مانده ولی در تحت تفتیش دقیق مامورین فرانسه هستند و کلیه این دولت برای مراوده اتباع خارجه مفتوح است دولت کامبوج بموجب عهدنامه ۱۱ اوت ۱۸۶۳ در تحت حمایت دولت فرانسه واقع شد و این اواخر بموجب قرارنامه ۱۷ ژوئن عهدنامه سابقه مجدداً تصدیق شده است دولت فرانسه ماموری ملقب به رزیدان ژنرال در دربار دولت کامبوج دارد و تسلط سلطان کامبوج بر رعایای خود فقط ظاهری است و دولت فرانسه میتواند هرگونه اصلاحاتی که در ادارات عدلیه و غیره لازم بداند به گردن سلطان آنجا تحمیل کند

جزیره ماداگاسکار از سنه ۱۸۸۵ این جزیره در تحت حمایت فرانسه واقع شد ولی در سال ۱۸۹۶ ترتیب مذکور از میان رفته و ماداگاسکار ضمیمه فرانسه گردید

ترتیب مخصوصه جمهوری آندر دولت جمهوری آندر مابین فرانسه و اسپانی در تحت حمایت مشترکه دولت فرانسه و اوِک شهر اورژل در تبعیت Urgel عده نفوس آن ۲۰۰۰ نفر و سطح آن ۴۶۰ کیلومتر مربع است حکومت و اداره مملکت بعهده مجلسی است مرکب از ۲۴ نفر اعضا و این اعضا از جانب اشخاص ذی حق انتخاب دارند برای مادام العمر منتخب میشوند و یک نفر رئیس دیگر Syndic مجلس مذکور انتخاب مینماید و مادام العمر این شغل باو محول است ریاست اداره عدلیه بعهده دو نفر قاضی میباشد و یا از طرف دولت فرانسه و اوک اورژل تعیین میشود و هر نفر دیگر را قسمی از قضات viguier که یا از طرف دولت فرانسه برای مدت غیر معینه انتخاب میشود و باید از اهالی آریژ Ariège که متعلق بدولت فرانسه است باشد دیگری از میان اهالی آندر از طرف اوک اورژل برای مدت سه سال منتخب میشود جمهوری آندر سالی ۹۶۰ فرانک بفرانسه و ۴۶۰ فرانک به اوک اورژل Urgel خراج میدهد

شاهزاده نشین موناکو Principauté de Monaco

این مملکت از ۱۶۴۱ تا ۱۷۹۲ در تحت حمایت دولت فرانسه بود و در زمان شورش فرانسه جزو آن دولت شد

بعد بموجب عهدنامه ۱۸۱۶ در تحت حمایت ساردنی واقع گردید و از سنه ۱۸۶۰ دولتی مستقل گردیده است شاهزاده مناکو حق دارد نمایندگان سیاسی دول خارجه را بپذیرد خود نیز نماینده بدربار آنها نماینده نفرستد و عهدنامه با دول مقرر دارد چنانکه در سنه ۱۸۶۱ در عوض سه چهار ملیون فرانک قصبه های مان تن Menton در وک برون را druque brune بدولت فرانسه واگذار کرد و نیز در سنه ۱۸۶۵ با فرانسه عهدنامه اتحاد گمرک مقرر داشت و بعلاوه بدولت فرانسه حق عبور قشون خود را از انملکت داده است

وضع دول خراج دهنده دول خراج دهنده دولی را گویند که در سال مبلغ نقدی بدولت دیگر میدهند و دادن این خراج را میتوان علامت اطاعت این دولت بدولت خراج گیرنده فرض کرد و نیز ممکن است دادن خراج بهیچوجه خللی در استقلال دولت خراج دهنده وارد نیاورد شده دول بحری یعنی آنهائیکه صاحب بحریه و سفاین بودند سابقاً خراجی بممالک باربارسک میدادند که از شر دزدان دریائی مصون باشند

ثالثاً تقسیم دول نظر بوضع حکومت آنها (III)

دول را نظر بحکومت آن بدو قسمت اصلی منقسم نموده اند سلطنتی و جمهوری سلطنتی حکومتی را گویند که شخص واحد در انجا دارای اقتدارات تامه و عالی باشد و آن شخص را پادشاه یا امپراطور یا سلطان یا شاه و امثاله مینامند سلطنت ممکن است دو حال پیدا کند مستقله و مشروطه Monarchie Absolue et Monarchie constitutionnel

سلطنت را مستقله گویند در صورتیکه سلطان آن اقتدارات تامه و غیر محدوده در اداره دولت داشته باشد و مشروطه گویند در صورتیکه اقتدارات سلطان بواسطه قوانین اساسیه دولتی یا عادات و رسوم معموله Charte محدود و معین شده و بواسطه بعضی مجالس مملکتی از قبیل مجلس مبعوثان و مجلس سنا هم با سلطان در اداره مملکت معاونت مینمایند بیک اندازه از اعمال سلطان جلوگیری میشود

جمهوری حکومتی را گویند که اقتدار و اداره آن بدست عموم اهالی باشد و اهالی مستقیماً یا بتوسط وکلای خود حکمرانی میکنند در مملکت جمهوری اگر بعضی اشخاص عمده منحصر بطبقه نجبا و اشخاص ممتاز باشد آن جمهوری را جمهوری نجبا نامند République Aristocratique ولی اگر عموم اهالی بتمام کارها دسترسی داشته باشند آنرا دمکراتیک Ré. Democratique یا جمهوری تام نامند در اروپای حالیه غیر از دولت روس دولت مستقله نیست و فقط دولتین فرانسه و سویس و پرتقال دارای حکومت جمهوری میباشند

رابعاً تقسیم دول نظر باقتدارشان (IV)

از حیث اقتدار دول را بدول معظمه و غیر معظمه تقسیم کرده اند Grandes puissances Etats secondaires این تقسیم وقتی دارای اهمیت زیاد بوده چنانکه در تواریخ دیده شده است در ۲۶ سپتامبر ۱۸۱۵ دول روسیه و پروس و اطریش عهدنامه مقدسی را مقرر داشته Sainte alliance و حق تسویه کلیه امور دول اروپا را حتی امور راجعه بپولتیک داخله دول را بعهده خود محول داشتند در کنگره اکس دولاشاپل ۱۸۱۸ دولت فرانسه نیز داخل اتحاد مقدس گردید با الاخره دولت انگلیس نیز با چهار دولت سابق الذکر اتحاد پیدا کرده اتحاد پنجگانه تشکیل یافت Pentarchie

اتحاد دول اروپائی چون امروز برقرار نیست باین ملاحظه تعیین دول معظمه نیز اهمیتی ندارد ولی اصولاً این تشخیص بااهمیت است امروز چون دولت ایطالیا را جزو دول معظمه محسوب داشته اند اتحاد پنجگانه بواسطه اتحاد دولت مذکور اتحاد ششگانه شده است Exarchie و بهمین ملاحظه دولت ایطالیا در ۱۸۶۷ داخل کنگره لندن برای تسویه کار لوکزامبورگ شده و در ۱۸۷۸ جزو کنگره برلن قبول شد دولت اسپانیا با وجود اهتمامات زیاد نتوانست باین افتخار نائل شود فقط این دولت در مسئله اندرا

در اجرای قرارنامهٔ کانال سوئز ۱۸۸۸ دخالت دارند عمدهٔ دول معظمهٔ اروپا در تعیین اتازونی
و ژاپن نیز جزء دول معظمه محسوب میشود

باب سیم تشکیل و توسعه و انقراض دول

دولت شخص قانونی حساب میشود مانند اشخاص تولید و نمو و وفات دارد و این سه هنگام را در سه بند ذکر خواهیم کرد (بند اول) تشکیل و توسعه و انقراض دول بند دوم قواعدی در مبنای تشکیل و توسعه و انقراض دول میشود (بند سیم) نتایج قانونی تشکیل و توسعه و انقراض دول

بند اول) تشکیل و توسعه و انقراض دول

تشکیل دول دولت جدید به دو شکل مختلف تشکیل میابد اولاً ممکن است بعضی انقلابات خارجی یا داخلی در تشکیل و ترتیب دول قدیمه رخ نموده و قدری از آن دول یکجا بواسطهٔ این تغییرات دولت جدیدی تشکیل یابد
ثانیاً ممکن است بدون کاسته شدن از دولت دیگر دولت جدیدی تشکیل یابد باین معنی در اراضی غیر مسکون یا اراضی در تصرف سکنای قبایل وحشی بوده است ترتیبات قانونی معمول و مجری شده و بدان واسطه دولت جدیدی تشکیل یافته

تشکیل دولت جدید بواسطهٔ کاسته شدن از دولت قدیم این دولت اغلب از کاسته شدن از اراضی دول قدیمه حاصل میشود و این ترتیب در چند موارد که ذیلاً مندرج خواهد شد رخ مینماید
اولاً ایالات یا مستملکات دولتی شوریده دولت مستقل تشکیل میدهند
مثال تاریخی دولت متحدهٔ امریکای شمالی در ۱۷۷۶ از اطاعت انگلیس خارج شده استقلال خود را اعلان نمود دولت یونان در سال ۱۸۲۹ از اطاعت عثمانی بیرون رفته دولتی مستقل گردید دولت بلژیک بموجب عهدنامهٔ ۱۸۱۵ خود را با دولت هلند مربوط ساخته بود

در سنهٔ ۱۸۳۰ از آن مجزی گردید بالاخره مستملکات اسپانی واقع در امریکای جنوبی از سنهٔ ۱۸۲۰ تا ۱۸۲۶ استقلال خود را تحصیل نموده دول مکزیک و پرو و برزیل را و غیره را تشکیل دادند
ثانیاً **دولت ناقص الاستقلال تحصیل استقلال مینماید**
مثال تاریخی دول صربستان و رومانی و بلغارستان و قره‌طاغ سابقاً اماراتی بودند تابع دولت عثمانی و حالیه مستقل شده‌اند
ثالثاً بواسطهٔ معدوم شدن دولت متحدهٔ قدیم دولت متحدهٔ جدیدی تشکیل میابد
در اینصورت دو اتفاق متضاد بروز میکند یکی انهدام دولت قدیم دیگری تشکیل دولت جدید
مثال تاریخی در سنوات اخیره دولت آلمان دو تغییر یافت در سنه ۱۸۶۶ دولت مجتمعهٔ آلمان بموجب عهدنامهٔ وین تشکیل یافته بود معدوم گشته بجای آن دولت آلمان شمالی برقرار شد و در سنه ۱۸۷۱ دولت مجتمعهٔ آلمان شمالی نیز از میان رفته بجای آن دولت امپراطوری آلمان حالیه تشکیل یافت
رابعاً چندین دولت متفرقه متصل متفق گشته دولتی تشکیل میدهند ـــــ در اینصورت تأسیس و تشکیل دولت جدیده ممکن است بسه وضع مختلف بشود
(۱) ممکن است چندین دولت باهم متفق و کاملاً متحد گشته فقط دولت واحدی تشکیل دهند از آن جمله دولت ایطالیاست در از اتحاد چندین دولت در شبه جزیرهٔ ایطالیا را متصرف بودند تشکیل یافته است در اینمورد نیز چنانکه سابقاً عرض ذکر شد دو مسئلهٔ متضاد اتفاق افتاده است اولاً انقراض دول سابقه ثانیاً تشکیل دولت واحدهٔ جدیده
۲ **دو دولت** ممکن است با یکدیگر فقط در عمل روابط خارجه اتفاق و اتحاد پیدا کنند و بعبارة اخری در اینصورت دولت واحده میشوند مثل اطریش و مجارستان

(۳) چندین دولت با هم کاملاً متفق گشته دولت مجتمعه تشکیل دهند مثل دول باویر و ورتامبرگ
وگراندوشه باد در سال ۱۸۷۱ با دول مجتمعه آلمان شمالی متحد گشته دولت امپراطوری آلمان
را تشکیل دادند

(۴) تشکیل دولت جدیده بدون کاسته شدن از دولت قدیمه یعنی بواسطه اجرای ترتیبات قانونی
در اراضی غیر مسکونه یا اراضی که مسکن قبایل وحشی باشد

(۵) دو دولت دارای اتحاد حقیقی بعد از آنکه منجزا شوند مانند سوئد و نوروژ که در ماه ژوئن
۱۹۰۵ از یکدیگر منجزی شده هر یک دولت مستقل تشکیل دادند) این تشکیل اخیر در این ایام ندرتاً اتفاق
می افتد در این عصر دو مثل برای آن داریم یکی جمهوری لی بریا Liberia دیگری کنگو آزاد

دولت جمهوری لی بریا در سواحل غربی افریقا واقعست مرکب از دسته غلامهای سیاه آزاد شده
بواسطه انجمنی که برای آزادی غلامهای سیاه تاسیس شده بود از امریکا مهاجرت کرده بافریقا آمدند جمهوری
مذکور بقدری توسعه پیدا کرده و ترقی نمود که در سال ۱۸۴۷ دولت آتازونی استقلال و حکمرانی
آنرا رسماً پذیرفت

کنگو آزاد منشاء این دولت شرکت بین المللی افریقائیست که در سنه ۱۸۷۶ تاسیس یافته
موسس آن لئوپلد ثانی پادشاه بلژیک بوده بدواً این شرکت فقط بعنوان شرکت علمی طرح [illegible]
ولی چندی بعد بعضی اقدامات مخصوص ارباب حقوق است قیام نموده بیرقی برای خود برقرار
کرد و با سلاطین بومی افریقا عهد نامه مودت و اتحاد و حمایت مقرر داشت

در سال ۱۸۸۴ دولت آتازونی استقلال کنگو را رسماً پذیرفت و در سال ۱۸۸۵
مانند سایر دول به پذیرفتن قرار نامه کنفرانس برلن دعوت نمودند بالاخره در اواخر همان سال مجالس دولتی
بلژیک یعنی مجلس مبعوثان و مجلس سنا پادشاه بلژیک را مجاز داشتند بلقب امپراطوری کنگو را

نیز قبول نماید سابقاً ذکر شد که این دو دولت با یکدیگر اتحاد شخصی دارند و این اتحاد تا زمان سلطنت
لئوپلد ثانی پادشاه حالیه بلژیک برقرار خواهد بود ولی عنقریب کنگو آزاد از زمره دول مستقله خارج شده منضم
بدولت بلژیک خواهد شد در سنه ۱۳۲۶ هجری مطابق سنه ۱۹۰۸ مسیحی جزو دولت بلژیک شد

شناسائی دول جدیده شناسائی دول جدیده عبارتست که بواسطه آن دول قدیمه رسماً
تشکیل دولت جدیده را بپذیرند (بعقیده بونفیس) شناسائی دولت سه درجه دارد بر حسب
درجات ثلاثه عالم انسانیت و آن عبارتست از مدنیت و جهالت و وحشیگری ممالک متمدنه
که عبارت از ممالک مسیحیه باشند حق شناسائی کامله دارند و ممالک جاهله (عثمانی چین و غیره)
حق شناسائی ناقص دارند و قبایل وحشی و عشایر صحراگرد فقط حق شناسائی طبیعی دارند که عبارت از رعایت
حقوق انسانیت است دول قدیمه مختارند که هر وقت میل داشته باشند دول جدیده را بشناسند زیرا
که این اعتراف فقط عملی سیاسیست که کاملاً بمیل دول واگذار شده است ولی قواعد مذکوره ذیل را
باید در موقع شناسائی رعایت نمود

اولاً مواردیکه شناسائی دول جدیده ممکن نیست تا زمانیکه نزاع مابین ملت و حکومتی که ملت مذکوره میخواهد از
قید آن رها گردد برقرار باشد شناسائی دول جدیده صحیح نیست و بنابراین یعنی اگر شناسائی دولتی
در چنین موقع حکم مداخله در کارهای داخلی دولت دیگر را دارد و در حقیقت باعث میشود که برای تحصیل استقلال با دولت
متبوعه خود در زد و خورد است همراهی شده و دولتیکه چنین رفتاری نماید ممکن است گرفتار اعلان جنگ
دولتی که برضد منافع او این مداخله را نموده است بشود در سنه ۱۷۷۸ همین واقعه رخ نمود دولت فرانسه
دولت متحده امریکای شمالی را که هنوز در جنگ بود رسماً شناخت و با او عهدنامه تجارتی و مودت مقرر نمود
ولی دولت انگلیس بفرانسه از این بابت اعلان جنگ نمود

ثانیاً مواردیکه دول قدیمه مکلف شناسائی دول جدیده میشد رسم و نفس منعقده را قبول ندارد و برای او هیچگونه مجبوریت در این مرتبت زیرا وقتی که ماهیت بکلی متحد نشده و تمام صفات مستقله دولت آزاد ظاهر گردید لوازم شناسائی درباره او موجود و فوت خواهد بود ولی این استعداد تولید اجبار بر ذمه دولت دیگر نمیکند و سایر دول میتوانند از شناسائی آن مضایقه نمایند ولو آنکه اسباب مخاطره هم باشد و هیئتیکه دولت جدیده حکومتی تشکیل دهد هر درجه مستقل و مقتدر و مستحدث است آن در خارجه محفوظ باشد دول قدیمه مکلف شناسائی آن نیستند و دولتی هم از این شناسائی امتناع نماید دچار مخاطرات عظیمه از طرف دولتی هم از شناختن آن امتناع ورزیده است خواهد گردید

ترتیب شناسائی — شناسائی دولت جدیده ممکن است بواسطه اظهار رسمیت مجموعه دول هم برای وضع اساس و بنیان دولت جدیده کنگره و یا کنفرانس تشکیل داده اند بعمل آید چنانکه در سنه ۱۸۲۹ بواسطه عهدنامه آندریانوپل دولت یونان شناخته شد و نیز بموجب کنفرانس لندن (۱۸۳۰) شناسائی دولت بلژیک بعمل آید ممکن است دول قدیمه هر یک جداگانه شناسائی را بعمل آورند و نیز ممکن است شناسائی ضمناً بعمل آید باین قسم هر دولت قدیمه محض برقرار کردن روابط با دولت جدیده مامورین سیاسی او را قبول کرده و خود مامورین سیاسی بآن دربار بفرستند

توسعه دول

توسعه دول ممکن است بدو طریق مختلف پیدا کند اول بواسطه ضمیمه و جزو کردن دولت دیگر دوم بواسطه ضمیمه و جزو کردن قسمتی از اراضی

اول ضمیمه و جزو کردن دولتی در اینصورت دو اتفاق ضد یکدیگر رخ مینماید توسعه دولت انضمام کننده و انقراض دولت منضم شده چنانکه در سال ۱۸۶۶ دولت پروس هانور و هس و الکترال و دوشه دوم شهر آزاد فرانکفورت را منضم بخود نمود و همچنین در سنه ۱۸۷۰ دولت ایطالیا دولت پاپ را جزو خود کرد

دوم جزو کردن قسمتی از اراضی بدولت دیگر در اینصورت دولت انضمام کننده وسعت یافته ولی بوجود هستی و شخصیت دولتیکه از اراضی آن کسر شده است نقصی وارد نمیآید چنانکه در سال ۱۸۶۰ دولت فرانسه کنت نیس و ساووا را جزو خود نمود و دولت آلمان در ۱۸۷۱ ایالت آلزاس و لرن را جزو خود نمود

انقراض دول

چنانکه سابقاً ذکر شد بعضی اتفاقات سبب تشکیل و توسعه دولتی میگردد اسباب انقراض دولت دیگر میشود در اینصورت فقط تذکار آن اتفاقات کفایت میکند اولاً بهم خوردن دولت متحده ثانیاً اتصال چند دولت برای تشکیل دادن دولت واحده ثالثاً منضم شدن دولتی به دولت دیگر

بند دوم — قواعد تشکیل و توسعه و انقراض دول

در ازمنه مختلفه تاریخی تغییرات در دول در تحت دو قاعده بعمل میآید اولاً نظر بقانون موازنه اروپائی Equilibre Européenne ثانیاً باصول ملیت Principe des Nationalités

اولاً قانون موازنه اروپائی بموجب این قاعده قوای دول اروپائی باید حتی الامکان با یکدیگر مساوی باشد تا هیچیک از آنها بر دیگران تسلط پیدا نکند و بواسطه قوه جبریه میل و اراده خود را بر آنها تحمیل نماید این قاعده بهیچوجه ملاحظه سیاسی ملل را نمیکند و فقط برای حفظ دول معمول میگردد و میتوان گفت هر قاعده مذکوره قانونی بوده بلکه عقیده دولتی میباشد بطوریکه در تاریخ حقوق بین الملل دیده شده این قاعده مخصوصاً در مائه هفدهم بعمل و مجری شده چنانکه ریشلیو نسبت به خانواده

سلطنتی اطریش بعد ببینیم که دول متفقۀ اروپا نسبت به لوئی چهاردهم در اقتدار او از حد اعتدال تجاوز نموده مبنی بر این قاعده بود ملاحظه موازنۀ اروپائیت در عهدنامۀ پیرنه ۱۶۵۹ شاهزاده خانم ماری طرز Marie Thérèse عیال لوئی چهاردهم مجبور شد که از حقوق خود بر تخت و تاج اسپانیول دست بکشد و در عهدنامۀ اوترخت ۱۷۱۳ نیز مجدداً قید شده که تخت و تاج دولتین اسپانیول و فرانسه بهیچ وجه تعلق بیک سلطان واحد نخواهد داشت رفته رفته عقیدۀ موازنۀ اروپائی نفوذ در تمام دول اروپا پیدا کرد و دول را بجنگ با ناپلیون اول نمود و نیز بهمان ملاحظه است که در عهدنامۀ وینه [?] ملاحظه از سیاسی ملل نشد برقراری وجود دولت عثمانی حفظ موازنۀ اروپائیت زیرا [?] دولتی راضی نمیشود که دولت دیگری قسطنطنیه را متصرف بشود (در این عصر این قاعده منجر بقاعدۀ تلافی شده است) (compensation تلافی) یعنی هرگاه دولتی مقداری خاک را متصرف نموده دولت دیگر هم خود را محق بادعای همان مقدار خاک میداند این ترتیب در کنگرۀ برلن ۱۸۷۸ معمول و مجری شد که بوسنی و هرزگوین را باطریش سپردند دولت یونان خط سرحدی خود را تصحیح کرد دولت انگلیس جزیرۀ قبرس را مالک شد و دولت فرانسه مطمئن گردید که در اقدامات خود در تونس مانعی نخواهد داشت) بواسطه موازنۀ اروپائیت دولت روسیه با فرانسه عقد اتحاد نمود تا در مقابل اتحاد ثلثۀ اطریش و آلمان و ایطالیا بتوانند مقاومت نمایند

ثانیاً اصول ملیت بموجب این قاعده باید دول با ملل توافق داشته باشند یعنی دول باید مرکب از دسته اشخاصی باشد که متجانس بوده اخلاق و عادات و خیالات و آرزوی آنها یکی باشد

منبع اساس ملیت این قاعده جدید الحدوث است و منبع آن در عقاید جدیده که بعد از شورش

فرانسه انتشار یافت پس از شورش فرانسه حق قطعی در آزادی و استقلال تمام ملل را اعلان نموده حق منفصل و مربوط شدن ملل را بدول بتوافق سیاسیت برقرار کرده است ولی قاعدۀ ملیت در قسمت ثانوی مائه نوزدهم منتشر و منبسط شده بموقع اجری در آمده است اول کسی که این عقیده را عیناً در تحت قاعده اظهار نمود مان سی نی (Mancini) نام ایطالیائی بود که معلم حقوق یکی از دروس انجمنی که برای اتحاد دول سبعه جزیرۀ ایطالیا و تشکیل دول ایطالیا تأسیس شده بود پیشنهاد معلم مذکور در تاریخ ۲۲ ژانویه ۱۸۵۱ در موقع شروع بتدریس حقوق بین الملل در دار الفنون این قاعده را بیان کرد

مواد تشکیل دهندۀ ملیت بعضی را عقیده بر این است که مواد تشکیل دهندۀ ملیت سرحدات طبیعی و وحدت و توافق اخلاق و رسوم و عادات و لسان و وحدت میباشد ولی این شرایط برای تشکیل ملیت اکتفا نمیکند سرحدات طبیعیه ماخذ مشکوک نامعینی میباشد زیرا هر دولتی سرحدات طبیعیۀ خود را در نقاطی که منافع خود را میداند قرار میدهد مثلاً دولت فرانسه رود رن را سرحد طبیعی خود میداند و حال آنکه دولت آلمان ویزر را حق خود میداند سرحدات طبیعیه بملاحظه سرعت و سهولت وسایل حمل و نقل امروز چندان اهمیتی ندارد

دیانت —— دیگر از مواد تشکیل دهندۀ ملت است و قابل ملاحظه میباشد ولی برای تشکیل ملت کافی نیست زیرا اغلب دیده میشود که مللی مرکب از مذاهب مختلفه مثل اهالی سویس با کمال اتحاد و خوشی باهم بسر می برند و حال آنکه بعضی ملل متجانسه از قبیل اهالی لهستان در روسیه همیشه باهم در زد و خورد میباشند علاوه بر این اگر بنا باشد که طوایف متجانسه با یکدیگر دسته شده و دولت مشخص یعنی تشکیل دهند وضع حالیه اروپا تغییر کرده زیر و زبر میشود آنوقت وضع دولت اطریش و مجارستان

در مرکب از طوایف و اجناس مختلفه میباشند چه خواهد شد یا آنکه دولت فرانسه باتبعی قدری از بلژیک را تصرف
کردد و دولت سویس میان فرانسه و ایطالیا و آلمان تقسیم شود همچنین اگر قرار میشد در نوع بشر را بملاحظه همزبانی
یا بموافقت اخلاق و عادات و رسوم جمع نموده و از روی آن اساس حکومتهای مختلف تشکیل داده شود همان اشکال
فوق پیش میآید در وضع دولت سویس و بلژیک منقلب شده و دول مذکوره بایستی مابین چند دولت تقسیم بود
و همچنین دول متصله امریکای شمالی در تحت اطاعت دولت انگلیس و دول امریکای جنوبی مجدداً در ید تصرف دولت
اسپانی و پرتقال درآید

ماده مهمه اساسیه ملیت میل نوع بشر و موافقت خیالات و آرزوی انهاست خواه از مملکت تولید بود
خواه از همزبانی و موافقت اخلاق و عادات و رسوم زیرا دلبستگی میل و خیالات و آرزوی دسته از نوع بشر
موافق هم باشد همین قدر متحد شده جان خودرا سپرده اتحادشان از میان نرفته و اگر روزی از وطن اصلی خود
دور بیفتد حتی الامکان سعی میکنید تا در مرتبه ثانی بجای سعادت نایل و بهمان جهت است در مفارقت از وطن مالوف برای
ایشان موثر است

اجرای قاعده ملیت سابقاً ذکر شد در قواعد ملیت جدید الاحداث است و در عهدنامه وینه سنه ۱۸۱۵
هیچ رعایتی از این قاعده نشده است چه مقصود عمده آن عهدنامه برقراری سلطنت متعلقه و موازنه اروپائی بوده و بهیچ جهه
ملاحظه میل اهالی ممالک را نکرده اند چنانکه یونانیها و اسلاوهای شمالی یعنی بلغارستان و صربستان و رومانی
مطیع دولت عثمانی و بلژیک در تحت تصرف هلند و المانهای ولایت هلشتین مطیع دانمارک و اهالی
مجارستان مطیع دولت اطریش بودند و بالاخره دولت آلمان و ایطالیا منقسم بممالک عدیده شده بودند
بالعکس از سنه ۱۸۱۵ تمام تغییرات و انقلابات بیکی مبنی بر ~~عمده~~ قاعده جدیده اصول ملیت
بوده است اول وهله یونانیها بواسطه جسارت و خیالات تامه بر دولت عثمانی شوریده در سنه ۱۸۲۹
بتحصیل آزادی و استقلال موفق گردیدند بعد دولت بلژیک در سنه ۱۸۳۰ خودرا از دولت

هلند مجزی کرد و در سنه ۱۸۶۴ دوشه هلشتین از دولت دانمارک منتزع شده تا در
همان وقت شلزویگ را هم که دانمارکی بود دولت پروس متصرف شد در سنه ۱۸۵۹ دولت
ایطالیا تشکیل یافت و تشکیل دولت آلمان که از سنه ۱۸۵۷ شروع شده بود
در سنه ۱۸۷۱ ختم گردید و بالاخره شبه جزیره بالکان که چند شاهزاده نشین و ایالت
بود خودرا از قید اطاعت دولت عثمانی رهانیده سلطنتهای رومانی و صربستان و امارات قرهطاق
و بلغارستان را تشکیل دادند فقط لهستانیها از این آزادی بی بهره ماندند و هنوز بین روسیه و اطریش
و پروس منقسم هستند

مبحث سیم نتایج قانونی تشکیل و توسعه و انقراض دول

آثار قانونی تشکیل و توسعه و انقراض دول را در چند مسئله مفصله ذیل باید تفحص و تدقیق کرد
اولاً در قرض دولت ثانیاً در عهدنامه ثالثاً در قوانین سیاسیه اساسیه رابعاً در املاک ملی دولتی
خامساً در اجرای احکام دیوانخانه‌ها سادساً در تعاقب مرتکبین جنحه و جنایت سابعاً در تابعیت اهالی

اولاً اثر قانونی تشکیل و توسعه و انقراض دول در قرض دولت این مسئله را بر سه قسم میتوان تصور کرد
(۱) هرگاه دولتی از اتحاد و اتصال و اجتماع چند دولت دیگر تشکیل یابد تمام تعهدات دول قدیمه بعهده
دولت جدیده میباشد چنانکه در ۱۸۵۹ همین مسئله برای دولت ایطالیا اتفاق افتاد
(۲) اگر دولتی دولت دیگر را تصرف نموده منضم بممالک خود نماید نسبت به آن تمام تعهدات و قروض
دولت منضمه بعهده دولت انضمام کننده خواهد بود چنانکه دولت پروس در ۱۸۶۶ در بعضی
دول مختلفه آلمان را جزو خود نموده این قاعده را مجری داشت و قرض دولت [illegible] پس از انضمام بدولت

بلژیک بعهده بلژیک است

(۳) هرگاه قطعه از دولتی مجزی شود خواه برای آنکه دولت جدیدی تشکیل دهد خواه بجهة منضم شدن بدولت دیگر محققاً دولتی که قطعه از اراضی خود را از دست داده است مدیون قروض خود میباشد و این اتفاق او را از ادای دین معاف نمی کند مثل اینکه هرگاه شخص مدیونی کلیه یا قسمتی از اموالش تلف شود دین از گردنش ساقط نمیگردد گذشته از این دیگر مصنفین علمای حقوق متفق شده اند بر اینست که دولتی که از مجزی قطعه از دولت دیگر تشکیل یافته است یا دولتی که آن را تصاحب نموده است باید تا یک اندازه در قرض دولتی که سابقاً صاحب آن قطعه زمین بود اشتراک نماید این حکم از روی کمال انصاف و عدالت است زیرا دولتی که چون اقدام بتصرف اراضی مینماید برای منافع کلیه نقاط ممالک خود میباشد و تمام آن سامان از آن تصرف بهره مند میشوند و نیستهای عدل و انصاف همین است که کلیه آن مملکت تحمل آن بار گران شود و در تادیه تعهدات دولت اشتراک نماید ولی مسئله مهم حل آن بی اشکال نیست اینست که آیا این قرض بچه نسبت مابین دو دولت قسمت میشود مباحثات زیاد در این مسئله شده است و ما فقط بذکر عمده عقاید علمای حقوق اکتفا خواهیم کرد

عقیدهٔ اولی ماخذ تقسیم قرض باید سطح اراضی باشد یعنی قرض باید بنسبت سطح اراضی مجزی شده و سطح کلیه اراضی دولتی که قسمتی از آن انضمام کرده اند بین دو دولت تقسیم شود این رای قابل اعتنا نیست زیرا که تقسیم از روی این ماخذ همیشه موافق عدالت نخواهد بود ممکن است اراضی مجزی شده غیر مسکون و غیر معمور بوده کارهای عمده در آن ها صورت داده نشده باشد

عقیدهٔ ثانیه ماخذ تقسیم قروض باید عدهٔ سکنه باشد این عقیده هم از عقیدهٔ اولی صحیح تر بنظر می آید ولی در این مورد هم ممکن است بعضی معایب ظاهر شده و بی عدالتی شود مثلاً سکنه اراضی مجزی شده فقیر و بی استطاعت باشند در صورتیکه سکنه سایر نقاط دولت متمول و صاحب ثروت باشند در اینصورت اگر

قرض بنسبت اشخاص تادیه شود بر ساکنین قسمت اولی ظلم و تعدی شده در حالتیکه بر رفاهیت قسمت ثانیه افزوده خواهد شد و همیشه ممکن است اسباب خسارت طلب کاران نیز بشود

عقیدهٔ ثالث ماخذ تقسیم قرض مابین دو دولت باید بنسبت مالیاتی که اراضی منضمه سابقاً برای تادیهٔ قرض دولتی میداده باشد بلونچلی Bluntchli فرق مابین قروض با Hippothecaire و سایر قروض گذارده عقیده اش بر اینست که باید قروضی که در ازاء تعهده دولتی گذارده شده و گرو در اراضی آن واقع شده است و سایر قروض موافق عقیده سیم مابین دو دولت تقسیم گردد و نیز بعقیدهٔ بعضی سکنه در قروض شخصی ایالات منضمه یا جدا شده که متعلق بمنافع محلی میباشد باید بعهده همان الایالات باقی مانده یا دولتی منضم کننده یا دولت جدیدی که تشکیل یافته است باشد این عقیده نیز صحیح تر و با انصاف نزدیکتر است مسئلهٔ تادیهٔ قرض دولتی معمولاً بواسطه قرارداد بین الملل انجام می پذیرد ولی باید دانست وقتی که مقدار دولت باندازه باشد میتواند ایالتی را تصرف نموده منضم به اراضی خود نماید ادای قرض سابق ایالت مذکوره را بعهده نمیگیرد در سنه ۱۸۷۱ دولت آلمان بموجب عهدنامه فرانکفورت آلزاس و لورن را بدون هیچ قرض تصرف نموده ولی در صورتیکه ترک اراضی دولت به وقوع و یا بواسطه مجمع دول معظمه قرار مملکت و تصرف ایالتی بدهد قرض آن را نیز بنسبت تقسیم مینمایند مثلاً وقتی دولت بلژیک در سنه ۱۸۳۰ از دولت هلند مجزی گردید دول اروپائی قسمتی از قروض دولت پی بارا Pays-Bas یعنی هلند دولت بلژیک تحمیل معین کردند و مبلغ مذکور معادل وجهی بود که دولت بلژیک در هر سال تنزیل پرداخته بود

در سال ۱۸۵۹ وقتی دولت پیه مون Piémont قدری از لمباردی را تصرف کرده مجبور شد که سه خمس قرض او را نیز بعهده بگیرد همچنین دولت ایطالیه در سنه ۱۸۶۶ ممالک پاپ را

منضم به ممالک خود نمود عهدنامه مقرر کردید که مقدار قرضی که ادای آن بعهدهٔ دولت ایطالیا است از روی نسبت سکنهٔ آن ممالک معین گردید ولی یونان و اتازونی و قسمتیکه از عثمانی و افغانستان [?] مجزی شده بهیچوجه قسمتی از قروض دولتین مذکورتین را متقبل نشدند

ثانیاً اثر قانونی تشکیل و توسعه و انقراض دول در عهدنامه‌جات —— در این مسئله میتوان چندین تصور نمود (۱) دولتی از مجزی شدن قسمتی از اراضی دولت دیگر تشکیل می‌یابد. مثلاً ایالات یا یکی از مستملکات دولتی خود را مستقل نماید و دولتی تشکیل دهد این دولت جدید نمیتواند عهدنامه‌هائی را که دولت متبوعهٔ سابقهٔ خود با سایر دول منعقد داشته است تصاحب نموده و از آن قرار رفتار نماید و دول هم حق ندارند او را مقید بآن عهدنامه‌ها نمایند مگر قراردادهای متعلقه و مختصه بآن قسمت اراضی که دولت جدیده او را تشکیل داده است و نیز بر عهدنامه‌های دولتی که قسمتی از اراضی آن مجزی شده و دولت جدیدی تشکیل یافته از این انفصال بر آن عهدنامه‌ها خللی وارد نخواهد آمد مثلاً مخصوصاً در سنه ۱۸۳۰ این قاعده در خصوص دولت بلژیک مجری گردید و بالعکس از سنه ۱۸۷۸ معاهدهٔ برلن عهدنامه‌های کاپیتولاسیون را که دول اروپائی با دولت عثمانی منعقد نموده بودند در دول جدیدهٔ بلغارستان و صربستان و رومانی معمول و واجب الاجرا دانستند (۲) دولت جدیدی در نتیجهٔ اتحاد چندین دولت مجزی از یکدیگر تشکیل می‌یابد در اینصورت قاعده عهدنامه‌جات دول معدوم شده برای دولتی که تازه از اتحاد آنها حاصل شده است واجب الاجرا نیست و فقط عهدنامه‌های متعلقه بتعیین حدود یا (اگر زمینی در مسیر [?] شود) حق ارتفاق Exercice du servitude و تفویض بعضی حقوق و امتیازات و تعهدات مخصوصه از این قاعده مستثنی میشود و دولت جدیده مجبوراً مقید به عهدنامه‌جات سابق است اگر [?] باشد چنانکه ملک را [?] آن تحصیل و استیفاء نمود مگر

با تحمیلات و تعهدات حقیقیه مترتبه بر آن ملک مجری بوده است این ترتیب [?] در دولت ایطالیا مجری بود ولی چون در آن دولت بعضی اشکالات تولید نموده و محذورات عمده بمیان می‌آمد و دولت جدید [?] تأسیس Ligue conventionnelle بدون عهدنامه و قرارداد با سایر دول مشکل دید برای رفع این محذور دولت ایطالیا از سایر دول خواهش نمود در آخر نتیجه اتحاد دول مختلفه شبه جزیره [?] که نتیجهٔ توسعهٔ دولت ساردنی بواسطهٔ انضمام دولت ناپل و سایر دولتهای ایطالیا فرض کرده پس بواسطه عهدنامه‌جات منعقده با دولت ساردنی برقرار مانده به سایر نقاط جدیده نیز تعلق گرفت و عهدنامه‌های منعقده با سایر ایالات شبه جزیره ساقط گردید (۳) دولتی قسمتی از اراضی دولت دیگر را تصرف و منضم بدولت خود نماید در اینصورت بر عهدنامه‌جات دولتی که قسمتی از اراضی آن را دولت دیگر تصرف نموده و با سایر دول منعقد داشته است خللی وارد نخواهد آورد مگر بعهدنامه‌های متعلقه بقسمت اراضی تصرف شده اراضی تصرف شده نیز چون تصرف دولت دیگر در آمد عهدنامه‌هائیکه دولت متبوعهٔ سابقه آن با سایر دول منعقد داشته است در آن سامان مجری نمیگردد مگر عهدنامه‌های متعلقه بتعیین حدود و تفویض بعضی امتیازات و حقوق چنانکه در فوق ذکر شد و اراضی مذکوره مقید به عهدنامه‌های دول تصرف کننده میباشد (۴) دولتی در نتیجهٔ منضم شدن بدولت دیگر منقرض میشود در اینصورت قواعد مذکورهٔ فوق (۳) در حق آن ملحوظ میشود

ثالثاً اثر قانونی تشکیل و توسعه و انقراض دولت در قوانین سیاسیه و ترتیبات حکومتی

Institution politique در این مسئله دو شق میتوان تصور کرد (۱) دولت جدیدی در تشکیل میاید در چنین صورت معمولاً دولت جدیده میتواند قوانین اساسیه و ترتیب حکومتی بنحو دلخواه برای خود انتخاب نماید چنانکه دول متحدهٔ ینگی دنیای شمالی در حال آزادی و استقلال قانون اساسی و ترتیب

ترتیب حکومتی خود را الفقره داشته است ولی بعضی اوقات سایر دول در تعیین وضع و ترتیب حکومتی
دولت جدیده مداخله کرده و بواسطه منافع سیاسی خودشان آنها را معین مینمایند و حتی انتخاب سلطان جدید را
هم برای تمکین دولت جدیده معین می کنند چنانکه در سنه ۱۸۲۹ با دولت یونان و در سنه ۱۸۳۰
با بلژیک دول این رفتار را کرده و در عهدنامه برلین ۱۸۷۸ نیز شرحی در وضع حکومتی و قوانین
اساسیه دولتیکه استقلال آنها تصدیق شده بود مندرج کردید (۲) وقتی یک دولت دولت دیگر را بخود
منضم مینماید و یا قسمتی از اراضی دولت دیگر را متصرف میشود در اینحالت بجهت ترتیب توسعه پیدا میکند
میتواند دولت قوانین اساسیه و سیاسی اراضی متصرفه نزد آنها را برقرار بگذارد و یا در آن سامان قوانین
سیاسیه و اساسیه خود را مجری داشته و آنها را مانند سایر نقاط اراضی خود اداره نماید ترتیب اولی بیشتر معمول است
چنانکه در سنه ۱۸۶۰ دولت فرانسه در ایالات نیس و ساووا بواسطه آن رفتار نمود در اراضی
منضم شده میتوان قانون توسط مجری داشت یعنی قانونی برقرار نمود در حدود وسط قانون اساسی
دولت قدیم و قانون اساسی دولت متصرف کننده باشد چنانکه وضع حالیه آلزاس و لرن مبنی بر این
ترتیب است ایالات مذکوره باسم ایالات امپراطوری جزو دولت آلمان شده مبعوثان
به مجلس رایشتاخ می فرستند ولی در مجلس دول متحده Conseil fédéral نماینده ندارند

رابعاً اثر قانونی تشکیل و توسعه و انقراض دولت در املاک ملتی و دولتی تصور نمایید دولتی
قسمتی از اراضی دولت دیگر را تصرف کرد دولت متصرف املاک ملتی و دولتی les biens du
Domaine public واقعه در اراضی مذکوره را نیز مالک میگردد و این قاعده با ابنیه عمومی
و تأسیسات خیریه از قبیل مریضخانه و غیره تعلق می گیرد ولی درصورتیکه بواسطه ابنیه مذکوره فوق رفع
حوائج بعضی از ایالات در تحت تصرف دولت قدیمه باقی مانده می شد در اینصورتیکه قسمت دیگر

اراضی را الاداره ابنیه مذکوره واقعه در آن سامان متصرف گردیده است باید رفع حاجت ایالات مذکوره را بنماید
اشیاء منقوله از قبیل اسلحه و ذخیره ها واقعه در ابنیه سابق الذکر حکم بنا را دارد اما در خصوص راه آهن
باید فرق مابین رشته های متعلق به دولت و رشته های متعلق بشرکتهای خصوصی گذاشت رشته های متعلقه
بدولتی در اراضی آن کاسته شده و در اراضی مذکوره واقع میباشد بدون تأدیه هیچ وجه غرامتی متعلق بدولت
تصرف کننده می گردد ولی رشته هائیکه در دست شرکتهای خصوصی میباشد دولت متصرف نمیتواند از
آنها را التصاحب نماید مگر رفع حقوق شرکتهای مذکوره را بنماید این ترتیب در سنه ۱۸۷۱ در قسمت
راه آهن کمپانی شرقی که به آلمان واگذار شد مرعی گردید

خامساً اثر قانونی تشکیل و توسعه و انقراض دولت در اجرای احکام دیوانخانهای عدلیه فرض کنیم اراضی
دولتی منضم بدولت دیگر گردد در اینصورت چندین فرض میتوان کرد
(۱) حکمی از دیوانخانه واقعه در اراضی منضم شده قبل از انضمام اراضی مذکوره صادر گردیده است (ج) چنین حکمی
در دولت منضم کننده واجب الاجرا نیست زیرا در موقع صدور حکم محکمه صادر کننده آن در تحت حکم
دولت خارجه بوده است چنانکه احکامیکه در دیوانخانه نیس و ساووا قبل از انضمام آن به فرانسه صادر شده بود
پس از انضمام در دولت فرانسه مجری نشد (۲) حکمی از دیوانخانه دول منضم کننده قبل از منضم کردن
اراضی دولت دیگر صادر شده است این حکم در اراضی منضم شده واجب الاجراست یا خیر (ج) چنین حکمی
البته در اراضی منضم شده واجب الاجرا است زیرا اراضی مذکوره در تحت حکم و مطیع قوانین دولتی است که آنها را منضم
نموده و متصرف شده است چنانکه احکامیکه در دیوانخانه های فرانسه قبل از انضمام ساووا صادر گردیده بود
بعد از انضمام در آن سامان واجب الاجرا گردید
۳ حکمی از دیوانخانه واقعه در اراضی منضم شده قبل از انضمام صادر شده است حکم مذکور بعد از انضمام در دولتیکه سابقاً

اراضی منضم شده تعلق بآن داشته است واجب الاجرا است یا خیر (ج) چنین حکمی در قلمرو دولتیکه سابقاً اراضی منضم شده تعلق به آن داشته است واجب الاجرا است زیرا محکمه صادر کننده آن حکم در تحت حکم سلطانی بوده است در حالیه حکمران دیگری است معهذا آن حکم سابق باید مجری گردد چنانکه احکام صادره در ساووا قبل از انضمام بفرانسه پس از انضمام در شهر تورن ایطالیا مجری گردید

(۴) حکمی از دیوانخانه‌های دولتی قسمتی از اراضی آنرا دولت دیگر منضم کرده است قبل از انضمام اراضی مذکوره صادر شده است چنین حکمی در اراضی منضم شده بعد از انضمام واجب الاجرا است یا خیر (ج) چنین حکمی مجری نخواهد شد زیرا که اراضی منضم شده بعد از آنکه در تصرف دولت دیگر در آمد نسبت بدولت سابق حکم دولت خارجه را پیدا میکند چنانکه حکمی هم از دیوانخانه‌های ژن و تورن قبل از انضمام ساووا بفرانسه صادر شد بعد از انضمام ایالت مذکوره در آن سامان مجری نگردید این مسئله را معمولاً در قرارنامه انضمام اراضی دولتی بدولت دیگر قطع مینمایند چنانکه در فصل سیم عهدنامه منضم بعهدنامه فرانکفورت مورخه ۱۱ دسامبر ۱۸۷۱ قید کرده‌اند هر احکام صادره از دیوانخانه فرانسه در خصوص دعاوی تبعه فرانسه در صورتیکه قبل از ۲۰ مارس ۱۸۷۱ واجب الاجرا شده باشد در ایالت آلزاس و لرن من بعد مجری خواهد گردید

سادساً اثر قانونی تشکیل و توسعه و انقراض دول در تعاقب مرتکبین جنحه و جنایت

دولتی اراضی دولت دیگر را منضم بخود کند باید قواعد و قوانینی که برای اجرای احکام عدلیه ذکر شده است در خصوص تعاقب مرتکبین جنایت و جنحه نیز ملحوظ گردد

(۱) شخصی در ایالت ساووا مرتکب جنایتی شده قبل از آنکه ایالت مذکوره منضم بفرانسه شود چنین شخصی را اداره عدلیه ساووا بعد از انضمام آن مستقلاً تعاقب و دستگیر نماید یا خیر

(ج) خیر نمیتوانند باید شرایط معاهدات راجعه باسترداد مقصرین در حق او منظور بود زیرا پس از تصرف دولت فرانسه ساووا نسبت به ژن حکم دولت خارجه دارد

(۲) شخصی در فرانسه مرتکب جنایت شده قبل از انضمام ایالت مذکوره بفرانسه به آن ایالت فرار مینماید چنین مقصر را دیوانخانه‌های فرانسه میتوانند بعد از انضمام بدون رعایت ترتیبات معهوده استرداد مقصرین تعاقب و دستگیر نمایند

سابعاً اثر قانونی تشکیل و توسعه و انقراض دول در تابعیت اهالی — در بعضی موارد تغییرات و انقلابات حاصله در دول تابعیت اهالی آنرا تغییر نمیدهد و در بعضی موارد بالعکس تابعیت اهالی را نیز برهم میزند

اولاً تغییرات و انقلاباتی که در دولت واقع شده تابعیت اهالی را تغییر نمیدهد

(۱) دولت متفقه از اتصال چند دولت تشکیل می‌یابد — چون دولت متفقه فقط تفوق بر پایه حکومتهای دول تشکیل دهنده آن دولت دارد و آنها را جزو خود نکرده وجود شخصیت مخصوصه از آنها سلب نمیشود و لهذا اهالی که دول جزو در تابعیت اصلی خود باقی میمانند و بعلاوه تابعیتی را از متفقه تأسیس دولت متحده پیدا شد کسب مینمایند در سال ۱۸۷۱ باویر و گراندوشه باد و ورتمبرگ با دول شمالی آلمان اجتماع پیدا کرده دولت امپراطوری آلمان را تشکیل دادند ولی آن دول بتابعیت اصلی خود باقی ماندند بعلاوه تابعیت آلمان را نیز دارا شدند

(۲) دو دولت دارای اتصال حقیقی یا شخصی میشوند درین صورت تابعیت اهالی تغییر نمیکند زیرا فقط ارتباطی بین دو دولت حاصل شده است چنانکه در اتصال اطریش و مجارستان یا هلند و لوگزامبورگ تابعیت اهالی دست نخورده سکنه آن دول دارای تابعیت قدیمه خود میباشند

(۳) دولتی در تحت حمایت دولت مقتدری واقع میشود اهالی دولت حمایت شده در تابعیت اصلی خود باقی میمانند مثل اهالی آنام و تونس و مراکش در تحت حمایت فرانسه ولی تبعه دول متبوعه خود میباشند

ثانیاً تغییرات و انقلابات واقعه در دولت که تابعیت سکنه را تغییر میدهد

(۱) چند دولت کوچک متفق شده دولت واحد جدیدی تشکیل میدهند در این مورد تابعیت اصلیه اهالی دول کوچک
از میان رفته اخذ تابعیت دولت جدیده را مینمایند مثلاً پس از تشکیل دولت ایطالیا تابعیت اهالی دولت ناپل و پیمن
و تسکان از میان رفته سکنهٔ مذکوره تبعهٔ دولت ایطالیا گردیدند

(۲) دولتی منضم بدولت دیگر شود تابعیت اهالی آن از میان رفته تبعهٔ دولت انضمام کننده میشوند ولی معمولاً فرصه و مهلتی
بسکنه داده میشود تا کسانیکه میل بتابعیت دولت متصرفه ندارند بتوانند از آنجا نقل و مکان کرده بجای دیگر روند مثلاً
در عهدنامهٔ مقرره بین جمهوری فرانسه و جمهوری ژنو در ۱۷ آوریل ۱۷۹۸ قید شده است تمام سکنهٔ دولت
ژنو غیر از کسانیکه در مدت یکسال محل اقامت خود را تغییر داده از آنجا خارج میشوند تبعهٔ فرانسه خواهند بود

(۳) دولتی قسمتی از اراضی دولت دیگر را تصرف مینماید اول اثر تصرف این است که تابعیت سابقه اهالی آنجا سلب شده
تبعهٔ دولت متصرف میگردند اگر غیر از این بود تسلط و اقتدار دولت متصرف در اراضی تصرف شده مادی و اسمی
بوده و اکثر اوقات حقوق خود را در آن اراضی نمی تواند بموقع اجرا بگذارد چه اهالی آن مطیع حکومت و قوانین
خارجه میباشند ولی چون احدی را برخلاف میل خود نمیتوان مجبور به تحصیل تابعیتی نمود به اهالی اختیار داده میشود تا کسانیکه
میخواهند بتوانند تابعیت قدیمه خود را مجدداً تحصیل کنند لهذا در انضمام دولتی بدولت دیگر علاوه تابعیت اهالی سه
مسئلهٔ دیگر خیلی دقیق و مهم است بمیان میآید مسئلهٔ اول پس از تصرف اراضی دولتی در تابعیت چه قسم اشخاص
تغییر پیدا میکند مسئلهٔ دویم اشخاصی در نتیجهٔ تصرف اراضی از تابعیت اصلی خود محروم شده اند بچه شرایط میتوانند مجدداً
آنرا تحصیل کنند مسئلهٔ سیم اشخاصی در نتیجهٔ تصرف اراضی از تابعیت اصلی خود خارج شده اند آیا میتوانند
بدون ملاحظهٔ سن و اناث و ذکوری تحصیل تابعیت قدیمهٔ خود را نمایند یا خیر ؟ ج

مسئلهٔ اوّل ـــ در این مسئله اتباع دول خارجه را که در موقع تصرف اراضی در آنجا اقامت و سکنی داشتند
باید استثناء نمود و گفتگو فقط در خصوص دولتی است که مقداری از اراضی آنرا دولت دیگر تصرف نموده است

حال باید دانست که در این قسمت اخیره از چه قبیل اشخاص سلب تابعیت میشود در این خصوص چهار ترتیب عمده بیان شده است

ترتیب اوّل ـــ در باب محل سکنی بوده بموجب آن تمام اتباع دولتی که قسمتی از آنرا دولت دیگر تصرف کرده
و در زمان تصرف در آن قسمت اقامت داشته تابعیتشان سلب میشود علماء هواخواهان این ترتیب زیاد هستند و مخصوصاً تقویت
این عقیده می کنند دولت متصرفه باید تمام اشخاص را بطور قطعی در اراضی مذکوره سکنی دارند بدون ملاحظه محل تولد
و اصل و نسب در تحت تابعیت خود درآورد تا تسلط و تحکم او بطور محکم برقرار و مجری شود زیرا که در حقوق حالیه محل سکنی محکم
ترین رشتهٔ قانونیست که شخص را در سرزمینی مقید میسازد و در آن محلی است که شخص تمام حقوق خود را مجری میدارد و
بعقیده ساکن بودن در محلی اهمیت زیاد در مسئله تعیین تحصیل تابعیت دارد چنانکه بموجب قانون فرانسه اگر کسی بخواهد
تحصیل تابعیت آن دولت را بنماید باید بدواً مسکن خود را در فرانسه قرار دهد و قانون تابعیت دولت مذکوره مورخه
۲۷ ژوئن سنه ۱۸۸۹ در خصوص تابعیت مقرر میدارد که هرگاه شخصی در خاک فرانسه تولد شود و در سن رشد و حد بلوغ در خاک
فرانسه سکنی داشته باشد حق تحصیل تابعیت فرانسه را دارد

ترتیب ثانی ـــ متعلق به اصل و نسب و نژاد بوده بموجب آن تمام اتباع دولتیکه قسمتی از آنرا دولت دیگر منضم بخود
نموده در صورتیکه در قسمت اراضی تصرف شده تولد شده باشند بدون ملاحظه محل اقامت در موقع تصرف تابعیت اصلی
خود را از دست داده جزو اتباع دولت متصرفه محسوب میشوند

ترتیب ثالث ـــ مسکن و اصل و نسب و نژاد را متفقاً لازم میدانند بموجب آن تمام اتباع دولتیکه قسمتی از آنرا
دولت دیگری تصرف کرده است در صورتیکه در زمان تصرف در اراضی مذکوره سکنی داشته و در همان جا هم تولد شده باشند
تابعیت قدیمهٔ آنها سلب و تبعهٔ دولت متصرفه میشوند

ترتیب رابع ـــ که از دو ترتیب اول و دویم را برای تحصیل تابعیت کافی میدانند بموجب آن هرگاه اراضی
دولتی را دولت دیگر تصرف نمود اتباع دولت مجزی در زمان تصرف اراضی در آنجا سکنی داشته یا در آن

اراضی متولد شده اند از تابعیت اولی خود خارج و تابع دولت متصرفه میشوند

مسیو کوگردان Cogordan ترتیب خاصی ذکر کرده میگوید اراضی تصرف شده اگر متعلق بدولت واحدی مانند فرانسه و اسپانی بوده باشد ترتیب سکنی را باید منظور داشت ولی اگر متعلق بدولت مرکبی مثل پروس یا آلمان باشد باید ملاحظه اصل و نسب را منظور نمود. امثله ذیل را برای توضیح مطلب ذکر میکنیم

(۱) عهدنامه منعقده بین فرانسه و ساردنی در سنه ۱۸۶۰ درباب انضمام ایالت ساووا و کنت نشین نیس Nice بفرانسه در این عهدنامه ترتیب چهارم منظور شده است در فصل ششم آن قید شده است که تمام اتباع دولت ساردنی که اصلاً اهل نیس و ساووا بوده یا حالیه در آنجا سکنی دارند اگر خواهش تبعیت ساردنی را نکنند تبعه دولت فرانسه محسوب خواهند شد

(۲) عهدنامه فرانکفورت ۱۰ ماه مه ۱۸۷۱ درباب واگذار کردن الزاس و لرن بدولت آلمان در فصل دوم عهدنامه مذکور چنین نگاشته شده است اتباع فرانسه هرگاه از ایالات الزاس و لرن بوده و در موقع تصرف آن نیز در آن سامان سکنی داشته باشند از تابعیت فرانسه خارج و تبعه آلمان محسوب میشوند ولی قرارنامه منضمه ۱۱ دسامبر ۱۸۷۱ این فصل را بطور دیگر معنی کرده و فقط اصل و نسب را بمیان آورده میگوید تمام اتباع فرانسه هرگاه از ایالات الزاس و لرن بوده اند بدون ملاحظه محل سکنی در وقت تصرف ایالات مذکوره جزو تبعه آلمان محسوب میشوند در اینجا ترتیب دوم را منظور داشته اند ولی دولت آلمان به این تعبیر مربوط بفصل عهدنامه قناعت نکرده و بعد از تصرف الزاس و لرن نه فقط اتباع فرانسه را که اصلاً از ایالات مذکوره بوده و لو اینکه در زمان تصرف در آن سامان سکنی نداشته تبعه خود دیده اند بلکه فرانسویهائی که در زمان تصرف در آن سامان سکنی داشته و اصلاً از آن ایالات نبوده اند نیز تبعه خود دیده اند دولت فرانسه این تعبیر را خلاف قانون و عدالت دانسته قبول نمیکند و کنون تمام اتباع فرانسه که در زمان تصرف الزاس و لرن در آنجا سکنی داشته ولی اصلاً از آن سامان نبوده اند و در موقع تصرف خواهش تبعه فرانسه را نموده اند در خاک فرانسه تبعه فرانسه و در خاک آلمان تبعه آلمان محسوب میشوند و این اختلاف بملاحظه خدمت نظامی باعث محظورات زیاد میشود

مسئله دوم — اشخاصی که بواسطه تصرف اراضی از تبعیت اصلیه خود محروم شده اند بچه شرط میتوانند مجدداً آنرا تحصیل نمایند

اشخاصی که بترتیب مذکور از تابعیت اصلیه خود محروم شده اند حق اختیار آن تابعیت را دارند ولی باید ملاحظه دو شرط را بنمایند اولاً شخصیکه تابعیت قدیم خود را بعد از تصرف اراضی اختیار مینماید باید از اراضی تصرف شده بالمره مهاجرت نماید ثانیاً صراحةً میل خود را در اختیار تابعیت قدیمه اظهار دارد بعضیها فقط اجرای شرط اول را کافی دانسته اند برای توضیح امثله ذیل را ذکر میکنیم

(۱) عهدنامه ۱۸۶۰ منعقده مابین دولتین ساردنی و فرانسه حق اختیار تابعیت قدیمه را مشروط به اجرای دو شرط نموده است شرط اول اینکه میخواهند از تابعیت دولت ساردنی خارج نشوند باید از روز امضای تصدیقنامه الی مدت یکسال میل خود را در اختیار دولت قدیمه بادارات لازمه اظهار نمایند مثلاً در خاک ایطالیا باداره بلدیه مسکن خواهشکننده و در خارج به قونسولهای دولت ساردنی شرط دوم مسکن خود را در اراضی متعلقه بدولت ایطالیا قرار دهند

(۳) عهدنامه فرانکفورت ۱۸۷۱ از مضامین عهدنامه مذکوره و عهدنامه منضمه آن و قانون دولت آلمان را باهم ترکیب کنیم سه ترکیب ذیل بدست میآید اولاً اشخاصیکه در ایالات الزاس و لرن متولد شده اند و سکنی دارند باید مبدأ میل خود را در اختیار تابعیت دولت قدیمه قبل از اول اکتبر ۱۸۷۲ بادارات لازمه یعنی در خاک آلمان برئیس حوزه و تشکیلاتشان و در خاک فرانسه در حضور کدخدای محل اقامتشان و در خاک خارجه در حضور مامورین سیاسی و قونسولهای دولت فرانسه اظهار داشته بعد هم محل سکنی خود را در خاک جمهوری فرانسه قرار دهند ثانیاً اشخاصیکه در ایالات الزاس و لرن متولد شده ولی در آنجا مسکن ندارند فقط اظهارشان در اختیار تابعیت قدیمه بطوریکه در فوق ذکر شد کفایت میکند و تغییر مسکن لازم نیست ثالثاً اشخاصیکه در ایالات الزاس و لرن مسکن داشته ولی اصلاً و نسباً از آنجا نبوده اند برای کسب تابعیت قدیمه این قدر کافی است که مسکن خود را در خاک فرانسه قرار دهند

مسئله سیم — اشخاصیکه بواسطه تصرف اراضی از تابعیت اصلیه خود محروم شده اند آیا میتوانند بدون ملاحظه سن و اناث و ذکوری تحصیل تابعیت قدیمه خود را نمایند یا خیر ج این مسئله متعلق بزن شوهردار و صغار میباشد

عقیده‌ای که بر سایر عقاید تفوق دارد این است که زن شوهردار و صغیر شخصاً حق اختیار تابعیت قدیمه خود را باید دارا باشد یعنی
زن شوهردار با جازهٔ شوهر خود و صغیر کمال سن پس از حد بلوغ شخصاً این حق اختیار تابعیت را مجری میدارد محض توضیح اشاره ذیل را بیان میکنیم

(۱) عهدنامه منعقده بین فرانسه و ساردنی در ۱۸۶۰ بزن شوهردار حق اختیار تابعیت قدیمه خود را میدهد ولی با حضور و همراهی شوهرش

(۲) در باب صغار حرفی نزده است و کثرت آراء به اقسام مختلفه تعبیر کرده اند علمای حقوق فرانسه مدعی هستند که صغیر هم تابع پدر خود
شود حکم عدالتخانه شامبری Chambrey مورخه ۲۲ دسامبر ۱۸۶۳ و کلیه علمای حقوق ایطالیا میگویند صغیر کمال سن بعد از
رسیدن بحد بلوغ شخصاً حق اختیار تابعیت قدیمه را دارد حکم عدالتخانه تورن ۱۴ ژانویه ۱۸۷۴

(۳) در عهدنامه فرانکفورت ۱۸۷۱ از زن شوهردار و صغیر سخن رانده نشده است و وضع و ترتیب این اشخاص که از اجرای
قسمتی از حقوق محروم میباشند بواسطه قوانین معین گردیده است حال ملاحظه خواهید نمود که در این مسئله قانون دولت آلمان با
قانون دولت فرانسه موافقت نمی نماید بموجب قانون فرانسه زن میتواند شخصاً ولی با حضور و همراهی شوهرش تابعیت دولت قدیمه
را قبول کند در صورتیکه بموجب قوانین آلمان این حق از زن سلب شده مطیع تابعیت شوهر خود میباشد مثلاً اگر مردی
تابعیت فرانسه را قبول نماید زوجه آن نیز فرانسوی است و اگر اظهاری از برای تحصیل تابعیت قدیمه نکرده است خود و عیالش
تبعه آلمان خواهند بود

در باب صغار قانون آلمان سه شق مختلف التصور میکند اولاً هرگاه صغیر در الزاس و لرن مسکن داشته باشد ولی اصلی و نسب
آن از جای دیگر باشد در صورتیکه بموجب قانون از تحت تحکم ولی یا وصی یا قیم یا ابوین خود خارج شده با حق اختیار
تابعیت قدیمه خود را شخصاً دارا است ولی در صورتیکه هنوز در تحت تحکم ابوین بوده باشد مطیع تابعیت پدر خود خواهد بود
ثانیاً صغیر در الزاس و لرن یا در محلی دیگر متولد شده و ابوین آن اصلاً و نسباً از اهالی ولایات مذکوره میباشند ولی
در آن سامان مسکنی ندارند در این صورت هم در بعضی موارد صغیر مطیع تابعیت پدر خود میگردد ثالثاً طفلی در الزاس
و لرن متولد شده و ابوین آن در آنجا مسکن داشته ولی اصلاً از آن سامان نمیباشند در این صورت هم در بعضی موارد

صغیر مطیع تابعیت پدر خود میگردد اما بموجب قانون فرانسه در تمام موارد صغیر با حضور ولی و وصی شخصاً حق اختیار تابعیت
قدیمه را دارد و بعد در شقوق ثلاثهٔ مذکور فوق قانون فرانسه این طور حکم میدهد صغیری که خارج از الزاس و لرن متولد شده
و ابوین او اصلاً از اهالی این ولایات هستند و لکن در جای دیگر مسکنی داشته باشند بواسطه انتزاع ولایات مذکوره تابعیت
قدیمه از آنها سلب نمیشود عهدنامهائیکه در خصوص اراضی متصرفه و ساکنین آن پس از انتزاع منعقد میدارند غالب اوقات
برای اظهار مهربانی و جذب قلوب ساکنین اراضی متصرف شده میباشد و محض اینکه وضع جدید بر آنها شاق نیاید بعضی فصول
و شرایط مخصوصه منعقده در عهدنامه که انتزاع را برقرار میدارد و در خصوص ایشان درج مینمایند و بموجب آن بعضی امتیازات
به آنها میدهند این شرایط تولید مسئلهٔ مهمه مینماید و آن اینکه سندیت شرایط مذکوره در عهدنامه همیشه مرعی و مجری است
یا خیر کلیه مقرر میدارند تا زمانیکه اتحاد ایالات انتزاع شده با دولت متصرفه تکمیل نیافته شرایط مذکوره ملحوظ و مجری
خواهند بود ولی از روزی که این اتحاد بحد کمال رسید دیگر اجرای آن شرایط لزومی نخواهد داشت زیرا چون اتحاد بین
سکنهٔ اراضی متصرفه و سایر نقاط دولت متصرفه بحد کمال رسید شرایط مذکوره و امتیازات دیگر لزومی ندارد و دیگر
اینکه فرض میکنیم دولت متصرفه یکی از آن شرایط را رعایت نکرده و مجری ندارد آیا کی باید اعتراض نماید تا مجری شود این
تکلیف با معاهدهٔ دولت منتزعٌ عنها است یا دول ضامن اجرای عهدنامه ولی اگر سکنه مداخله دول خارجه را استدعا
نمایند سبب رنجش دولت متصرفه میشود

تغییر وضع حکومت و اثر آن در مسائل حقوق بین الملل — تغییر وضع حکومت بملاحظات مختلفه هم بحقوق سلطنتی
و هم بحقوق بین الملل تعلق و مربوط میگردد تعلق آن بحقوق سلطنت از این جهت است که در اداره و سیاست داخلی
دولت تغییر وارد میآورد و رابطه آن بحقوق بین الملل از این باب است که حکومت جدیده را باید دول بشناسند
تا مثل سابق رابطه دوستانه با آنها برقرار دارند

شناسائی حکومت جدیده — همان قواعدیکه در خصوص شناسائی دول جدیده مذکور گردید در شناسائی حکومتهای

نیز مرعی خواهند بود تا زمانیکه وضع حکومت جدیده بطور قطعی در داخله برقرار نشده است و نزاع بین فرق مختلفه سیاسی برای تصاحب حکومت ختم نگردیده است شناسائی نباید وقوع یابد زیرا حکم مداخله در کارهای داخلی دولت دیگر را خواهد داشت. آنوقت پس از آنکه وضع حکومت جدیده را اکثر رعایا پذیرفته و حکومت جدیده مقتدر و اسباب برقرار نمودن نظم و آسایش داخله شد باید دول خارجه آن حکومت را بشناسند زیرا که بر ضد این قاعده و امتناع از این شناسائی را میتوان حرکت خصمانه تصور نمود و سبب یا بهانه اعلان جنگ نمود

ترتیب شناسائی حکومتهای جدیده — همان ترتیبی که در شناسائی دول جدیده معمول شد در شناسائی حکومتهای جدیده نیز مجری است یعنی دول حکومت جدیده را صراحتاً میپذیرند یعنی بطور قطعی شناسائی خود را اظهار میدارند و یا شناسائی ضمنی بوده یعنی برابطه فرستادن یا پذیرفتن نمایندگان سیاسی و یا برابطه عهدنامه اتحاد مودت و تجارت حکومت جدیده شناخته شود

نتایج حاصله از تغییر وضع حکومت — تغییر وضع حکومت بهیچوجه خللی بر عهدنامه که حکومتهای سابقه با سایر دول بسته اند وارد نیاورده حکومت جدیده باید آنها را محترم و واجب الاجرا بدانند و سایر دول هم باید همین ملاحظه را درباره حکومت جدیده داشته باشند ولی معمولاً حکومتهای جدیده رسماً اظهار میدارند که رعایت عهدنامه‌های سابقه را لازم دانسته محترم خواهند داشت چنانکه ناپلیون سیم در موقع جلوس بتخت امپراطوری و حکومت جمهوریه فرانسه در ۱۸۷۰ این اظهار را نمود غرض از این اظهار جلب اعتماد سایر دول است تا آنها را هرچه زودتر وادار بشناسائی حکومت جدیده نماید

قسمت ثانی (حقوق و تکالیف دول)

از حیث حقوق بین الملل و حقوق داخلی دولت دارای شخصیت معنوی بوده و نماینده قوه ملت یا ملل تشکیل دهنده خود میباشد شخصیت هر دولتی برابطه اسم و بیرق و علائم مخصوصه و القاب و عناوین آن ظاهر میگردد چون دولت ملک مخصوصی بوده و میتواند با سایر دول رابطه پیدا کند و بواسطه انعقاد عهدنامه‌جات بعضی تعهدات را متقبل شود

فرق بین حقوق و تکالیف دول — دول دو قسم حقوق و دو قسم تکلیف دارند اولاً حقوق و تکالیف

طبیعیه یا مطلقه و یا اساسیه که از وجود و هستی دولت ناشی میشود ثانیاً حقوق و تکالیف عارضی قراردادی Conventionnel — و یا نسبتی Relatif یعنی حقوق و تکالیفی که از مقررات عهدنامه‌جات حاصل میشود در این کتاب فقط از قسمت اول گفتگو خواهد شد

تقسیم قسمت ثانی — قسمت ثانی این کتاب را بچهار باب قسمت کرده اند باب اول حقوق مطلقه دول باب دوم تکالیف مطلقه آن باب سیم قواعد نظریات مداخله باب چهارم بیطرفی

(باب اول — حقوق مطلقه دول)

حقوق مطلقه دول از قرار ذیل است اولاً حق حکمرانی و استقلال ثانیاً حق مدافعت و دفاع و بسط و توسعه ثالثاً حق مساوات رابعاً حق تجارت خامساً حق احترام متقابل برای هر یک از این حقوق شرح علیحده ذکر میشود

اولاً — حق حکمرانی و استقلال — تعریف — حکمرانی حقی است که بواسطه آن دولت در حق رفتار داخله و خارجه خود آزاد و مختار باشد استقلال عبارت است از حق قبول نکردن مداخله دولت دیگر در کارهای داخله و ارتباطات خارجه و مقصود از استقلال و حکمرانی یکی است ولی به اشکال مختلفه ظاهر میشود

حکمرانی بر دو قسمت داخلی خارجی حکمرانی داخلی عبارت است از رفتار و حرکات دول در داخله حدود ممالک خود حکمرانی خارجی یعنی رفتار و حرکات دولت در مراودات با سایر دول

(حکمرانی داخلی)

حکمرانی داخلی و نتایج آن — حکمرانی داخلی دول دارای چندین اثر و نتیجه بوده و موافق تفصیل ذیل در آنها تقسیم خواهیم نمود (۱) در قانون اساسی و وضع حکومت (۲) در اجرای قوانین جزائیه (۳) در اجرای قوانین مدنی (۴) در اجرای احکام صادره از محکمه‌های دول خارجه (۵) در معاف بودن دول از احضار بمحاکمات

(۱) اثر حکمرانی در قانون اساسی و وضع حکومت دول — هر دولت مختار است بدون ملاحظه از عقیده و رأی سایر دول قوانین اساسیه و سیاسیه و وضع و شکل حکومت خود را انتخاب نموده و ادارات خود را موافق

سیمی خود ترتیب دهد دولت میتواند قوانین و احکام و نظامنامه‌های لازمه و واجب الاجراء برای ساکنین اراضی خود
مقرر داشته تا بدان وسیله از اعمالیکه بر خلاف حقوق حقه است جلوگیری کند ولی نمیتواند سایرین را مجبور کند که چنین
قوانینی را در اراضی خود مجری دارند مثلاً دولت فرانسه حق دارد مانع قمارخانه در خاک خود شود ولی دولت موناکو را
که از لحاظ استقلالی است نمیتواند مجبور به اجرای این نهی کند

هر چند که محقق است به قوانین و شرایط و ترتیبات لازمه برای تحصیل تابعیت خود را بعد از آن مقرر دارد و بدین جهة ممکن است
ما بین قوانین دول مختلفه اختلافات عدیده در خصوص تابعیت اتباع آنها فراهم آید مثلاً فرض کنیم در فرزندی که طفلی
از والدین فرانسوی متولد شد بر حسب قوانین و فرزند طفلی تبعه آن دولت محسوب میشود در صورتیکه بموجب قانون فرانسه
تبعه فرانسه خواهد بود لهذا ما بین دو قانون اختلاف پیدا شده اسباب کشمکش فراهم میشود برای رفع این نوع اشکالات دول مجبور به
انعقاد عهدنامه میباشند — (۲) اثر حکمرانی در اجرای قوانین جزائی — دولت محقق است در قوانین مجازاتی
برای سیاست مرتکبین جنحه و جنایات مقرر دارد تا بدان وسیله اسباب امنیت و رفاهیت عامه فراهم شود قوانین مذکوره بدون
استثناء درباره تمام ساکنین دولت مجری میگردد بدون رعایت ملاحظه تبعه داخله یا خارجه بودن آنها ولی اگر شخص خارجی
در قلمرو دولت فرانسه بر خلاف قانون مجازات جزائیه رفتار نماید میتوان او را موافق قوانین فرانسه تعاقب کرده سیاست
نمود آیا اگر مقصر تبعه فرانسه یا خارجه پس از ارتکاب جنایت در خاک فرانسه از آنجا فرار کرده بیکی از دول همجوار پناه ببرد آیا
مامورین فرانسه میتوانند او را تعاقب نمایند یا خیر؟ مسلماً در چنین صورت مامورین نظمیه فرانسه بایستی استرداد او را از
حکومت مقصر متبوع که او فرار کرده بخواهند و این دولت هم ملاحظه حق حکمرانی خود میتواند به تقاضای دولت استرداد مقصر را
قبول یا رد کند در این مسئله فرض ثالثی هم میتوان کرد ممکن است شخص فرانسوی در دولت خارجه مرتکب
جنایتی شده بعد بوطن خود مراجعت نماید بموجب آنچه در فوق ذکر شد اجزای نظمیه دولتیکه جنایت
در قلمرو آن واقع شده است حق تعاقب کردن مقصر را در خاک فرانسه ندارد بلکه دولتی که در ملک آن شخص

فرانسوی مذکور مرتکب جنایت شده است نمیتواند استرداد او را از دولت فرانسه هم بخواهد زیرا استرداد درباره اتباع خود
دولت مجری نشده و هیچ دولتی نمیتواند تبعه خود را بدولت دیگر تسلیم کند آیا چنین مقصری مورد سیاست نخواهد شد؟
موافق فصل پنجم و ششم و هفتم قانون اصول محاکمات جزائیه که در ۱۸۰۸ انتشار یافت محاکمات فرانسه چنین شخص را
دستگیر و تنبیه خواهند نمود علی ایّ حال برای این اطلاعات مختصر قناعت کرده شرح مبسوط این مسئله را در ضمیمه کتاب که متعلق بقانون
قوانین مجازاتی میباشد درج خواهیم نمود (۳) اثر حکمرانی دول در اجرای قوانین مدنی — بدواً چنین بنظر
میآید که یکی از نتایج حکمرانی دولت اینست که فقط قوانین مدنی خود در اطراف اراضی در قلمرو خود مجری و معمول داشته
و اعتنائی بقوانین مدنی سایر دول ننماید و همچنین قوانین مدنی دولت در حوزه حکومت آن مستقر بوده و خارج از حد
به اتباع آن دولت که در خارجه اقامت دارند بهیچوجه تعلق نمیگیرد لهذا قوانین مدنی فرانسه در داخل خاک آن دولت
به اتباع فرانسه و سایر دول تعلق میگیرد ولی فرانسویانی که از وطن خود خارج شده اند مطیع قوانین مدنی دول مقصوده
میباشند و قوانین مدنی فرانسه هیچ اثری درباره آنها نمیتواند داشته باشد ممنوعیت عمده این ترتیب این است که خیلی ساده
بوده و اختلافات ما بین قوانین مختلفه دول را رفع مینماید ولی چون در مقابل معایب زیادی نیز دارد لهذا بموقع اجرا گذاشته نشده
است زیرا در صورتیکه چنین ترتیب مجری گردد وضع و حقوق هر شخص نظر بمحل اقامت و اعمال قانونیه جاریه در آن محل تغییر مینماید
مثلاً بموجب قانون اسپانیا حد رشد و بلوغ مرد در ۲۵ سالگی است و حال آنکه قانون فرانسه در ۲۱ سالگی پس اگر شخص
اسپانیولی در ۲۲ سالگی از دولت خود خارج شده بفرانسه رود کبیر محسوب گردیده و بدان لحاظ دارای بعضی حقوق
میگردد و حال آنکه اگر در وطن خود مانده بود هنوز جزو صغار و بموجب قانون از اجرای حقوق خود محروم بود بهمین اختلاف
هم برای تبعه فرانسه که داخل خاک اسپانیا میشوند پیش میآید این ترتیب را نمیتوان قبول کرد زیرا وضع و اقتدار و صلاحیت
قانونی شخص بمنزله ملکی که از اینجا عبور بدهند نمیباشد نمیتوانند تغییر کند و اشخاص بایستی بطور تغییر ناپذیر مطیع قانون واحد
باشند این است که بعضی از قوانین دولت خارج در اراضی دولت دیگر قابل اجرا میشوند ولی پس از تعیین

این نکته در مسئله مهم میماند که آنها را نیز باید حل نمود اوّل تا چه اندازه قانون محلّی و قانون دولت متبوعه اشخاص
درباره آنها مجری گردد دوّم اجرای قانون دولتی در خاک دولت دیگر بر روی چه اساسی قانوناً میتوان قرار داد

مسئله اوّل - قانون محلّی و قانون دولت متبوعه اشخاص تا چه حدی باید درباره آنها مجری گردد

این مسئله راجع به اختلاف قوانین است اگر قواعد قانون مدنی را با قواعدیکه بواسطه تفسیرات علمای حقوق معتدل شده است
ترکیب نمائیم قوانین اصلیه و اساسیه ذیل بدست می آید

(۱) ساکنین هر دولت حتی اتباع خارجه باید مطیع قوانین نظمیه و ضبطیه و قوانین راجعه بنظم عمومی و برقرار داشتن امنیت
و آسایش بوده باشند قوانین متعلقه بنظم عمومی را میتوان بدو قسمت منقسم نمود و باید آنها را از یکدیگر تمیز داد
اوّلاً قوانین نظم عمومی مطلقه ما بین المللی که در هر دولتی در حق سکنه آن بدون ملاحظه تابعیت مرعی خواهد بود مثل
قانون ازدواج در ممالک مسیحیه که بموجب آن شخص نمیتواند بیش از یک عیال بگیرد و ممانعت تحبیس پدر برای اطفال خود و
غیره ثانیاً قوانین نظم عمومی غیر مطلقه یا داخله که فقط درباره اتباع دولت ملحوظ و مرعی است بدون اینکه ایشان بتوانند
بواسطه مقاولات مخصوصه خللی در آن قوانین وارد بیاورند قوانین مذکوره بهیچوجه به اتباع خارجه تعلق نمیگیرد این
قوانین عبارت است از قواعد متعلقه به ارباب اهلیت و اقتدار و وصول بحد بلوغ و تکالیف و حقوق خانوادگی و غیره
اطاعت قوانین مذکوره برای اتباع دولت واجب است زیرا بواسطه مقاولات مخصوصه نمیتوان از اطاعت آن قوانین
سرپیچید ولی قوانین مذکوره بطوریکه ذیلاً ذکر میشود باتباع خارجه تعلق نخواهد گرفت

(۲) اموال غیر منقوله در خاک دولتی اگرچه متعلق باتباع خارجه هم باشد موافق قوانین فرانسه اداره میشود این قانون
را مصنفین فرانسه مطابق حقوق قدیمه وضع نموده و در قانون لفظ شناسه حقیقی نامیده‌اند Statut réel
ولی در علم حقوق مابین کلیه اموال منقوله اتباع خارجه فرق گذارده شده و برای آنها شرائط مخصوصه مقرر داشته‌اند
مثلاً اگر اموال منقوله تبعه خارجه را در فرانسه جزو اموال شخصیه منظور دارند باید موافق قانون فرانسه به آنها رفتار شود

و موافق فصل ۲۲۷۹ (که میگوید در اموال منقوله تصرف حکم ملک را دارد) درباره آنها رفتار خواهد شد بالعکس در خصوص
اشیاء منقوله که جزو ترکه باشد قانون محل شخص متوفی برای انتقال و وراثت اموال مذکوره ملحوظ خواهد بود

(۳) قوانین متعلقه بوضع و استعداد و اهلیت قانوناً همه جا او را تعقیب میکند و اگرچه در خارج اقامت داشته باشد
و این قانون را قانون لفظ شناسه شخصی مینامند statut personnel هرگاه در قانون قید نشده باشد
اتباع خارجه در مسائل اهلیت و استعداد قانونی مطیع کدام قانون میباشند تمام علمای حقوق معتقدند بر اینکه قوانین متبوعه
خودشان در حقشان باید مجری شود ولی موافق آنچه ذکر شد تمام قواعد و ترتیبات قانون دولت متبوعه آنها که ممکن است
موافق عقیده اوّل خللی بر نظم عمومی بین المللی یا نظم عمومی مطلقه وارد آورد از این قاعده استثناء میشود

(۴) ترتیبات ظاهری اسناد و معاملات و نوشته جات قانونی باید موافق قوانین محلی که معامله در آنجا گذشته است بموجب
حکم (لکوس رژیت آکتوم) locus regit actum قوانین مطیع محل میباشند مثلاً هرگاه شخص فرانسوی
در خاک خارجه چیزی را بفرانسوی دیگر ببخشد در صورتیکه در ممالک ایشان یک نوشته مخصوص برای صحت معامله ملکی باید
امضا کنند بدان ترتیب داده شده است صحیح و محاکمات فرانسه باید موافق قانون محلی که معامله در آنجا واقع شده است معتبر بدانند

(۵) مقررات مقاولات (قرارنامه‌ها) موافق میل صریح یا ضمنی طرفین مطیع قوانین محلی یا قوانین خارجه میباشند این قانون
را قاعده استقلال مشیت مینامند (Autonomie de la volonté)

مسئله دوم — اجرای قوانین دولتی را در خاک دولت دیگر بر روی چه اساسی قانوناً میتوان قرار داد در این مسئله علمای حقوق
دو شق متضاد ذکر کرده‌اند

شق اوّل — محقق است که بموجب حقوق صحیحه اجرای قانون دولتی در قلمرو دولت دیگر مخالف حقوق حکمرانی و استقلال
دولت ثانی میگردد و اگر گاهی از اوقات قوانین خارجه در خاک دولتی مجری شود بواسطه مساعدت و مهربانی دولتی است
که اجرای قانون خارجه را در خاک خود مجاز داشته است و این مهربانی فقط بملاحظه ادب و رسوم بین المللی میباشد و بسبب آن

همراهی و معاونت ندارد فقط قوانین محلی مجری و معمول‌بها در معاملات متعلقه به اتباع خارجه بعضی محظورات تولید می‌شود

شق دوم — بموجب عقیده جدیده که معروف به شخصیت قوانین است Personnalité des droit

اجرای قوانین خارجه در دولتی بلاملاحظه ادب و رسم و همراهی نبوده بلکه این مسئله بموجب قانون و حق مخصوص می‌باشد بموجب این عقیده حکمرانی دولت در شخص اتباع خود حتمی ولی اجرای آن در اراضی خود فرعی است

حکمرانی شخصی حقوقی را گویند که بموجب آن هر دولتی حق وضع قوانین مخصوصه برای اتباع خود دارد این حقوق به از قیود سرحدات خارج شود غرض از قوانین همیشه فایده اشخاص است لهذا قوانین درباره اشخاصی مجری بگردد که برای آنها وضع شده است و باید است که در هر محلی و نقطه به آن اشخاص تبعیت نماید پس اگر برای اتباع دولتی در ارض خارجه کسی دارند قوانینی غیر از قوانین دولت متبوعه آنها معمول شود برخلاف حقوق حکمرانی شخصی دولت متبوعه آنها رفتار شده است اما حقوق دول متعلق بحکمرانی در اراضی بلاملاحظه ترتیب ذیل حفظ می‌شود هر دولتی حق دارد قوانین دول خارجه که مخالف نظم و آسایش عمومی مملکت یا بین‌المللی است در خاک خود ممانعت نموده و متوقف دارد

(۴) **اثر حکمرانی در اجرای احکام صادره از محاکم دول خارجه** — احکام صادره از دیوانهای محلی در خاک آن دولت سه اثر ذیل را می‌بخشد اولاً واجب الاجرا بودن (Force exécutoire) ثانیاً سبقت گرفتن رهن قانونی (hypothèque judiciaire) ثالثاً اعتبار قضیه محکوم بها (autorité de chose ju-gée) — حال باید دانست این اثرها را احکام صادره از محکمه‌های دول خارجه دارا می‌باشند یا خیر

(۱) واجب الاجرا بودن — احکام صادره از دیوانهای خارجه در خاک فرانسه واجب الاجرا نمی‌باشد و این مسئله از نتایج حکمرانی و استقلال متقابله دول است زیرا اداره عدلیه دولت خارجه حق حکم دادن به مأمورین نظمیه دولت فرانسه ندارد و نمی‌تواند آنها را وادار به اجرای احکام خود نماید

(۲) رهن قانونی — احکام صادره از دیوانهای خارجه حق حتمی رهن قانونی در مملکت دیگر ندارد زیرا این رهن متضمن

اجرای احکام می‌باشد برای اینکه احکام صادره از محکمات خارجه در دولت فرانسه مجری شده و سبب رهن قانونی گردد باید تصدیق آن از محکمه‌های فرانسه را دارا باشد

(۳) اعتبار قضیه محکوم بها — در خصوص این احکام صادره از محکمه‌های خارجه در خاک فرانسه دارای حق مذکور می‌باشند یا نه گفتگوهای زیاد میان آمده در این مسئله دقیق تبیان می‌کنیم در محکمه‌های فرانسه اجرای حکم محکمه‌های خارجه را بخواهند اگر حکم مذکور اعتبار قضیه محکوم بها را در فرانسه داشته باشد محکمه‌های فرانسه نمی‌توانند در حکم مذکور تدقیق نموده آنرا اصلاح نمایند ولی در صورتیکه دارای صفت مذکور نیست محکمه‌های فرانسه می‌توانند تحقیق نمایند در آیا حکم مذکور مطابق عملاً و قانوناً صحیح می‌باشد یا نه و اگر از روی سهو یا خلاف در آن حکم کنند حق دارند بعوض آن حکم دیگری صادر نمایند در این مسئله دو عقیده در میان است

عقیده اول — بموجب این عقیده اعتبار قضیه محکوم بها را با وجوب اجرای احکام تشبیه نموده و میگویند احکام دیوانهای خارجه در فرانسه هیچ یک از آن دو اثر و حق را نمی‌توانند داشته باشند زیرا احکام هر دولت بنام سلطان آنجا صادر شده و خارج از قلمرو حکمرانی آن سلطان نمی‌تواند مؤثر واقع شود

عقیده دوم — بموجب این عقیده احکام دیوانهای خارجه در فرانسه دارای صفت و حق اعتبار قضیه محکوم بها می‌باشد به نحویکه دیوانهای عدلیه فرانسه در تصدیق حکم مذکور را از او خواسته‌اند باید فقط بدو مسئله رسیدگی نماید اولاً قضائیه حق رسیدگی به آن نوع دعاوی دارند حکم را صادر کرده باشند ثانیاً حکم مذکور به هیچ‌وجه مخالف نظم عمومی مخصوصه مملکت فرانسه نباشد در صورتیکه این دو مسئله محقق در حکم مذکور موجود باشد محکمه فرانسه تصدیق خود را باید بدهد و اگر موجود نشده فقط از دادن تصدیق اجتناب خواهد نمود زیرا بموجب این عقیده وجوب اجرای احکام و اعتبار قضیه محکوم بها دو چیز مختلف می‌باشند صحیح است در وجوب اجرای احکام نتیجه استقلال و حکمرانی دول است و حکم بنام آن صادر شده و به این سبب است که خارج از قلمرو دول وجوب اجرای احکام معدوم می‌گردد بالعکس اعتبار قضیه محکوم بها نتیجه استقلال و حکمرانی دول نبوده بلکه نتیجه سعی مدعی و مدعی علیه می‌باشد زیرا در موقع محاکمه طرفین بنزاع قرار داده و قانون مقرر داشته و بموجب آن تعقیب می‌شوند و حکم قاضی را محترم می‌دارند و باید رابطه حکم در دست شخص ذی‌حق باشد که آن صادر شده است سندیت پیدا نموده در

همه جا پذیرفته‌اند برای رد دعاوی مدعی آن را ابراز نماید و مدعی مذکور نپذیرفته‌اند تدقیق و تصحیح قرار دادهای مذکور را بخواهد چنانکه ممکن نیست تصحیح و تدقیق قرار دادهای معموله را درخواست نماید نمود علماء حقوق فرانسه مطلب اول را پسندیده‌اند ولی در این سنوات اخیره مشاهده میشود رسیدگی محکمه‌های بدایتی دولت مذکوره بر رجحان عقیده دوم است در این خصوص دولت فرانسه در ازمنه مختلفه چهار عهدنامه با دول همجوار خود منعقد داشته است (۱) عهدنامه ۲۴ مارس ۱۷۶۰ با ساردنی در ایطالیا نیز تعلق گرفت (۲) عهدنامه ۱۶ آوریل ۱۸۴۶ مقرره مابین فرانسه و گران دوک باد در رجب فصل سیزدهم ده منضمه عهدنامه فرانکفورت مورخه ۱۱ دسامبر ۱۸۷۱ در الزاس و لرن نیز مجری شده (۳) عهدنامه ۱۵ ژوئن ۱۸۶۹ مقرره مابین فرانسه و سویس (۴) عهدنامه ۸ ژوئیه ۱۸۹۹ مقرره مابین فرانسه و بلژیک در رابطه این عهدنامه‌جات دول متعاهده احکام صادره از دیوانخانه‌های یکدیگر را دارای صفت و حق اعتبار قضیه محکوم بها دانسته‌اند مشروط بر اینکه قواعد معموله محاکمات و قوانین راجعه بصلاحیت رعایت و حق رسیدگی محکمه‌ها محفوظ شده باشد و احکام صادره برخلاف نظم عمومی بین‌المللی نباشد.

آنچه تا کنون در باب اجرای احکام دیوانخانه‌های خارجه ذکر کردیم با احکام حکمیت که در خارجه صادر شده است و به نوشته‌جات رسمی مربوط مابین عمومی عدالت خارجه از قبیل avoué, notaire, [illegible] آدویه و نوتر گرفته شده باشد نیز تعلق میگیرد نوشته‌جات اجرائیه در فرانسه واجب الاجرا نمیشد ولی مانند سنداتیکه در فرانسه مرتب میشود دارای قوت ثبات میباشد

(۵) **نتیجه حکمرانی در معافیت دول از احضار بمحکمه‌های خارجه** — یکی از نتایج حکمرانی این است که محکمه هیچ دولتی حق احضار دولت دیگر را ندارد ولی ملاحظه نوع مطلبی در رابطه آن دولت خارج بمحکمه دولت دیگر احضار میشود این مسئله بدو شق منقسم میشود

شق اول — در صورتیکه رابطه اقدامات حکومتی دولتی خارجی تبعه فرانسه وارد آید دولت خارجه بمحاکمات فرانسه احضار نشود عموم علمای حقوق متفق الرای میباشند که در اینصورت محاکمات دولت فرانسه صلاحیت لازمه را برای رسیدگی باین ادعا ندارند زیرا رسیدگی به کارهای رسمی و حکومتی دولتی است

نقصان حق استقلال و حکمرانی آن دولت خارج بود

شق ثانی — هرگاه دولت خارج با تبعه فرانسه قرار دادی مقرر دارد و از قسمتی استقراض و یا معامله بعضی اشیاء و جنس اسلحه و غیره و برای اجرای آن قرارداد دولت مزبوره بمحاکمات فرانسه احضار شود در اینصورت بعضی از علمای حقوق را عقیده براین است که محکمه‌های فرانسه حق و صلاحیت لازمه برای رسیدگی باین دعاوی دارد زیرا موافق عقیده ایشان در اینموقع دولت مستقله جزو ارباب حقوق ملی بمحکمه دولت احضار نشده است بلکه چون احضار شده شخص معنوی تصور کرده شخص مذکور را برای اجرای قرارداد خود با شخص دیگر مقرر داشته احضار کرده‌اند و شعبه در محاکمات مطرح خواهد بود بهیچ جهت مربوط به حیثیت و حکومت دولت نیست و جزو امور نظم شخصی و خصوصی محسوب میشود ولی محاکمات فرانسه هم در شق ثانی هم جزو را دارای صلاحیت لازمه برای احضار دول نمیدانند و از رسیدگی بانکار امتناع میورزند این عقیده محکمه‌های فرانسه با عقیده ما موافق میباشد زیرا هر چند میتوان گفت در جنبه هر دولت بنظر بقواعد و قوانین داخله‌اش ممکن است تفاوت داشت ولی مابین دو دولت لطمه بکنه آن را شخص مستقل تصور نمائیم یا آنرا شخص معنوی مانند اشخاص مختلفه قرارداد مقرر میدارد فرض کنیم ولی در روابط بین‌المللی نمیتوان این تفاوت و تمیز را بمیان آورد زیرا هر دولت در معامله و روابط با سایر دول با صفات استقلال و حکمرانی خود ظاهر میشود و در اینصورت احضار نمودن و مطیع داشتن دولتی با احکام محکمه‌های دولت دیگر برخلاف استقلال و حکمرانی دولت مذکور خواهد بود

یکی از حقوق عمده استقلال حق قضاوت است در باب اتباع دولت و اتباع خارجه در آن خاک سکنی دارند تعلق میگیرد ولی این حق را دولت نمیتواند در حق دولت دیگر مجری دارد زیرا دول مجبور باطاعت دولت نمیشوند و هیچ دولتی حق تحکم بر دولت دیگر را ندارد

تعدده چگونه محکمه‌های فرانسه میتوانند حق داشته باشند رسیدگی نمایند آیا دولت خارجه موافق قوانین و قواعد اداره خود با ملاحظه دخالت بامور در تحمل حق انعقاد هیچ نوع قرارنامه را نداشته است قانوناً مسئول میشد

در صورتیکه در محکمه‌های فرانسه ادعائی در خصوص اجرای قرارداد‌ها بعقد دولت فرانسه از تبعیت فروش آذوقه و ادوات
جنگ وغیره بمیان آورند محکمه‌های مزبوره بمداخله بسبب اینکه از این ادعا تولید میشود باید خود را دارای حق رسیدگی بدانند
در صورتیکه مدعی علیه دولت خارجه باشد و با بعضی قواعد و قوانین اداره و سیاستیه در محکمه‌های مذکوره مجهول است
رسیدگی بود

همینطور میتوان قبول کرد در محاکمات فرانسه در چنین دعاوی حکم صادر نمایند و نیز میتوان گفت در صورتیکه مخالف احکام
در فوق ذکر شد عقیده معموله بود دولتی میتوانست دولت دیگر را از تصرف وجوهاتی که برای ادای مخارج عمومی
تهیه دیده بود محروم نماید با نوابطه دولت مذکور را متضرر سازد مثلاً فرض کنیم دولتی وجوهی در یکی از
بانکهای فرانسه داشته باشد اگر شخصی دولت مذکور را برای اجرای قراردادی بمحکمه فرانسه احضار نماید در این
محاکمه دولت سابق الذکر محکوم شود بموجب آن حکم میتواند وجه موجودی در بانک فرانسه را توقیف نموده بدینواسطه
دولت از وجوهیکه بحساب برای دادن بمامورین تهیه نموده بود محروم شود در صورتیکه بموجب قاعده کلی و مسلم وجوه
متعلقه بدولتی را نمیتوان توقیف نمود زیرا اثر آن برای پرداختن مخارج عمومی تهیه شده و نمیتوان آنرا بمصرف
دیگر رسانید

اما اگر از دست دولتی از عهده تعهدات و تقیدات خود بر نیامده است بمحکمه‌های فرانسه هم نمیتوان
عارض شد پس شخص بچه وسیله میتواند تحصیل حق خود را نماید چاره اشخاص که با دول خارجه معاهده بسته
و از آن بابت متظلم میباشد این است دولت متبوعه خود را خبر نموده دولت متبوعه نیز عرض تبعه
خود را بواسطه مامورین سیاسی بدولت خارجه اظهار نماید از این ترتیب چندان اطمینان برای عارض
حاصل نمیشود زیرا دولت خارجه نمیتواند زیر بار اجرای تقیدات خود برود و این حق یکی از نتایج
حق استقلال و حکمرانی آن میباشد

استثناء در معاف بودن از احضار بمحکمه‌های دول خارجه دولتی در خصوص اعمال راجعه باملاکی که در دولت دیگر
دارد مطیع احکام محاکمات آن دولت میشود زیرا در صورتیکه دولتی حق دارد از خاک خود ملکی تحصیل یا ابتیاع
نماید از روی رای و رضا در باب شرایط راجعه بانتقال املاک خود را مطیع قوانین متبع در مملکت در اینجا بوده قبول
مینماید

حکمرانی خارجی

تعریف چنانکه ذکر شد حکمرانی خارجی حقی است که دولت بموجب آن در روابط با سایر دول بطور
آزاد و مستقل میباشد نتایج حاصله از حکمرانی خارجی دول موافق تفصیل ذیل است **اولاً** حق سفارت
چه لازم و متعدی حق سفارت متعدی عبارت از حقی است که بموجب آن دولتی میتواند در دربار دول دیگر
نماینده سیاسی نصب کند حق سفارت لازم حق پذیرفتن نماینده گان سیاسی دول است **ثانیاً**
حق انعقاد عهدنامه با سایر دول **ثالثاً** حق اعلان جنگ

فرق مابین حکمرانی داخلی و حکمرانی خارجی — اولاً حق حکمرانی داخلی و خارجی دول همیشه مساوی نیست
زیرا که بعضی از دول دارای حق حکمرانی داخلی میباشند ولی از کلیه یا از قسمتی از حق حکمرانی خارجی محروم میباشند
چنانکه سابقاً گفته شد دولتیکه دارای اتصال حقیقی میباشند و دول جزو دولت متحده و دول حمایت
شده از این قبیل است ثانیاً پس از اینکه حکومتی تشکیل یافت و برای برقراری نظم و آسایش داخله
و حفظ سرحدات اقتدار کاملی پیدا کرد دولت مذکور حقیقتاً دارای حق حکمرانی داخلی میگردد در صورتیکه
تا دولتی را دول دیگر نشناخته باشند دارای حق حکمرانی خارجی نمی‌باشد کالو
در خصوص اینکه حق حکمرانی داخله دول امریکای شمالی از روز اعلان رسمی استقلالشان یعنی از ۴ ژوئیه ۱۷۷۶ بوده
ولی حق حکمرانی خارجی از روزی برقرار شد که دول اروپا تدریجاً آن دولت جدید را شناختند و عقیده بسیار
صحیح است

حصر و تحدید در حقوق استقلال و حکمرانی دول

پس از شرح و حدودی نتیجه حصر و تحدید در حقوق استقلال و حکمرانی دول می‌باشد
اولاً حق خارج مملکت و معافیت از احضار محاکمات (۱) بطوریکه بعدها ذکر خواهد شد سفاین نظامی
دول چون در یکی از بنادر دول دیگر لنگر بیندازند دارای حق خارج مملکت بوده و بواسطه از تحکم قوانین محلی معاف
می‌باشند (۲) سلاطین یا نمایندگان سیاسی که در دول خارجه اقامت دارند دارای بعضی امتیازات
مخصوصه و حق معافیت می‌باشند و بواسطه خود و اجزای آنها از تحکم محکمه‌های مدنی و جنایتی معاف میشوند و قونسولها
در ممالک کاپیتولاسیونی دارای وضع مخصوصی می‌باشند یعنی در عوض محکمه‌های محلی حق رسیدگی بدعاوی اتباع خود را
دارا هستند (۳) در موقع صلح هر گاه دسته قشون دولتی در خاک دولت دیگری باشد (خواه برای اجرای معاهده
خواه بموجب حق عبور) از تحکم محاکمات محلی خارج و محکمه‌های مذکوره حق رسیدگی بمقاولات رؤسای قشون
مذکور ندارند و اگر سربازها رفتاری برخلاف قانون بکنند و یا آنکه نسبت بیکی از اتباع دولت محلی یا
یا یکی از اتباع حکومت محلی نسبت بسربازان خارجه مرتکب حرکتی برخلاف قانون شود حق رسیدگی آن بعهده
محاکمات محلی نیست **ثانیاً** مجبور کردن دولتی به بیطرفی ابدی **ثالثاً** استرقاق بین‌المللی Servitudes
internationales شرح بیطرفی ابدی را در باب چهارم و استرقاق بین‌المللی را در قسمت سیم ذکر
خواهیم کرد

ثانیاً حق محافظت و مدافعه و انبساط و توسعه

نتایج حقوق محافظت و مدافعه — چون دولت از ارباب حقوق محسوب میشود مانند کلیه موجودات ذیحیات در اقدامات
لازمه برای محافظت و مدافعه خود بنماید بعلاوه باید قوانین سیاسی و محکمه‌های مجازاتی و کارکنان نظمیه و محبسها ترتیب دهد تا از دشمنان
داخلی خود را حفظ نماید و حق دارد اتباع خارجه را که وجودشان منافی و مخالف آسایش عامه می‌باشد از اراضی خود خارج کند
و در صورت انقلاب و شورش حق دارد بواسطه اقدامات فوق‌العاده در وقت و موقع اقتضا نماید نظم و آسایش را دوباره

زندگانی سکنه خود و احترام قوانین اساسی را برقرار دارد
درباره دشمنان خارجه دولت حق دارد در سرحدود خود قلاع مستحکمه بسازد و سواحل خود را بواسطه قوه بحریه محفوظ دارد و
سفاین جنگی تجهیز نماید و بالاخره تمام اشخاص سالم و صحیح البنیه را که از اتباع او میباشند داخل در قشون و نظام نماید
ترک اسلحه عمومی — دول اروپا بکمال سرعت در محافظت خود میکوشند و برای مهیا شدن باین قصد دارائی خود را صرف
خرید اسلحه گران بها مینمایند برای رفع این خسارت و موقوف داشتن این مخارج فوق‌العاده بعضی از دول ترک اسلحه عمومی را طرح
مذاکره قرار دادند فایده عمده این خیال موقوف داشتن مخارج وزارت جنگ است که بار گرانی برای نوع بشر میباشد ولی در
عوض منفعت بزرگی که در کار است با بعضی در موقع عمل و اجرا اشکالات و محذورات صعب میشود اول اشکال این است که نمیدانیم
و عقیده را دولتیکه قسمتی از اراضی او را دولت دیگر تصرف نموده بپذیرد زیرا دولت مجزی منهزمه همیشه در صدد است که اراضی
متفرقه قهریه از او ربوده شده است مجدداً متصرف شود پس برای اینکه چنین دولت ترک اسلحه را قبول کند لازم است که دولت
فاتح فتوحات خود را رد نماید و این مسئله بهیچوجه امکان وقوع ندارد زیرا که هیچگاه دول فاتح برای اینکه مطمئناً فتوحات خود را
رد ننمایند متصرف شوند و هم از دست دول آنها راندنش باشند ترک اسلحه عمومی را تکلیف کرده و این مسئله را طرح مذاکره می‌نمایند
اشکالات مذکوره منحصر بهمین نیست ثانیاً اگر فرض کنیم تمام دول متفقاً ترک اسلحه را قبول کنند مسئله دقیق و مهمی بمیان می‌آید
یعنی کدام یک از دول ابتدا شروع باجرای این امر خواهد نمود هر دولتی که ابتدا اقدام نماید بی‌تدبیری و بی‌احتیاطی خود را
آشکار کرده است زیرا بیم آن است که سایر دول موقع را مغتنم شمرده و حمله بر آن بزنند ثالثاً بر فرض که تکلیف نموده اند آیا میدان
[illegible] قسمتی از قوای نظامی اقدام بترک اسلحه نمود تا بعد ترک اسلحه عمومی حاصل نموده شده و دول بعقیده خود تأمین گردند
در نهایت هم دچار اشکال دیگری خواهیم شد و آن عبارت است از تعیین عده قوه نظامی که هر دولتی مجاز بنگاه داشتن آن خواهد
بود زیرا عده سربازی که هر دولت لازم خواهد داشت مختلف بوده و احتیاجات دول نظر بوسعت خاک و وضع
مملکت مختلف است یعنی در برخی زیاد و بعضی کمتر است حل این مسئله هم چون دول مستقله و حکمران اند خیلی مشکل است

زیرا که تولید بعضی اختلافات مینماید و رفع آنها بدون اقدام به جنگ ممکن نمیشود لهذا عقیدهٔ ترک اسلحهٔ عمومی مانند خیال صلح ابدی خیالی است واهی و هیچوقت صورت نخواهد گرفت. ولی با وجود این امپراطور روس نیکلای دوم قدم پیش نهاده و اقدام در این امر کرده است و بر طبق مراسلهٔ ۲۴ اوت ۱۸۹۸ دول را دعوت به مجلس کنفرانسی نموده تا در آنجا این مسئلهٔ مهمه طرح شود لهذا در ماه مه ۱۸۹۹ مجلس کنفرانس در شهر لاهه منعقد شده و نتایج آن صحت عقیدهٔ ما را که عدم حسن نیت در مذاکرات است کنفرانس تازه باتمام رسیده بود که جنگ مابین دولت انگلیس و جمهوریهای ترانسوال و اورانژ در ماه اکتبر ۱۸۹۹ درگرفت و چندی بعد یعنی در ماه اوت ۱۹۰۰ دول اروپائی دسته‌جات قشون به چین فرستادند تا قتل و غارتهائی که طایفهٔ بکسرها نسبت به اتباع خارجه مرتکب شده بودند تلافی نمایند. بعد خود امپراطور روس هم بیفایده بودن این اقدام را امتحان نمود زیرا از ۱۹۰۴ الی ۱۹۰۵ دولت روسیه در خصوص منچوری با دولت ژاپون در جنگ و جدال بود. کنفرانس جدید صلح در ۱۴ ژوئن ۱۹۰۷ برحسب خواهش مجدد دولت آتازونی مجدداً در لاهه منعقد گردید و مسئلهٔ ترک اسلحهٔ عمومی را دول از مسائلی که باید در کنفرانس مطرح شود خارج نمودند زیرا دولت انگلیس و آتازونی و فرانسه حاضر برای مذاکرهٔ این مسئله بودند ولی روس و آلمان و اطریش ضدیت مینمودند

حدود حق محافظت و مدافعه — حق محافظت و مدافعه هر دولتی بر طبق حق محافظت و مدافعهٔ سایر دول نیز تا یک درجه دارا هستند محدود میشود لهذا هیچ دولتی نباید برای رفع اغتشاش داخلهٔ مملکت خود به دولت مجاور اعلان جنگ نماید تا به این واسطه افکار عامه را از شورش داخله منحرف ساخته سبب مقصود فراهم آید و نیز هیچ دولتی نباید حکم نفی بلد در حق مقصرین خود صادر نموده به این واسطه آنها را وادار نماید به دولت دیگر پناه ببرند و خود را به این وسیله از شر آنها نجات دهد حکم نفی بلد فقط در حق مقصرین دولتی در تحت حفاظت تبعیتی باید صادر شود زیرا وجود این قبیل اشخاص خارج از وطن مألوف برای آسایش عامه چندان ضرر ندارد به نتیجه است که حکومت فرانسه را در ۱۸۴۸ حکم نفی بلد درباره فرانسویهائی که خرید و فروش غلام سیاه را داده بودند تصحیح نمودند. بالاخره هیچ دولتی حق ندارد به بهانهٔ برقرار کردن وسائل دفاعیهٔ خود در مقابل دشمنان خارجی قسمتی از اراضی دولت مجاور را تصرف نموده دولت خود را توسعه

دهد یا دولتی را به هیچ حمله از آن وادارد یا ممکن است قوای نظامی آن دولت روزی اسباب حمله زحمت او فراهم آورد ضعیف نموده از اقتدار آن بکاهد و در این رفتار را مصنفین سابق حق ضرورت نامیده‌اند ولی امروز چنین اقدام را استعمال قدرت مجرد میخوانند

حق توسعه و انبساط — حق توسعه و انبساط نتیجهٔ طبیعی حق محافظت و مدافعه محسوب میشود و بموجب این حق هر دولتی میتواند بدون اینکه دولت دیگر را تعدی نماید ممانعت نماید خود را توسعه دهد مشروط به اینکه این توسعه مشروع باشد. مثلاً اگر دولتی بر طبق ترویج صنایع و تجارت بر اقتدار خود بیفزاید بدون اینکه تغییری در اراضی خود بدهد یا بر طبق تأسیس کوچ نشین و مستعمرات در ممالکی که سایر دول متمدنه تصرفی ندارند بر اراضی و متملکات خود توسعه دهد این نوع انبساط مشروع محسوب میشود ولی اگر دولتی قسمتی از اراضی دولت دیگر را جبراً تصرف نماید توسعه غیرمشروع است

ثالثاً — حق مساوات

مساوات دول از حیث حقوق — تمام دول از نقطه نظر حقوق بین‌المللی مساوی و برابرند چنانکه اتباع یک دولت در مقابل قوانین داخلی دولت خود مساوی میباشند یعنی بدون ملاحظه وسعت یا اقتدار، دول قاعدةً همه دارای یک حقوق میباشند و تکالیفشان مساوی است. این قاعده را بطور واضح مسیو سومنر Summer — در ۲۳ مارس در مجلس سنای آتازونی اظهار داشته است میگوید (همان قسمی که یکی از نتایج اعلان استقلال مساوات اتباع آتازونی شد مساوات دول هم اساس حقوق بین‌المللی است پس نباید با دولت ضعیف دیگر چنین رفتاری نمود که با دولت بزرگ نمی‌توان کرد. آنچه بر خود نمی‌پسندی بر دیگران مپسند) لکن باید دانست در حق مساوات فقط مابین دول متمدنه که ترقی علمی و اخلاقی آنها با هم مساوی و قوانین و روابط آنها را با یکدیگر معین میکند یک نوع و یک قسم است وجود دارد. موافق عقیدهٔ بنفیس Bonfils دول شرق زمینی و شرق اقصی در حقوق و تکالیف خود را نسبت به سایر دول مختلف ترتیب و اصولیکه در ممالک متمدنه اروپا و امریکا معمول است درک نمی‌نمایند نتیجه آن دارای حق مساوات دانست

عدم تساوی واقعی مابین دول — چنانکه در داخلهٔ مملکت تساوی در مقابل قانون مانع عدم مساوات در وضع زندگانی

وسعت و ثروت و غیره نشود و همچنین تفاوت قوای دول مانع عدم مساوات است و اما آنها در نتیجه وسعت ملکی و ثروت
صنعتی و زراعتی و قوای نظامی آنها پیدا شده تمایز دو دولت بدین سبب است که ما فرق و تمیزی مابین دول معظمه و غیر معظمه گذارده‌ایم

رابعاً ـ حق تجارت

تعریف ـ حق تجارت حقی است که بموجب آن هر دولتی میتواند بسایر دول راجع بمعامله تجارت رابطه پیدا نموده
و برای نیل باین مقصود راه‌های طبیعی ارضی و رودخانه و دریاها را که بایستی هر دولتی را بدیگری مربوط نماید باز نگاه دارد و بعلاوه حق تجارت
اتباع دول را مجاز میدارد که از وطن خود مهاجرت نموده در اراضی دولت دیگر سکنی گزینند بنابراین اگر دولتی بستن
سرحدات خود را بروی اتباع خارجه و تجارت سایر دول پیشنهاد خود قرار دهد چنانکه تا چندی قبل دولتین چین و ژاپون
کرده بودند خود را از حوزه ارباب حقوق بین المللی خارج کرده است و در روابط دول با یکدیگر حدی است که باید
رعایت نموده والا دولت از مجمع بین المللی خارج میشود

حدود حق تجارت ـ باید دانست که حق تجارت مطلقه نیست و بواسطه حقوق محفوظه و قوانین حکمرانی محدود
میگردد از نتیجه است که هر دولتی برای ترویج و حمایت از تجارت خود میتواند بر مال التجاره دول خارجه حقوق گمرکی
قرار دهد و نیز میتواند دخول بعضی اجناس را موقتاً یا بطور قطعی ممنوع دارد و انحصار حق تجارت قسمتی از اراضی و مستملکات
خود را به اتباع خود واگذار نماید چنانکه مستملکات و مستعمرات دولت فرانسه بواسطه پاکت کلنیال Pacte co-
lonial ـ (قرارداد مستملکات) در زمان وزارت کلبر Colbert مقرر داشته منسوخ و در سال ۱۸۶۹
منسوخ داشته متعهد شدند فقط با دولت متبوعه خود تجارت نمایند بالاخره دولت میتواند از محصول تمام دول یک
اندازه حقوق اخذ ننماید یعنی اجازه امتیازات و امتیازات به بعضی از دول داده و از اعطای آن بسایر دول امتناع
ورزد اما در خصوص مهاجرت اتباع خارجه هر دولتی میتواند برای اقامت آنها در خاک خود بعضی شرایط قرار دهد
از قبیل داشتن تذکره و یا اعلان نمودن قصد اقامت خود را بمأمورین محلی

خامساً ـ حق احترام متقابله

احترام متقابله احترامی است که هر دولتی در خصوص شخصیت ظاهری یا شخصیت یا حیثیت معنویه خود میتواند از دولت دیگر متوقع باشد
اما در خصوص شخصیت ظاهری باید سرحدات دولت محفوظ و محترم باشد دول دیگر از آن تجاوز ننمایند هر دولت میتواند از هر نوع
دست اندازی های دول دیگر در اراضی خود از قبیل نصب بیرق دولت علامات سرحدیه یا حرکت دادن قشون نظامی در آن نقاط
و یا هر قسم دیگر که باشد ممانعت نماید بالاخره عموم دول بموجب حق احترام متقابله میتوانند در کمال آزادی در راه ترقی
و تمدن پیش رفته ترتیبات لازمه برای آسایش زندگانی خود فراهم کرده و بواسطه تجارت و کار و بکار بردن منافع و ثروت طبیعی
دولتی تحصیل نمایند در باب شخصیت معنوی دول تمام قوانین اساسیه و ترکیبات حکومتی و اداره دولت و قوه عدلیه تأسیس
شده باید بدون اغراض تمام آنها راجعه بکمر و دشمن ادارات عمومی باید محترم باشد مثلاً اگر دولتی علناً اظهار نفرت و عداوت
دولتی از وضع حکومت دولت دیگر نماید بر خلاف حق احترام دولت مذکوره رفتار نموده است همچنین تحریک کردن
اتباع دولتی بر ضد ادارات منظمه آن بر خلاف احترامی است که باید نسبت به آن دولت معمول و اظهار شود لکن حق احترام
متقابله به اندازه نیست که دولت از نقض رفتار و حرکات که اتباعش میتوانند بنمایند دولت دیگر را ممانعت نماید مثلاً
اگر دولتی در روزنامه‌های خود اخبار راجعه بوقایع سیاسیه که در داخله دولت دیگر رخ نموده است درج نماید و در آن باب
شرح و تفصیلی داده آن وقایع را بمقام مباحثه درآورد مخالف حق احترام متقابله نخواهد بود مشروط بر اینکه آن مذاکرات از
روی صداقت باشد و عداوت باطنی در کار نباشد و نیز منتقدین روزنامه جات دول خارجه را منع کرده در رفتار نامه‌جات ناشیه
از دولت دیگر را مخالف نزاکت و حقوق بین المللی است سرزنش و توهین نماید در خصوص حیثیت معنویه
دول تمام علامات رسمی دول و نظیر بیرق و بیرق‌های آن باید محترم باشد هر دولتی میتواند از دولت دیگر احترامات
و تشریفات مقرره در اندازه شأن و مرتبه و مقام او است متوقع باشد و توقع داشته باشد نسبت به سلطان و
نمایندگان سیاسی و قونسولها در دول خارجه بشعر رسند احترامات لازمه و مقتضیه بعمل آورند

باب دوّیم – تکالیف مطلقه دول

این باب را بدو قسمت منقسم مینمائیم قسمت اوّل تکالیف مطلقه دول قسمت دوّیم مسئولیت دول

قسمت اولی – تکالیف مطلقه دول (۱)

کلیهٔ مبتنی این کشف تکالیف و حقوق دول با یکدیگر مربوط هستند تکالیف دول واجب حتمی مبرهن است در محترم داشتن حقوق مطلقه دول دیگر اگرچه این مختصر تعریف کافی است و از هر جهت به باب فهم بهتر مبتنی این مطلب را فهمید ولی لازم میدانیم در رابطه بعضی اشتباه حرکت رابطه هر یک از حقوق مختلفه دول در شرح آن سابق داده شده با تکالیف دول واضح و آشکار سازیم

اولاً تکلیفی در برای هر دولت از حق حکمرانی و استقلال سایر دول حاصل میشود —— هر دولتی باید از اقدام ببعضی ترتیبات خصوصیتی در اراضی دولت دیگر احتناب نماید مثلاً اگر مقصرین بخاک دولت همجوار پناه برده مامورین نظمیهٔ دولت متبوعهٔ مقصرین نباید برای دستگیر کردن مقصر از سرحد دولت متبوعهٔ خود تجاوز نمایند و داخل دولت همجوار شوند چنانکه سابق مذکور کردیم هر دولتی میتواند در قلمرو خود رفتاری را که مخالف حسنه بداند از قبیل قمار و تأسیس لاتاری و غیره ممانعت نماید ولی حق ندارد دولت دیگر را وادار کند تا آن رفتار را در خاک خود قدغن نماید ولی دولت انگلیس و ایطالی و این اواخر دولت فرانسه

---

(۱) علاوه بر تکالیف مذکوره در فوق دول مجبور برعایت آنها میباشند بعضی تکالیف معنوی نیز هست که مستقیماً رابطه بحقوق ندارد بلکه شبیه بتکالیف بین اشخاص متفرقه میباشد و نهایت استوان تکالیف همراهی و همراه متقابله نامید تکالیف مذکوره تولید بعضی نتایج میکند از قبیل اجبار دول در همراهی با یکدیگر در موقع قحط و غلا و حوادث فوق العاده از آن قبیل و اجبار دول در پذیرفتن سفاین دولت دیگر در موقع طوفان به بنادر او پناه میبرند و اجبار در اعلام و همراهی با یکدیگر در خصوص اداره و اجرای قوانین عدلیه و نظمیه (استرداد مقصرین و استنطاق شهود و غیره) در این خصوص رجوع بکتاب نفیس شود)

چنین ادعائی را در خصوص دولت منکو بمیان آوردند در ۲ مارس ۱۸۹۱ که از اجزای سنای فرانسه در مجلس مطلب را عنوان کرده از وزرای دولت خواهش کرده دولت منکو را مجبور به بستن قمارخانهها نماید چنین خواهش ممکن نبود نتیجه ببخشد چه دولت منکو چون مستقل و حکمران است میتواند با کمال آزادی در خاک خود تأسیس قمارخانهها را مجاز دارد و تکلیف دولت فرانسه نمیتواند در موارد صدور حکم بستن آنها بر استقلال و حکمرانی دولت منکو خللی وارد نیاورد

ثانیاً تکلیفی در برای هر دولت از حق محافظت و مدافعه سایر دول حاصل میشود —— هیچ دولتی نباید اجازه بدهد در ممالک او مجالس شورش انگیز بر ضد دولت دیگر تشکیل داده شود یا مقصرین و فراریان دول خارجه را که در خاک او پناه برده اند رخصت دهد تا اجتماع مسلحی تشکیل داده با دولت متبوعهٔ خود در مقام محاربه برآیند از آنجمله است دولت فرانسه در موقع شورشی در آن سامان واقع شد از روی کمال استحقاق برفتار و فرار بعضی دولتی و تفکیکی در باراضی دولت دیگر پناه برده و آن دول با مخالفت آنها همراهی مینمودند اعتراض نمود همچنین دولت فرانسه در موقعیکه حکم توقیف کارلیستهای (Carlistes) اسپانیولی را که باراضی آن پناه برده بودند صادر نمود موافق تکلیف خود رفتار کرد و بعلاوه هیچ دولتی نمیتواند دولت دیگر را از فراهم کردن اسباب و لوازم دفاعیهٔ سرحدی خود از قبیل ساختن قلاع و استحکامات و افزودن بر عده ساخلو سرحدی و غیره ممنوع نماید بسا اتفاق افتاده است دولتی دولت دیگر را بواسطهٔ تهدید بجنگ وادار نموده است در تهیه و تدارک نظامی خود را موقوف سازد ولی چنین رفتار از روی قاعده نیست و سوء استعمال اقتدار است ونیز باید گفت هیچ دولتی نباید به بهانهٔ محفوظ داشتن خود از دشمنان خارجی پارهٔ اقداماتی کند که اسباب وحشت دول همجوار گردد مثلاً عده قوای نظامی در برای دفاع سرحدات خود فراهم کند بیشتر از اندازهٔ معمول باشد

ثالثاً تکلیفی در برای هر یک از دول از حق تجارت حاصل میشود —— حق تجارت متقابله که امروزه مابین دول برقرار و معمول است آنها را وادار میکند که روابط تجارتی مابین دولتین برقرار است

خللی وارد نیاورد

رابعاً تکلیفی که برای هر دولت از حق مساوات سایر دول حاصل میشود —— مساوات حقوق ما بین دول برقرار می‌باشد آنها را مجبور میکند که با یکدیگر به درستی و صداقت رفتار نمایند و در اجرای تعهدات خود ملاحظهٔ قوت و ضعف طرف را بهیچوجه ننمایند منعقده را اسپیو پوتیر در سنهٔ ۱۸۱۲ در مجلس سنای اتازونی اظهار نموده گفت (چیزی را که به دولت بزرگ و قوی روا نمیدارید به دولت کوچک و ضعیف هم نباید روا داشت

خامساً تکلیفی که برای هر یک از دول از حق احترام متقابله سایر دول حاصل میشود ——

دول مجبورند که شخصیت ظاهری و قانونی سایر دول را محترم داشته بشئونات معنوی آنها خللی وارد نیاورند و اتباع خود را نیز وادار کنند تا رعایت این قانون را منظور دارند و کسانی را که بر خلاف قاعدهٔ مذکوره رفتار کنند تنبیه و سیاست نمایند حال باید دانست که این حق احترام تا چه درجه باشد که محکمه‌های دولتی را وادار کنند تا مقاولاتی که اتباع این دولت برای فراهم کردن قاچاق گمرکی contrebande و خسارت رسانیدن به دولت دیگر مقرر داشته‌اند از درجه اعتبار ساقط بدانند یا خیر عقیدهٔ بعضی علمای حقوق بر این است که محکمه‌های مذکوره چنین مقاولات را بی اعتبار شمارند ولی عقیدهٔ مقننین فرانسه بر خلاف این است

قسمت دوم —— مسئولیت دول

قاعدهٔ اصول مسئولیت —— بعضی اظهار کرده‌اند که چون دول اشخاص مستقل و حکمران میباشند نمیتوانند مسئول حرکات و رفتار خود باشند زیرا که میگویند عدالتخانه و محکمه‌ئی که تفوق بر دولت داشته و دارای حق مؤاخذه باشد نیست در اینصورت چگونه میتوان

چنین مسئولیتی را معمول داشت این عقیده صحیح نیست زیرا که هر چند دول مستقل و حکمران میباشند ولی هرگاه بر خلاف تکالیف خود رفتار کنند مسئول واقع میشوند چنانکه نوع انسان با ملاحظه اینکه دارای ارادهٔ مطلقه و فاعل مختار است مسئول حرکات و رفتار خود میباشد فقط تفاوتی که در ترتیب مسئولیت دول دارای سیاست مستقیم sanction directe نمیباشد زیرا که نمیتوان هیچ قوه جبریه درباره آنها معمول و مجری داشت ولی باید هم در تمام قوانین حقوق بین الملل این صفت را دارند با وجود این یکی از شعب عمدهٔ حقوق و قانون را تشکیل میدهند

وسعت و اندازهٔ مسئولیت دول —— مسئولیت دول نظر باینکه اعمال خلاف قاعده و قانون از مأمورین آن دولت یا اشخاص مشخصه ناشی شده باشد و یا نتیجهٔ انقلاب و شورش باشد تغییر پیدا میکند

اعمال ناشی از مأمورین دولت —— هرگاه مأمورین دولت مرتکب عملی مخالف حقوق بین الملل شوند دولت همیشه مسئول میباشد لهذا باید در مقام ترضیهٔ خاطر برآید و رفع خسارت دولتیکه از این حرکت متضرر شده است نماید رفع خسارت یعنی ادا کردن وجه نقد در صورتیکه ضرر نقدی وارد آمده باشد و ترضیهٔ خاطر یعنی تلافی معنوی در صورتیکه به شئون و شرف آن دولت وارد آید و بی احترامی نسبت به آن شده باشد ترضیهٔ خاطر نظر باهمیت رفتار تغییر میکند یعنی میتوان مأمور مرتکب را عوض نمود یا مأموریت او را تغییر داد و یا او را وادار بخواستن ترضیه نمود برای مسئولیتی که از اعمال مأمورین برای هر دولتی حاصل میشود واقعهٔ سرحدی ذیل را میتوان بطور مثال ذکر نمود و تعیین مذکور هم در سال ۱۸۸۷ پیش واقع شده و چیزی نمانده بود که باعث جنگ بین فرانسه و آلمان گردد در ۲۰ آوریل ۱۸۸۷ کمیسر پلیس آلمان مسیو شنبل M. Schnaebelé کمیسر پلیس دهکدهٔ پانیی سورموزل Pagny sur moselle را برای بعضی مذاکرات نظمیه دعوت نمود مشارالیه قبول دعوت کرده از سرحد گذشت ولی مأمورین نظمیه آلمان که در مزرعه پنهان شده بودند غفلتهٔ بر سر او ریخته بموجب حکمی که از دیوانخانه در دست داشتند

خواسته در صدد توقیف او بر آمده مسیو شنبلی خود را در برده و از سرحد عبور کرده داخل خاک فرانسه شد ولی مامورین
نظمیه دولت آلمان دست بر نداشته او را تعاقب و دستگیر کنند و در شهر متز محبوسش میسازند دولت فرانسه در مقام مواخذه
برآمد دولت آلمان بموجب مراسله پرنس بیزمارک در ۲۸ آوریل ۱۸۸۷ اعتراف نمود که این رفتار برخلاف قانون
واقع شده و توقیف کمیسیر پلیس فرانسه خارج از قاعده بوده است و او را آزاد کردند

چندی بعد اتفاق سرحدی جدیدی روی داده چند نفر شکارچی فرانسوی نزدیک سرحد آلمان در خاک فرانسه ایستاده بودند
ناگاه یک نفر سرباز آلمانی تیری بسمت آنها خالی کرد یکی از مامورین بلدیه همراه شکارچیان بود مقتول گردید و یک نفر شکارچی
دیگر که جزو قشون فرانسه صاحب منصب بود مجروح گردید دولت فرانسه برای شکست احترام سرحد اش ادعای ترضیه کرد دولت
آلمان در مقام کوتاهی اکثر اطلاع داد و مقصر تنبیه خواهد شد و مبلغی هم نقد برای مخارج خانواده مامور بلدیه فرستاد لکن صاحب
منصب مجروح بعنوان خسارت چیزی قبول نکرد

اعمال ناشیه از اشخاص متفرقه — کسیه معتقد اند که هرگاه اتباع دولتی در داخله یا خارجه رفتاری نمایند که بر ضد دولت
دیگر باشد دولت متبوعه ایشان مسئول حرکات و رفتار آنها نمی باشد ولی در بعضی مواقع استثنائیه اگر حرکات و رفتاری
در سبب سکوت شده است به همراهی ادارات دولتی یا بواسطه عدم مراقبت مامورین محل وقوع یافته باشد دولت مسئول خواهد بود
از آنجمله است در ممالک شرق اقصی مسئول قتلها و غارتها که در اراضی آنها واقع شده و خسارت به اتباع اروپائی وارد آمده است میشوند

انقلاب و شورش — آیا در موقع شورش و انقلاب هرگاه به اتباع خارجه در دولتی که در آن سکنی دارند خساراتی وارد
بیاید آن دولت مسئول خواهد بود یا خیر در این مسئله عموماً میگویند دولت مذکور مسئول نیست زیرا در این موقع دولت
خود دچار حوادث و خسارات و صدمات شده است و قوه قهریه بمیان آمده است پس نمیتوان دولت را مسئول دانسته
و رفع خسارت اشخاص متفرقه را که از آن حادثه متضرر شده اند از او خواست و نیز معتقد اند که دول در این موقع بهیچ
اسم و رسم حق ادای خسارت وجه باتباع خود نمیدهند و اگر اتباع دول خارجه حقوقی برای خود قرار داده پس عدالت

فوق العاده مطالبه نمایند هیچ خواهد بود ولی مسئولیت دولت بعنوان همراهی به اشخاص از شورش یا جنگ داخلی در آن
خاک متضرر شده اند وجهی ندارد حال نتیجه اینکه میدانیم اگر قوانین داخله دولتی ناقص باشد رفع مسئولیت از آن میشود یا خیر
یعنی آیا دولتی میتواند نقص قوانین داخلی خود را مستمسک قرار داده مسئولیت کلیه رفتار و حرکات را که اتباع آن برخلاف
حقوق بین الملل مجری داشته اند از گردن خود ساقط نماید این مسئله در خصوص کار عمده معروف آلاباما مباحثه بمیان
آمده مطرح مذاکره گردید در موقع جنگ مابین دول امریکائی شمالی و جنوبی برای مسئله آزادی غلامان بعضی کشتیها در بنادر
انگلیس تجهیز شده بودند خسارات عمده بدولت متحده امریکای شمالی وارد آوردند معروف ترین آن کشتیها آلاباما نام داشت
دولت اتازونی از دولت انگلیس مطالبه وجه خسارت نمود قطع دعوی را بمحکمه حکمیت رجوع نمودند وسیله دفاعیه دولت
انگلیس این بود که بموجب قوانین مقرره خود برای ممانعت این رفتار نمیتوانسته طرفی در دولت هیچ اقتداری ندارد لکن
محکمه حکمیت این جواب را کافی ندانسته دولت انگلیس را محکوم نمود که وجه گزافی به دولت اتازونی بدهد و دولت
انگلیس را محکمه مسئول نقص قوانین داخلی خود دانست در سال ۱۸۷۸ دولت مذکوره قانونی در خصوص بیطرفی مقرر داشت
و بدانواسطه رفع نقص از قوانین خود نمود

باب سیم — قاعدهٔ نظریهٔ دخالت و وساطت

تعریف — هرگاه دولتی بدون حق و خودسرانه در کارهای مستقله دولت دیگری دخالت نماید برای اینکه دولت
مذکور را مجبور نماید در مسئله متعلقه به پلتیک خارجی یا داخلی موافق عقیده دولت مداخله کننده رفتار نماید در کارهای
دولت مذکور مداخله کرده است

عناصر تشکیلیه دخالت — برای اینکه دخالت بطور صحیح عملی آید سه شرط لازم است اولاً
باید دخالت در کارهای دولتی صاحب استقلال و حکمرانی کامل باشد لکن در صورتیکه دخالت نتیجه
رابطه اتحاد یا محکومیت باشد دخالت محسوب نمیشود این مسئله در دول متحده اتفاق می افتد
زیرا حکومت دولت متحده متعهد میشود که از اراضی و وضع حکومت و قوانین اساسیه دول جزء اتحاد شده اند

سیاست اولیه تکفل داشته بگذارد خللی و نقصی بر آنها وارد بیاورد و هرگاه اراضی و متصرفات و قوانین اساسیه یکی از دول مذکوره در خطر باشد مداخله نه فقط تکلیف حکومت دولتی متحده است بلکه حق آنها میباشد همچنین در صورتیکه در بیطرفی دولتیکه سایر دول ضمانت بیطرفی آنرا کرده اند خللی وارد بیاید تکلیف و حق دول حمایت کننده این است هر دو حالت منعقده بیطرفی را برقرار دارند و نگذارند خللی بران وارد آید **ثانیا** هرگاه مداخله برحسب خواهش دولت دیگر بشود یا موافق سند آن تعهدی آمده باشد مداخله محسوب نمیشود **ثالثا** با غرض از دخالت این باشد هر دولتی را مجبور بقبول کردن عقیده و قرار مخصوصی در کار معینی نمایند و اگر دولت دخالت کننده فقط رأی اظهار نموده و طرف در قبول یا رد آن مختار باشد مداخله بوقوع نیامده است

اشکال مختلفه مداخله —— مداخله ممکن است اشکال مختلفه پیدا کند یا بمعنی دیپلماسی باشد یا مرکب سیاسی باشد یا مسلح مداخله سیاسی نیز بر دو قسم است رسمی و غیر رسمی مداخله سیاسی غیر رسمی امکان پذیر است مثل در ۱۸۵۱ دولتین پروس و اطریش در کارهای ویکتور امانوئل پادشاه پیه مون نمودند باین قسم هر یک سفیر مامور نیم رسمی از طرف دولتین مذکورتین بدربار پادشاه مذکور رفت تا عقاید آنها را در خصوص وضع سلطنت و حکومت کردن آن سلطان باو اظهار نموده و بفهمانند هر اصرار در این رفتار اسباب رنجش خاطر دولتین مذکورتین خواهد شد و از ویکتور امانوئل خواهش نمایند در وضع و ترتیب و سلطنت کردن خود را تغییر دهد ولی پادشاه پیه مون اعتنائی باین اظهارات ننمود و در سنه ۱۸۶۵ بالعکس دولت فرانسه و انگلیس مداخله رسمی در کارهای ناپل نمودند تا او را وادار نمایند وضع و ترتیب حکومتش خود را که مخالف میل دولتین مذکورتین بود تغییر دهد دولت ناپل این اظهارات و اقدامات دولتین را رد نموده و قبول نکرد لهذا دولت فرانسه و انگلیس وزرای مختار خود را از دربار سلطان ناپل احضار نمودند معمولاً مداخله سیاسی مداخله مسلح است دولت مداخله کننده اول بوسایل صلح اقدامات مینماید

و چون آنها را بی نتیجه یافت با قوای نظامی خود دخالت مینماید

تقسیمات مداخله

قواعد و قوانین مداخله را در سه قسمت جداگانه ذکر خواهیم نمود **قسمت اولی** مداخله نظر باصول قواعد قانونی **قسمت دوم** مداخله نظر بوقایع تاریخی **قسمت سیم** مداخله اروپا در کارهای عثمانی

قسمت اولی مداخله نظر باصول قواعد قانونی

قاعده کلیه قاعده نمیتوان مداخله را یکی از حقوق دولتی نسبت بدولت دیگر دانست زیرا با حقوق اصلیه و اساسیه دول در حقوق استقلال و حکمرانی باشد مداخله باید فقط بمعنی حرکت دخالت کننده وقوع یافته باشد منافات دارد باین ملاحظه گفته اند حق مداخله وجود نداشته بلکه تکلیف دول اجنبیه در کارهای دولت دیگر مداخله ننمایند پس هر دولتی مختار است در کمال استقلال و آزادی کارهای داخله خود را ترتیب داده موافق میل حکومت خود و اقتضای زمان پلتیک خارجه خود را نیز اداره کند در صورتیکه هرگاه مجاز بمجبور نمودن دولت دیگر در قبول کردن قواعد و قوانین و پلتیک خود باشد نتیجه این است که بآن دولت حق پایمال کردن حقوق استقلال و آزادی دولت دیگر داده شده باشد و حال آنکه نمیتوان تفویض چنین حقی را قبول کرد بعلاوه قانون واحد برای تمام ملل بیک نهج مفید نخواهد بود و قوانینی که اسباب رفاهیت و سعادت ملتی میشود ممکن است ملت دیگر آنرا قبول ننماید زیرا ترتیب قوانین مربوط بخلق و رسوم و عقاید و آب و هوای اقلیم است دولت خارجه نمیتوانند چنانکه باید و شاید منفعت این نکات در اقلیم خارج بود بالاخره میتوان گفت هر وقایع تاریخی هم تعدد دول باشد نتایج غیر مطبوعیکه از پلتیک مداخله برای دول حاصل شده است بخوبی نشان میدهد اگر مداخله کننده اقتدار لازم برای پیش بردن میل و عقیده خود در مسئله سبب مداخله نداشته باشد آنوقت خیالات و هوا و هوسهای مردم هر یک از آنها جلوگیری نشده بود بجوش و خروش آمده منتها درجه شدت را کسب کنند چنانکه در شورش فرانسه واقع شد و اگر مداخله کننده مظفر شود تا زمانیکه

اقتدار آن باقی و قوهٔ او بیشتر از قوهٔ دولتی است که مداخله شده میتواند خیالات رسمی و عقاید خود را در آن
مجری دارد ولی چون از اقتدار آن کاسته شود و کمتر از آن اولی را به یک اندازه رسید آنوقت راه ترقی را پیش میگیرند مگر اینکه
دولت مداخله کننده سوء استعمال از فتوحات خود نموده استقلال دولتی را که تحت مداخله شده است از میان ببرد غالب
اوقات دولت مداخله کننده سبب عداوت ملتی را در خاموش کردن شورش و انقلاب با ساکت مداخله همراهی کرده
است فرانسه یکی از دو حالی که شورش اهالی اسپانیا را ساکت گرداند از آن میباشد این اتفاق برای دولت فرانسه در مداخله در
۱۸۲۳ در اسپانیا نمود و برای روسیه در ۱۸۴۹ در مجارستان رخ نمود

دلایلیکه برای حق مداخله و رد مداخله اقامه نموده اند

بعضی ها حق مداخله مشروعه را مسلک قرار داده و خواسته اند بانیه سبب حق مداخله را مشروع نمایند میگویند چون در اراضی
همجوار دولتی انقلاب و شورش واقع شود چون ممکن است آن انقلاب بآن دولت نیز سرایت نماید لهذا تکلیف دولت مذکوره
بر این است که باید بخود همراهی نموده شعلهٔ انقلاب و شورش را خاموش نماید چنانکه اگر خانهٔ همسایه آتش گیرد چون خطر
سرایت آن نیز بر ملک ما نیز هست حق داریم قدغن اهالی لذا مرا برای حفظ املاک خود بعمل آوریم این دلایل را مدعی
مرجح نمیباشند البته هر دولتی اختیار حق دارد قدغنات و احتیاطات لازمه را برای حفظ و دفاع خود بعمل آورد ولی اقدامات
مذکوره نباید از اراضی و حدود حکمرانی آن تجاوز نماید و دولتی برای رفع سوء ظن و مخاصمه نباید بر استقلال دولت دیگر خللی و نقصان
وارد آورد در صورتیکه اجرای این عقیدهٔ اولیه را معمول داریم مداخله عملی و واضح میگردد و هیچ دولتی دارای استقلال و
آزادی نمیشد و تابع سایر دول خارجه گردیده بدینواسطه حکمرانی و استقلال آن معدوم میشد

استثناآت عدم مداخله — حال باید دانست که قاعدهٔ عدم مداخله مطلق نیست و تا اندازه محدود میباشد
در این مسئله مابین علمای حقوق اختلاف است بعقیدهٔ بعضی مداخله را بهر اسم و رسم و شکلی که باشد نمیتوان مشروع و مجاز
داشت زیرا بر خلاف استقلال دول است برخی بالعکس اظهار میدارند که مداخله بطور استثناء در بعضی موارد معینه و مشخصه

مشروع میباشد ولی در میان طرفداران این عقیدهٔ دوم در خصوص تعیین موارد استثنائی اختلاف حاصل شده است
بعضی گویند هرگاه مداخله در بعضی مسائل متعلقه بعالم انسانیت از قبیل ممانعت از قتال یا حمایت از اتباع دولتی یا برقرار داشتن
آزادی مذهب و غیره بعمل آید مشروع خواهد بود دیگران گویند مداخله بواسطه اتفاق دول معظمه صحیح است عقیده برخی بر این است
هر دولتی حق مداخله در کارهای دولت دیگر ندارد مگر برای حفظ و حراست خود و برای ثبوت این عقیده ذکر میکنند در انجمن
و شرکت بین المللی حقوق استقلال هر دولتی بواسطه حقوق حفظ و دفاع و حراست سایر دول محدود میگردد و در صورتیکه بواسطه یک
واقعه داخلی یا خارجی خود دولتی بحق حفظ دولت دیگر خللی وارد گردد البته دولت مزبوره اقدامات و احتیاطات لازمه را برای
حفظ منافع خود و لو اینکه بواسطه مداخله هم باشد بعمل خواهد آورد و اقدامات آن مشروع خواهد بود

قسمت دویم — مداخله دول نظر بوقایع تاریخی

تقسیمات مداخله — در تاریخ مائه نوزدهم مداخله دول بسیار شده است و دخالت دولتی گاه باستقلال داخله و گاه باستقلال خارجی
دولت دیگر تعلق میگیرد

اولاً مداخله در کارهای داخلی — مداخله در کارهای داخلی دولتی در مسائل متعلقه بامور حکومت و قوانین اساسیه یا امور مالیه و یا امور اداره
میتواند باشد (۱) **مداخله** در امور حکومت و قوانین اساسیه — مداخله در وضع حکومت و قوانین اساسیه برای اینست که دولتی
را مجبور بقبول حکومت مخصوص و معینی نماید و یا آنرا وادار کند بعضی قواعد و قوانین معینه در جزو قوانین اساسیه خود منظور دارد
بدین سبب بود که سلاطین اروپا برای برطرف کردن تخم شورش و اغتشاش که تازه در فرانسه پدید شده بود در کارهای آن دولت
مداخله نمودند زیرا قدغنها تازه که از شورش فرانسه پدید شده بود لکن بود بزودی بسایر دول نیز سرایت نماید و اسباب خطر برای
تخت و تاج سلطنتهای اروپا فراهم گردد لهذا لازم بود از آن بزودی جلوگیری کنند بدینواسطه عهدنامه معروف پیلنیتز را
Pilnitz بتاریخ ۲۷ اوت ۱۷۹۱ امپراطور آلمان لئوپلد ثانی و پادشاه پروس فردریک گیلیوم ثانی
Frédéric Guillaume مقرر داشته و بعد در ۲۳ ژوئیه ۱۷۹۲ عهدنامه دیگر دوک دو برونسویک فرمانفرمای کل

کمی قشون دولت متفقه اروپا نیز به واسطه مداخله بظهور رسید بعد از آنکه شورش فرانسه مظفر گردید عقاید و قوانین جدیده
خود را در ممالک همسایه از فتح نموده و منتشر ساخت و در آن سال بمقام اجرا در آورد بتاریخ ۱۹ نوامبر ۱۷۹۲
کنوانسیون ناسیونال Convention nationale فرانسه حکمی صادر نموده همراهی و اخوت خود را به مللی که در
صدد تحصیل استقلال و آزادی بودند وعده کرد بالاخره مداخله در وضع حکومت و قوانین اساسیه در عهدنامه اتحاد مقدس ۲۶
سپتامبر ۱۸۱۵ Sainte alliance مابین امپراطور اطریش و امپراطور روسیه و پادشاه پروس مقرر گردید
دولت فرانسه نیز در کنگره اکس لاشاپل ۳۰ دسامبر ۱۸۱۸ جزو آن اتحاد گردید بنحوی که شده بود بموجب عهدنامه مذکوره
حق مداخله برای حفظ حقوق سلاطین و شرکای در حفظ حکومت مطلقه در مقابل ادعای سلطنت ملی شروع گردید این
حق رسما و صریحا در کنگره تروپو Troppau اکتبر ۱۸۲۰ و در کنگره لایباخ ژانویه ۱۸۲۱ بتوسط سلاطین
روسیه و اطریش و پروس پذیرفته شد لهذا دولت اطریش مداخله مسلح در ناپل و تورن برای برقرار کردن سلطنت
مستقله در حق پادشاه فردیناند نمود در اکتبر ۱۸۲۲ این حق مجددا در کنگره شهر ورن که در خصوص شورش اسپانیا
منعقد شده بود مقبول و مصدق گشت و دولت فرانسه مامور گردید که مداخله در کارهای اسپانی نموده فردیناند هفتم را در
تخت و تاج خود برقرار دارد در سنه ۱۸۳۰ نیز دولت فرانسه همراهی با اتباع دولت بلژیک که برای تحصیل استقلال
و آزادی علم شورش را برافراشته بودند کرده در کارهای آن دولت مداخله نمود در سنه ۱۸۳۲ مداخله دولت فرانسه و اطریش
در ایطالیا بعمل آمد در ۱۸۴۹ دولت روسیه مداخله در کارهای اطریش نمود برای اینکه دولت مذکوره بتواند شورش و انقلابات
مجارستان را بزور قشون فرو زند (۲) **مداخله** در امور مالیه — دولتی که استقراض کرده بعد نتوانسته اند دین خود را ادا نمایند و از
عهده تعهدات خود بر آیند در ضمن صورت دین اواخر مکرر اتفاق افتاده است دول برای حمایت و حفظ منافع
اتباع خود در کارهای دولت مدیون مداخله نموده اند این مداخله نظر بمواقع و اقتضای زمان قوی یا ضعیف بوده
است گاهی فقط بواسطه نمایندگان سیاسی تهدیدات و تضییقات به دولت معروض نموده اند چنانکه در ۱۸۹۴ دولت

فرانسه و آلمان با دولت پرتغال رفتار نموده اند و گاهی نیز نتیجه مداخله تاسیس مجلس بین المللی میگردد و مجلس مذکور حق
تفتیش در وضع مالیه دولت مدیون را دارا میگردد چنانکه در مصر و مدتی در تونس و عثمانی و یونان اتفاق افتاده است
شرعیت چنین مداخله سبب اختلاف گفتگو میباشد بعضی بموجب حق استقلال دول این حق را نمی پذیرند و برخی بملاحظه
حق حفظ و حمایت دول این قبیل مداخله را مشروع دانسته اند زیرا مداخله دول در چنین موقع برای حفظ ثروت خود و اتباع
خود که بواسطه ورشکست شدن دولت مدیون در معرض خطر واقع شده است میباشد
(۳) **مداخله** در امور اداره — مداخله در امور اداره دولت برای این است که آنرا مجبور نمایند بعضی اصلاحات در وضع و ترتیب
اداره خود نموده به انواسطه منافع شخصی اتباع آن دولت را محافظت نمایند این نوع مداخله مخصوصا درباره دولت عثمانی غالب
اتفاق افتاده است لهذا شرح آنرا بقسمت سیم رجوع مینمائیم مداخله دول اروپا در امور مراکش و قرارداد الجزیره ۷ آوریل
۱۹۰۶ در خصوص اصلاح نظمیه مراکش به بهانه حفظ اتباع خارجه جزو این قبیل مداخلات محسوب میگردد
ثانیا مداخله در امور خارجی — این اواخر مداخله دولتی در امور خارجی دولت دیگر در وقعه ذیل دیده شده است
بعد از جنگ اخیر مابین چین و ژاپون بعد از آنکه ژاپن مظفر گردید یکی از شرایط صلح را قسمتی از اراضی چین قرار داد دول اروپائی
که در چین منافع داشتند یعنی فرانسه روس و آلمان نظر بملاحظات مستملکات و روابط تجارتی خود با دولت چین از این شرط که تحمیل شده دولت
ژاپن را وادار نمودند چشم از تصرف ملکی پوشیده و قناعت بوجه غرامت نقدی نماید
عقیده مونرو — عقیده مونرو Monroe اظهاراتیست که رئیس جمهوری مذکور در نطق خود بمجلس کنگره اتازونی
در دویم دسامبر ۱۸۲۳ نمود این نطق در وقتی بود که مستملکات و مستعمرات دولت اسپانی در امریکای جنوبی شوریده و
استقلال خود را اعلان نموده بودند در این نطق رئیس جمهوری مذکور اظهار نمود که دولت اتازونی مانع هر نوع مداخله دول
اروپائی مخصوص بر قرار داشتن تسلط و تحکم دولت اسپانی در مستملکات شوریده خواهد شد و بعلاوه مداخله اتازونی
را در تمام امورات دول امریکای شمالی و جنوبی مشروع دانست بعبارة اخری دولت اتازونی در مقابل اقدامات

خصمانه دول اروپا حامی ملک دنیا گردید. درین موقع نخبه گفته اند اشخاصی که این اظهار را جزو قانون عدم مداخله تصور نموده اند اشتباه کرده اند زیرا خود این اظهار مداخله صریحه میباشد

عقیده مونرو ثانیاً دارای اهمیت زیاد میباشد درین سنوات اخیره در هر اتفاقی درباره دول ممالک دنیا رخ نمود دولت اتازونی عقیده مذکوره را تمسک قرار داده در کارهای آنها مداخله نمود بموجب این عقیده است دولت اتازونی از شورش اهالی جزیره کوبا Cuba برضد دولت متبوعه خود شوریده بود حمایت کرده و اعلان جنگ بدولت اسپانیا نمود نتیجه جنگ مغلوب و معدوم گشتن قوای بحری دولت اسپانی شده بعد و بهترین متملکات دولت مذکوره نیز از ید او خارج شد و نیز در اختلافات دول اروپائی با دول امریکای جنوبی مخصوصاً ونزوئلا دول اروپا مجبور برعایت عقیده مونرو Monroe شده برای استعمال قوه جبریه رضایت دول اتازونی را جویا

تحصیل نموده چنانچه دول آلمان و انگلیس ———

و ایطالی در ۱۹۰۲ و دولت فرانسه ۱۹۰۸ عملی کرده عقیده Delarago مسیو دراگو سعم حقوق در جمهوری آرژانتین عقیده اظهار نمیدارد بموجب آن دول اروپا در تنخواه دنیا برای حفظ حقوق رعایای خود مطالبه را از آن دول میباشند حق مداخله مسلح ندارند و باید بعادی اتباع خود را بواسطه مذاکرات سیاسی یا رجوع بحکمیت حل نمایند واین عقیده در قرار داد کنگره ثانی صلح لاهه ۱۹۰۷ بعضی تصدیق کردید

قسمت نهم — مداخله دول اروپائی در کارهای دولت عثمانی

وضع مخصوص دولت عثمانی نظر بقاعده عدم مداخله دولت عثمانی دارای وضع مخصوصی میباشد زیرا دول معظمه اروپا خود را دارای حق مداخله در کارهای داخلی و خارجی دولت عثمانی میدانند این حق مداخله که از قواعد حقوق بین الملل حالیه شده است در مسائل مذهبی و مالیه خدیوی دفعه مداخله در آن مسائل بعمل آمده است و بعد از عهدنامه برلن مداخله در وضع ادارات و ترتیب حقوق و داخله منتظم و مسلک کردید بطوریکه

اکنون میتوان گفت دولت عثمانی حق مرتب نمودن ادارات خود را مهمی خود از دست داده است در صورتیکه چنانکه سابقاً گفته شد این حق یکی از نتایج عمده حق حکمرانی دول است میتوان گفت دولت عثمانی را دول اروپا برای برقرار داشتن موازنه اروپائی در تحت وصایت خود قرار داده اند برای اینکه افکار را معلوم گرداند به چه ترتیب وضع حالیه دولت عثمانی بمیان آمده است از مداخله های مختلفه در دورهای اخیره در آن سرزمین واقع شده یکیک شرح داده خواهد شد

تاریخ مداخله های دول اروپا در امورات دولت عثمانی

مداخله اولی استقلال یونان ۱۸۲۷ تا ۱۸۳۰ در سنه ۱۸۲۷ قسمتی از یونان برضد دولت عثمانی شوریده استقلال خود را مطالبه نمودند در آنموقع دول فرانسه و انگلیس و روس همراهی خود را با شورشیان مقرر داشته عهدنامه لندن را امضا کردند نقدیه عهدنامه مذکوره برحسب خواهش فرانسه نوشته شد شرط دولالای مداخله دول امضاکننده ذکر میشد دولت عثمانی وساطت و مداخله دول اروپا را قبول نکرده خدیو مصر را بامداد خود طلبید ولی قوای بحری دول متحده راه را بر بغاز دولت مصر سد نموده کرده و بواسطه اشتباهی در حادثه جنگ بحری ناوارن Navarin اتفاق افتاد و قوای بحری دولتین مصر و عثمانی در آن جنگ معدوم گردید ۲۵ اکتبر ۱۸۲۷ قشون نظامی دولت فرانسه داخل شبه جزیره مره Morée و در دست داخلی ملک عثمانی شده میدان واسطه سلطان عثمانی را وادار نموده بموجب عهدنامه آدریانوپل مورخه ۱۴ سپتامبر ۱۸۲۹ استقلال یونان را اعلان نماید **مداخله ثانیه** منازعه محمدعلی پاشا خدیو مصر با سلطان عثمانی — خدیو بعد از استقلال یونان خدیو مصر محمدعلی پاشا برضد متبوع خود سلطان عثمانی علم شورش برافراشت و درصدد تحصیل استقلال برآمد دول اروپائی با دولت عثمانی همراهی کرده برضد محمدعلی پاشا دخالت کردند عهدنامه اتحاد چهارگانه در پانزدهم

روسیه ۱۸۴۰ نقض کرده دولت فرانسه فقط از اتحاد دول خارج مانده و حمایت از خدیو مصری نمود ولی
قشون محمد علی پاشا را قشون دولت عثمانی بمعاونت دول مغلوب کرده پاشای مذکور مجبور شد که فقط تبعیت
حکومت مصر برای خود و اولاد بطور موروثی برای خلف خود نماید سال بعد دولت فرانسه نیز داخل اتحاد دول
اروپائی شده با اتفاق چهار دولت معاهده سابق را نقض نموده بواسطه عهدنامه تنگه ها را بتاریخ Traités des
détroits سیزدهم ژوئیه ۱۸۴۱ نقض نمودند عهد مذکوره تنگه بسفر یعنی تنگه اسلامبول برای عبور و مرور سفاین نظامی
عموم دول مسدود کرد

مداخله ثالثه جنگ کریمه از ۱۸۵۴ تا ۱۸۵۶ کنگره پاریس ۱۸۵۶ — در جنگ کریمه دولت
فرانسه و انگلیس بموجب عهدنامه تمامیت ارضی مقرر داشته اعلان جنگ بدولت روس نمودند سبب ظاهری این
جنگ نزاع و کشمکش بود ما بین کشیشهای لاتینی که در تحت حمایت فرانسه واقع بودند و کشیشهای یونانی که در تحت حمایت
روس میبودند در ارض اقدس برای تصرف کلید کلیسای بیت لحم Bethléem و بیت المقدس بمیان آمده بود ولی
سبب عمده و اصلی این اتحاد برای این بود که مداخله در کارهای عثمانی نموده نگذارند دولت روس در کارهای عیسویان
رعیتهای آن سامان مسلط گردد و جنگ مذکور بواسطه عهدنامه های پاریس بتاریخ ۳۰ مارس ۱۸۵۶ و در کنگره که در شهر مذکور
از اول فوریه همان سنه منعقد شده مقرر گردیده بود ختم شد عهدنامه دارای چهار شرط عمده بود
اولاً دولت روس متعهد گردید که حمایت خود را از امارتهای principautés واقعه در طرفین رود دانوب
سلب نموده در کارهای داخلی ممالک مذکوره بهیچوجه مداخله ننماید ثانیاً سیر سفاین در رود دانوب آزاد گردید ثالثاً
بیطرفی بحر اسود اعلان شد رابعاً حمایت دولت روس از مذهب یونانی سلب گردید زیرا حمایت مذکوره بهانه
برای مداخله روس در کارهای عثمانی شده بود بعلاوه بموجب خط شریفی که در معاهده سابق الذکر منضم گردید سلطان عثمانی
امتیازات مذهبی رعایا اتباع غیرمسلم خود را دوباره تجدید شد

مداخله رابعه قتل عام در سوریه — در جبل لبنان واقعه در سوریه دو طایفه که در عادات و رسوم و مذهب آنها مختلف میباشند سکنی دارند
یکی مارونیها Maronites که عیسوی و مردمان صلح دوست و زراعت پیشه و دیگری دروزها Druses که چادرنشین
و مسلمان و جنگجو میباشند در سنه ۱۸۶۰ قبایل دروز شوریده حمله به دهات مارونیها بردند و بنای قتل و غارت را گذاردند
هر کس را میافتند بدون آنکه بشناسند و بلا ملاحظه تعدی میساختند و دهات‌ها را خراب میکردند حکام عثمانی هیچ اقدامی برای جلوگیری این
حرکات وحشیانه ننموده و بالعکس سربازان عثمانی بواسطه تعصب مذهبی با یاغیان همدست شدند اروپائیان از این حرکت وحشیانه
متغیر شده مداخله دول اروپا را درخواست کردند بواسطه عهدنامه ۱۳ اوت ۱۸۶۰ حق مداخله معهوده بدولت فرانسه محول گردید
دسته از قشون فرانسه مرکب از شش هزار نفر بسوریه آمده نظم و آسایش را برقرار نمودند و تا ۵ ژوئن ۱۸۶۱ آن سرزمین را
متصرف بودند نتیجه این مداخله آن شد که اقوام و قبایل دروز و مارونیت را در تحت حکومت یک حاکم عیسوی که تابع دولت
عثمانی بود قرار دادند در سنه ۱۸۶۶ جزیره کرت بر سلطان عثمانی شوریده الحاق و اتصال خود را بدولت یونان اعلان
نمود دولت مذکور نیز در این شورش با شورشیان همراهی نمود ولی دول معظمه در این مسئله برای آنکه مسئله شرق زمین مجدداً
مطرح نشود بیطرفی را پیشه خود قرار داده مانع شدند که دولت یونان کمک بشورشیان نماید بالاخره دولت عثمانی بر جزیره مسلط گردید

مداخله خامسه شورش بُسنی و هرزگوین (تحفظ عثمانی بزرگ) کنگره و عهدنامه برلن ۱۸۷۸ — در سنه ۱۸۷۵ عیسویان ولایت
بُسنی و هرزگوین از ظلم و تعدیات دولت عثمانی بستوه آمده علم شورش برافراشتند لهذا دول معظمه مداخله در کارهای دولت
عثمانی نموده قانون اساسی برای دولت مذکور معین کردند بموجب آن قانون حکومت اجرائیه بسلطان محول گردیده
شاهانه نیز بواسطه وزرای مسئول آن حق را مجری داشت و حق وضع قانون به مجلس سنا یا اشراف که سلطان اعضای آنرا
انتخاب مینمود و به مجلس مبعوثان که نمایندگان ملت بودند واگذار شد و از لوای مذاهب و استقلال اشخاص نیز اعلان
گردید از ۱۸۷۶ تا ۱۸۷۷ ولی چون دولت عثمانی زیر بار اصلاحات که دول اروپا پیشنهاد شده مجری دارند
نمیرفت و در تعدیات بعیسویان مداومت نمود دولت روسیه بتاریخ ۲۴ آوریل ۱۸۷۷ بسلطان اعلان جنگ

نمود دولت عثمانی در انجیک سعذب شده مجبور شد شرایط خفت آمیز عهدنامهٔ ایاستفانوس San Stephanus مورخه ۳ مارس ۱۸۷۸ را قبول نماید ولی چون بموجب عهدنامه دولت روسیه دارای امتیازات فوق العاده شده تمام استقلال دولت عثمانی می‌باخت سایر دول آنرا نپذیرفته و کنگره در برلن در تحت ریاست میسیو بیزمارک ۱۳ ژوئن ۱۸۷۸ منعقد شد نتیجه مجلس مذکور عهدنامه برلن مورخه ۱۳ ژوئیه همان سال گردید

بموجب عهدنامه مذکور شاهزاده نشینهای طرفین رود دانوب یعنی مولداوی و والاشی صربستان و قره داغ مستقل شده و بلغارستان هم مستقل در تحت حکومت شاهزاده در آمده انتخاب نموده دول معظمه مسیحی آن انتخاب را تصدیق نمایند برآمده ولایات واقعه در جنوب سلسله جبال بالکان ایالتی باسم روملی شرقی تشکیل نموده در تحت حکومت یک حاکم مسیحی که از طرف دولت عثمانی معین میشد واقع گردید ولایت بُسنی و هرزگوین در تحت حکومت اطریش در آمده و طرفین در رفع دعاوی از او گردید سلطان عثمانی متعهد گردید که در ادارات داخلی خود بعضی اصلاحات خود مجری دارد و مساوات مذاهب مختلفه و اراضی کلیه رعایای خود را در اختیار و اجرای مذهب و آئین خود آزاد و مستقل گرداند دارد ولی این تعهدات بی ثمر بود زیرا چنین ترقی از دولت عثمانی امری محال و ممکن نیست دولت مذکوره اتباع خود را که دارای مذاهب مختلف میباشند بیک چشم نگاه کند و آنها را دارای یک حقوق بداند

باب چهارم — بیطرفی ابدی

تقسیم باب — این باب را بدو قسمت منقسم مینمائیم قسمت اولی اطلاعات عمومی قسمت دویم نتایج بیطرفی

قسمت اولی — اطلاعات عمومی

بیطرفی ابدی وضع مخصوص دولت است که در جنگ با دولت دیگر بطور ابدی ممنوع میباشد بیطرفی ابدی محدودیت عمده است که بر حقوق حکمرانی وارد می‌آید زیرا دولی که بطور ابدی بیطرف میباشند یکی از امتیازات و حق عمده خود را که حق اعلان جنگ است از دست میدهند

مبدأ و منبع و علل مختلفه بیطرفی دائمی — بیطرفی از اختراعات سیاسیون عصر جدید میباشد و معمولاً بواسطه اتحاد دول معظمه برقرار شده دول مذکوره دولت کوچکی را مجبور به بیطرفی دائمی نموده و آن بیطرفی را ضمانت مینمایند

بیطرفی دائمی اولاً برای حفظ نمودن حقوق دول ضعیفه و وجود آنها برای موازنه اروپائی لازم است و محفوظ داشتن آنها از تجاوزات و اقدامات ... ممالک قوی ثانیاً برای برقرار کردن یک نوع سد و مانع طبیعی بین دو دولت رقیب و بدینواسطه مرتفع نمودن نزاع و جنگ و جدال

دولیکه بطور دائمی بیطرف میباشند — در حقوق بین الملل جدید دول مفصله ذیل بطور دائمی بیطرف میباشند دولت سویس دولت بلژیک و گراندوشه لوگزامبورگ دولت نروژ را هم میتوان جزو این دول محسوب داشت زیرا بموجب عهدنامه دویم نوامبر ۱۹۰۷ دول فرانسه و آلمان و انگلیس و روس تمامیت و بیطرفی نروژ را ضمانت کرده اند بیطرفی دائمی سویس را دول معظمه در کنگره وینه بتاریخ ۲۰ نوامبر ۱۸۱۵ مقرر داشتند این بیطرفی بعضی نقاط ساوُا یعنی شابله Chablais و فوسینی Faucigny نیز شامل بوده نقاط مذکوره در سنه ۱۸۶۰ منضم بدولت فرانسه شده ولی دارای حقوق بیطرفی دائمی میباشند (۲)

---

(۲) بموجب فصل ۹۲ عهدنامه وینه مورخه ۹ ژوئن ۱۸۱۵ ایالت شابله و فوسینی و تمام اراضی ساوُا در شمال اوژین واقع است بطور ابدی بیطرف گردید در فصل مذکور ذکر شده است (هر وقت دول همجوار مملکت سویس گرفتار جنگ آشکار و واقعی باشند یا بیم وقوع جنگ بین آنها باشد قشون اعلیحضرت پادشاه ساردنی در صورتیکه در آن سامان حضور داشته باشند حرکت نموده در مورد لزوم ممکن است از ایالت والیه Valais عبور نمایند قشون هیچ دولتی نمیتوانند از ایالات و محال سابق الذکر عبور نمایند و یا در آنجا متوقف شده مگر قشون دولت سویس برقراری آنها در آن نقاط لازم بدانند واضح است هیچ ترتیب بهیچوجه مانعی برای اداره داخلی ایالات و اراضی مذکوره فراهم نخواهد کرد و در آن مأمورین غیر نظامی اعلیحضرت*

دولت بلژیک برحسب معاهده نامه دول معظمه اروپا در لندن بتاریخ ۱۵ نوامبر ۱۸۳۱ امضا نمودند مستقل و بطور دائمی بیطرف گردید و گراندوشه لوگزامبورگ برحسب عهدنامه ۱۸۱۵ جزو دول متحده آلمان محسوب گردید ولی جزو دول متحده آلمان شمالی در ۱۸۶۶ در تحت ریاست پروس تاسیس یافت محسوب نگشته از ۱۱ مه ۱۸۶۷ برحسب عهدنامه در آن تاریخ مابین دول معظمه اروپا مقرر گردید دولت بیطرف دائمی گردید و قلاع آن را خراب و قشونش را مرخص نمودند

در این سنوات اخیره بعضی اظهار داشته‌اند که آیا این عهدنامجات هنوز مجری بوده و رعایت آنها در صورت وقوع جنگ مابین فرانسه و آلمان لازم است یا خیر جراید انگلیس اظهار کرده‌اند رعایت آن عهدنامجات لازم نیست زیرا مقصود منافعی که در موقع انعقاد آنها در نظر بوده است اکنون مرتفع شده وجود ندارد لهذا رعایت آنها بهیچوجه لازم نیست اما این عقیده صحیح نیست زیرا تا روزیکه عهدنامه‌های مذکوره بواسطه اتفاق دول امضاکننده منسوخ نگردد آنها وجوب داشته و تمام تکالیف آنها باید رعایت و مجری شود

قسمت دوم — نتایج و آثار بیطرفی دائمی

برای توضیح نتایج بیطرفی دائمی باید چند چیز ملحوظ داشت **اولاً** اقدامات ممنوعه برای دول بیطرف دائمی **ثانیاً** اقداماتیکه دول مذکوره حق داشته بلکه مجبور باقدام آن میباشند **ثالثاً** تکالیف دول ضامن کننده

اولاً اقدامات ممنوعه برای دول بیطرف دائمی — دول بیطرف دائمی حق اقدام بجنگ ندارند مگر در صورت مدافعه مشروعه و اقدامات دیگر از قبیل مقرر داشتن معاهدات و معاهده و متعهد شدن بعضی تعهدات که ممکن است منتهی بجنگ شود نیز نمیتوانند نمایند پس دولتی که برای ابدی بیطرف میباشد نمیتواند ضامن بیطرفی دولت دیگر شود زیرا محافظت منع بیطرفی در ضمانت شرط است

---

* پادشاه ساردنی برای برقرار نمودن نظم و آسایش میتوانند معاونت دسته سلطان محلی را بخواهند دولت فرانسه از سنه ۱۸۶۰ مقام دولت ساردنی را در آن سرزمین دارا شده است میتوانند امروز حقوقی که مخصوص دولت مذکوره بود در اراضی بیطرف مجری دارد یعنی قلاع بنا نموده و ساخلو در آنها داشته باشد و مانورهای نظامی بنماید

ممکن است آنرا وادار بجنگ نماید این عقیده در معاهده ۱۱ مه ۱۸۶۷ راجع به بیطرفی گراندوشه لوگزامبورگ را مقرر داشته صریحاً قید شده است دولت بیطرف نمیتواند معاهده اتحاد تدافعی و تعرضی با دولت دیگر مقرر دارد و همچنین نمیتواند با دولتی عهدنامه تدافعی منعقد سازد ولو اینکه مقصود از آن فقط محافظت خود بوده و مجبور بمدافعه و همراهی با دولت طرف نباشد زیرا مابین دولت بیطرف و دولتی که چنین معاهده بسته است روابط و اتحاد مخصوص محکمی پیدا میشود و ممکن است دولت اخیره آن روابط را مستمسک قرار داده در دولت بیطرف تسلط پیدا کند و آنرا در تحت تحکم خود درآورد در اینصورت غرض بیطرف شدن دولت و برقرار داشتن موازنه اروپائیست از میان میرود و بدین جهت دولت بیطرف نباید مجاز باشد با دولت دیگر اتحاد گمرکی تشکیل دهد زیرا چنانکه بعدها در موقعیکه از این قسمت معاهدات مذاکره میشود خواهیم دید نتیجه این قبیل اتحادها این است که کلیه منافع متعلقه بثروت دو دولت متعاهدتین را در یک رشته درآورده باهم مخلوط سازند و بالاخره سبب اتحاد و یکی دول در منافع ثروتی آنها بطور محکم باهم مربوط میباشند خواهد گردید

بطور استثنا گراندوشه لوگزامبورگ با دولت آلمان اتحاد گمرکی مقرر داشته است مجلس کنفرانس لندن در ۱۸۹۷ مقرر داشت که گراندوشه لوگزامبورگ با وجود بیطرفی جزو اتحاد گمرکی آلمان Allevereinalemend که در ۱۸۴۲ داخل آن شده است باقی بماند زیرا منافع ثروتی آن بکلی مربوط بمنافع ثروتی دولت آلمان میباشد

ثانیاً اقداماتی که دول بیطرف محق بلکه مجبور باجرای آن هستند — دول بیطرف ابدی حق انعقاد عهدنامه که بهیچوجه مربوط بجنگ نباشد از قبیل عهدنامه تجارت و مودت دارند اگر دولت دیگر برخلاف حقوق بیطرفی آنها رفتار نماید و به آنها حمله برد محق بلکه مجبورند بطرز مسلح حقوق بیطرفی خود را دفاع و حفظ نمایند لهذا در ایام صلح میبایست وسائل دفاعیه خود را برای چنین مواقع فراهم کرده باشند یعنی قشون منظم حاضر و در سرحدات قلاع و استحکامات بنا کرده باشند و در صورتیکه جنگ مابین دو دولت مجاور دولت بیطرف واقع شود باید آن دولت خود را حاضر نماید و از عهده تمام اتفاقاتی که ممکن است رخ نماید برآید و قشون خود را جمع آوری کرده آنها را مامور بحفظ سرحدات نماید

مثل اینکه دولتین پروس و بلژیک در ۱۸۷۰ همین کار را کردند
در خصوص لوکزامبورگ که وضع و ترتیب مخصوصی دارد بموجب عهدنامهٔ لندن ۱۸۶۷ ایالت مذکوره مجبور شد
استحکامات و قلاع خود را خراب نماید بدون آنکه حق ساختن قلاع جدیده در خاک خود داشته باشد و نیز حق داشتن قشون
نظامی هم ندارد و فقط میتواند قشون شهری [illegible] برای برقرار داشتن نظم و آسایش و حفظ حراست اشخاص و اموال
آنها داشته باشد پس اگر برخلاف حق بیطرفی او رفتاری شود قوهٔ مدافعه و محافظت حقوق خود را نخواهد داشت فقط
دول میتوانند از او حمایت کنند و متوقع باشند دولتیکه حقوق بیطرفی را پایمال کرده است مجبور به [illegible] گردد

ثالثاً تکالیف دول ضامن بیطرفی چه‌اند — دولتیکه ضامن بیطرفی شده نه تنها خود آن قرار را محترم بدارند و از هر قسم حرکات
و رفتاری که ممکن است منافی حقوق بیطرفی بوده بر آن خللی وارد آورد اجتناب نماید و اگر دولت دیگری بخواهد برخلاف حقوق مذکوره
رفتاری نماید دولت ضمانت کننده قدم مداخله پیش گذاشته مانع حرکات و اقدامات آن شود و در هر حال باید این مداخله مهمی باشد اعم
از اینکه دولت بیطرف خواهش کرده باشد یا نکرده باشد زیرا بعضی ضمانت قانونی آن شخص میتوانند از ضامن اجرای تعهدات را بخواهند
زیرا ضمانت فقط برای حفظ منافع شخصی آن برقرار شده است دولتیکه بطور دائمی بیطرف میشوند مشروعاً از ضمانتی در نسبت به آن نموده
اند صرف نظر نماید زیرا قید ضمانت مذکوره در عهدنامه فقط برای حفظ منافع دولت بیطرف نیست بلکه برای حفظ منافع
دولت ضمانت کننده نیز میباشد و ملاحظه حقوق آنها نیز در میان است

امّا در خصوص اینکه مداخلهٔ ضمانت کننده بچه ترتیب باید واقع شود — ملاحظه قید ضمانت نامه نظر باینکه ضمانت مقیده در
عهدنامه ساده و منفرد است simple par یا بهیئت جماعت Collectif تغییر میکند اگر ضمانت
ساده و منفرد باشد هر دولت باید به تنهائی و یا جداگانه مداخله نموده و یا باید دول برای مداخلهٔ جماعتی مذاکرات کرده قراری دهند
اگر ضمانت بهیئت جماعتی باشد تمام دول ضمانت کننده باید باهم و متفقاً متحداً اقدام و مداخله نمایند اگر همه آنها از مداخله
امتناع و مضایقه نمایند معتقدند یکی از آنها را نمیتوان مجبور به مداخله نمود و بالعکس اگر یکی از آنها از مداخله امتناع ورزد

اسباب آن نشود و سایر دول ضمانت کننده هم از عهدهٔ تعهدات و تعلیقات خود برنیایند
هرگاه دو دولت ضامن با یکدیگر در جنگ باشند دولت ثالثی هم در جزو ضمانت کنندگان است و در جنگ مداخله ندارد میتواند
با هر یک از متخاصمین مذاکره نموده و نگذارد از طرف آنها در اراضی دولت بیطرف اقدامی برخلاف حقوق بیطرفی نماید بهمین
جهة دولت انگلیس در ۱۸۷۰ با هر یک از دولتین فرانسه و آلمان عهدنامهٔ جداگانه منعقد داشته و وعده داده هر یک از
آنها برخلاف حقوق بیطرفی بلژیک اقدام نماید دولت انگلیس با طرف دیگر همراهی خواهد کرد

بالاخره باید دانست آیا دولتیکه صراحةً ضمانت دولت بیطرف را ننموده است مجبور برعایت و احترام حقوق بیطرفی
دولت مذکوره هست یا خیر؟ مثلاً دولت اسپانی در موقع انعقاد عهدنامهٔ بیطرفی بلژیک در آن مجلس حاضر نبوده است آیا میتواند
بیطرفی آن دولت را قبول ننماید

عقیدهٔ علمای حقوق هم بر اینست که در این صورت دولت اسپانی نمیتواند بیطرفی بلژیک را رعایت نکند و منظور ندارد زیرا
اگر دولت مذکوره بموجب قبول صریح مجبور برعایت نباشد ولی قبول ضمنی آن دولت در نتیجهٔ عادات و رسوم است مسلم آمده
است

قسمت سیم — وسعت و انبساط حق حکمرانی دول

باب اول متصرفات دول کلیه — باب دویم دریاها — باب سیم رودها و انهار — باب چهارم سفاین
ضمیمه — استرقاق بین المللی

باب اول — متصرفات دول کلیه

این باب به دو قسمت میشود فصل اول اطلاعات عمومی فصل دویم حدود متصرفات دولت فصل سیم طرق تحصیل اراضی

فصل اول — اطلاعات عمومی

تعریف — متصرفات دولت عبارتست از مقدار فضائیکه در تحت حکمرانی دولت واقع و دولت مذکوره در آنجا حقوق حکمرانی را مجری میدارد بطوریکه سابقاً ذکر شد متصرفات یکی از عناصر تشکیل دهندهٔ دولت است و بدون آن دولت وجود نخواهد داشت

ترتیب قانونی حقوق دول در اراضی خود — دولت در اراضی خود حق تملک ندارد فقط حق حکمرانی دارد و چنانکه سابق ذکر گردید این حق حکمرانی از حق تملک مجزی و مشخص میباشد دولت در املاک مخصوصه خود (خالصجات) حق تملک و در ممالک عمومی خود حق حفظ و حراست و اداره دارد

هرچند حق حکمرانی دول را در اراضی خود با حق تملک نباید اشتباه کرد ولی خواهیم دید در بعضی موارد حق حکمرانی مطیع قوانینی میگردد که شباهت تامه با قوانین متعلقه بحق تملک دارد مثلاً دولت مانند اشخاص متفرقه مجبور است حدود اراضی خود را بوسطه علامات معلوم و واضح نماید و نیز مثل املاک اشخاص متفرقه اراضی خود را بیع و شری میتوانند بنمایند و دول حق دارند در خاک خود استرقاق لازم و متعدی را برقرار دارند و نیز ممکن است دو دولت توأماً در یک خاک مشترکاً بطور واحد لایتجزی حق حکمرانی داشته باشند

حق حکمرانی دو دولت بطور واحد لایتجزی در یک خاک — وضع لایتجزی بودن را در حقوق مدنی و شخصی علمای قانون نه پسندیده‌اند زیرا رابطه نزاع و کشمکشهائیکه مابین شرکای املاک فراهم ساخته و این وضع برای اداره و ترقی ملک بسیار

مضر است لهذا بموجب قوانین اغلب دول اروپا هیچ ملکی نباید لایتجزی بماند و اتفاق و قرارداد هائیکه مبنی بر استدامه این وضع بیش از پنج سال باشد قدغن گردیده شده است چیزیکه در حقوق شخصی انقدر مضر باشد در حقوق عمومی بطریق اولی مضر است و در صورتیکه لایتجزی بودن املاک دارای عیوب عمده باشد لایتجزی بودن حق حکمرانی سبب منازعه و مشاجره بین دول خواهد بود لهذا این ترتیب ندرتاً اتفاق افتاده و چندان اهمیتی هم ندارد

مثال تاریخی — بموجب عهدنامه وینه ۳۰ اکتبر ۱۸۶۴ دولتین پروس و اطریش حق حکمرانی لایتجزی دوکلم را در دوشه‌های هلستن و شلزویخ و غیره از دولت دانمارک تحصیل کرده بودند سال بعد در ۱۴ اوت ۱۸۶۵ بواسطه عهدنامه گاستین این وضع تغییر نمود عهدنامه مذکوره هرچند حق حکمرانی لایتجزی را حقوقاً برقرار گذاشت ولی عملاً آن ترتیب را موقوف کرده بود زیرا اداره دوشه هلستن بدولت اطریش و اداره دوشه شلزویخ را بدولت پروس محول کرده بود این قرارداد هم چندان دوامی نکرد و بعضی اختلافات و کشمکش های جدید در تعبیر عهدنامه سابق بمیان آمد و دولت اطریش پس از شکست سادوا مجبور شد از تمام دعاوی خود در دو ایالت مذکور دست برداشته آنها را بدولت پروس واگذار نماید (عهدنامه پراگ ۲۴ اوت ۱۸۶۶)

آیا ممالک بسنی و هرزگوین را پس از وضع و ترتیبی که بموجب عهدنامه برلن ۱۸۷۸ فراهم آمده است جزو اراضی در تحت حکمرانی توأم لایتجزی واقع شده اند محسوب داشت بعضی از علمای حقوق این عقیده را تصدیق نموده اند ولی اشتباه برای ایشان حاصل شده است زیرا بسنی و هرزگوین از حیث و قانوناً در تحت حکمرانی سلطان عثمانی واقع بود دولت اطریش فقط عملاً و فعلاً آنها را اداره میکرد پس بهتر اینست موافق عقیده بعضی از علما دیگر بگوئیم در اینجا حق حکمرانی تقسیم شده است چنانکه در روم هم سابقاً همین ترتیب تقسیم معمول بود شاگرد اسم مالکیت ملکی بدون هیچ نفع و تصرف مستحق شخصی میشد ولی تصرف حقیقی و منافع عاید شخص دیگر میگردید که مالک آن بوده فقط املاک مذکوره را در جزو ممالک خود محسوب میداشت پس بسنی و هرزگوین نیز اسماً متعلق بسلطان عثمانی بوده و منافع متعلق

بدولت اطریش میگردید

تقسیم املاک — املاک دول بدو ترتیب تقسیم میشوند

ترتیب اول — املاک دولت دو قسم است املاک اصلی و املاک متملکات و مستعمراتی این تقسیم در خاک فرانسه علیحده قوانین و معاهدات خیلی اسباب سهولت شده است زیرا تمام معاهدات مقرره دولت فرانسه به متملکات و مستعمرات آن تعلق نمیگیرد مثلاً معاهدات تجارتی آن دولت فقط در اراضی اصلی یعنی در اراضی واقعه در قطعهٔ اروپا مجری میباشد قوانین هم در متملکات مجری نخواهند بود مگر در صورتیکه برای اجرای آنها در نقاط مذکوره در خود قانون قید مخصوصی شده باشد

در بعضی ممالک دیگر فرق مابین مملکت اصلی و متملکات محسوس تر است مثلاً مستعمرات دولت انگلیس مثل مستعمرات دولت فرانسه دارای وضع اداره و حکومت واحده نیستند و اندازهٔ استقلالشان کم و بیش است بعضی از آنها دارای مجلس و پارلمان مخصوص بوده و مختارند در کلیهٔ امور متعلقه به اراضی خود قانون وضع نمایند و نیز مختارند عهدنامجاتی را که دولت انگلیس با دول منعقد داشته است قبول ننمایند بعضی دیگر حق اداره کردن و وضع قانون را دارا بوده ولی عهدنامجات منعقده دولت متبوعهٔ خود را حق ندارند رد نمایند اتفاق عده و قانون مخصوصاً در روابط بین المللی معایب زیاد دارد

ترتیب ثانی — املاک دولت خواه اصلی خواه متملکاتی به سه جزء میتوان قسمت کرد اول املاک بری دویم املاک بحری از قبیل دریاهای ساحلی و خلیجها و بنادر و غیره سیم املاک نهری از قبیل انهار و رودخانهها این ترتیب ثانی هم خیلی اهمیت دارد زیرا خواهیم دید حق حکمرانی دول در اقسام مختلفه املاک آن یک اندازه نیست

فصل دویم — حدود اراضی دولت

حدود اراضی دولت را چگونه تعیین مینمایند — حد اراضی دولت عبارتست از خطی یا فصلی مشترک مابین دو مملکت مجاور بنابراین تحدید این حدود باید بخوبی دقت شود زیرا این مسئله خیلی اهمیت دارد علیحده آنکه حق حکمرانی دول با اراضی آنها شروع و ختم میشود حدود یا سرحد دول بر دو قسم است

~~حد طبیعی حد مصنوعی~~

حدود اراضی دولت را چگونه تعیین مینمایند —— حد اراضی دولت عبارتست از خطی یا فصلی مشترک مابین دو مملکت مجاور باشد تحدید این حدود باید بخوبی دقت شود زیرا این مسئله خیلی اهمیت دارد علیحده آنکه حق حکمرانی دول با اراضی آنها شروع و ختم میشود حدود یا سرحد دول بر دو قسم است

حد طبیعی حد مصنوعی

حدود طبیعیه عبارتست از رشته جبال یا رودخانه یا دریاهائیکه دولتی را از دولت دیگر جدا میکند

حدود مصنوعیه علاماتی است که در صورت عدم حدود طبیعیه سرحد دولتین را تعیین مینماید علامات مذکوره غالباً عبارتست از تیر یا دیوار یا صندوقهای کهنه خالی که در سطح آب نمایان میباشد تعیین حدود اراضی دول ممکنست بموجب عهدنامه مخصوصه مقرر شود و یا نتیجه عادات و رسوم بین الملل باشد

تعیین حدود اراضی بواسطهٔ عهدنامه

معاهدات تعیین حدود بعد از جنگ یا پس از صلح گفتگوها و اختلافاتی که مابین دو دولت بظهور میرسد منعقد میشود کلیتاً در این عهدنامهها سرحدات معین میشود اولاً عهدنامه همیشه که جنگ را ختم یا گفتگو و اختلاف سرحدی را رفع مینماید کلیات خطوط سرحدی دو دولت را تعیین کرده نقاط عمده خط سرحدی را هم از آن مقرر داشته مشخص مینماید

ثانیاً عهدنامه ثانی خط سرحدی در یک مجلس بین المللی مرکب از اشخاص با بصیرت و اطباء و مهندسین صاحب منصبان اتباع دو طرف در تعیین تحدید مأمورین مأمور شده باشند مقرر گشته و کلفت و دقایق خط سرحدی در آن قرار داده شده است بعلاوه مسائل عدیده راجع به زمین و ریت دولتین ممکن است بمیان آید از قبیل حق عبور و نگهداری طرق و شوارع

و چیزهائی که ممکن است در خط سرحدی واقع شده باشند در نهایت دقت معین شده و علامات ظاهری هم برای تعیین خط صحیح
سرحدی مقرره در عهدنامه باید معمول و معین بگردد **ثالثاً** اجرای عهدنامه بواسطه نصب ستونهای سنگی و آجری یا تیرهای
چوبی و یا وضع صندوقهای آهنین روی آب در خط سرحدی بعمل میآید

مثال تاریخی ——— عهدنامه پیرنه مقرره بین دولتین فرانسه و اسپانیول ۷ نوامبر ۱۶۵۹ مبنای حدود دولتین را
تعیین کرده ولی تعیین دقیق حدود را در محلی بقرار داد که بعدها مقرر خواهد شد محول کرد این فصل عهدنامه
پیرنه در اواخر سلطنت ناپلیون سیم بواسطه عهدنامه قطعی تعیین سرحدات مورخه ۲۶ مه ۱۸۶۶ بموقع اجرا در آمد
در فصل اول عهدنامه مقدماتی صلح مورخه ۲۸ فوریه ۱۸۷۱ که جنگ فرانسه و آلمان را ختم نمود در خصوص تعیین حدود
بین دولتین قیدی شده بود بعدها در سنه ۱۸۷۲ دولتین مذکورتین خط سرحدی خود را بواسطه یک کمیسیون مختلط
مشخص و معین نمودند در ۲۶ آوریل ۱۸۷۷ صورت مجلس اقدامات کمیسیون مذکور در تعیین سرحدی نوشته شد
صورت مذکور را رئیس جمهوری فرانسه ۱۱ مه ۱۸۷۷ و امپراطور آلمان در ۱۳ ماه تصدیق و امضا
کردند و صورت مجلس مبادله تصدیقنامه‌ها در ۲۱ مه ۱۸۷۷ در شهر مطز اختتام پذیرفت (۲)

تعیین حدود ارضی بواسطه عادات و رسوم در صورت عدم عهدنامه مخصوصه برای تعیین حدود مابین
دولتین چون اختلافی در خصوص بمیان آید معمولاً موافق قواعد ذیل رفتار مینمایند

(۱) اگر در سرحد دولتین سلسله جبال واقع شده باشد تیزی قلل آن جبال که خط تقسیم آبها است سرحد بین
دولتین خواهد بود (۲) ——— هرگاه رودخانه قابل کشتیرانی بین دولتین واقع شده باشد خط تالوگ
سرحد قرار میدهند عوض از خط تالوگ مرکز جریان آبست چون انحدار نقطه
جریان خود آب تغییرپذیر است لهذا دولتین از اقدام بکارهائیکه سبب تغییر خط تالوگ رودخانه مذکور باشد ممنوع میباشند

---

(۲) بموجب فصل ۲۷ و ۲۸ این عهدنامه که ما بطور مثال در اینجا ذکر نمائیم فصل ۲۷ حفظ و حراست ستونها و سایر علائم سرحدی بعهده
حکومتهای مرتفع واگذار است حکومتهای مذکوره باید تغییر و تبدیل و خرابیهائی که ممکن است در خط سرحدی رخ نماید در صورت

در صورتیکه رودخانه مسیر خود را تغییر دهد خط سرحدی در خط مجری قدیم خواهد بود تالوگ مجرای جدید خط سرحدی محسوب
نخواهد شد هرگاه رودخانه در سرحد دو دولت بدو شعبه منشعب شود اتفاقات مخصوصه میان میآید چنانکه در گویان بین
دولتین فرانسه و هلند همین اتفاق افتاد بموجب عهدنامه اوترخت رود مارنی سرحد بین گویان فرانسه و گویان هلند میباشد ولی
رود مذکور چون بسرحد متملکات دولتین مذکورتین میرسد منشعب میگردد برای رفع اختلافاتی که در خصوص بین دولتین
مذکورتین تولید شد در ۲۸ نوامبر ۱۸۸۸ قرارنامه مقرر کرده بموجب آن امپراطور روسیه را حکم قرار دادند امپراطور مذکور
در ماه مه ۱۸۹۱ حکم خود را اظهار نمود و تصدیق بحقانیت دولت هلند نمود

(۳) چون رود غیر قابل کشتیرانی یا دریاچه مابین دو دولت واقع باشد خط وسط رود یا دریاچه خط سرحدی دولتین خواهد بود
(۴) اگر مابین دولتین دریای آزادی واقع شده باشد سرحد هریک از آنها تا حد دریای ساحلی ممتد خواهد بود یعنی چنانچه
بعدها ذکر خواهد شد تا سه میل بحری و هرگاه دریای بین دولتین بقدری کم عرض و باریک باشد که دریای ساحلی دولتین
داخل یکدیگر شود مقدار دریای مذکور که مابین دولتین واقع است میان آنها مشترک محسوب خواهد شد

فصل سیم **وسائل تقسیم اراضی** **اقسام مختلفه تحصیل اراضی** اراضی را بچهار وسیله تحصیل نمود اول
تصرف ـ دویم تزاید ـ سیم معاهده ـــ چهارم استبدال Convention accession
prescription occupation هر یک این وسائل را جداگانه ذیلاً شرح خواهیم داد

اول تصرف ـ شرح تصرف ـــ بموجب قواعد حقوق ملل تصرف یعنی تصاحب ملکیت شیئی است که متعلق
به احدی نباشد این وسیله را وسیله اصلیه نامیده اند زیرا متصرف شیئی را مالک شده است بدون آنکه حق تملک را از احدی
اخذ کرده باشد و ضد آنرا که بواسطه رسوم متداوله یا قرارداد بعمل میآید وسیله مشتقه مینامند

مجلسهای مخصوصه قید نموده و آنها را بروسای خود برسانند فصل ۲۸ مامورین فرانسه و آلمانی هر قدر از دو طرف دولتین مذکورتین
قرار خواهند شد مامور رسیدگی و تفتیش خط سرحدی و علامات آن خواهند بود در موقع لزوم تیر و علائم ضایع شده را عوض کرده و علائمیرا
که تغییر مکان پیدا کرده اند باید بجای اصلی خود نصب نمایند مخارج این اعمال بعهده دولتین است

تاریخ تصرف مجلس کنفرانس افریقای کنگو ۱۸۸۴ — ۱۸۸۵ و مقاوله نامهٔ برلن ۲۶ فوریه ۱۸۸۵
Acte générale de Berlin دول از قدیم الایام تصرف را وسیلهٔ شروع برای تحصیل اراضی دانسته اند
و این ترتیب در ازمنهٔ اولیه بیشتر مجری بوده زیرا در آن ایام عدهٔ اراضی و ممالک غیر مسکونه یا غیر مکشوفه زیاد بود ولی چون در ایام
مذکوره قانونی در خصوص تصرف بخوبی مقرر نبود اکثر اکتشاف را با تصرف تمیز نمیدادند و سیاحان هر اراضی مجهوله را کشف
مینمودند مدعی بودند که بسبب آنها را مامور اکتشاف نموده است صاحب کلیه اراضی مکشوفه میباشد بنتیجه این است که در مائهٔ
پانزدهم دول اسپانی و پرتقال مدعی تصرف مطلق یک از قسمتهای عالم بودند زیرا که اتباع و مامورین آنها بدواً
آن سرزمین قدم نهاده بودند دولتین مذکورتین معتقد بوده ادعا رسید شده حق سیر سفاین را در دریاها منحصر بذاتی میدانستند و ملل
آن قبل از سایرین در آنجا کشتی رانی نموده اند امروزه وسیلهٔ تحصیل اراضی بواسطهٔ تصرف برای دول اروپ کمتر فراهم است
زیرا که هنوز برای سیاحت که دنیا را قدم بقدم اراضی غیر مکشوفه باقی نمانده است لهذا تصرف فقط وسیلهٔ نسبی تملک
اراضی محسوب نشده عملا وقوع آن نیز ممکن نیست و اکنون دول اروپا چشم طمع خود را بقطعهٔ افریقا دوخته سیاحان
و ملاحان مشغول تفحص آن سامان میباشند

در سنه ۱۸۷۶ در تحت حمایت پادشاه بلژیک لئوپولد دوم شرکت بین الملل افریقا منعقد گردید بدوا چنان
منظر میآمد که غرض انجمن فقط صنعتی بعلم بوده و میخواهد افریقای مرکزی را که در نزد دول اروپا مشهور باراضی مجهوله بود
بشناسد ولی طمع سیاح معروف Stanley که در رود کنگو سیاحت نموده کشف اراضی مجهوله را اتفاقا
کرده با سلاطین آن سامان عهدنامه های مبنی بر حمایت مقرر داشت سابقا مذکور گردید که چگونه دول اروپا
و اتازونی رسما شرکت بین الملل را شناخته و شرکت مذکوره جزو ارباب حقوق محسوب گردید
شرکت بین الملل مذکوره در بدو انعقاد و در زمان کسب توسعه دچار اشکالات عمده که از حرص
و طمع دول اروپا تولید شده بود گردید ابتدا دولت پرتقال تصرفات کمپانی مذکوره اعتراض نمود
و اظهار داشت که چون در مائهٔ پانزدهم یک نفر سیاح پرتقالی منتصب رود کنگو را کشف نموده اما

اقدامات کمپانی بین الملل بر حقوق قدیمهٔ دولت مذکوره نقص وارد آورده و مخالف آن حقوق میباشد بعد اختلاف
مابین دولت فرانسه و کمپانی بین الملل بمیان آمد زیرا سیاح فرانسوی موسوم comte Savorgnan de Brazza
حق حکمرانی دولت فرانسه را در سواحل رود کنگو بواسطهٔ احداث آبادی موسوم بشهر برازاویل گردید
برقرار کرده و در سواحل آن رود بواسطهٔ تحصیل اراضی وسیعه از پادشاهان بومی آن سامان موسوم به Makoko
حق مذکور برقرار شد در اواخر سال ۱۸۸۴ محض اینکه دیگر تقسیم مذاکرات و اختلافات بمیان نیاید دول
فرانسه و آلمان قدم پیش نهاده مجلس کنفرانسی در برلن منعقد کردند و در ۲۶ فوریه ۱۸۸۵ منجر بقرارنامهٔ برلن شد
فصل ۳۴ و ۳۵ قرارداد مذکور متعلق بتصرف اراضی بوده و شرایط لازمهٔ تحصیل حق حکمرانی بعد از تصرف
در آن قید شده است شرایط مذکوره بر وفق تفصیل ذیل میباشد

اولاً باید تصرف اراضی را باید دول رسما اعلان نمود **ثانیاً** اراضی را بطور حقیقی و مادی متصرف گردد
occupat. effective در فصل ۳۷ قرارداد مذکور قید شده است هر دولی که این قرارداد را
امضا نکرده اند بعدها میتوانند آنرا قبول نمایند

حمایت برای برقرار داشتن حمایت فقط اعلان و اطلاع رسمی به دول کفایت کند فصل ۳۴ —
چون در قرارنامهٔ برلن صفات ممیزه مابین حمایت و تصرف ذکر نشده است لهذا عملا ممکن است دولتی
بعنوان حمایت تصرف حقیقی در جائی پیدا کند در صورتیکه شرط دوم تصرف را بعمل نیاورد و بر خلاف فصل ۳۵
مذکور فوق آن اراضی را بطور رسم تصرف نماید بعبارة اخری تصرف آن سامان را فقط اعلان نموده
ولی اقدامات مالکانه بعمل نیاورد **شرایط** لازمهٔ حقوق حاکمیه را برای تحصیل اراضی بواسطهٔ تصرف
اگر قواعد سه رجه قرارنامهٔ برلن را با قواعد علمی رعایت آنها بموجب حقوق شخصی لازم و کلیه علمای حقوق اجرای
آنها را در حقوق بین الملل لازم دانسته اند ترکیب نمایند خواهند داشت هر رعایت سه شرط برای

برای تحصیل اراضی بواسطهٔ تصرف لازم است

اولاً اراضی تصرف شده متعلق بأحدی نباشد این شرط درباره جزایر و اراضی غیر مسکونه و اراضی
که مالکین آنها را ترک کرده باشند موجود میشود ولی اراضی و جزایریکه غیر مسکونه و قابل تصرف و تملک باشند
خیلی نادر است و کلیهٔ اراضی که دول متصرف نشده اند در ید تصرف قبایل وحشی نیمه وحشی است لهذا اگر دول
فرض نمود که اراضی مذکوره متعلق بأحدی نیست و دول متمدنه مجاز میباشند که بانجا بالقوهٔ جابره تصاحب نموده
اهالی آن سامان را اخراج و یا مطیع حکم خود نمایند
برای تصرفات این قسم اراضی و تحصیل ترویج ترقیات مدنیت در آن سامان باید باوسایل صلحیه اقدام
نمود با بین بعضی از اراضی مطلوبه را از قبایل که در ان سکنی دارند خریداری نمود یا ریاست آنها را وادار بقبول حمایت
خود کند این عقاید تا عدهٔ اخیر در تحت قبول واقع شده ولی بدبختانه عملاً اغلب خلاف آنها رفتار مینمود
دول متمدنه بهترین وسیله برای تصرف اراضی قبایل وحشی و نیمه وحشی قوهٔ جابره را قرار داده و معمول میدارند

شرط ثانی باید تصرف و تملک حقیقی و دائمی باشد —— تصرف وقتی حقیقی و دائمی خواهد بود
که دولت تصرف کننده حق حکمرانی خود را از قبیل وصول مالیات و برقرار داشتن ادارات
رسمی برای اداره کردن آن سامان بطور دائم در آن اراضی مجری دارد پس برای اینکه دولتی خاکی را تواند
تصرف نماید درین ایام فقط اکتشاف کفایت نمیکند و همچنین هیچ دولتی نمیتواند تملک و تصرف خود را
فقط بواسطهٔ افراشتن بیرق خود در اراضی تصرف شده اعلان نموده متحقق دارد در این دوره بسیار اتفاق
افتاده است که اشخاص مختلفه از قبیل سیاحان و کمپانیهای مخصوص قطعهٔ زمینی را اکتشاف کرده و متصرف شده اند
هرگاه اشخاص مذکوره حسب الامر دولت متبوعهٔ خود اقدام کرده باشند دولت مذکوره دارای حق حکمرانی در اراضی
مکشوفه خواهد بود و بالعکس اگر اشخاص سابق الذکر شخصاً و بدون مأموریت رسمی از طرف دولت متبوعه

دست تصرف در اراضی مکشوفه بیندازند اراضی مذکوره در تحت حکمرانی دولت متبوعهٔ آنها واقع نمیشود مگر در صورتیکه دولت
مذکوره تصرف آنها را تصدیق نماید

شرط ثالث تصرف اراضی را باید بدول اعلان نماید اعلان و اطلاع تصرف باید بدول بواسطهٔ مأمورین
سیاسی از ترتیبات جدیده بوده و بعد از قرارنامه برلن ۱۸۸۵ معمول گردیده است و باید دولتیکه خیال
تصرف ملکی را دارد و یا میخواهد ملکی را در تحت حمایت خود آورد قصد خود را باید بدول اعلان نماید مقصود از
این اعلان و اطلاع رفع اختلافات و منازعاتیست که از رقابت دول اروپا در تصرف افریقا ممکن است
بمیان بیاید بواسطهٔ اعلان مذکور بطور رسمی تقدم تصرف ملک جدید الاکتشاف بواسطهٔ دولتی بر دول دیگر
معلوم و معین میگردد

هینترلند که آلمانی Hinterland هینترلاند یا Pays en arrière منطقهٔ را گویند که در تحت نفوذ
دولتی واقع و سایر دول مجبور برعایت آن نفوذ باشند و از تصرف آن خاک یا برقرار کردن حمایت خود
در آنجا احتراز نمایند برای مسدود کردن راه کشمکش و اختلاف در اقدامات تجارتی و زراعتی و صنایعی
دول اروپا در افریقا ممکن است مابین آنها تولید شود دول آلمان و انگلیس و ایطالیا و فرانسه و پورتقال معاهداتی
چند منعقد داشته اند بموجب آن معاهدات قطعهٔ افریقا بچندین منطقه قسمت شده و هر منطقهٔ مخصوص نفوذ
هر یک از آن دول میباشد
بعضی این معاهدات را صحیح دانسته و میگویند دول سابق الذکر برخلاف قرارنامهٔ برلن قطعهٔ افریقا را
بدون منظور داشتن شرایط تصرف حقیقی و دائمی میان خود روی کاغذ قسمت کرده اند اظهارات
و عقاید آنها صحیح نیست زیرا مقصود از انعقاد معاهدات این است که برای هر یک از دول سابق الذکر
منطقهٔ معین شده نفوذ تجارت و اقدامات زراعتی و صنایعی و غیره در آن منطقه منحصر

به آن دولت باشد ولی این نفوذ را دول مذکوره نمیتوانند مبدل بحکمرانی نمایند مگر بواسطه اقدام تصرف واقعی و حقیقی

دویم تحصیل اراضی بواسطه تزاید

اراضی دولت در سه صورت بواسطه تزاید افزوده میشود **اول** در صورتیکه ملک مذکور بواسطه خاک و رمل که با بهای رودهای جاری گشته و بطور غیر محسوس و نقطه رسوب میکنند حاصل شده باشد و یا بواسطه جذر و مد دریا رمل جمع شده بر وسعت ساحل بیفزاید این را تکوین گویند alluvion

دویم اراضی قطعیه avulsion اراضی قطعیه عبارتست از قسمت خاک دولتی که رودی آنرا جدا و قطع کرده بطرف دولت همجوار ببرد اگر اراضی ملحقه قطعیه در رود یا شطی واقع شود که سرحد دو دولت باشد اراضی دولتی که رود بهای رمل و خاکی در ساحل آن بطور غیر محسوس ته نشین متراکم شده‌اند یا قسمت اراضی که از دولت دیگر جدا شده است بساحل آن رفته است افزوده میشود و بهمان مقدار از خاک دولت همجوار قطع میشود ولی باید دانست اراضی قطعیه اگر متعلق بشخصی باشد حق تملک دولتی که اراضی مذکوره از ملک آن قطع شده است بواسطه اجرای قواعد حقوق مدنی باقی و برقرار میماند

سوم جزایر بزرگ و کوچک ilot — جزایر بزرگ و کوچک که در مجرای رودخانه‌ها یا شطهای دولتی یا در دریای ساحلی آن تشکیل میابد جزو اراضی همان دولت محسوب میشود و وقتی که جزایر مذکوره در مجرای رود یا شطی که سرحد دو دولت میباشد تشکیل یابند متعلق بدولتی خواهند بود که در سمت آن تشکیل یافته‌اند و در صورتیکه در وسط رود سرحد تشکیل شود بعد خط خط وسط جریان آب یعنی خط تالوگ مابین دولتین تقسیم میشود

سیم — تحصیل اراضی بواسطه معاهده و قرارداد

انواع مختلفه معاهده و قراردادها قراردادی که برای ترک اراضی مابین دو دولت مقرر میگردد ممکن است نتیجه معاهده صلح که پس از اتمام جنگ مقرر میگردد بوده باشد این ترتیب است که اغلب بوقوع میرسد و نیز ممکن است معاهده مذکوره نتیجه روابط مودت و صلح بین دولتین باشد این اتفاق در موقع فروش یا معاوضه اراضی یا ترک بدون عوض آن در ازای بعضی خدمات بعرصه ظهور میرسد موارد ذیل را برای ترک بدون عوض مثال ذکر کرد کنت نشین نیس و ساووا بموجب عهدنامه طورن ۲۴ مارس ۱۸۶۰ دولت ایطالیا بفرانسه واگذار نمود همچنین جزیره سنت بارتلمی St Barthelemy بموجب معاهده دهم اوت ۱۸۷۷ دولت سوئد بدولت فرانسه داد —— **شرایط** لازمه برای صحت ترک اراضی و وقوع یافتن آن —— صحت ترک اراضی در صورتی جایز بود که دولت متفرق قبول نمود و دولت منتقل به هم اراضی به آن معاهده باشند بعضی از علمای حقوق میگویند باید سکنه آن اراضی یا نمایندگان ایشان بطور آزادی رای بدهند ولی این قاعده هنوز جزو قوانین حقوق ملل تمام دول اروپا پذیرفته نشده است چنانکه بعضی محققین اظهار کرده‌اند سکنه اراضی بهیچوجه در دادن رای خود آزاد نمیباشند در صورتیکه فعلاً آن اراضی را متصرف سکنه آنرا مجبور خواهند نمود بر خلاف خیالات متصرفانه وی رای ندهند و اهتمامات لازمه برای نیل باین مقصود بعمل خواهد آورد باید ملاحظه کرد که عمده از علمای اراضی در خیال تصرف آنجا دارند وقتی رای بخواهند هم اطمینان تام از موفقیت آنها حاصل کرده نتیجه آرای ایشان را موافق طبع و میل خود میدانند مثلاً در موقع انضمام نیس و ساووا به دولت فرانسه دولت مذکوره از سکنه نشین آنها

در خصوص الحاق اراضی رای خواست ولی اواخر نیز در موقع جزیره کن با تمایل فرانسه دلبر روی و دنیزی
دست بردار کوچک شبه جزیره ایطالیا به دولت ایطالیای جدید اهالی بلد و ند کوره برای خود اظهار
نمودند بالعکس اگر معلوم و واضح بود درمیان سکنه برخلاف انضمام و الحاق اراضی آنها به دولتیکه خیال تصرف
دارد می بود بهیچوجه رای از آنها سئوال نمی شد در عهدنامه پراگ ۲۳ اوت ۱۸۶۶ قید
شده بود اگر سکنه شلزویگ شمالی در انضمام ولایت خود به پروس رای ندهند ولایات مذکوره باز
جزء دانمارک باشد ولکن این شرط بهیچوجه مجری نشد و دولت پروس از طلبیدن رای سکنه
امتناع ورزید زیرا نتیجه خوبی در این کار برای منافع خود نمیدید همچنین در ۱۸۷۱ در موقع انضمام ایالتین
الزاس و لورن به دولت آلمان رای سکنه را لازم ندانسته و نخواستند

چهارم — تحصیل اراضی بواسطه استحلال *Prescription* یعنی ابطال حقوق به مرور زمان

موافق قواعد حقوق بین الملل استحلال که از وسایل معتبره تحصیل مالکیت است ؟ — همانطوریکه مابین
اشخاص متفرقه در تحصیل اشیاء منقوله و غیر منقوله استحلال معمول است مابین دول نیز باید در تحصیل اراضی
معمول باشد اگر این قاعده در میان نباشد شکی نیست تصرف اراضی ممکن است همیشه مطرح مذاکره
واقع شود و دول برای اثبات حق خود مجبور می شدند منشاء تملک را رجوع نمایند و منشاء تصرف
خود منحصر باین وسیله ثابت کنند در تصرف اراضی مذکوره مدتها مبتنی بر قواعد و قوانین شرعیه
بوده است —— بموجب قاعده استحلال هنگامیکه دولتی در مدت طولانی بدون منازعه
دولت دیگر تماماً یا قسمت خاکی را متصرف باشد دیگر حق ادعا برای احدی در آن اراضی باقی نمیماند
این ترتیب تصرف و تملک مخصوصاً در تعیین حدود بین دو دولت خیلی مفید واقع میشود زیرا اگر سندی
در دولت نباشد و یا اگر اسناد موجوده واضح و مبرهن نباشد قاعده استحلال را برای تصرف

اراضی واقعه در سر حدود معین میتواند متمسک شده خود قرار دهد

شرایط لازمه صحت استحلال —— برای صحت تصرف بواسطه استحلال دو شرط لازم است
اول تملک دوم دوام تملک

اولاً تملک — چنانچه برای تصرف تملک لازم است
بهمین ترتیب نیز وقوع تملک برای تصاحب اراضی بموجب قانون استحلال لازم است تملک
باید بواسطه اجرای حق حکمرانی دولت تصاحب کننده ظاهر بشود مثلاً دولت تصرف کننده
اخذ مالیات نماید در صورتیکه اتباع دولتی قسمتی از آن اراضی را خریده و مالک شده باشند دولت متبوعه
آنها نمیتواند آنرا از دست او بیرون آرد و اداره و حق تصاحب و تصرف آن اراضی را ادعا کند — تملک
باید از روی صلح باشد و تحرکات و رفتار سخت ولو اینکه موقتی باشد نمیتواند حقی برقرار کند
علاوه باید مبهم و مشکوک نباشد یعنی اهالی اراضی تصرف شده و سایر دول در آن خصوص اعتراضی
و حرفی نداشته باشند

ثانیاً دوام تملک — مدت تملک معین نیست همین قدر میتوان گفت مدت آن از مدت
لازمه استحلال موافق قانون مدنی باید بیشتر باشد

باب دویم دریاها

تقسیمات باب دویم این باب را به فصل قسمت خواهیم نمود فصل اول قاعده آزادی دریاها
و اساس و نتایج آن فصل دوم اندازه و حدود اجرای قواعد آزادی دریاها فصل سیم مستثنیات
قواعد مذکوره

فصل اول قاعده آزادی دریاها و اساس و نتایج آن

تاریخ آزادی دریاها آزادی دریاها از قوانینی است که در این اواخر معمول و مجری گردیده است مدت زمانی

با حرکت دائمی آنها وفق نمیدهد

ثالثاً چون بحار ربع بابان بعضه و لاینقطع تجدید میشوند و مفتوح الیه همه کس میباشند و هر یک از دول بدون اینکه از سهم دیگری کاسته شود میتوانند آثار الکار ببرند بنا براین از حقیقت چنین شئی سود و نفع برای احدی حاصل نمیشود

نتایج حاصله از قاعدهٔ آزادی بحار — از آزادی دریاها سه نتیجه میتوان تحصیل کرد — اول — حق کشتی رانی — دویم — حق صید ماهی — سیم — حق استعمال سفاین عموم دول در دریاها در مسئله اخیره در اینجا ذکری نخواهیم کرد زیرا در موقعیکه از سفاین گفتگو بمیان خواهد آمد شرحاً این مسئله مطرح مذاکره و گفتگو میشود

تدابیر واقعه اما تنیکه با آزادی دریا وفق میدهد — قاعدهٔ اساسی آزادی دریاها با تدابیر واقعه هائیکه دول متفقاً برای کم کردن مخاطرات سیر سفاین بعمل میآورند مغایر و مخالف نیست چنانکه دولت فرانسه باتفاق دولت انگلیس نظامنامه برای جلوگیری تصادمات سفاین مقرر داشته و سایر دول نیز آنرا امضا نموده اند و نیز تمام دول ترتیب معین مخصوص بین الملل برای اشارات علائم سفاین مقرر داشته اند تا سفاین ملل مختلفه بتوانند مطالب خود را بیکدیگر برسانند و همچنین قرار نامهای دیگر برای تاسیس و نگاهداری چراغهای دریائی و حفظ حرمت سیم های تلگراف تحت البحری مقرر و مجری داشته اند

(۲) فصل دویم اندازه و حدود اجرای قاعدهٔ آزادی بحار

قواعد آزادی بحار در چند مورد مجری می گردد (اول) در اقیانوس یا دریاهای غیر ساحلی و غیره (دویم) در دریاهای داخله که با دریاهای عمومی متصل باشد (سیم) در تنگه یا بغازهائیکه دو دریا را باهم متصل میدارد

دریاهای داخله که با دریای عمومی مربوط می باشند — انقسیم بحار عبارتند از قسمتی از دریا که در خشکی داخل شده و بنفسه جزو از دریاهای عمومی میباشند و میتوانند جزو آن شوند و قاعده این نوع دریاها مثل دریاهای غیر ساحلی که آزاد میباشند ولی بطور استثنا ممکن است در تحت

مخصوص تا مائه نهم بهیچوجه بقاعده مخلوط و مرعی نبوده تا این تاریخ مقتدرترین دول دعوی حق حکمرانی دریاها را مینمود و در صدد آن بوده دست سایر دول را کوتاه و آن حق را منحصر بخود نماید بعد دولت رم دریای مدیترانه را مثل دریاچه در داخل متعلقات آن واقع شده بود تصرف نمود بعد شهر ونیز مدعی حق تفوق بر سایر دول اروپا در دریای آدریاتیک شد چندی دولتین اسپانیا و پرتقال بواسطه حکم پاپ الکساندر ششم بملک مطلقه راه هندوستان و امریکا را بخود منحصر داشته و منحصراً از آن راه متمتع می شدند ولی معروفترین گفتگو و نزاعهائیکه در خصوص آزادی دریاها بمیان آمد مابین دولتین انگلیس و هلند بود دولت انگلیس مدعی بود کشتیهای هلندی در خط سیر سفاین انگلیس نباید حرکت نمایند و منیجه است مانع حرکت آنها بود یکی از مصنفین موسوم به Selden حمایت از ادعای دولت انگلیس نموده کتابی در آن باب موسوم به Mare clausum نوشت و Grotius نام نیز طرفداری از دولت هلند نموده کتابی نوشت موسوم به (Mare liberum)

بنای قاعدهٔ آزادی دریاها — تمام دول امروزه قواعد آزادی دریاها را قبول کرده و مرعی میدارند مبنای آن قواعد از قرار تفصیل ذیل است

اولاً چون دریاها برای روابط تجارت و حفظ حرمت تمام دول لازم است لهذا باید ملک مشترک و متعلق بعموم تصور نمود و هیچ یک از دول بالانحصار نمیتوانند حق تملک و بهره مند شدن از آنها را برای خویش مخصوص دارند

ثانیاً بواسطه وضع مادی و طبیعی دریاها دول نمی توانند حرکات ممکنه در وسیله اجرای حق حکمرانی بودن در آنها است مجری دارند Engelhardt در کتاب خود متعلق بدریاها و انهار بین الملل میگوید دریاها سیکه قطعات زمین را احاطه دارند و انهاریکه در آنها جاری میشوند نمی توانند ملک طلق کسی بشوند زیرا حدی و وسیله مقید نمودن آنها را ندارد و انقیاد

حکمرانی دولتی که در سواحل آن واقع شده اند بشود و در صورتیکه دو شرط ذیل موجود باشد میتوان آنها را برای سفاین خارجه مسدود و ممنوع نمود **اولاً** در صورتیکه تمام سواحل دریای مذکور و طرفین تنگه هائی را که با دریای عمومی مربوط میسازد متعلق بدولت واحد باشد **ثانیاً** اگر تنگه مذکوره بقدری کم عرض باشد که قوای نظامی بتوانند از طرفین دفاع نمایند **تطبیق قاعده فوق در مادّه بحر اسود** بحر اسود بحری است داخلی که بواسطه تنگه های داردانل یا خلیج … و بغاز بسفر یا بغاز … اسلامبول بدریای آزاد متصل شده و اصول آزادی که برای آن قرار داده اند بواسطه عهدنامه هائیست که ذیلاً مذکور خواهد شد

تا عهدنامهٔ قینارجه ۱۷۷۴ تمام سواحل بحر اسود متعلق بدولت عثمانی بود و هیچیک از سفاین دول خارجه حق سیر در آن دریا نداشتند بواسطه عهدنامه مذکوره قدری از سواحل بحر اسود بدولت روس واگذار و نتیجه اش این شد که سفاین دولت مذکوره با آزادی حق سیر را در آن دریا دارا شدند و کشتیهای تجارتی آن نیز حق عبور از تنگه های داردانل و بسفر را حاصل کردند عهدنامهٔ آدریانوپل مورخه ۱۴ دسامبر ۱۸۲۹ که جنگ استقلال یونان را ختم نمود تنگه های مذکور و بحر اسود را برای سفاین تجارتی کلیه دول مفتوح نمود ولی عبور کشتیهای جنگی از آنها قدغن گردید در ۸ ژوئن ۱۸۳۳ دولت عثمانی با دولت روسیه عهدنامهٔ خونکار اسکله سی را Unkiar Skelessi مقرر داشته و حق عبور از تنگه های داردانل و بسفر را برای سفاین نظامی خود تحصیل کرده بود ولی در ۱۳ ژوئیه ۱۸۴۱ عهدنامهٔ معروف تنگه ها مقرر گردید و بموجب آن عهدنامه سابق الذکر منسوخ و عهدنامه آدریانوپل ۱۸۲۹ تصدیق شد

(۲) قرارنامه راجعه بحفظ و حراست Cable سیمهای تحت البحری در ۱۴ مارس ۱۸۸۴ در پاریس مابین دول عدیده مقرر گردید دول متضمن وضع و حفظ و حراست آن سیم ها شده اند در صورتیکه شخصی سیم تحت البحری را خراب نماید یا صدمه بر آن برساند مسئول است و مرتکب جنحه شده است محکمه های دولت متبوعه مقصر مأمور رسیدگی او میباشند ولی در موقع جنگ ضمانت و حمایت دول موقوف میشود

عهدنامهٔ پاریس ۳۰ مارس ۱۸۵۶ بحر اسود را بیطرف کرده و دولتین روس و عثمانی از داشتن سفاین و بنادر نظامی در آنجا ممنوع شدند با معاهده عهدنامهٔ لندن ۱۳ مارس ۱۸۷۱ که در ضمن عهدنامهٔ بعدی برلن ۱۸۷۸ تصدیق گردید بیطرف بودن بحر اسود را موقوف نموده دولتین روس و عثمانی حق غیر محدود برای داشتن سفاین جنگی و بنادر نظامی در آن دریا تحصیل کردند ولی عبور تنگه ها برای سفاین کلیه دول ممنوع شد بنابراین آزادی بحر اسود ناقص است زیرا کلیه سفاین تجارتی میتوانند از دریاهای آزاد داخل بحر اسود شوند در صورتیکه سفاین نظامی از دخول در آن دریا ممنوع میباشند

تنگه های طبیعی تنگه ممکن است مابین دو دریای آزاد یا مابین دریای آزاد و دریای داخلی خصوصی یا دیگری آزاد واقع شده باشند

(اول) تنگه هائیکه دریای آزاد را با دریای داخلی خصوصی مربوط میکند — تنگه های داردانل و بسفر تا عهدنامه قینارجه ۱۷۷۴ همین حال را داشتند دولتیکه بر تنگه و سواحل دریای خصوصی تسلط دارد میتواند سفاین دول خارجه را از عبور تنگه ها منع نماید و چون سابقاً گفته شد دولتیکه دارای بحر خصوصی میباشد حق ممانعت سیر سفاین دول خارجه را در آن دریا دارد ممانعت عبور سفاین از تنگه ها نیز نتیجه آن حق میباشد

دوم تنگه هائیکه دو دریای آزاد را بیکدیگر وصل میکنند — منقسم تنگه ها مانند دریاها زیرا بهم دیگر وصل میکنند باید آزاد باشند زیرا اگر آزاد نمیشدند آزادی دریاهائیکه طرفین آن واقعند بی ثمر و بی فایده میگردید دول ساحل آن تنگه ها نمی توانند مانع عبور و مرور سفاین دول خارجه شده یا حق العبور از آنها مطالبه نمایند فقط حق دارند در ازای خدماتی که بعبور سفاین میکنند از قبیل تهیه راه نما برای عبور از تنگه و قرار دادن چراغها در مداخل بنادر و غیره وجهی مطالبه نمایند

اجرای قاعده آزادی تنگه ها — اولاً درباره تنگه های بسفر و داردانل — در فوق در موقع ذکر وضع و ترتیب مخصوص بحر اسود مذکور گردید که تنگه های بسفر و داردانل برای عبور سفاین تجارتی مفتوح و برای

سفاین نظامی مسدود میباشند لهذا برای کسب اطلاع رجوع بمبحث مذکور نمائید
ثانیاً درباره تنگه‌های دریای بالتیک — مدت چندین قرن دولت دانمارک در بندر Elseneur
بمنظور از سفاین دول متحابه هنگامیکه از بحر شمال وارد بحر بالتیک شوند رسم حق العبور دریافت مینمود یعنی یک حق العبور
از خود سفینه و دیگر از بابت اجاره محموله آن حق ماخوذ از خود سفینه در ازای خدماتی بود که دولت دانمارک بواسطه فراهم
نمودن راه نمایان بحری و صندوقهای آهنین برای بستن سفاین و بنای چراغها و غیره بسفاین می نمود ولی حقی که از مال التجاره
اخذ میشد یکنوع مالیات و حق العبور محسوب شده و مخالف قاعده آزادی دریاها بود و حصول این حقوق برای دولت
دانمارک عایدی معتنابه فراهم می آورد ولی تحمیل زیاد بر سفاین و تجارت سایر دول مینمود دولت انگلیس چندین
مرتبه در مقام اعتراض و مواخذه برآمد بالاخره پس از اینکه در شهر کپنهاک مجلس کنگره تشکیل یافت و نمایندگان
دولی که منافع بحری داشتند در آن مجلس حضور بهم رسانیدند عهدنامه در ۱۴ مارس ۱۸۵۷ مقرر گردید
بموجب عهدنامه مذکوره عبور از تنگه‌ایکه بحر بالتیک را با بحر شمال متصل میسازد آزاد گردید و سفاین از دول
مجبور بتادیه هیچ نوع حقوق نمیباشند تعهدات و یا قبول مدح راه نما هم مبنی و اختیار ناخدای سفینه واگذار شد
و دولت دانمارک متعهد گردید چراغهای لنگرگاه کشتی رانی را برقرار و حفظ و حراست نماید و مخارج آنها را در عهده
گیرد در ازای این خدمات هر یک از دول متعهد گردیدند که بنسبت سفاین خود در عرض سال از تنگه‌های مذکوره
بگذرانند وجهی بدولت دانمارک بپردازند و آن وجه معادل مبلغی باشد که تنزیل آن با حقوق ماخوذه از
سفاین در این سنوات اخیره مساوی باشد در ۱۸ سپتامبر ۱۸۵۷ بموجب عهدنامه مخصوص تعیین
این وجوه را نمودند و دولت دانمارک بابت ... در خصوص تادیه وجه سهمی آنها ترتیبات مخصوصه مقرر داشت

فصل سیم — مستثنیات قواعد آزادی دریاها

در قواعد آزادی دریاها مستثنیات چندیست **اولاً** درباره دریاهای داخله یا بحرهائیکه بدریائی مربوط

نمیشد **ثانیاً** درباره دریاهای ساحلی **ثالثاً** درباره بنادر و لنگرگاهها **رابعاً** درباره خلیجها **خامساً** در تنگه‌های
مصنوعی یا مذنبها **اولاً** دریاهای داخله یا بحرهائیکه بدریائی مربوط نمیشد — قسمتی از بحرها را میباشند که
محاط در اراضی زمین و بخارج راهی ندارند این دریاها ممکن است در خاک دولت واحده واقع باشند
مانند بحرالمیت Mer morte که در خاک دولت عثمانی واقع است یا در خاک دو دولت مختلف واقع
و مابین آنها مشترک باشد مثل بحر خزر که قسمتی از سواحل آن متعلق بدولت ایران و قسمت دیگر متعلق بدولت
روس است در صورت اول دریای داخله جزو تمامه خاک دولتی میباشد و دولت مذکوره حق حکمرانی
مطلقه در آن دریا داشته و میتواند مانع کشتیرانی و صیدماهی اتباع خارجه بشود ولی در صورت ثانی هم
دریای داخله مابین دو دولت مشترک میشود دولتین هر دو حق کشتیرانی و صیدماهی در آن دریا دارند و برای
اینکه سفاین خارجه در اجرای اعمال سابق الذکر باشند اتفاق آرای دولتین لازم است ولی دولت ایران
بموجب عهدنامه ترکمن چای از حقوق خود در آن دریا دست کشیده و از داشتن سفاین نظامی ممنوع
میباشد ولی موافق عهدنامه مذکوره حق نگاه داشتن سفاین تجارتی را دارا است

ثانیاً دریاهای ساحلی دریاهای ساحلی قسمتی گویند که در سواحل دولتی ممتد باشد
حق دولت در دریاهای ساحلی خود دولت در دریای ساحلی خود حق تملک ندارد و فقط دارای حق حکمرانی میباشد
این حق حکمرانی بحری بمراتب کمتر از حق حکمرانی دولت در خاک خود میباشد و دولت هیچوقت نمیتواند سفاین
دول خارجه را از دخول در دریای ساحلی خود و تردد کردن بآزادی منع نماید
حق حکمرانی دول در دریاهای ساحلی خود فقط برای این است که بتواند ترتیبات لازمه حفظ و حراست خود را
فراهم آورد و از اقدامات و حرکاتی که مخالف قواعد و قوانین مالیه او باشد جلوگیری نماید پس هر دولتی
حق دارد که ترتیبات و لوازم قواعد برای صید ماهی در دریای داخله خود را مقرر و تنظیم نموده و آن حق را

منحصر باتباع خود نماید و نیز میتواند کشتیهای تجارتی را در تحت تفتیش گمرکات خود قرار دهد و در صورت وقوع جنگ بین دو دولت قدغن نماید که طرفین در آبهای ساحلی آن اقدام بحرکات خصمانه ننمایند

وسعت دریای ساحلی سابقاً ذکر شد که حق حکمرانی دول در دریای ساحلی برای حفظ و حراست و دفاع آن بقرار داده شده است و بر این جهت علمای آنرا عموم دول پذیرفته اند بدین ملاحظه است که منتهی عرض دریای ساحلی را یک تیررس گلولهٔ توپ معین کرده اند ولی چنانکه بر همه معلوم است بملاحظهٔ ترقیات و اختراعات جدیده توپخانه‌ها اندازهٔ حد مذکور دائماً در تغییر است لهذا امروز حد دریای ساحلی را از حد خشکی در موقع جذر یعنی عقب نشستن آبهای دریائی سه میل جغرافیائی یعنی ۵۵۵۶ متر معین کرده اند ولی دول میتوانند بواسطه قرارداد‌های مخصوصه حدود دریاهای ساحلی خود را بطور مختلف معین کنند چنانکه دولتین فرانسه و انگلیس برای تعیین حدود حق صید اتباع خودشان قراردادی مقرر داشته اند رعایت این نوع قرارداد خصوصی فقط برای دول منعقد کننده واجب بوده و بر دول ثالثه ربطی نخواهد داشت

ثالثاً بنادر و لنگرگاهها (۲)

بنادر و لنگرگاهها اجزای تتمهٔ دولت هستند و دولت در این نقاط همان حکمرانی را دارد که در سایر نقاط ممالک خویش مجری دارد و معمول میدارد ولی بملاحظهٔ حق تجارتی که سایر دول دارند نمیتوانند دخول سفاین سایر دول را در بنادر تجارتی خود ممنوع دارد اما بنادر نظامی را بملاحظهٔ حفظ و حراست میتواند مسدود نماید ولی عملاً حق رفت و آمد کشتیهای جنگی دول بالکمال آزادی میتوانند وارد بنادر نظامی شوند بشروطی که بعضی قواعد و قوانین متعلقه بعده آنها و مدت توقف را منظور و مرعی دارند (۲)

رابعاً خلیج‌ها خلیج‌هائیکه وسعت زیاد ندارد یا در دو انتهای آنها بواسطه توپهائیکه در طرفین مدخل قرار داده اند

(۲) بندر پناهگاهیست طبیعی یا مصنوعی مخصوص سفاین و تسهیل حمل و بارگیری مال التجاره در داخل مملکت یا در مصب رودی واقع شده باشد لنگرگاه قسمتی از دریاست در داخل خشکی شده و فقط در موقع طوفان پناهی برای سفاین خواهد بود

میتوان ممنوع داشت موافق شرایط و ترتیبات مقرره در باره دریای ساحلی در تحت حکمرانی دولت صاحب ساحل واقع میباشد خلیج‌هائیکه عرض آن بیش از دو تیررس توپ باشد از نقطه‌ای که دریای ساحلی دولت تمام میشود یعنی از فاصلهٔ سه میل حکم دریای آزاد را دارد بملاحظهٔ همین قاعده و ترتیب است که قانون دولت فرانسه مورخه غرهٔ مه ۱۸۸۸ راجع باختصاص صید ماهی در سواحل باتباع فرانسه مقرر داشته است که خلیج‌هائیکه صید ماهی در آنها انحصار باتباع دولت مذکوره دارد عرض آن از ده میل جغرافیائی نباید تجاوز کند

خامساً تنگه‌های مصنوعی یا مذنب‌ها قاعده آزادی دریاها به تنگه‌های مصنوعی یا مذنب‌ها که دولت در خاک خود حفر میکند تعلق نگرفته دولت مذکوره حق حکمرانی خود را در تنگه و مذنبهای مذکوره مثل سایر نقاط اراضی خود مجری و معمول میدارد و میتواند موافق میل خود بهر قسم مقتضی بداند عبور سفاین سایر دول را از آنجا یا مجاز یا ممنوع دارد ولی گاهی میشود که تنگه در اراضی دو مذنب واقع است و دست از حقوق ممانعت عبور سفاین خارجه برداشته و انهار را در عبور از مذنب آزاد کند در این صورت دول در اراضی آن دولت دارای حق عبور میشوند چنانکه برای کانال سوئز همین قاعده معمول و مجری گردید

کانال سوئز و عهدنامه بین الملل ۲۹ اکتبر ۱۸۸۸ خدیو مصر در ۳۰ نوامبر ۱۸۵۴ امتیاز کانال سوئز را بکمپانی بین الملل واگذار نمود ریاست آن کمپانی با مسیو F de Lesseps [illegible] فردینان دولسپس بود در ۱۵ ژانویه ۱۸۵۶ امتیاز مذکور تجدید شد و در ۲۲ فوریه ۱۸۶۶ بواسطه دولت عثمانی تصدیق گردید در امتیاز نامه صراحتاً ذکر شده است که کانال مذکور برای عبور و مرور سفاین عموم دول بدون استثنا مفتوح خواهد بود برای اینکه شرط مذکور در همه موارد و مواقع اجرا شده و اشکالی تولید نشود در ۲۹ اکتبر ۱۸۸۸ دول اروپائی عهدنامه مقرر داشتند و ما بقی نفاد و مقررات

۲ مسیو [illegible] برای تعیین تفاوت دو امتیاز بین دریای ساحلی و قسمتی از دریا در بنادر و لنگرگاهها تقلید نموده میشود دریای ساحلی را که از جزو می دانند اول آبهای بری بنادر و لنگرگاه دوم آبهای ساحلی قسمتی از دریا که سه بعد ممتد می گردد

آن عهدنامه را در خصوص مسئلهٔ ذیل اجمالاً بیان میکنیم **اولاً** آزادی کشتی رانی و بیطرفی کانال **ثانیاً** مساوات
حقوق دول در کانال **ثالثاً** تدابیر و ترتیبات مقرره تفتیش و رسیدگی لازمه برای برقرار داشتن آزادی
سیر سفاین و بیطرفی کانال بمساوات حقوق دول

اولاً آزادی کشتی رانی و بیطرفی کانال

در زمان صلح و اوان جنگ کانال سوئز همیشه برای عبور و مرور کلیه سفاین تجارتی و جنگی عموم دول مفتوح میباشد
و سفاین مذکوره با کمال آزادی میتوانند عبور نمایند لهذا دول متعاهده متعهد شده‌اند که بآن کانال و کانال آب
شیرین و فروعات آن میشود و همه کلیه اسباب و ابنیهٔ متعلقه بآنها هیچ نوع خللی و خرابی وارد نیاورند و در زمان جنگ
تمام سفاین حتی سفاین نظامی دول متخاصمین اجازهٔ عبور از کانال را دارند ولی کانال مزبور تقریباً بیطرف [2]
میباشد و این بیطرفی بمخصوص بشرح نتایج ذیل میشود

(۱) دول متخاصمه نباید در روی کانال مرتکب هیچگونه حرکات خصمانه نسبت بیکدیگر شده یا اقدامی بر
خلاف آزادی عبور سفاین خواه در خود کانال خواه در بنادر دخولیهٔ آن تا سه میل بحری بنمایند ولو اینکه یکی از
طرفین خود دولت عثمانی باشد فصل ۴ (۲) محاصرهٔ بحری کانال اکیداً ممنوع است فصل اول

(۳) دول متخاصمه حق ندارند در کانال یا بنادر دخولیه آن قشون و آلات و ادوات جنگ داخل کشتی یا از آن
خارج نمایند مگر اینکه در کانال قضیهٔ رخ نماید در آنصورت میتوانند دسته جات قشون نظامی که عدهٔ آنها
بیش از هزار نفر نباشد با ادوات و مهمات جنگ نسبت لزوم آن دسته در بنادر دخولیه پیاده یا سوار نمایند فصل پنجم

(۴) سفاین نظامی دول متخاصمه باید با کمال سرعت و بدون هیچ معطلی موافق نظامنامهٔ معموله کانال از آن عبور
کرده و فقط در صورتیکه برای نظم و ترتیب سیر سفاین توقف آنها لازم باشد مکث نمایند سفاین مذکوره در بنادر
سعید و سوئز بیش از ۲۴ ساعت نباید توقف نمایند مگر در صورت اجبار و باید مابین خروج سفینهٔ نظامی یک

[2] بیشتر مانع سیر سفاین گردد

(۲) و اینکه میگوئیم کانال تا یک اندازه بیطرف است از این سبب است که [illegible] نقطه نظر [illegible] صحیح [illegible]
دستوران گفت بیطرفی آن حقیقی نیست زیرا اگر کانال سوئز بطور حقیقی بیطرف می بود [illegible]
سفاین نظامی دول متخاصمین مسدود شود عقیدهٔ بن فیس

از طرفین متخاصمه از بنادر دخولیه و حرکت نظامی سفینهٔ طرف دیگر بیست و چهار ساعت فاصله باشد آخر فصل چهارم

ثانیاً مساوات حقوق دول در کانال تمام دول در باب عبور و مرور سفاین خود از کانال سوئز دارای حقوق
مساوی میباشند و دول متعاهده متعهد شده‌اند که بهیچوجه در صدد تحصیل امتیازات تجارتی و یا اراضی برنیایند
در مقاولات بین الملل در بعد هم ممکن است مقرر شود امتیازات مخصوصه برای خود تحصیل نمایند فصل دوازدهم

ثالثاً تدابیر و ترتیبات مقرره تفتیش و رسیدگی عهدنامهٔ مذکوره هیچ نوع نقص و خللی بر حق حکمرانی سلطان عثمانی
و خدیو مصر وارد نمی‌آورد مگر تکالیف و تعهداتیکه در فصول فوق ذکر شد فصل سیزدهم لهذا اقدامات
لازمهٔ اجرای عهدنامه بعهدهٔ خدیو مصر محول شده است و هرگاه قوای نظامی او بقدر کفایت نباشد باید از
سلطان عثمانی همراهی بطلبد و سلطان هم پس از اعلام و اطلاع سایر دول امضاکننده باید اقدامات لازمه را
بعمل آورد (فصل نهم) اما حق سایر دول منحصر بمواظبت و تفتیش بوده و فقط میتوانند از خدیو مصر
یا سلطان عثمانی خواهش نمایند که اقدامات لازمهٔ برقرار داشتن آزادی سفاین را در کانال مجری دارد ولی
شخصاً بهیچوجه حق اقدام و مداخله ندارند تفتیش و مواظبت و رسیدگی امور کانال بعهدهٔ نمایندگان سیاسی
دول امضاکننده بدربار خدیو مصر است و ایشان سالی یکمرتبه در تحت ریاست مخصوصی که از جانب سلطان
معین میشود اجلاس مینمایند

یک نفر مامور دولت مصر نیز میتواند در مجلس حضور بهم رساند و در غیاب مامور سلطان ریاست را بعهده بگیرد مجلس
مذکور رسیدگی به مجری کردن فصول عهدنامه کرده و هرگاه بعضی استحکامات و قلاع برای سلب آزادی و سیر سفاین
در کانال احداث کرده باشند یا قوای نظامی بان قصد جمع آوری نموده باشند آنها را متوقف کرده و تخریب حصن و
قلاع و قوای مذکوره را جداً مطالبه نماید بعلاوه در هر موقعیکه اتفاقی رخ نماید و احتمال اخلال آزادی و امنیت
کشتی رانی در کانال برود مجلس مذکور بر حسب خواهش سه نفر از اجزاء در تحت ریاست قدیمی‌ترین نمایندهٔ دول منعقد ه

منعقد شده در رسید که بذکر آن بعد خواهد آورد

باب سیم — انهار

تقسیم اسمی رودها — رودخانه‌ها را بدو نوع میتوان منقسم نمود **اول** رودهای بین‌الملل یا عمومی **دویم** رودهای ملی یا خصوصی

تعریف — رودهای بین‌الملل یا عمومی رودهائی را گویند که در اراضی چندین دولت جاری میشود اعم از اینکه آنها را از یکدیگر جدا نمایند یا از وسط اراضی آنها عبور کنند — رودهای ملی یا خصوصی آنهائی هستند که در خاک مملکت واحد جاری باشند

تفاوت رودهای خصوصی و عمومی اهمیت سفاین تمام دول حق عبور و سیر در رودهای عمومی دارند در صورتیکه در رودهای خصوصی فقط سفاین دولتی که رودها در آن جاری میشود حق تردد دارا میباشند

تقسیم باب — این باب را بدو فصل تقسیم مینمائیم **فصل اول** رودهای بین‌الملل یا عمومی **فصل دویم** رودهای ملی

فصل اول رودهای عمومی یا بین‌الملل

رودهای بین‌الملل متعلق بدول مجاوره و سطح آب آنها در تحت حکمرانی آن دول واقع میشود ولی حق آزادی سیر سفاین در رودخانه‌های مذکوره حق حکمرانی را محدود کرده و بر آن تفوق دارد

تقسیمات فصل اول — فصل اول را به سه جزء قسمت مینمائیم **جزء اول** حق حکمرانی دول مجاوره **جزء دویم** قاعده آزادی سیر سفاین **جزء سیم** تطبیق و اجرای قاعده آزادی سیر سفاین در بعضی رودهای بین‌الملل

جزء اول حق حکمرانی دول مجاور

وسعت حق حکمرانی دول مجاور — رودهای بین‌الملل در تحت حکمرانی دول مجاوره واقع میباشند در رودهائیکه دو دولت را از یکدیگر جدا میسازد حق حکمرانی دو دولت مجاور تا خط تالوگ یعنی خط وسط جریان آب است و در رودهائیکه در چندین دولت جاری میگردد در هر قسمتی از آنها که در اراضی دولتی واقع میباشند مطیع حق حکمرانی دولت مذکوره است

نتایج حاصله از حق حکمرانی دول — میتوان گفت دول مجاوره حق دارند در قسمتی از رودخانه که از اراضی آنها عبور میکند و یا در سرحد آنها واقع شده است همان تحکم و حکمرانی را در باب نقاط اراضی خود مجری میدارند در آن قسمت هم بعمل آرند مشروط بر آنکه اقدامات آنها بر خلاف قاعده آزادی سیر سفاین در رود

مذکور نباشد دول مجاوره میتوانند متفقاً نظامنامه واحدی برای سفاین خارجه که واجب الاجرا باشد در تمام رود مقرر دارند حق رسیدگی به حرکات و رفتار مخالف نظامنامه و جنایت و جنحه که در سفاین در مدت عبور از رود واقع شود بعهده محکمه‌های دولتی است که رود در آن جاریست و نیز دول همجوار رود یا مجاوره میتوانند اقدامات لازمه برای برقرار داشتن وسایل دفاعیه و اجرای قوانین و ترتیبات مالیه و گمرکی خود مجری دارند

جزء دویم قاعده آزادی سیر سفاین

مبدء و منشاء تاریخی این قاعده — مدتی معمول بود که هر دولتی حق انحصار کشتیرانی و صید ماهی وغیره را در قسمت رود که در اراضی آن واقع شده است دارا بودند در سنه ۱۷۹۲ مجلس کنوانسیون Convention فرانسه حکمی صادر نمود و حکم مذکور مبدء آزادی رودهای بین‌الملل گردید مجلس مذکور مقرر داشت که من بعد کلیه دول مجاوره رود میتوانند از تمام خط سیر رود بهره‌مند شوند — عهدنامه پاریس ۳۰ مه ۱۸۱۴ در راه صلاحیت و انبساط آزادی رودها پیشتر رفته مقرر داشت که سیر سفاین در رود رن کلیةً آزاد خواهد بود نه فقط دول همجوار رود مذکور بلکه عموم دول میتوانند استفاده حق کشتیرانی را در آن رود دارا میباشند و علاوه در عهدنامه مذکوره مقرر گردید که در کنگره آتیه برای آزادی سیر سفاین در رودهای بین‌الملل بسط داده شده و متعلق بتمام رودها که در اراضی چندین دولت جاری میباشند و یا دو دولت را از یکدیگر مجزا مینمایند خواهد شد این ترتیب در کنگره وینه ۱۸۱۵ بطور قطعی تصدیق و مقرر گردید — فصل ۱۰۹ عهدنامه ۹ ژوئن ۱۸۱۵ چنین مذکور میدارد سیر سفاین در انهاری که در فصل سابق الذکر مذکور گردید از نقطه که قابل کشتیرانی میباشد الی مصب آنها آزاد بوده بهیچوجه نتوان احدی را از تجارت در روی آنها ممنوع داشت بموجب عهدنامه پاریس ۱۸۵۶ این قاعده بر رود دانوب نیز تعلق گرفته و در عهدنامه برلن ۱۸۷۸ مفاد عهدنامه پاریس تصدیق شد قانون آزادی سیر سفاین فقط در رودهای اروپا مجری گشته بعضی دول امریک نیز آنرا پذیرفته‌اند از جمله دول برزیل

دولت جمهوری آرژانتین این قاعده را در رودهای آمازن و اروگوئه و لاپلاتا معمول و مجری داشتند
بالاخره قرارداد عمومی برلن ۱۸۸۵ قاعده آزادی سیر سفاین را در انهار بین الملل بر رودهای افریقای
مرکزی یعنی رود کنگو و رود نیجر نیز تعمیم داد

اساس و منشاء آزادی سیر سفاین در انهار بین الملل

معمولاً اساس و منشاء آزادی سیر سفاین در انهار بین الملل را قاعده آزادی دریاها می دانند و میگویند چون
انهار راههای طبیعی برای وصول بدریاها هستند باید مانند دریاها برای حمل تجارت و کلیه سیر سفاین سایر دول
مفتوح باشد این دلیل هر چند صحیح است ولی کافی نیست زیرا در صورت اجرای آن می بایست انهار
خصوصی هم که آزادی سیر سفاین در آنها پذیرفته نشده است نیز در حکم انهار بین الملل باشند بعلاوه باید دانست
که چون دول مجبورند سیر سفاین دول همجوار را در حدود خود مجاز بدارند آزادی سیر سفاین دول خارجه هم در انهار بین الملل
یکی از نتایج آن میباشد این آزادی یک قسم اشتراکی است که برای مفتوح داشتن راه طبیعی سایر دول
همجوار بدریا بآن دولت تحمیل شده است لهذا برای مسدود نکردن رود بین الملل و تجارت دول
مذکوره باید قانون آزادی سیر سفاین دول خارجه در انهار بین الملل پذیرفته و در موقع اجرا هم بموقع اجرا درآورد
بعضی گفته اند که آزادی سیر سفاین در انهار بین الملل یکی از نتایج حق تجارت دول میباشد بموجب حق مذکور
دول مجاز هستند که در کمال آزادی و بدون مانع از انهار بین الملل بهره مند شوند زیرا که راه و وسایل
طبیعی تجارت در داخله ممالک میباشند

نتایج قاعده آزادی سفاین در انهار بین الملل

قاعده آزادی سیر سفاین در انهار بین الملل نتیجتاً بعضی حقوق برای عموم دول و برخی تکالیف برای دول مجاوره
میشوند

حقوق حاصله برای عموم دول از قاعده آزادی سیر سفاین عموم دول حق دارند که در کمال آزادی
و بدون مانع سفاین تجارتی خود را در کلیه خط جریان نهر و شعبات آن حرکت دهند نهر بین الملل
از نقطه ای که قابل کشتی رانی میشود الی دریای آزاد حکم ملک عمومی را دارد یعنی برای سفاین تجارتی تمام دول

مفتوح میباشد بعدها خواهیم دید که این مسئله اخیر بعد حفظ الفاظ و لغات مبهم و شکوکی که در عهدنامه پاریس ۱۸۱۴
در خصوص رود رن قید شده بود تولید بعضی اشکالات و اختلافات نموده ولی بالاخره قاعده فوق مقبول و پذیرفته شد
باید دانست که حق آزادی سیر سفاین با حق صید ماهی توام نبوده حق ثانی فقط منحصر به اتباع دول مجاوره میباشد

تکالیف حاصله برای دول مجاوره از آزادی سیر سفاین — تکالیفی که برای دول مجاوره رود حاصل میشود از قرار ذیل است

اولاً دول مذکوره مستقیماً یا غیرمستقیم نمی توانند دخول نهر را بر سفاین دول غیرمجاوره قدغن کنند

ثانیاً مجرای رود را بطوری پاک نگاه دارند که برای سفاین مانعی فراهم نیاید لهذا دول مجاوره رود بین الملل باید تنقیه
آن و بنای سدهای لازمه و تعمیر و مرمت راههای ساحل را متحمل شوند **ثالثاً** برابطه برقرار داشتن حقوق [illegible]
(منزل) و اسکله Echelle و برابطه توقف جباری ممانعت و اشکال برای سیر سفاین فراهم نیاورند

صفات قاعده آزادی رودهای بین المللی — قاعده آزادی رودهای بین الملل مثل قاعده آزادی دریاها مطلقه نیست
و برای اینکه عملاً بموقع اجرا درآید لازم است که برای تاسیس و برقرار داشتن این قاعده عهدنامه ای لازمه مابین دول مجاوره
و غیرمجاوره مقرر گردد زیرا آزادی رودخانه ها حقاً غیرحقیقی و منسوب بقرارداد میباشد Conventionnelle
و بعبارة اخری ناقص است و بدین سبب است که رودهای بین الملل را گاهی رودهای قراردادی Fleuves con-
ventionnelle مینامند از اینجا معلوم میشود که قاعده و ترتیبات رودهای بین الملل مطابق یکدیگر نبوده و نظر بعهدنامه های مقرره
تغییر میکند و حد آزادی سیر سفاین در آنها منوط بمدت و عقیده اشخاصی است که آن عهدنامه ها را مقرر داشته اند

جزء سیم تطبیق و اجرای قانون آزادی سیر سفاین در بعضی رودهای بین الملل

اول رود رن **تاریخ** چنانکه در فوق مذکور گردید آزادی کشتی رانی در رود رن بواسطه فصل پنجم عهدنامه
پاریس ۳۰ مه ۱۸۱۴ مقرر گردیده است و مفاد آن فصل از قرار ذیل است

سیر سفاین در رود رن از نقطهٔ که رود مذکور قابل کشتی رانی است تا دریا و از دریا تا نقطهٔ مذکوره کلیةً آزاد خواهد بود و حقوقی
از آن مدرک شده ممنوع نخواهد گردید و ترتیبی در دول مجاوره موافق آن جاری و اصول حق العبور خواهند داشت در کنگرهٔ آتیه مطرح مذاکره
شده معین خواهد گردید بنحوی که حق مذکور حتی المقدور برای تجارت مساعد باشد

لفظ تا دریا اسباب تولید بعضی اشکالات و اختلافات شده است بر حسب توجیهی که از طرف دولت هلند شد بعد کشتی رانی در تمام
امتداد رود رن آزاد است ولی لفظ تا نقطه که رود مذکور داخل دریا میشود بموجب توجیه دیگر که گویند بالعکس مقصود از این نقطه تا دریای
آزاد است

در قرارنامهٔ مایانس ۱۸۳۱ قرارداد موقتی مابین دول که در رود مذکور ذینفع هستند مقرر گردید

قرارداد مانهیم (Man heim) — در قرارداد مانهیم ۱۸۶۸ قرار قطعی در مسئله داده شد و لفظ تا دریا را
شامل بر جمیع دریم یعنی تا دریای آزاد توجیه نمود و بر حسب اول قاعدهٔ آزادی سیر سفاین را در رود مذکور بسط داده و بر آن فقره آت
و تمام حق العبور رحق باربرگیری و اسکله را موقوف نمود فصول ۳ و ۵ و ۶ ولی حق کشتی رانی را منوط به بعضی شرایط
قرارداد و بهره‌مند شدن از آن برای دول غیر مجاوره لابد سنگین می‌شد شرایط مذکوره از قرار ذیل است

شرط اول برای کشتی رانی در رود رن باید شهادت نامه مدلول بر سررشته داشتن از کشتی رانی در رود مذکور
در دست داشته باشد **شرط دویم** باید در سواحل رود مذکور مسکنی داشته باشد

شرط سیم تصدیق نامهٔ رسمی بر استحکام کشتی دارا باشد فصول ۱۵ و ۲۲) بعد از بعضی استثناءات و تسهیلات
برای سفاین دول مجاوره برقرار گردید که بر سفاین غیر مجاوره تعلق نمی‌گیرد
برای سیر سفاین در کلیهٔ رود مذکور قانون واحدی مقرر گردید و هر یک از دول مجاوره مفتشی مخصوص کشتی رانی معین نموده
تا مواظبت کنند که قانون مذکور مراعات و مجری گردد هر دولتی باید در قسمت رود واقعه در ملک خود مادام
راه نمایی بعمل آورد و بنادر مشتقه بجهت دستیابی بارگیری سفاین را فراهم کرده و راه کنار رودخانه را هم برای کشیدن کشتیها با طناب
لازم است محافظت و اصلاح و نگهداری نماید ولی برای تمام کارها و اقداماتی که در خود رود بخواهند کنند باید با سایر دول

مذاکره و مشورت نماید بموجب قرارداد مذکور مجلس بین المللی سیر سفاین مرکب از نمایندگان دول مجاوره که در موقع کنفرانس
مانهیم جلسه منعقد بود تشکیل یافت مجلس مذکور فقط مجلس مشورتی بود ولی چنانکه بعد مذکور خواهد شد در بعضی موارد
رفتارهایی که بر خلاف قانون سیر سفاین در رود مذکور شده باشد میتواند رسیدگی نماید مجلس مذکور ترتیباتی را هم اجرای آنها
لازم است اتخاذ مینماید ولی برای مجری شدن آنها قبول دول مجاوره شرط است فصول (۴۵) و (۴۶)
پس مجلس مذکور مجلس عالی مشترک و حق حکمیت عموم دول مجاوره در آن جمع شده باشد و حکم آن واجب الاجرا باشد نسبت
مرتکبین رفتار و حرکات خلاف قاعدهٔ سیر سفاین از ده تا پنجاه فرانک جریمه خواهند شد فصل (۳۲) محکمهٔ دولتی هر دو
خاک آن حرکت خلاف واقع شده است حق رسیدگی آن را دارد در صورتی که جریمه بیش از پنجاه فرانک باشد مقصر
حق استیناف دارد و بموجب اینکه مقصر میتواند عرض استیناف را در محکمهٔ عالی یا در مجلس بین المللی اظهار نماید

دویم رود دانوب **تاریخ** قانون آزادی رودهای بین المللی که در ضمن عهدنامهٔ وینه مقرر گردیده بود بموجب عهدنامهٔ پاریس
۳۰ مارس ۱۸۵۶ بر رود دانوب نیز تعلق گرفت آزادی سیر سفاین در رود مذکور بدون نقص و مانع مقرر گردید و مثل رود رن
فرقی بین دول مجاوره و غیر مجاوره گذارده نشد حقوق عموم دول در رود مذکور از هر جهت مساوی بود ولی قواعد مقرره عهدنامه
پاریس تماماً برقرار نماند و بواسطهٔ پروتوکال Protacale کنفرانس لندن مورخه ۱۳ مارس ۱۸۷۱ و عهدنامهٔ برلن
۱۳ ژوئیه ۱۸۷۸ و عهدنامهٔ ۱۰ مارس ۱۸۸۳ تدریجاً بعضی تغییرات در آنها پیدا شد برای اینکه وضع
در ترتیب رود دانوب موافق عهدنامجات سابق الذکر بخوبی واضح و معلوم گردد باید رود مذکور را به قسمت منقسم نمود

قسمت اول دانوب سفلی یا دانوب بحری که از شهر برائیلا Braila تا دریا ممتد میباشد
قسمت دویم دانوب وسطی یعنی از برائیلد تا پرت دوفر Portes de fer
قسمت سیم دانوب علیا یعنی از پرت دوفر تا منبع رود

قسمت اولی دانوب سفلی یا دانوب بحری

وسعت دانوب بحری بموجب عهدنامهٔ پاریس قسمت اول رود دانوب از ایزاکچا

معین گردید و عهدنامهٔ برلن آن را تا شهر گالاتز Galatz ممتد نمود بالاخره بموجب عهدنامهٔ ۱۸۸۳ شهر برائیل آخرین نقطهٔ دانوب بحری شد این قسمت رود در تحت حکومت حکمرانی و ادارهٔ کمیسیون مرسوم به مجلس اروپائی

مجلس اروپائی و مبدأ آن — در عهدنامهٔ پاریس تعیین وضع کشتیرانی بدو مجلس واگذار شده بود یکی از مجالس مرکب از نمایندگان دول امضاکنندهٔ عهدنامهٔ مذکور و دیگری از نمایندگان دول مجاور بودند اولی را مجلس اروپائی و دومی را مجلس مجاوره نامیدند شغل عمدهٔ مجلس اروپائی تنقیه و پاک کردن رمل مصبهای دانوب و نقاط دریا در مجاور آن میباشند و کلیه رفع موانع طبیعی میبود و مجلس مجاور میبایستی نظامنامهٔ مخصوص کشتیرانی و حفظ آتش در روی رود را مقرر داشته و حکم در اجرای کلیه اقدامات در برای قابل کشتیرانی رود مذکور لازم میدانند بنماید مجلس اروپائی موقتی بوده بعد از تمام کردن امورات محوله با آن میبایستی متفرق بگردد و مواظبت و رسیدگی در تنقیهٔ مصبهای رود را بمجلس مجاورین واگذار نماید

ولی کار بر خلاف مقررات عهدنامه شد چه مجلس اروپائی که موقتی بود بالاخره میبایستی دست از کار کشیده مشاغل خود را رجوع بمجلس دول مجاوره نماید دائمی شد و چندی بعد بتفرقهٔ مشغول کار گردید و بر مدت اقتدارات آن که ابتدا بیشتر از دو سال نبود متدرجاً افزوده شد یعنی در ۱۸۵۶ ده سال و در ۱۸۶۶ پنج سال و بموجب پروتکل کنفرانس لندن ۱۸۷۱ دوازده سال و بالاخره بموجب عهدنامه ۱۸۸۳ شروع شده بیست و یک سال بر مدت اقتدارات آن افزوده شد این مدت اخیر از ۲۴ آوریل ۱۸۸۳ شروع شده و بعد از انقضای مدت مذکوره در صورتیکه دول امضاکنندهٔ آن عهدنامه اظهاری برای نسخ مجلس ننمایند سه سال بسه سال ممتد خواهد شد هر یک از دول امضاکننده که میل نسخ عهدنامهٔ مذکوره را داشته باشند باید یک سال قبل از انقضاء مدت سه سال یعنی شهری در آخر سال دوم دول امضاکننده را از نیت خود مطلع سازند

حقوق و مشاغل و اقتدارات مجلس اروپائی — مجلس اروپائی از ارباب حقوق بین المللی محسوب میشود و دارای املاکی میباشد که آنها را اداره میکند و دارای حق استقراض و صاحب بیرق مخصوص میباشد مشاغل آن مقرر داشتن نظامنامهٔ پلیس و اقدامات لازمه برای قابل کشتیرانی کردن رود مذکور لازم است

میباشد نظامنامه رود دانوب قرار داد اروپائی است که در ۲ نوامبر ۱۸۶۵ مقرر گردیده است بالاخره مجلس اروپائی دارای حقوق عدلیه و نظمیه نیز میباشد و رسیدگی به رفتارهای خلاف نظامنامه ابتدائیه با مأمورین مجلس مذکور است و در موقع استیناف مجلس خود رسیدگی مینماید مجلس اروپائی میتوانند بعد از اینکه دول حکم کند تا احکام صادره را بموقع اجرا درآورند

قواعد مخصوصهٔ شعبهٔ کیلیا (Kilia) — رود دانوب چون میخواهد داخل دریا گردد بسه شعبه منشعب میشود شعبات ثلاثه موسومند به کیلیا و سولینا (Soulina) و سن ژرژ St Georges بموجب عهدنامهٔ پاریس ایالت بسارابی Bessarabie که شعبهٔ کیلیا در آن واقع است از دولت روسیه مجزی گردیده و جزو دولت رومانی شد مقصود این بود که دولت روسیه از دول مجاوره محسوب نشود ولی بر حسب عهدنامهٔ برلن ۱۸۷۸ ایالت مذکوره مجدداً واگذار بدولت روسیه شد و بدینوسیله دولت مذکوره قسمتی از شعبهٔ کیلیا را متصاحب نمود

تا سنه ۱۸۸۳ اقتدارات مجلس اروپائی قاعدةً بسه شعبهٔ مصب رود دانوب تعلق داشت ولی در واقع مجلس مذکور فقط در شعبهٔ سولینا اقدام به بعضی کارها نموده بود در کنفرانس لندن ۱۸۸۳ دولت روسیه بممتد نمودن اقتدارات مجلس اروپائی راضی نشد مگر بشرط اینکه من بعد مجلس مذکور در امورات شعبهٔ کیلیا مداخله ننماید لهذا تغییرات ذیل بموجب عهدنامهٔ ۱۸۸۳ مقرر گردید قسمتی از شعبهٔ کیلیا که در خاک روسیه یا در دولت رومانی واقع شده باشد از تحت اقتدار و تفتیش مجلس اروپائی خارج گردید و قسمتی از شعبه که مابین دو ساحل مذکورتین واقعست در تحت اداره و تحکیم مجلس مخصوصی که فقط مرکب از نمایندگان دولت روسیه و رومانی باشد قرار خواهد گرفت

قسمت دوم — دانوب وسطی

دانوب وسطی قسمتی از رود دانوب است مابین برائیلا Braila و پرت دو فر Porte de fer

واقع میباشد در قسمت رود بعضی اشکالات رخ نموده و هنوز برطرف نشده است سبب اشکالات مذکوره این است
هم دولت اطریش مایل به تسلط در این قسمت رود بوده و دولت رومانی در اجرای خیالات و مقاصد او ممانعت و تعرض
مینماید و بموجب فصل ۵۷ عهدنامه برلن دولت اطریش مأمور شده در پرت دفر اقدامات لازمه برای قابل
کشتی رانی کردن رود مذکور نموده و آن کار را بانجام برساند و برای رفع خسارت و در عوض مخارجی هم از آن باب متحمل
شده است یک حقوق موقتی دریافت دارد و مقرر داشتن این قرارداد در عهدنامه مذکوره خیلی عجب است زیرا هم دولت
اطریش در پرت دفر بهیچوجه مجاور رود دانوب نمیباشد بموجب فصل ۵۵ عهدنامه سابق الذکر مجلس اروپائی مأمور گردید
هم باتفاق نمایندگان دول مجاوره رود دانوب یعنی رومانی و بلغارستان و صربستان نظامنامه سیرسفاین در رود
مذکور را مقرر دارد چون نظامنامه رود مذکوره نوشته شد در خصوص اینکه کی باید آن را مجری کند اختلافات بمیان
آمد در سنه ۱۸۸۰ برای رفع این اختلافات یک لایحه موقتی طرح شده بموجب آن میبایستی سیرسفاین در
دانوب وسطی در تحت اقتدار و تفتیش انجمن مختلطی مرکب از نمایندگان و مأمورین دول مجاوره یعنی رومانی
و بلغارستان و صربستان و اطریش واقع و ریاست انجمن مذکور بعهده دولت اطریش محول شود و در صورتیکه در مجلس مذکور
تساوی آراء در مسئله فراهم آید آنطرف که دولت اطریش رای داده باشد برطرف دیگر تفوق خواهد
داشت این لایحه موقتی اسباب اعتراض دایرلو دولت رومانی گردید زیرا دولت مذکوره نمیخواست
بهیچوجه در تحت تحکم دولت اطریش باشد

برای اینکه رضای خاطر عموم فراهم شود در کنفرانس لندن ۱۸۸۳ لایحه مسیو بارر Barrère
مأمور دولت فرانسه طرح نموده بود پذیرفته گردید بموجب آن لایحه ید اجرای مجلس مختلطه در دانوب وسطی در تحت
تحکم آن واقع بود و شرح آن در فوق بقصد ذکر شد یک از اجزای اروپائی افزوده نماینده مذکور را
تغییر کرده و بترتیب حروف تهجی نماینده دیگر از دول انضمام کننده مذکور عهدنامه باستثنای دول اطریش
و رومانی و بلغارستان و صربستان هر نماینده دائمی در مجلس مختلط دارند بمدت شش ماه مأمور با جلسات در آن مجلس
میگردد

این لایحه را مجلس اروپائی قبول نموده و آن را باب سیم نظامنامه مجلس مذکور برای سیرسفاین مقرر داشته بود قرارداد
در کنفرانس لندن ۱۸۸۳ این باب نظامنامه بعلاوه باب اول و دویم باکثریت آراء قبول شد ولی دولت
رومانی از تصدیق آن امتناع ورزید لهذا عملاً نظم دانوب وسطی بمجلس اروپائی هیچیک از دول مجاوره در آن نماینده
نداشته محول گردید

قسمت سیم دانوب علیا

حکمرانی دانوب علیا هم از پرت دفر تا منبع رود باشد بدول مجاوره یعنی اطریش و مجارستان و باویر و ورتامبورک واگذار گردید

سوم رود اسکو

در عهدنامه وستفالی Westfalie [illegible] و بعدها در عهدنامه فونتن بلو مورخه ۸ نوامبر ۱۷۸۵ مقرر گردیده بود
هم سیرسفاین در رود اسکو از Saftingen تا دریا برای ایالات بلژیکا مسدود باشد ولی در تفصیل عهدنامه
عهدنامه پاریس ۳۰ مه ۱۸۱۴ قید شد هم قاعده آزادی سیرسفاین هم در رود رن معمول و مجری میباشد بر رود اسکو نیز
تعلق خواهد گرفت در عهدنامه ۱۹ اوریل ۱۸۳۹ هم بطور قطعی دولت بلژیک را از هلند مجزی نمود این مسئله
صراحتاً ذکر شده است بموجب این عهدنامه دولتین متعهد شدند هم در رودهای قابل کشتی رانی ما بین آن دو دولت
یا از خاک هر دو عبور میکنند قاعده آزادی سیرسفاین را مجری دارند در عهدنامه دیگر مقرر شده بود مجری داشتن کشتی رانی
رود اسکو در تحت اداره و رسیدگی مشترکه دولتین واقع شود از آن به بعد رود اسکو برای سفاین تمام دول مفتوح گردید
در سنه ۱۸۶۳ بموجب معاهده مقرره مابین هلند و بلژیک و سایر دول حق العبور و سایر حقوق کشتی رانی هم دولت
هلند تا آنزمان دریافت مینمود ممنوع شد

چهارم رود الب

قرارداد نظامنامه سیرسفاین در رود الب برابطه مجلس مختلط مرکب از نمایندگان دول مجاوره بود بتاریخ
۲۳ ژوئن ۱۸۲۱ مقرر گردید و در سنه ۱۸۴۴ این قرارداد اصلاح و برازادی رود مذکور بسط داده شد

لهذا سفاین تمام دول مجاز در آمد و شد در رود مذکور شدند مشروط بر اینکه حق العبور که از قدیم الایام
دولت هانور در شهر اشتاد Stade دریافت می‌نمود تادیه نمایند این مانع نیز رفع شده
بموجب عهدنامه ۲۲ ژوئن ۱۸۶۱ سیر سفاین در رود مذکور بکلی آزاد گردید و دول دیگر بعنوان خرید
حق العبور سابق بدولت هانور دادند

پنجم رود کنگو

مجلس کنفرانس ۱۸۸۵ منعقد در برلن مقرر داشت در قاعده آزادی سیر سفاین بر رودهای افریقای غربی نیز تعلق
بگیرد در باب چهارم قرارداد عمومی برلن ۲۶ فوریه ۱۸۸۵ مخصوص بقاعده و نظامنامه سیر سفاین در رود کنگو مشعر
(۲) سیر سفاین در رود کنگو و شعبات آن برای کلیه سفاین تجارتی عموم دول بکلی آزاد بوده و کلیه آنها اعم از
آنکه متعلق بدول محاربه باشند یا غیر محاربه در تحت یک قانون و دارای حقوق واحده میباشند
بهمین ملاحظه هیچ نوع حق العبور بحری و نهری بعنوان کشتی رانی و هیچ قسم حقوق برای مال التجاره موجوده در سفاین نمیتوان برقرار
کرده و دریافت داشت و فقط در ازای خدمات بکشتی رانی میشود ممکن است حقوقی دریافت نمود طرق و شوارع
و راههای آهن و انهار مصنوعی و ملحقات در طرفین رود مذکور حفر شده اند اگر مخصوصا برای مرتفع داشتن موانع سیر
سفاین در رود مذکور و یا تسهیل کشتی رانی تاسیس شده باشد در سایر متعلقه بحمل و نقل و عبور و مرور جزو ملحقات
رود مذکور محسوب میشوند لهذا برای تجارت عموم دول مفتوح خواهد بود
یک مجلس بین الملل مرکب از نمایندگان دول امضا کننده تاسیس شده و هر یک از دول حق فرستادن یک نفر
نماینده بمجلس مذکور دارند و احدی نمیتواند بهیچ اسم و رسم متعرض اجزای آن مجلس بشود
مجلس مذکور مانند رود دانوب جزو ادارات مستقل بین الملل محسوب بشود و میتواند اعتراض نماید در قسمت
رود متعلق بیک دولت متقلد حکمرانی نیست حق حکومت و اداره رسیدگی را دارا است
مجلس مذکور مخصوصا نظامنامه متعلقه بسیر سفاین و نظم رود و ملاحان را انشا و قوانین را مقرر داشته
تنبیه حرکات خلاف نظامنامه مذکوره در نقاطیکه در تحت حکم مجلس بین الملل واقعست بعهده

مامورین مجلس مذکور محول میشد و این مامورین میتوانند در موارد لازمه همراهی سفاین جنگی دول امضا کننده را خواستار شوند
در سایر نقاط حق تنبیه حرکات خلاف نظامنامه و رسیدگی بآن اعمال بعهده دول مجاور است
(۲) در عهدنامه مزبور ترتیبات و قوانین لازمه فقط برای شعبات و ملحقات رودهای بین الملل دارای صفات و خواص
بین الملل بودن مذکور گردیده ولی قرارداد برلن ۱۸۸۵ کلیه منصب رودها را در حکم خود رود قرار داده است
در موقع جنگ رود و توابع آن از قبیل شعبات و طرق و شوارع و انهار مصنوعی و مندبها و غیره بیطرف میشد و سیر سفاین
برای تجارت عموم دول خواه بیطرف خواه متخاصم آزاد و فقط حمل و نقل قاچاق جنگی ممنوع است

ششم رود نیژر

بموجب فصل ۵ قرارنامه برلن ۱۸۸۵ سوم مقررات سیر سفاین در رود نیژر و قواعد و ترتیبات مخصوصه رود کنگو باین رود
نیز تعلق میگیرد و فقط تفاوت در عدم وجود مجلس بین الملل است هر یک از دول مجاوره حق رسیدگی و تفتیش در اجرای قوانین
سیر سفاین را در قسمت اراضی که در تحت تصرف آن واقعست بعهده خود گرفته است

فصل دوم — رودخانه های تا

قاعده — رودهای تابعی رودهائیکه فقط در خاک یک دولت جاری میشد بکلی در تحت حکمرانی آن مملکت خواهند بود
و دولت میتواند سیر سفاین خارجه را در آن ممانعت نماید

اعتراضاتیکه بر ضد این قاعده نموده اند — بعضی از مصنفین باین حق منحصر حکمرانی ممالک ضدیت نموده و اظهار داشته
که دلیلی ندارد فیمابین رودهای جاریه از چندین مملکت و رودخانه‌هائیکه سرچشمه و مصب آن در یک مملکت است فرقی نهاده و حق تملک
دول مختلفه در سواحل رود عمومی یا بین الملل را ضعیف‌تر از حقوق دولتیکه دارای رود تام است بدانیم بنا براین جهته ندارد
حقوق دولت مزبوره را در رود خود بیشتر از حقوق دول در رود بین الملل در آنها جاریست دانسته در صورتیکه جهته ندارد سیر
سفاین خارجه را فقط به بعضی از دول تحدید نمود ممکن است باین رود بین الملل دیگر فرق گذاشت مثلاً در صورتیکه

در سواحل رودهای بین‌المللی دولت نمی‌تواند تمام قسمت رودی را که در خاک او جریان دارد منحصراً به مصرف رساند چه مانع و عایق برای دول
ساحلی آن رود می‌گردد و سبب می‌شود که آنها نتوانند از راه طبیعی خویش بهره‌مند شده و خود را به دریا برسانند در واقع دول مجاور
رود بین‌المللی دارای اشتراکاتی می‌باشند که طبیعت برای آنها برقرار و معین نموده است و نتیجه آن حق چنین می‌شود که آزادی سیر سفاین را در رودهای
بین‌المللی کشتیهای خارجه هم برای تجارت با دول ساحلیه می‌شناسند ولی در خصوص رودهای ملی که طبعاً طوری در ازاست
در داخله مملکتی که رود ملی باو تعلق دارد چون آن رود را مثل راه آبی برای خود تصور میکند دول دیگر را از استفاده آن محروم نموده است

متجانس شدن رودهای بین‌المللی با رودهای ملی در آتیه از حیث آزادی سیر سفاین

با وجود دلایل فوق که فقط علمی می‌باشد باید امید داشت که رودهای ملی نیز مثل رودهای بین‌المللی برای حرکت و عبور تمام کشتیهای
دول مفتوح و باز خواهند بود و میتوان پیش بینی نمود که این شباهت و مجانست در آینده واقع می‌شود و بدین ترتیب از اتفاق چون
هائی انجام می‌پذیرد که بدواً قانون آزادی دریاها را وضع نموده بعد آن قاعده را توسعه داده و شامل رودها نموده پس از آنکه چند خاک
دولت را از هم مجزا می‌ساخت یا از چند مملکت عبور مینماید به دریا می‌ریزد و این آزادی هم در ابتدا منحصر به دول ساحلیه بود ولی
عهدنامه پاریس سنه ۱۸۱۴ و عهدنامه وینه سال بعد حق مزبور را به تمام دول حتی به دول غیر ساحلی نیز داد زیرا که اگرچه
آزادی رودها چندی از روی معاهده میباشد ولی تا اندازه انکار از روی صحت در حقیقت منشاء این آزادی
این است که رودها متصل به دریا می‌شوند که از برای نفع تمام دول آزاد است و در واقع انحصار یا ممانعت کردن سیر
در آنها خیانت به تقدیر طبیعی است و از گون ساختن از این حیث رودها باهم فرقی ندارند اعم از اینکه
متعلق به یک یا چند دولت باشند حال و صفت آنها تمام یک است و از برای تجارت و مبادله عموم فایده دارد

باب چهارم —— در خصوص کشتیها

تقسیم باب این باب را به سه فصل تقسیم مینمائیم **فصل اول** کشتیها بطور کلی **فصل دوم** ترتیب کشتیها
در وسط یا قبه دریا **فصل سوم** ترتیب و شرایط کشتیها در بنادر ممالک خارجه

فصل اول — کشتیها بطور کلی —— حالت و وضع قانونی سفاین

از حیث قانون کشتی دارای دو جنبه است جنبه شخصی و جنبه شیئی شباهت کشتی بشخص از این راه است که دارای
اسم و ملیت و مسکن معین است مسکن کشتی بندریست که در آنجا کشتی را تجهیز میکنند شباهت آن بشیئی از این است
که میتوان آن را تملک و تصاحب نمود و همین طور ممکن است آنرا گرو گذارد و نیز ممکن است موضوع تعهدات واقع شود یا به شیئیه
در تجارت مبادله گردد

کشتی نظامی و تجارتی — تعریف

کشتی نظامی کشتی را گویند که متعلق
به دولت بوده و توسط آن ملت خود را محافظت و دفاع میکند یا بحمل و نقل قشون خود مبادرت دارد و فرمان فرمای آن
آن صاحب منصب بحری نظامی میباشد
کشتی تجارتی کشتی را گویند که تعلق باشخاص متفرقه داشته و کارش منحصر بحمل مال التجاره یا مسافر بوده و فرمانده آن شخصی باشد
که جزو نظام بحری دولت شمرده نشود

صفات مشخصه علامات خارجی کشتیهای نظامی

موافق تعریف فوق همچو مفهوم میشود که صفت مشخصه کشتیهای نظامی از این قرار است **اولاً** کشتی متعلق بدولت است **ثانیاً**
حکمرانی و ریاستش بعهده صاحب منصبان بحری نظامی میباشد بنابراین سفاینی را که دولت از کمپانی های متفرقه
برای حمل و نقل قشون خود اجاره میکند و ریاست آنرا به صاحب منصبان بحری خود واگذار میکند باید جزو سفاین جنگی محسوب نمود
علامات خارجی که در دریا کشتی نظامی را مشخص و متمایز میدارد آنست که گذشته از بیرق ملی که در عقب کشتی افراشته شده است
بیرق کوچکی نیز در دکل بزرگ نصب مینمایند

عقاید مختلفه در خصوص کشتیهای تجارتی و نظامی میتوان آن عقاید را راجع به دو عقیده عمده کرد **اولاً** کشتی نظامی
قسمت متحرکی است از قوه نظامی دولت بعکس کشتی تجارتی که از املاک شخصی بشمار میاید **ثانیاً** فرمانده و صاحب
منصبان کشتیهای نظامی مامورین حکومت اجرائیه مملکت خود میباشند و حالت رسمیت دارند و تا اندازه نماینده
حقوق حکمرانی و سلطنت مملکت متبوع خویش بشمار میآیند برخلاف فرمانده صاحب منصبان کشتیهای تجارتیه که

حالت تبعیت درآمده و اجزاء و نماینده دولت محسوب نمیشوند بلکه نماینده متبوع صاحب کشتی میباشند و اداره حق السلطی بر عمله جات
کشتی نخواهد داشت مگر در خصوص بعضی مسائل راجع به بحرپیمائی دریا راجع به تهیه انجام مأموریت آنها باشد و این اقتدار
مداخله دولت متبوعه در ممالک مختلفه ممکن است اتفاق افتد قدری بیشتر از قدرت و تسلطی است که دولت نسبت به تبعه های خود دارد

ملیت کشتیها Nationalité کشتیها نیز مثل اشخاص دارای ملیتی میشوند هر کشتی باید تابع دولتی باشد اگر نه
آن کشتی را چون کشتی دزدان بحری تصور میکنند لکن کشتی باید دارای یک تابعیت بوده و مانند اشخاص نمیتواند
دارای تابعیت دول مختلفه باشد

کشتیهای نظامی در ملیت کشتیهای جنگی هیچ جای اشکالی نیست ملیت آن ملیت دولتی است که آنرا تجهیز میکند و پرچم آن
حکم او دارد

کشتیهای تجارتی بر هر دولتی لازم است که شرایطی برای تابعیت سفاین خود معین نماید تا در صورت وجود شرایط
کشتی را کشتی تبعه ملاحظه کنند و کلیه تمام دول در موضوع تابعیت اجزاء و صاحبان کشتی و محل ساختن آن اهمیت
میدهند از برای بعضی از حقوق و امتیازات را داشته اند محققاً بهتر آنست که دول مختلفه راضی و متحد شده و قوانین
ملیت کشتی را با هم شبیه و یکی نمایند تا از تصادمات و معارضات قانونی در پناه باشند ولی این اتحاد
اگرچه شایسته و مطلوب است ممکن نیست عملاً مجری گردد زیرا هر دولتی ملاحظه صرفه خویش را میکند و هر دولت
و طالب شرایطی است که میگردد از حیث ثروتی و مالیه و بحری برای آن مساعدتر و بهتر باشد شده دولتی
روسیه حمایتی در آنجا مجری و معمول است Système protecteur قدغن میکند هر کشتی در کارخانه مملکت
ساخته گردد تا کار تجارت ترقی دهد و مساعدت کند و دولتیکه صاحب سرمایه کمی است و محتاج به سرمایه دولتی
خارجی نیست هر کشتی را ملیت خود نخواهد پذیرفت جز آنکه تماماً یا اقلاً قسمت معتنابه آن متعلق بر رعایای او
باشد و همین طور اگر بحرپیمائی مملکتی بقدری باشد که مملکت را از احتیاج به بحرپیمایان خارجه معاف دارد

قانون شرط ملیت کشتی را اینطور معین میکند که تمام اجزاء کشتی یا قسمتی از آنها تبعه آن دولت باشند
همان دلیل و سبب آن شرایط است که شرایط ملیت کشتیها در تمام دول یکی نشده نیز اسباب میشود که در یک مملکت هم قانون تابعیت
کشتی در مواقع مختلفه تغییر یابد برحسب آنکه اوضاع ثروتی و مالیه و تجربه مملکت تغییر نماید

قانون فرانسه قانون فرانسه در این موضوع تغییر یافته و امروز دو شرط لازم است تا بتوانند کشتی را کشتی فرانسه گویند **اولاً**
نصف کشتی باید اقلاً متعلق بر رعایای فرانسه باشد **ثانیاً** ناخدای کشتی و صاحب منصبان و سه ربع از اجزای آن باید
تبعه فرانسه باشند

قانون انگلیس در انگلستان در خصوص ملیت کشتی فقط یک شرط ملحوظ و آن این است که تمام کشتی باید متعلق بر رعایای
انگلیس باشد ولی ملیت صاحب منصبان و اجزای آن اهمیتی ندارد

اتازونی اولاً باید کشتی بالتمام متعلق به تبعه دولت اتازونی باشد ثانیاً صاحب منصبان و هر شش اجزای آن
نیز باید از رعایای آن دولت باشند

آلمان بعد از قانون ۲۵ اکتبر ۱۸۶۷ در آلمان بیشتر از یک بیرق تجارتی وجود ندارد و آن بیرق امپراطوری است و دول
متفقه در تشکیل امپراطوری آلمان را داده اند نمیتوانند بیرق بحری مخصوصی داشته باشند و برای آنکه کشتی آلمانی شمرده شود کافیست
که کشتی بالتمام متعلق بر رعایای آلمان باشد و در صورتیکه صاحب کشتی شرکتی است باید مرکز توقف شرکت در آلمان بوده یا آنکه
مؤسسین شرکت تماماً باید آلمانی باشند

اتریش موافق قانون ۷ ژوئن ۱۸۷۲ کشتی باید بالتمام متعلق به تبعه اتریش باشد و یا خارجه اینکه اجازه توقف
در اتریش را حاصل کرده اند و یا مدت توقف شان در آن مملکت به پنج سال رسیده و یا کشتی متعلق به شرکتهائی باشد که مرکز
شان در آن مملکت است

ایطالیا اولاً کشتی باید بالتمام متعلق بایطالیائی باشد و یا به خارجه اینکه مدت توقف شان در ایطالیا به پنج سال

رسیده ثانیاً — صاحب منصبان و دو ثلث تمامه آن ایطالیائی باشند

علامت خارجی ملیت — بیرق — ملیت کشتی‌ها از صریح آن نیز مشخص و بواسطه بیرقی که دارد اظهار و نمایان و هویداست بعلاوه در بعضی مواقع بیرق بیان حال کشتی را نمایان و معین میکند که کشتی در عزا یا در شعف و یا آنکه دچار ورطه و انقلاب میباشد هر دولتی دارای بیرق مخصوص و مختلف است که یک بیرق از برای تجارت بحری انتخاب کند و یک بیرق از برای نظام و جنگ بحری دول ناقص الاستقلال حق آن دارند که از برای خود بیرق تجارتی مخصوص معین کنند ولی بیرق جنگ آنها بیرق جنگ حامی خواهد بود

هیچ کشتی حق آن ندارد که بیرق دیگری را غیر از بیرق دولت متبوع خود برافرازد مگر اینکه اجازه مخصوص از آن دولت داشته باشد و این طور اجازه هم نادراً اعطا میشود چه خطر و خطائی را که آن کشتی مرتکب شود معطی اجازه ضامن و مسئول خواهد بود مخصوصاً برای دولتیکه دارای قوه بحریه نیست یا اتباعه او تجربه این چنین اهمیتی ندارد خیلی اسباب ترس و خطر است که کشتیها اجازه دهد بیرق او را روی دریا برافرازند چه برای آن غیر ممکن است یا اقلاً بسیار مشکل خواهد بود که بیرق خود را در روی دریا در هنگام صلح یا در موقع جنگ محترم و محفوظ دارد مگر تبعه سویس از حکومت آن مملکت اجازه عامه در حق افراشتن بیرق تو را در روی دریا برعایا عطا نموده و حکومت سویس از این عطا مضایقه نمیکند و دلیلش همان که در فوق ذکر شد

اثبات ملیت — اسناد کشتی (Papiers de bord) ملیت کشتی جنگ بواسطه قول فرمانده آن ثابت میشود و رئیس مذکور دارای نوشته‌ایست Commission که حالت رسمی او را واضح مینماید ولی آن نوشته را جز در مواقع نادره بمعرض شهود در نخواهد آورد

ملیت کشتی تجارتی بواسطه اسناد کشتی معین میگردد و مقصود از نوشته‌های کشتی نوشته‌هائی است که رئیس و فرمانده هر کشتی تجارتی باید دارا بوده و قانون داخله هر مملکت عده آنها را معین مینماید در فرانسه موافق فصل ۲۲۶ دستور تجارت Code de commerce نوشته‌های کشتی از این قرار است

اول سند تملک کشتی دوم نوشته ملیت کشتی یعنی فرانسه بودن آن را معین مینماید یا تذکره اجازه افراشتن بیرق فرانسه در روی کشتی L'acte de francisation سوم دفترهای عملجات کشتی Le rôle de l'équipage که اسم و ملیت اجزای کشتی را معین میکند چهارم بارنامه Les connaissements و اجاره‌نامه Chartes parties پنجم نوشته‌جات متعلقه به تفتیش کشتی Les procès verbaux de visite ششم نوشته که معین مینماید حقوق گمرکی پرداخته شده Les aquits de paiement و یا اینکه وجه الضمانه از برای پرداختن حقوق گمرکی داده‌اند Les aquits à caution de douanes در صورتیکه از حد اشروعاً نوشته‌جات کشتی را نخواهند یا ندارا باشد

برای تشخیص کشتیهای ما از کشتیهای خارجه نفع و ضرورت هر دولتی در آنست که کشتی‌ها او از کشتیهای خارجه چه در حال صلح و چه در حال جنگ مشخص و ممتاز باشد

(۱) در حال صلح اولین نفعی که در خصوص ملحوظات حق رسیدگی و نظارتیست که هر دولتی در ماده کشتیهای خویش در وسط دریا مجری و معمول میدارد و از حمایتی که از کشتیهای تبعه خود مینماید بعلاوه نفع فوق در ممالکی که حق بحرپیمائی منحصر و محدود است مملکت این تشخیص و تعیین شامل نفع دیگری نیز باشد مثلاً در فرانسه حق کشتی رانی در سواحل جز بکشتیهای فرانسه عطا نمی‌گردد (حق کشتی رانی در سواحل Cabotage)

مدت مدیدی برحسب قرارنامه راجعه بمتعلقات حق تجارت و کشتی رانی ما بین متعلقات فرانسه منحصر بکشتیهای فرانسه بود ولی قانون ۱۹ مه ۱۸۶۶ این قرار را ممنوع و منسوخ داشت معذلک فصل نهم قانون جدید مورخه ۲ آوریل ۱۸۸۹ حق بحرپیمائی فیمابین الجزیره و فرانسه را منحصر و متعلق بکشتیهای فرانسه نمود

سابقاً کشتیهای دول خارجه که داخل در بنادر دولت فرانسه میشدند بالتمام حقوق و مالیات مخصوصه میدادند که کشتیهای فرانسه

از آن معاف بودند ولی این اختلاف از میان برداشته شده و امروز از این حیث فرقی مابین کشتیهای خارجه و دولت خاصه نیست

(۲) در هنگام جنگ بسیار لازم است هویت کشتیها مشخص گردد تا آنکه معین گردد که کشتی متعلق بدولتین متخاصمین یا از کشتیهای دول بیطرف میباشند و در وقتی در جنگ بحری را بیان میکنیم خواهیم دید که کشتیهای دول بیطرف دارای بعضی حقوق و تکالیف میباشند که کشتیهای دول متخاصمه از آن محرومند

فصل دوم — شرایط کشتیها در وسط یا قبه دریا

این فصل را بدو قسمت منقسم میکنیم اوّل موضوع و قاعده وضع کشتیها در وسط دریا دوم استثناآت آن

اوّل — موضوع و قاعده وضع کشتیها در وسط دریا (۱)

سفاین را در وسط دریا باید قسمت متحرکی شمرد از دول هر بیرق آنرا افراشته اند و از این حیث فرقی مابین کشتی تجارتی و جنگی نیست

نتیجه این قاعده — از مبادی فوق چنین معلوم میشود اولاً هر دولتی تسلط و حکمرانی خویش را در وسط دریا شامل تمام کشتیهای ملی خود مینماید ثانیاً هیچ دولتی حق تسلط و اقتدار و حکمرانی بر کشتیهای سایر دول نخواهد داشت و سفاین در وسط دریا هیچ وقت تابع احکام کشتیهای دول مختلفه نمیشوند این از لوازم مبانی آزادی سفاین میباشد که اکنون دریا را ملک عمومی شمرده و هیچ جزء در ید تصرف دولتی در نمی آید و جزء املاک مخصوص دول شمرده نمیشود

این از لوازم مانع آن نیست که کشتیها مجبور بملاحظه و اجرای بعضی قوانین و ترتیبات باشند در موجب آن مصادمه کشتی کمتر اتفاق افتد و در خصوص این ترتیبات چند قاعده ذیلاً بموافقت ضمنی دول بحریه امروز واجب الاجراء الرعایه شده اند

اوّل — در وسط دریا کشتیهائی که از طرف یمین یکدیگر حرکت مینمایند دوم کشتیهای بخاری باید راه را بکشتیهای شراعی واگذار نمایند سیم مدت شب اعم از اینکه کشتیهای شراعی در حرکت باشند یا در محلی در ارتباس مصادمه

لنگر انداخته باید در بالای دکل کشتی چراغی روشن نمایند و در کشتیهای بخاری بعلاوه چراغ مذکور چراغ سبزی بطرف یمین و چراغ قرمزی بطرف یسار نصب بکنند چهارم چون مصادمه مابین دو کشتی اتفاق افتد سفینه که شروط فوق رعایت نکرده باشد مسئول خواهد بود و در صورت تقصیر کشتی مجرم باید وجه خسارت به مجنی علیه بپردازد

تشریفات بحری Cérémonial maritime — جز کشتی جنگی هیچ سفینه حق تشریفات بحری ندارد و تا مدتی انگلیس بسبب معاهدات و بسبب حشمت بحری بر این نظر بود که دول بقدر قصد آن داشتند کشتیهای سایر دول را در ورود دریا مجبور بسلام دادن بنمایند ولی حالیه این اختلافات از میان برداشته شده و امروز دول از این حیث با یکدیگر برابر مساوات رفتار مینمایند و در صورت عدم قرارنامه های مخصوصه کلیتی قواعد ذیل را بر حسب عادات محترم شمرده شده جاری میدارند

اوّل — دادن سلام بهیچوجه لازم و حتمی شمرده نشده و فقط از برای احترام و ادب بکار میرود

دوم — عدد شلیکهای طرفین مساوی میباشد یعنی یک شلیک سلام و یک شلیک جواب آن است

سیم — ندادن جواب سلام از طرف دولتی خارج از ترتیبات ادب و هتک احترام شمرده میشود و دولتیکه نسبت به او چنین رفتاری شده است میتواند بازخواست نماید

چهارم — چون کشتی جنگی بسیاحت از کشتیهای جنگی دیگر برخورد یا کشتی را ملاقات کند در درجه (دفعه) اعلی تر باشد یا کشتی مذکور حامل سلطان و غیری بوده باشد احترام و ادب انسان است در مبدا آن سلام بدهد

چون این کتاب باتمام رسید مابقی مطالب
حقوق بین الملل را راجع به کتاب دیگر

بتاریخ ۱۴ (منیالیم) سنه ۱۳۳۱

٢٣٨

حقوق بين الملل

مكتبة الإمام أمير المؤمنين عليه السلام العامة
العدد
التاريخ
النجف الأشرف ١٣٧٣ هـ

اهدائی دفتر
مكتبة
الامام أمير المؤمنين عليه السلام
در تهران به كتابخانه
آستان قدس رضوی
در مشهد

اهدائی دفتر
مكتبة
الامام أمير المؤمنين عليه السلام
در تهران به كتابخانه
آستان قدس رضوی

هو

(دوم) — استثناآت این قاعده

قاعده آزادی کشتیها در وسط دریا دارای دو استثناء میباشد : یکی از آنها نتیجهٔ حتمی قوانین حقوق ملی عصر میباشد و دیگری وجود پیدا نمیکند مگر آنکه بواسطه قراردادهای بین المللی معین شده باشد

اولی راجع است بدزدی بحری Piraterie دومی متعلق بمبادله و تجارت برده و غلام La Traite des noirs

(۱) دزدی بحری

تشخیص و تمیز اصلیه — دزدی بحری را میتوان بدو قسمت منقسم نمود : دزدی بحری راجع بحقوق ملل و دزدی بحری که قوانین داخله هر مملکت آنرا منع و قدغن نموده — از روی کمال دقت باید دزدی بحری راجع بحقوق ملل را از دزدی بحری که قوانین داخله هر مملکت آنرا معین نموده اند

فقط دزدی بحری راجع بحقوق ملل بکشتیهای تمام دول بدون تشخیص ملیت فقط حق آن میدهد که در وسط دریا تا اندازه قدرتی بتفتیش و جلوگیری آن نمایند بالعکس تکلیف هر دولتی آن است که منحصراً کشتیهائیکه بیرق آنرا افراشته اند ممانعت نماید تا اعمالیکه در قانون داخله دزدی بحری محسوب میشود و در تعقیب آن تقصیر خواهند بود مجری ندارد. مثلاً قانون انگلیسی و دول متحده امریکا برده فروشی را دزدی بحری تصور مینمایند درصورتیکه بعدها خواهیم دید که تجارت برده جزو دزدی بحری متعلق و راجع بحقوق ملل شمرده نمیشود

~~از قانون دهم اوت ۱۸۲۵ راجع بدزدی بحری~~

بعضی از اعمالیکه دزدی بحری حقوق ملی را تشکیل میدهند — وضع قانونی آن — نظامیان که حمله بکشتیهای دیگر نموده و نخواسته باشند آنرا تصرف نمایند یا جبر و تعدی نسبت بمسافرین آن روا دارند و از آنها خراج دریافت نمایند کشتی دزدان بحری محسوب میشود

اعمال و حرکاتی که دزدان بحری حقوق بین المللی را تشکیل میدهند — دو چیز است(۱) **اول** حرکات جبر و تعدی Acte de violence **دوم** نهب و غارت و چپاول کردن کشتی Déprédation

دزدی بحری یکی از جنایات حقوق ملی شمرده میشود و تمام دول متمدنه حق دارند دزدان بحری را در هر جا باشد از آن جلوگیری و ممانعت نمایند زیرا این کار از برای تمام دول تولید مخاطرات نموده و نفع آنها در آن است که از آن اجتناب (جلوگیری) کنند

کورسیر کنندگان و دزدان دریا Corsaire — دزدان بحری را با کورسیر کنندگان یعنی با کشتیهائیکه بواسطه رعایای یکی از دول متخاصمه در جنگ بحری مجهز و مرتب شده برای اینکه بکشتیهای دشمن حمله برده و آنها را دستگیر نمایند نباید یکی و شبیه تصور نمود چه کشتیهای کورسیر کننده از طرف دولتی که در حین جنگ مینمایند دارای اجازه قانونی میباشند در اینجا بهمین مختصر اکتفا کرده و مسئله کورسیر را درموقعیکه از جنگ بحری صحبت خواهد شد خواهیم دید

کشتیهای جنگی در خصوص دزدان بحری — کشتی جنگی ها از هر دولتی که باشد چون در وسط دریا کشتی را مشاهده نموده و بواسطه بعضی دلایل مهمه آن کشتی را دزدان بحری تصور کرد حق دارد آن کشتی را توقیف سازد و تفتیش نماید و چنانچه بعد از ماهیت معین گردید که این سوءظن و تصور بیجا بوده است فرمانده کشتی جنگی در تصور خود بخطا رفته است ناخدای کشتی مظنون حق دارد که وجه خسارتی از کشتی جنگی مطالبه نماید و هرگاه بالعکس پس از تفتیش آن تصور و گمان بتحقیق پیوست کشتی جنگی سفینه را که دستگیر کرده است چون غنیمت شمرده و او را به بندر یکی از دول خواهد برد و تسلیم به بندر

---

(۱) طغیان و شورش بقیه اجزاء و جمله کشتی نسبت بروسای خود مینمایند یا آنکه جنایتی نسبت بآنها وارد آورده و بعد کشتی را از عهده خود خارج نمایند نیز دزدی بحری تصور میشود

که از دول خواهد برد و عموماً به بندر دولت متبوعهٔ خود برده و در آن بندر دیوانخانهٔ غنایم حکم خویش را در
بارهٔ کشتی اسیر شده صادر خواهد نمود و کشتی و محمول و اجزاء و عملهٔ آن بطبق قوانین داخلهٔ آن دولت خواهند بود
سهم لهٔ کشتی و محمول آن متعلق بدولت متبوع کشتی دستگیر کننده میباشد

(۲) برده فروشی (de la tr. noire)

وضع قانونی فروش برده — برده فروشی ممکن است شبیه دزدی بحری محسوب شده و بواسطهٔ قانون داخلی ممالک منع و مرتکبین آن سیاست شوند ولی نمیتوان آنرا حقاً با دزدی بحری حقوق بین‌المللی دانست

فیمابین دزدی بحری و برده فروشی دو اختلاف اصلی وجود دارد **اول** دزدان بحری خود را مطیع هیچ دولتی نمیشمارند برخلاف کشتیهای راجع بتجارت برده هر خویشتن را تابع دولتی میدانند و بیرق آن را افراشته اند **دوم** دزدان بحری از برای تجارت بحری تمام دول تولید خطرات مینمایند برخلاف کشتیهائیکه مشغول تجارت برده میباشند در هیچ جهت بازلوی تجارت بحریهٔ دول در روابط دریا صدمه و آسیبی نمیرسانند فقط بواسطهٔ عهدنامه‌های منعقده فیمابین دول ممکنست دزدی بحری و برده فروشی را یکی شمرده و کشتیهای جنگی و محاکم حق تفتیش و قضا در خصوص کشتیهائیکه ظن آن میرود مشغول برده فروشی باشند بدون تشخیص تبعیت عطا کرد در صورت فقدان عهدنامه حق کشتی جنگی و محاکم هر مملکت اینست که ممانعت نماید کشتیهای تجارتی که بیرق دولت متبوعهٔ آنها را افراشته اند بتجارت و سیاه‌کشان اشتغال نورزند

وضع تاریخی مسئله برده فروشی و حق تفتیش — دولت انگلیس مدت مدیدی برده فروشی را در مستعمرات امریکائی خود تشویق مینمود از ابتدای قرن گذشته تغییر مسلک داده و بواسطهٔ تغییر اوضاع این تجارت را با منافع خویش مخالف دیده خویشتن را حامی قاعدهٔ نسخ این تجارت وحشیانه نمود

در عهدنامهٔ پاریس ۳۰ مه ۱۸۱۴ یک فصل ضمیمه هم در خصوص تقریر داشته و در کنگره وینه سال بعد نمایندگان دول متعهد

شدند هر وسیله میتوانند در منع این تجارت بکوشند (تا اواسط قرن نوزدهم) باین جهة بود که در فرانسه در این موضوع اقدامات مختلفه نمودند
و قوانینی هم در خصوص مقرر داشتند و در کنگره وینه سال بعد نمایندگان دول متعهد شدند هر وسیله میتوانند در منع این
تجارت بکوشند و باین جهة بود که در فرانسه در این موضوع اقدامات مختلفه نمودند و قوانینی هم در خصوص بمرحلهٔ اجرا رسید در ۴ مارس
۱۸۳۱ ممضی گردید اکنون نیز در فرانسه مجری و معمول است

ولی باید دانست که مقصود دولت انگلیس این بود که کاری کند که برده فروشی با دزدی بحری حقوق بین‌المللی یک محسوب گردد بطریقی که کشتیهای جنگی تمام دول حق آنرا داشته باشند که کشتیهای تجارتی را در دریاها توقیف کنند و ممکن است تصدیق آن رود کشتیهای که برده مشغول این تجارت غیر مشروعه میباشند بهر تبعیتی متعلق داشته باشند تفتیش و رسیدگی نمایند

نفع سیاسی دولت انگلیس در این بود که کار را باین ترتیب بدهد و مذاق دخلی خویش عمل دارد زیرا که قوای بحری آنها دولت خیلی زیادتر از قوای بحری سایر دول بوده و بدین واسطه میتوانست در دریاها بر سایر دول تفوق یابد و این تفوق را تقریباً منحصر بخود نماید و بعلاوه غنائم زیادی از کشتیهای تجارتی که مشغول برده فروشی بودند بدست آورده آخرالامر بمقصود خود نائل شد

در ۱۸۳۱ عهدنامه در این موضوع با فرانسه منعقد داشت و در ۱۸۳۲ (عهدنامهٔ مذکور) تکمیل یافت و بواسطهٔ آن دولتین متعاهدتین بکشتیهای جنگی خود حق آن دادند که کشتیهای تجارتی یکدیگر را در روی دریا تفتیش و رسیدگی نمایند دولت انگلیس باین فقدان هم اکتفا ننموده و قبول سایر دول را در این مسئله تحصیل نمود در ۲۰ دسامبر ۱۸۴۱ عهدنامه در لندن منعقد گردید که بواسطهٔ آن دول متعاهده حق تفتیش یکدیگر در بعضی دریاهای معینه عطا نمودند و حق رسیدگی به محاکم دولت متبوع کشتی مظنون دستگیر و واگذار گردید
ولی پارلمان فرانسه از امضای عهدنامه امتناع ورزید

بالاخره در ۱۸۴۵ عهدنامهٔ جدیدی در عوض عهدنامه‌های ۱۸۳۰ و ۱۸۳۳ دولت فرانسه و انگلیس منعقد کردند بواسطهٔ آن دولتین متعاهدتین حق تفتیش را که موافق عهدنامه‌های ۱۸۳۱ و ۱۸۳۳ برقرار داشته بودند موقوف نموده

و جلد کشتیهای جنگی دولتین را محق دانسته در سواحل افریقا کشتیهای تجارتی را که بیرق فرانسه یا انگلیسی را افراشته و ظناً
آن میرفت مشغول برده فروشی باشند در صدد رسیدگی و تفتیش ملیت آنها برآیند عهدنامه را ده ساله منعقد ساخته و از
آن بعد تجدید نشد

قرارداد عمومی کنفرانس بروکسل ۲ ژوئیه ۱۸۹۰ راجع بمنع برده فروشی — بنا بدعوت دولت بلژیک و انگلستان در
بروکسل کنفرانسی مرکب از نمایندگان دول اروپائی و دول متحده امریکا و دولت عثمانی و زنگبار و ایران منعقد و مقصود از این
مجمع این بود در باب بعضی اقدامات صحیحه خرابی و سیاسی راه تجارت برده در سواحل شرقی افریقا تولید نموده و جلوگیری
و ممانعت نمایند و در ضمن این عمل با رسیدگی و تفتیش سدی بندند نتیجه این مجلس قرارداد عمومی بروکسل ژوئیه ۱۸۹۰ گردید
اقدامات عمده در آن قرارداد مقرر گردید بر وفق تفصیل ذیل است

اقدامات مذکوره را میتوان بدو قسم کرد اول ترتیب بعضی اقدامات برای آنکه برده فروشی را در محل نشو و نمای آن
منع نموده و حمل و نقل آنها را در خشکی ممانعت کند دوم ترتیب بعضی اقدامات برای آنکه حمل و نقل بندگان را در بحر
ممانعت نمایند

اول — دول اظهار رسیده‌اند بر وسایل صحیحه و موثره میتوان برای جلوگیری تجارت برده در داخله افریقا بکار برد از
قرار ذیل است (۱) ادارات داخلی و عدالتی و مذهبی و نظامی را تدریجاً در نواحی افریقا در تحت اقتدار و
حکمرانی دول متمدنه واقع میباشند مرتب و منظم نمود
(۲) در داخله آن نواحی تدریجاً قلاع و استحکامات بنا کنند که اگر ممکن است دارای ساخلو و مستحفظ باشند
(۳) برای آنکه وسایل حمل و نقل را با صرفه نموده وسایل آن را از مشقت بارکشی نجات دهند جاده و راه‌های آهن بسازند
(۴) کشتیهای بخاری متحرک داده تا بتوانند فروش برده را منع و الطرق و شوارع امنیت دهند

(۵) فروش اسلحه آتشی و غیره را محدود نمایند دول متعاهد شدند در مجمع قوانین خود در مدت یکسال قانونی پیشنهاد نمایند ~~اتخاذ نموده~~
~~وضع نمایند~~ که بر طبق آن تمام احکام و ترتیبات قوانین جنائی خود را متعلق ~~بمقصد [illegible]~~ بر علیه مرتکبین جنایات میشود
در حق کسانیکه کمک و معاونت یا اجتماع یا همراهی در دستگیر کردن و عدم کنند و کسانیکه پسران و جوانان را مینمایند
و تمام مردمانیکه از روی قهر و غلبه و جور در اسارت غلامان و بندگان شرکت مینمایند مجری دارند و از طرف دیگر مقررات
قانونی متعلقه بسلب آزادی اشخاص را درباره کسانیکه در حمل و نقل و تجارت برده مینمایند مجری دارند بالاخره حکومتهای
محلی و داخلی باید از روی کمال دقت مراقبت تامه داشته باشند تا کاروان بردگان که فی ما بین بخارج نبرد
سد و جشی در سواحل افریقا قرار دهند تا آنکه نتوانند بواسطه نقل غلامان را از داخله بخارج حمل نمایند

دوم — ترتیب بعضی اقدامات برای آنکه حمل و نقل بندگان را در بحر ممانعت نماید قرارداد عمومی بروکسل حق
تفحص و تجسس نسبت بیکدیگر را بکشتیهای دول متعاهده نداده است و این حق فقط ممکن است بواسطه عهدنامه‌های مخصوصه
مابین دول منعقد شده یا بعدها منعقد خواهد شد برقرار گردد
فقط حق تفتیشی در واسطه قرارداد عمومی بروکسل معین گردیده است حق ذیل میباشد هر کشتی جنگی در منطقه و قسمتی از بحر دارای
تجارت غلام میباشد کشتی کوچکی را که حجم آن کمتر از پانصد طن باشد مشاهده نموده و تصور آن گردد که کشتی مزبور مشغول تجارت
برده میباشد یا آنکه بیجهت و بدون استحقاق بیرق دولت دیگری را افراشته کشتی جنگی حق دارد که امر بتوقف بنماید و کشتی را
مطالبه نموده در آن نوشتجات رسیدگی و تحقیق را بعمل آورد و چنانچه کشتی جنگی یقین حاصل کند که سفینه دستگیر شده مرتکب یکی از
جرمهای سابق الذکر شده آنرا نیز دیگر تن بندری در دریای محاکم دولتی که کشتی زیر بیرق او افراشته دایره برقرار است خواهد
نمود و در محکمه مذکوره در حضور یکی از صاحب منصبان کشتی اسیرکننده از روی دقت تحقیق و تفتیش بعمل آورده و چنانچه حرکاتی
را که کشتی دستگیرکننده شده نسبت داده بود صحیح نباشد در عوض نزد کشتی دستگیرشده را کشتی اسیرکننده رسیدند و صاحب منصبان

و اجزاء و عمله آنرا تنبیه و سیاست مینمایند و هرگاه برخلاف معین کرده اگر کشتی جنگی در مخاصمی مرتکب خطائی شده و راه سهو پیموده است کشتی دستگیر شده حق دارد که وجه خسارتی از کشتی دستگیر کننده مطالبه کند و این وجه خسارت را دیوانخانه که حکم خویش را درباب کشتی دستگیر شده داده و مطلوبست آنرا اعلام نموده معین میکند و در صورت اعتراض و ایراد وجه خسارت بواسطه حکمیت معلوم میشود

بالاخره باید خاطرنشان کرد که برای اجرای قرارداد عمومی بروکسل یک اداره بحری بین المللی در زنگبار برقرار گردیده است و هر یک از دول متعاهده میتوانند در آنجا نماینده داشته باشند شغل این اداره آنست که بجمع آوری تمام اطلاعات و نتایج بپردازد که اسباب سهولت منع مبادله و تجارت برده در منطقه که در آنجا این عمل شنیع مجری است گردد دول متعاهده متعدده حق دارند ادارات معینی دیگر که با اداره زنگبار رابطه کامل داشته باشد تشکیل دهند

قرارداد عمومی بایستی در مدت یکسال بامضا رسیده و دول غیر متعاهده حق قبول قرارداد مذکور را بامضا و تصدیق نمودند ولی مجلس مبعوثان فرانسه بر حسب رای ۲۵ ژوئن ۱۸۹۱ از امضای آن امتناع ورزید و این امتناع چندین سبب داشت

اول — از ترس اینکه مبادا حق تفتیش و بازدید که به کشتیهای جنگی دول داده شده است اسباب اذیت و صدمه و عایق کار بحری گردد و بعلاوه سبب آن شود که کشتیهای که قوای بحری آن کامل و قوی است یک درجه اقتدار و تسلط در بحر پیدا نماید

دوم — بواسطه اینکه میل نداشتند که کشتیهائی که بیرق فرانسه افراشته و در برابر جزیره ماداگاسکار و از زمان در تحت حمایت فرانسه بتجارت بحرپیمائی مینمایند تابع قوانین خارجه گردند ولی از برای اینکه موضوع و مقصود کنفرانس بروکسل را بهم نزده و تبعه دولت فرانسه را تهیه نماید قراردادی مابین این دولت و سایر دول متعاهده مقرر گردید و شرایط آن از اینقرار است

اولاً … بمدت مهلت برای مبادله امضاء و تصدیق دول … شش ماه افزوده خواهد شد

ثانیاً مملکت امضاء و تصدیق دولت فرانسه شامل مطالبی که وکلای ملت آنرا امتناع نموده بودند نگردد استثناآت

مذکوره عبارتست از تصدیق حق تفتیش در آبهای ماداگاسکار (فصول ۲۱ و ۲۲ و ۲۳) و در خصوص اصول محاکمه راجعه بتوقیف و گرفتاری و محکومیت کشتیهائی که در ظن آن رود که مشغول تجارت برده میباشند فصل ۴۲ الی ۶۲ چون موافقت با این شرایط رضای خاطر پارلمان فرانسه یعنی بیانیه مجلس مذکور در ۱۲ فوریه ۱۸۹۲ قرارداد عمومی بروکسل را با استثناء فصول مذکوره فوق تصدیق و امضا نمود

فصل … — وضع و شرایط کشتیها در بنادر ممالک خارجه

ورود در بنادر خارجه کلیه بنادر دول متمدن استثناء از برای دخول کشتیهای تجارتی خارجه مفتوح میباشد ولی بعکس کشتیهای جنگی نمیتوانند بطور آزاد داخل در بنادر نظامی سایر دول گردند (۲) از آنجائیکه این استثناء فقط راجع به بنادر نظامی میباشد آزادی که به کشتیهای جنگی عطا شده و بواسطه آن حق دخول به بنادر تجارتی را دارند بسبب اختلافی که مابین قوای بری و بحری کرده است زیرا … از قشون بری که دولتی نمیتواند در خاک دولت دیگر داخل گردد چه این حرکت باستقلال و حق حکمرانی دولت مذکوره خلل و شکست وارد میآورد

تعیین و تشخیص شرایط و تکالیف … همینکه کشتی در آبهای ساحلی دولت خارجه داخل گردید در تحت تسلط و اقتدار و سلطنت و حق حکمرانی دو دولت واقع میشود یعنی حق حکمرانی مملکتی که کشتی در آبهای او داخل گردیده و حق حکمرانی دولتیکه بیرق آنرا افراشته است و برای آنکه دو قدرت و حکمرانی را باهم موافقت دهند باید قواعد راجع بترتیب و تنظیم بحرپیمائی و قواعد مربوط بمملکت و قضاوت دخالتی را … تشخیص و معین داشت

قواعد راجعه بترتیب و تنظیم بحرپیمائی قواعد راجعه بترتیب بحرپیمائی در آبهای ساحلی دولت خارج شامل تمام کشتیها اعم از تجارتی و جنگی میگردد … تمام کشتیها مجبورند که قوانین و ترتیبات راجعه … را و قوانین و علامات چراغ کشتی و … که بواسطه دولت صاحب ساحل معین شده مجری و محترم دارند

---

(۲) قبل از این تذکر داشتیم که عده کشتیهای جنگی در صورتیکه بعضی قوانین راجع بکشتیهای … آنها باشد ملحوظ … دارند میتوانند در بنادر نظامی خارجه داخل شوند

ثانیاً تضاد محاکمات مدنی و جنایتی — از حیث قضاوت محاکمات مدنی و جنایتی کشتیهای جنگی را ایضاً از کشتیهای تجارتی تمیز داده و تشخیص داده است

کشتیهای جنگ (۱)

حق خارج المملکت کشتیهای جنگ — کشتیهای جنگ دارای حق خارج مملکت میباشند یعنی کشتی جنگ در تمام راحتی در بنادر و در سواحل خارجه نسبت به [illegible] از [illegible] دولتی تصور نکنند و بری از اثر اقتدار است بطریقی در هیچ جهت کشتی مزبور مطیع حق حکمرانی دولتی که در بندر آن لنگر انداخته است نمیباشد

دلیل این است که این حیثیت از آنست که کشتی جنگ نماینده قدرت و استقلال دولت متبوع خویش است و در صورتیکه از مطیع محاکمات در سواحل خارجه نماینده حیثیت و سلطنت دولت متبوع کشتی را مطیع حکمرانی دولت خارجه نموده باشند در اینصورت بر خلاف آزادی و استقلال بین اثنین دول است

نتایج حق خارج المملکت کشتیهای جنگ — اولاً کشتی جنگ مطیع تضاد محاکمات مدنی دول خارج در خصوص قروضی در بواسطه کشتی تولید شده است نخواهد بود شکایت بجهت آنکه در برابر آسیب و صدمه که ازین کشتی بدیگر یک قسمتی از بندر باید برسد وارد آید لهذا میتوان این نوع مسائل را رجوع به [illegible] نهای دولت صاحب ساحل کرد و به هیچ جهه کشتی مطیع آن محاکمات نخواهد بود بلکه باید بواسطه [illegible] سیاسی دولت متبوع کشتی را مطیع رفع و محاکمه را از او مطالبه نمود

ثانیاً در نتیجه جنایاتی در کشتی جنگ اتفاق افتد و مرتکبین آن خواه اجزاء و عمله کشتی باشند خواه اشخاص خارجی (۲) محاکمات جنایتی دولت صاحب ساحل حق رسیدگی ندارد

ثالثاً [illegible] هیچ بهانه و [illegible] داخل کشتی جنگ نمیتوانند بشوند و در اینجا حق حکمرانی خود را جاری دارند و همچنین یا [illegible]

---

(۲) [illegible] اینکه مرتکب اشخاص [illegible] باشد در برای کار [illegible] یا اتفاقاً کشتی [illegible] شده و [illegible] در کشتی باشد [illegible] در [illegible] است

(۳) بعضی از مصنفین در این موضوع فرق گذاشته و میگویند در صورتیکه افراد کشتی برای انجام مشاغل راجعه بکشتی [illegible] و کار خود [illegible] مطیع قضا و محکمه نخواهند بود زیرا دولت [illegible] از حقوق خود صرف نظر نموده [illegible] در تحت [illegible] باقی میمانند و چنانچه [illegible] برای انجام کار و [illegible] خود از کشتی بیرون [illegible] باشند [illegible] مطیع محکمه خواهند بود (ابن [illegible])

پس از آنکه مرتکب جنحه یا جنایت شده به کشتی جنگ پناهنده گردد اعمال پلیس و ادارات نظمیه برای دستگیر و توقیف نمودن آن حق دخول در کشتی جنگ ندارند ولی پناه بردن به کشتی جنگ یا پناه بردن و فرار کردن از دولت خارج فرق و اختلاف کلی دارد باین معنی در طرز و طریقه و قواعد معموله استرداد او را در باره مقصری که به کشتی جنگ پناه برده باشد مجری داشته بلکه حکومت محلیه مستقیماً بر رئیس کشتی اعلام نموده و فرمانده کشتی بدون هیچ ترتیبی مقصر را از کشتی خارج خواهد نمود نیز فیمابین کشتی جنگ و خاک دولت خارج گذاشت و آن را راجع به قرار این نظامی میباشد میتوان فرق دیگری

این عمل از تقصیر آنی شمرده میشود و هیچ وقت فعلی از آن استرداد نمینامند ولی اتفاق افتاده شاکی مقتول و اجزاء کشتی در بندر دولت خارج لنگر انداخته نشده در آن صورت مقصر را استرداد نمیدانند و این استرداد بطریق مذکور صورت میپذیرد باین معنی در فرمانده کشتی مستقیماً و بعد بواسطه حکومت متبوع اطلاع داده و حکومت محلیه نیز قرار داده الحبس کرده پس از دستگیر کردن بر رئیس کشتی تسلیم مینماید و این استثنا و ملاحظه بعضی فواید عمومی معین کرده یعنی از برای آنکه کشتی بواسطه فرار اجزاء و عمله خود از حرکت ممنوع نگردد

نتیجه معافیت و حق خارج المملکت کشتی این نیست در که فرمانده و اجزاء و عمله آن از تضاد و محاکمات محلیه معاف باشند بهیچ جهه دارای معافیت و امتیاز و کلیه دریایی نیستند و ممکن است آنها را بواسطه جنحه و جنایاتی در در حال مرتکب شوند و بواسطه معاملات و تقلبات شخصی هم آنها مینماید مطیع تضاد و محاکمات جنایتی مملکت صاحب ساحل نمود

تشریفات بحری — کشتی های جنگ در دریاهای دولت خارج اقامت میکنند بعضی قواعد راجعه به تشریفات بحری دارند و عمده آنها از قرار ذیل است

اول کشتی جنگ بتقدیم و تحقیقات رسمی سلام و دو شرط بر آنکه سفیر یا سلطانی در آن کشتی نباشد زیرا در به چنین کشتی در حامل سلطان یا سفیر است تقدیم و تحقیقات سلام با کشتی دو سلام و در ترتیب سلام

هم این است در عدهٔ شلیک سلام و جواب باید مساوی باشد یعنی یک شلیک سلام و یک شلیک جواب آن است

دوم کشتی جنگ بایستی در اعیاد و جشنهای دولت خارج شرکت نموده و همراهی نماید یعنی صاحب منصبان آن باید در تشریفات عمومی در این موقع مرتب شده حاضر گردند و کشتی را نیز بواسطهٔ بیرقهای کوچک متعدد زینت دهند

(۲) کشتیهای تجارتی

اختلاف کشتی تجارتی از کشتی جنگ کشتی تجارتی برعکس کشتی جنگ دارای امتیاز حق خارج المملکت نیست و این فرق و اختلاف از اینجا ناشی میشود که کشتی تجارتی مثل کشتی جنگ نمایندهٔ قوهٔ نظامی دولت متبوعهٔ خود نبوده و مانند آن نمایندهٔ حکمرانی دولت متبوع خویش نمیباشد

وضع مخصوص کشتیهای تجارتی که وارد بنادر میشوند —— کشتی تجارتی معمولاً بطور کلی و مطلقاً مطیع حکمرانی مملکتی که در بندر آن لنگر انداخته است نمی باشند و دارای یک وضع بین بینی است. حکومتهای محلیه بهیچوجه حق رسیدگی و محاکمه در خصوص مطالبی که راجع به تنظیمات داخلی کشتی میباشد ندارند و همین طور نتوانند جنحه و جنایاتی را که در کشتی فیمابین اجزاء آن اتفاق می افتد جلوگیری کرده و سیاست نمایند در صورتیکه آن وقایع به امنیت و نظم ساحل خلل وارد ننماید و در باب قسمت اتفاقات بواسطهٔ محاکمات کشتی رسیدگی شده محاکمه میگردد و حکومتهای محلیه نیز در سه موقع ذیل حق رسیدگی دارند **اولاً** درصورتیکه در بندر کشتی نظم عمومی را بهم زند **ثانیاً** درصورتیکه ناخدای کشتی مداخلهٔ حکومت محلیه را درخواست نماید **ثالثاً** درصورتیکه جنحه و جنایتی فیمابین یکی از اجزاء کشتی و یکی از رعایای دولت ساحل اتفاق افتد (۱)

کشتی تجارتی مثل کشتی جنگ از قید تفتیش و تفحص حکومتهای محلیه معاف نخواهد بود و حکومتهای مذکوره حق توقیف

این امتیاز از تشخیص قانون دولت فرانسه قبول نموده و برحسب رأی مجلس شورای دولتی در ۲۸ اکتبر ۱۸۰۶ بمنصه [illegible]

بعضی را در کشتی دارا باشد چنانکه این حق را در کشتی شخصی اتباع خارجه در ممالک آن دولت و قیمت دارا باشد و فقط چیزیکه هست این است که قونسول دولتی را که کشتی بیرق آن افراشته بایستی مطلع سازند و در وقت تفتیش حاضر باشد

ضمیمه: ارتفاق بین المللی

تعریف — مقصود از ارتفاق بین المللی آنست که حقوق دولت دیگری را در استملاکش حصر و تحدید نماید ارتفاق یا مثبت است یا منفی (متعدی یا لازم) درصورتی ارتفاق را مثبت خوانند که دولتی را مجبور نمایند در بعضی اعمال و حرکات دولت دیگری تن در دهد و تحمل آن نماید ارتفاق منفی درصورتی است که دولتی مجبور شود که از اقدام به بعضی اعمال نکند و از بعضی حقوق خویش صرف نظر نماید

امثلهٔ ارتفاقهای مثبت — **اولاً** حق عبور قشون از خاک دولت خارج **ثانیاً** حق نگاهداشتن قشون در خاک دولت خارج **ثالثاً** حق مداخله در نظم یا ایجاد دار القضاء و محاکم در خارج

امثلهٔ ارتفاقهای منفی — **اولاً** ممانعت از اینکه دولتی در بعضی نقاط خاک خود قلاع و استحکامات بنا نماید یا عده قشون خود را از مقدار معینی زیادتر گرداند (۲) **ثانیاً** ممانعت از اینکه حق قضا را درباره اتباع دول خارجه اجرا دارد

ارتفاق بین المللی چگونه برقرار میشود؟ — چون ارتفاق بین المللی مخالف حق سلطنت و حکمرانی دول میباشد بنابراین مخالف حقانیت و حقوق وجود پیدا نمیکند و ارتفاق بین المللی نتیجهٔ وقایع ذیل است

[illegible] ولی در انگلستان عقیده مختلف و برعکس است محاکم مملکتی در محاکمه و قضاوت تمام جنحه و جنایاتی که در کشتی تجارتی اتفاق می افتد خود را ذیحق میشمارند اگرچه آن جنحه و جنایات بر امنیت ساحل خللی وارد نیاورده باشد و حتی درصورتیکه کشتی در آبهای ساحل انگلستان توقف ننموده و فقط عبور نماید (۲) چنانکه بموافق عهدنامهٔ اوتریخت [illegible] نمیتوان شهر دونکرک را محکم و دارای برج و بارو نمود و برحسب عهدنامه پاریس ۳۰ مه ۱۸۱۴ نمیتوان آنورس را بندر نظامی قرار داد

اول — رابطهٔ عهدنامه‌ها با پلتیکی سیاسی — شرایط و قیدهای مذکوره در عهدنامه‌های صلحی که پس از جنگ فیمابین دول منعقد میشود درج میگردد و در واقع تکالیفی است که غالب بمغلوب تحمیل مینماید

دویم — حقی است که دولتی بواسطهٔ زور و مرور در خاک دولت دیگر پیدا نموده و دولت طرف نیز چون مدت مدیدی بحقوق مذکوره تن در داده و آنرا قبول نموده است شرطش این است که آنرا پذیرفته باشد

اسقاط حقوق بین المللی چگونه معدوم میشود — اولاً در صورتیکه دولتیکه فایدهٔ اسقاط شامل او میشود از حق و نفع خود صرف نظر کند اعم از اینکه در عهدنامه رسماً از منفع خود چشم پوشد یا آنکه ضمناً یعنی در مدت مدید این حق خود را بموقع اجرا نگذارد دویماً در صورتیکه دو دولت یکی گردد

قسمت چهارم

(روابط دول در هنگام صلح)

باب اول — وسائل در روابط بین الدول **باب دوم** — عهدنامه‌های بین المللی

(باب اول — وسائل روابط بین الدول)

موضوع و تقسیم — وسائل روابط بین الدول عبارتست اول سلاطین یا رؤسای دول دویم نمایندگان سیاسی سیم قونسولها

اما اختلافات اصلی عمدهٔ قونسولها از سلاطین و نمایندگان سیاسی تمایز بین نوع از این قرار است سلاطین و نمایندگان سیاسی نمایندهٔ دولت‌اند برخلاف قونسولها در موضوع مأموریت حفظ منافع شخصی تبعه است در خارجه چنانکه ذیلاً ذکر میشود

فصل اول — سلاطین یا رؤسای دول

سلطان یا رئیس دولت کسی است که ادارهٔ منافع عمومی دولت بدو محول باشد چه دولت سلطنتی باشد یا جمهوری خواه

رئیس آن امپراطور باشد خواه سلطان و گراندوک و پرنس جمهوری (۱)

سلطان از حیث قانون اساسی و حقوق بین المللی — قدرت سلطنت در هر مملکت بموجب قانون اساسی آن تقرر میشود حقوق بین المللی هم کسی را که در حقیقت قدرت کاملهٔ حقیقی در مملکت دارد بعنوان سلطان و رئیس میشناسند اگرچه آن شخص غاصب باشد یا برخلاف قوانین اساسیه تخت و تاج را تصرف کرده

القاب و امتیازات و تشریفات — القاب و امتیازات و اسامی را که بموجب قوانین اساسیه برای رئیس دولتی داده میشود قطعاً داخلهٔ مملکت مرسوم است سایر دول بموجب حقوق سلطنتی و حکمرانی خویش مجازند که آنرا قبول کنند یا رد نمایند سابق تشریفات القاب سلاطین در روابط سایر دول اهمیت زیادی داشته چه شخص سلطان را با دولت یکی میدانسته لقب سلطان را دلیل عظمت ملت فرض مینمودند چنانکه این مسئله باعث منازعات عدیده بین الدول گردیده است برخلاف امروز در اهمیت القاب از میان رفته این قبیل منازعات نادر گشته و بهیچوجه شهرتی تحصیل نمیشود اما مسئلهٔ تشریفات مربوط بسلاطین در موقع مسافرت آنان در خارج در موضوع احترامات و ادبی است که بموجب عادات ملل مختلفه ترتیب درباره آنها تغییر مینماید

مصونیت سلاطین در خارج — سلاطین هنگام مسافرت در خارج دارای مصونیت و امتیازاتی هستند چنانکه بعدها مذکور خواهد گردید بنمایندگان سیاسی نیز داده شده است یعنی شخص آنان و مسکنشان مصون و از قضاء محلی یعنی حکومت محلی و جنایتی معاف میباشند و محکوم بتادیهٔ مالیات نمیشوند این معافیتها اختصاص بشخص اعلیحضرت ندارد بلکه درباره خانواده و اجزائیکه با او در سفر همراه‌اند جاری و ساریه این معافیتها احترام حقوق سلطنتی است و اگر سلطانرا شخصاً نمایندهٔ ظاهری و جهانی دولت خویش است با جرای قوانین دول خارجه مجبور نمایند شبیه آن است که دولت او را مطیع و منقاد آن دولت قرار دهند بعضی از مصنفین بدیه و ...

---

(۱) هر چه درباره سلاطین ذکر شود شامل سایر رؤسای دول نیز هست

معافیت سلاطین را حق خارج الملکی نامیده اند و این لفظ غلط بوده و معمول داشتن آن خطائی بیّن است چه در معافیت
مقر سلاطین را در خارج قطعه از خاک او تصور نموده و در تمامی حالات حقیقت را تماماً برحسب قوانین سیاسیه دولت خود
دارا بوده است و درباره منتزعین از کتاب باید دارا باشند و این عقیده غلط است چه سلاطین در مقر اقامت خود در خارجه فرمانروائی
و حکومت نتوانند نمایند و اگر به این اعمال مبادرت ورزند بر خلاف حقوق سلطنتی و دولت متوقف فیها نموده اند

معافیت از قضای محلی — **اول** از حیث کلمه جنایتی Pénal — سلطان بواسطه جنایات مرتکبه
در دولت خارج مطیع حکومت جنائی نیست آن دولت نیست محقق است ولی دولت باید این معافیت خود را مغتنم شمرده
اسباب فتنه و اغتشاش را در دولت متوقف فیها فراهم آورد و فرضاً هم سلطان مرتکب جنایه افعال گشت دستگیر نمودن و محبوس کردن
او ممکن نیست و فقط حکومت دولت متوقف فیها حق دارد سلطان را از خاک خویش مجبور به خروج نموده و هرگونه اقدامات لازمه
را برای جلوگیری افعال ناشایسته سلطان جانی فراهم آورد

دوم از حیث محاکمه مدنی — علمای حقوق در خصوص این قسمت معافیت سلطان از حیث محاکمات مدنی متفق نیستند برخی را
عقیده این است (۱) که اقامه دعوای بر سلطان چه جنبه شخصی داشته باشد و چه جنبه سلطنتی دیگران حق محاکمات ندارند برخی
دیگر هم در قانون فرانسه همراه با آنان است فرقی بین جنبه سلطنتی و شخصی گذارده اند به این معنی در مواردیکه جنبه اداره و حکومتی دارا
بوده و سلطان بواسطه مقام و حق سلطنت خویش به آنها اقدام نموده است دیوانها حق محاکمه ندارند و با تعهدات
شخصی سلاطین نسبت به تبعه فرانسه دیوانهای خارجه حق قضاوت دارا میباشند
غیر از جنبه شخصی محل نزاع فیمابین علماء است در دو مورد مطلق سلاطین مطیع دیوانهای مدنی خارجه میگردند

اول در دعاوی راجعه به اشیاء غیر منقوله متعلق به آنها در دولت دیگر واقع شده باشد

(۱) قانون مملکت بلژیک هم پیرو این عقیده است

دوم در دعاوی سلاطین بر علیه رعایای دولت دیگر در محکمه‌های خارجه و لیکن در این مورد سلطان مطیع احکام محکمه‌های خارجه شده
و اگر محکوم شد باید تمامی خسارت خارج دعوی و مخارج حکم محکمه گردد

موارد انقطاع معافیت سلطان — معافیت سلاطین در موارد ذیل مقطوع میگردد

اول — در صورت استعفای سلطان یا خلع او بموجب شورش داخلی

دوم — در صورتیکه سلطان داخل در خدمت دولت دیگر گردد در این مورد سلطان در اعمال راجعه بشغلی که در دولت دیگر قبول
نموده است مطیع قوانین و حکومت و محاکمات آن دولت خارج میشود تصور شود که این اتفاق برای دول مختلفه آلمان در هر یک در دوره
متقدم نظامی میتواند رخ نماید

سلاطین در تبدیل لباس و بطور ناشناس در ممالک خارجه مسافرت کنند حکم سلاطین معزول و یا مستعفی کرده راند زیرا سلاطین
که استعفا داده و خلع شده اند دارای هیچ نوع امتیاز نیستند چه حالت نمایندگی دولت را دیگر دارا نیستند اما سلاطین که به
تبدیل لباس و بطور ناشناس در ممالک خارجه مسافرت کنند از آن امتیاز و معافیتها بهره خواهند برد زیرا تبدیل لباس برای آنست
که سلاطین گرفتار تشریفات و مراسم تشریفاتی که در دربارهای مختلفه معمول است نگردند صحیح است اگرچه با تبدیل لباس هم
مسافرت کنند بواسطه نمایندگی دولت هرگونه امتیازات و معافیت را دارا میباشند و اگر حکومت دولت خارجه جنبه سلطنتی
و رسمی خویش را معرفی نماید

فصل دوم — نمایندگان سیاسی

موضوع و تقسیم فصل — ندرت اتفاق میافتد که سلاطین شخصاً با هم دولت خویش را داده و یکدیگر را نمایندگی سیاسی روابط دول
بواسطه مأمورین مخصوص که بنمایندگان سیاسی موسومند برقرار میگردد
برای اینکه این فصل را بتفصیل شرح دهیم به چهار فقره تقسیم مینمائیم: فقره اول حق سفارت و شرح دیپلماتیک فقره ثانی

طبقه مختلفه نمایندگان سیاسی و اجزای مأمورین سیاسی . فقره ثالث لقب و تعیین نمایندگان سیاسی و برقراری آنها
و اختتام مأموریت سیاسی . فقره رابع مشاغل و تکالیف و شرایط و امتیازات و معافیت و مرتبه و تقدم و تأخر نمایندگان سیاسی

فقره اول — حق سفارت و شرح دیپلماسی

شرح حق سفارت و دیپلماسی از عهد عتیق می‌توان گفت از روزی که دولت‌ها تشکیل شده احتیاج مراوده
با یکدیگر را لازم دانسته و برای آن نزد یکدیگر سفرا فرستادند ولی اینگونه سفرا مأموریت مخصوصه و موقتی داشته
و معمولاً موضوع مشاغل آنان را عقد صلح یا جنگ و عهدنامه و تشکیل اتحاد بوده و در مملکت محل مأموریت ابداً بطور دائمی
متوقف نمی‌شدند بلکه تا وقتیکه مذاکرات و موضوع مأموریت آنها باختتام میرسید در آنجا اقامت نموده پس از انجام
مشاغل بمملکت خود مراجعت می‌نمودند اینگونه مأموریت سیاسی در عهد عتیق برای مراودات جزئی و مذاکرات
ساده که در میان می‌آمد کافی بود ولی بعدها مناسبات بین الدول العظمی زیادت و منافع مشترکه آنان باندازه
زیاد و مهم شد که هر دولتی لازم داشت نمایندگان و مأمورین مقیم در ممالک خارجه بفرستد

گویند ریشلیو Richelieu سفارت دائمی را برقرار نموده سایر دول عمل او را سرمشق قرار دادند و امروزه
مأموریت سفارت دائمی الفعلی اهمیت و عمومیت یافته وجود آن را سبب صلح و صفا و ~~اتحاد~~ اتحاد و اتفاق ملل
میپندارند

حق سفارت — تعریف حق سفارت عبارت است از حق فرستادن و پذیرفتن
نمایندگان سیاسی حق فرستادن نمایندگان سیاسی بحق سفارت متعدی معروف است و حق پذیرفتن آنرا حق
سفارت لازم گفته اند

حق سفارت را چه دولتی دارا میباشد حق سفارت مطلقه مرتبتی را است
مستقل و آزاد و حکمران باشد اما در دول ناقص الاستقلال و حمایت شده برحسب ~~اختلاط~~ ... دول
عهدیه ~~اختلاف~~ ... نمیتوان گفت که اینگونه دول حق سفارت لازم یعنی حق پذیرفتن نمایندگان سیاسی را
دارند ولی از حق سفارت متعدی ممنوع میباشند چنانکه سابقاً مذکور گردید دولت تونس حق

حق فرستادن مأمورین سیاسی را ندارد و حفظ منافع او در خارجه بنمایندگان دولت فرانسه محول است
و بالعکس حق پذیرفتن نمایندگان سیاسی سایر دول را دارا است
دولتیکه تشکیل اتصال شخصی داده اند چون شخصیت خویش را چه از حیث روابط داخله و چه از حیث مراودات
خارجی از دست نداده اند حق سفارت لازم و متعدی را تماماً دارند
اما در اتصال حقیقی چنین نیست چه اینگونه دول در اداره امور داخله تا اندازه آزاد هستند ولی در مراودات خارجی یک محسوب
میشوند و یکی بودن آنان در انظار خارجه برابطه یکی بودن نمایندگان سیاسی آنها ظاهر میگردد
در اتحاد دول مجتمعه Confédération هر یک از دول متحده برای حفظ منافع شخصی خود حق سفارت لازم و متعدی را
دارند و هیئت اجتماعیه هم برای حفظ منافع عمومی دول متحده در موضوع قرارنامه اجتماعیه است این حق را دارا است
در دولت مجتمعه متحده چنین نیست État fédéral چنانکه هیچیک از دول جزو دولت مجتمعه متحده حق سفارت لازم و
متعدی را ندارند و فقط هیئت اجتماعیه اتحادیه این حق را متملک میگردد از این حیث اختلافی مابین دولت امپراطوری آلمان و
دول مجتمعه متحده پیدا شده است چه بعضی از دول جزو مملکت آلمان مخصوصاً باویر دارای حق سفارت مخصوص میباشند
و سفرا نزد بعضی صورتهای دول خارجه نفرستند

تعریف دیپلماسی مجموع قواعد راجعه بمراودات دول را با یکدیگر دیپلماسی میگویند دانش این قوانین
بعلم دیپلماسی و اجرای آن بصنعت دیپلماسی معروف است
موضوع دیپلماسی حفظ و وقایه صلح مابین ملل و عموم دول است بواسطه محترم داشتن حقوق و رعایت تکالیف و حقوق منافع
هر یک از آنها و انجام مذاکرات برای انعقاد عهدنامه های بین المللی ~~بین دول شروع~~ و مؤید معاهده دیپلماسی محول
است

فقره دویم — طبقات مختلفهٔ نمایندگان سیاسی و اجزاء سفارتخانها

طبقات اربعهٔ نمایندگان سیاسی بنابر نظامنامه عمومی کنگرهٔ وینه ۱۹ مارس ۱۸۱۵ و بعد قرارداد کنگرهٔ اکس لاشاپل ۲۱ نوامبر ۱۸۱۸ نمایندگان سیاسی (عمومًا) بچهار طبقه تقسیم (منقسم) شده‌اند میشوند

اول سفرا و نونس nonce (سفرای پاپ) یا لگا **دویم** ایلچی مخصوص و وزیر مختار ministre plénipotentiaire **سیم** وزراء مقیم **چهارم** شارژ دافرها سفرا

(کامله) الوکاله جنبه نمایندگی داشته نماینده شخص سلطان محسوب میشوند (۱) حق مذاکره با شخص سلطان (حق پذیرفتن در دربار سلطان؟) سفراء را معمولاً دول معظمه دارند

لگاها و نونسها نیز مانند سفرا (صفت) نمایندگی (کامله) داشته لگا در سفراء فوق العاده هستند که از جانب پاپ (برای) مأموریت فوق العاده فرستاده میشوند لگاها از میان کاردینالها انتخاب شده مأموریت آنها مطالب مذهبی بیشتر از سیاسی راجعست برخلاف نونسها که سفارت معمولی دولتی مأمور شده و هیچوقت از میان کاردینالها منتخب میشوند

ایلچیهای مخصوص و وزراء مختار نماینده دولت بوده و نزد سلطان مأموریت دارند لفظ مخصوص در ایلچی افزوده شده و همچنین صفت مختار در سفراء طبقهٔ ثانی مدتها موصوف نشده فقط محض بعضی اوقات اثری در مأموریت یا حدود اختیارات آنان نخواهد داشت

سفراء درجهٔ ثانی پاپ را internonce انترنونس نامند طبقهٔ وزراء مقیم بموجب کنگرهٔ اکس لاشاپل ۱۸۱۸ مقرر شده به طبقهٔ دیگر در برحسب عهدنامه وینه ۱۸۱۶ تعیین کرده بود افزوده شده و بین درجه دویم و سیم مقام یافته است ایطبقه نیز نماینده دولت محسوب شده

(۱) از این مطلب این نتیجه هم حاصل میشود که سفراء استقلالاً حق رفتن نزد سلطان و صحبت با او را دارند برخلاف نمایندگان سیاسی درجهٔ دویم و سیم که کتباً از وزیر امور خارجه خواهش بار حضور را مینمایند

و نزد سلطان معرفی میشوند (مثلاً در فرانسه فقط یک وزیر مقیم در دربار لوکزامبورگ دارد و منصب وی در ۱۸۹۱ در موقعیکه اتصال شخصی کرانددوشه مزبور با هلند بر طرف شد است مبدل بشارژ دافر شد) شارژ دافرها از حیث پایه با سایر نمایندگان سیاسی فرق دارند و آن اینست که نزد سلطان معرفی نمیشوند بلکه بوزیر امور خارجه معرفی شده و از طرف وزیر امور خارجه مأموریت دارند نه از جانب سلطان

شارژ دافرها به دو قسم تقسیم میشوند **اول** شارژ دافرهائیکه رئیس هیئت سفارت بوده مأموریت دائمی دارند **دویم** شارژ دافرهائیکه موقتاً در غیبت سفیر یا وزیر مختار یا وزیر مقیم امور سفارت را اداره مینمایند

اجزاء سفارت اجزاء سفارت منقسمست به اجزاء رسمی و غیر رسمی

اجزاء رسمی مرکب است **اول** مستشار (۱) **دویم** نواب **سیم** اتاشه یا **چهارم** اتاشه نظامی یا بحری **پنجم** منشی و مترجم **ششم** دفتردار **هفتم** پیشنماز یا روحانیین **هشتم** چاپار

اجزاء غیر رسمی مرکب است از **اول** اعضای خانوادهٔ نمایندهٔ سیاسی **دویم** مستخدمین **سیم** طبیب و منشی شخصی سفیر و غیره و غیره

مأموریت دائم و مأموریت موقتی مخصوصه **سفارت فوق العاده** تهنیت Cérémonie رسمیات Etiquette نمایندهٔ سیاسی ممکنست مأموریت دائم داشته باشد یا مأموریت مخصوصه برای انجام عملی معینی و صورت اول بیشتر معمول است نمایندگانیکه برای انجام عملی مأمور میگردند جز عملیکه مذاکره آن بر آنها محول شده اختیاری ندارند

(۱) حکم ۱۱ اکتبر ۱۸۹۱ در فرانسه منصب درتبهٔ مستشاری را منسوخ کرده و تدریج بجای مستشارها نایب اول نامیده میشد نواب اولی هر درجه با انجام شغل خود مشغولند برای هر طبقه بودن با مستشارهای سابق مدل حق استعمال لقب مستشار سفارت را دارند (ابعادی)

اما سفرا فوق العاده تهنیت و تسلیت Envoyer d'étiquette Cérémonie
نماینده‌گانی هستند که در مراسم فوت یا تاج گذاری سلاطین مأمور میشوند این مأمورین حق دخالت در امور پلتیکی ندارند
مگر اینکه نامه مخصوصی در آن باب داشته باشند ولی بسیار نیست در صورت داشتن اختیار نامه راجع بقضیه
امور حقیقی هر یک بنوبه نماینده‌گان سیاسی را نماینده فوق العاده تهنیت یا تسلیت نمیتوان گفت

هیئت **مجمع نماینده‌گان سیاسی** Corps diplomatique — مجمع (هیئت) نماینده‌گان سیاسی عبارت است از مجموع نماینده‌گان
دول خارجه در دربار دولتی معینی این هیئت دارای شخصیت واحده نیست و مرکب از اجتماع اشخاصی میباشد
که از اد بهیچوجه مطیع یکدیگر نیستند فقط بعضی روابط اشتراکی بین آنها موجود است

وزیر امور خارجه وزیر امور خارجه در هر مملکت رئیس بلا واسطه نماینده‌گان سیاسی است مشاغل وزیر امور خارجه
از این حیث بدو قسم منقسم میشود **اولاً** مذاکرات با مأمورین دول خارجه **ثانیاً** دادن دستور العمل
بمأمورین دولت متبوعه خود در خارجه . دستور العملهائیکه وزیر امور خارجه بنماینده‌گان سیاسی خود میدهد دو قسم است
یکی دستور العمل عمومی است که وزیر امور خارجه در بدو مأموریت بنماینده جدید سیاسی میدهد و محتوی بر ترتیب
مراودات دولت خود با دولتی که محل توقف اوست و همچنین حاوی رویه رفتار معمولی آن نماینده است
در دولت متوقف فیها قسم ثانی دستور العملهای خصوصی راجع بقضایای معین و مذاکره مخصوص است
در ازمنه سابقه در روابط بسیار مشکل بوده دستور العملهای عمومی بسیار معمول و متداول بوده است لکن امروزه
تقریباً متروک گشته معمول نیست چه ضرری هم برای دولت دارد زیرا رویه همیشگی دولت را قبل از
وقت مرتب و منظم نموده و دولت مذکوره مجبور به پیروی آن رویه میباشد امروزه طرز ترتیب
مخابرات تلگرافی مختلف و سریع است دول اخطار حوادث را بر دستور العملهای عمومی ترجیح داده

دستور العملی بنماینده‌گان خود در مواقع بروز و حدوث اتفاقات متدرجاً برای آنان میفرستند
نماینده‌گان و مأمورین Agents et commissaires غیر از نماینده‌گان سیاسی مطلق دول بعضی نماینده‌گان (مأمورین) از قبیل
اژان و کمیسر بدول خارجه میفرستند
اژانها گاهی برای فرستادن آذوقه و مهمات جنگ در موقع جنگ و کشتی تجارتی بخارجه مأمور میشوند و گاهی برای مذاکرات مخصوصه (اژان سکره
بمأموریت علمی تاریخی و غیره نیز مأمور شده گاهی یک یا چند نفر از دانشمندان خود را برای کارش یا تعیین اوضاع اداره مملکتی خارجه مأمور
مینمایند این طبقه مأمورین بهیچوجه از حقوق و امتیازات و معافیت مأمورین سیاسی بهره نبرده حائز سمت ... نیستند
و مطیع قوانین و محاکمات دولت متوقف فیها میباشند گاهی نیز کمیسرها را برای حضور یافتن در بعضی مجالس از
قبیل کمیسیون پست و تلگراف و کمیسیون بین المللی متعلق بتجارت آثار صنعتی و ادبی و غیره مأمور میسازند اگرچه وکلا
بنماینده‌گان سیاسی نزدیکترند ولی هیچ شباهتی بآنها ندارند و هم ردیف آنان محسوب نمیشوند و قانوناً حقوق
و امتیازات آنها را نخواهند داشت لکن بر حسب نزاکت و ادب دول بهر گونه مأمورین خارجه امتیازات و
معافیت مأمورین سیاسی را میدهند

فقره ثالث — نصب و برقراری مأمورین سیاسی و اختتام مأموریت سیاسی

اولاً نصب مأمورین سیاسی — نصب مأمورین سیاسی بر حسب قانون داخله هر دولتی مقرر میشود و هر دولتی بموجب حق
سلطنت و حکمرانی خود مختار است که بر حسب میل خویش از هر طبقه چهارگانه نماینده‌گان سیاسی که بخواهد بدولت خارجه بفرستد
اگر دولت طرف دولتی است مقتدر و مراودات با آن زیاد است و احترام کردن بآن برای دولت مأمور کننده
مفید فایده است معمولاً سفیر میفرستند و اگر بالعکس دولتی است ضعیف و کوچک یا مراودات با آن محدود و کم
وزیر مقیم یا شارژ دافر به دربار آن مأمور میکنند دو دولت در مراودات خویش مجبور نیستند که از یک طبقه

نمایندگان سیاسی در دربار یکدیگر مأمور نمایند یعنی اگر یکی از آن دول سفیری در دربار دولت دیگر مأمور نماید دولت ثانی
مقابلتاً سفیر یا وزیر مختار و وزیر مقیم انتخاب نمایند چنانکه دولت سویس وزیر مختار در پاریس داشته در صورتیکه نماینده
دولت فرانسه در دربار سویس سفیر کبیر است ولی بر حسب مراسم و آداب چنین است دولت ها با هم مراوده
دارند از یک طبقه مأمور سیاسی در دربار با هم سفیر شد

و هم چنین هر دولتی مجاز است بموجب میل خویش شرایط لازمه برای تحصیل منصب مأموریت سیاسی معین نماید و برای هر محل مأمور
سیاسی بمیل خویش منصوب نماید

دولت متبوعه حق سفارت لازم داشته باشد و دربار او نماینده سیاسی مأمور میشود حق دارد و از پذیرش نماینده سیاسی کلیةً اجتناب
ورزد ولی میتواند بواسطه آنکه ~~...~~ و ایراد استحقاق شخصی نماینده سفیر را نزد مأمور میشود نپذیرد و برای اجتناب
از این تقاضا ممکن است اسباب عذرش در مراوده است بین دول بود چنین مرسوم است دولت قبل از تعیین رسمی
مأمور سیاسی دوستانه از دولت طرف استمزاج نماید و پس از آنکه مطمئن گردید ایرادی بر شخص نماینده سیاسی
نبوده و دولتی در دربار آن میرود نماینده مذکور را شخص امین و دقیق تصور مینماید Persona grata
نصب مأمور سیاسی را رسماً اعلان میکند **ثانیاً برقراری مأموریت سیاسی** دولتیکه نصب مأمورین سیاسی وطنی
در رسمی نسبت بدولتی در ... کرده است دارای این مقام و رتبت میشود لکن نسبت بدولت متوقف فیها
وقتی این رتبت مؤثر خواهد بود مأمور سیاسی اعتبارنامه خویش را تقدیم کرده و در کار خود مستقر گردد

اعتبارنامه (des lettres de créance) ~~اعتبارنامه~~ فرمانیست رسمی برای ثبوت نمایندگی
مأمور سیاسی و اختیارات او در نماینده که دولت متبوعه در خارجه اش میگردد ~~...~~ اعتبارنامه متضمن بر اعلان برقراری
روابط صلح و دوستی بین دولت متبوعه مأمور سیاسی و دولت متوقف فیها و حاوی اسم و القاب و شئونات

نماینده سیاسی است **اعتبارنامه** در نمایندگان درجه اول و دوم رسم داده میشود بامضای رئیس دولت متبوعه
نماینده بوده و به رئیس دولت متوقف فیها خطاب میشود اعتبارنامه شارژ دافرها بامضای وزیر امور خارجه دولت
متبوعه رسیده و بوزیر امور خارجه دولت متوقف فیها خطاب میشود

چون مأموری نماینده چند دولت باشد یا در دربار چند دولت مأموریت داشته باشد از جانب هر دولتی که مأمور میشود
اعتبارنامه مخصوص و جداگانه داشته و نزد هر یک از دولی که مأموریت دارد اعتبارنامه علیحده تقدیم مینماید
تقدیم اعتبارنامه نماینده سیاسی بمحض آنکه بخاک دولت متوقف فیها وارد شد بوزیر امور خارجه آن دولت
اطلاع داده سواد اعتبارنامه خویش را نیز برای او میفرستد این اطلاع اهمیت تامه دارد چه رتبه تقدم و تأخر او
نسبت بسفرای هم طبقه وی از آن روز محسوب میشود پس از آن مأمور سیاسی در ملاقات رسمی با رئیس دولت متوقف
فیها (نسخه اصلی) اعتبارنامه خود را تقدیم مینماید

تقدیم رسمی اعتبارنامه بر حسب تشریفاتی که هر دولتی موافق حق حکمرانی خویش مرتب و مقرر میدارد وقوع مییابد و تشریفات
مخصوصه بر حسب درجه مأموریت نماینده سیاسی مختلف است هر دولتی در پذیرائی نمایندگان سیاسی باید کمال مواظبت را
داشته و از اعمال و رفتاریکه اسباب توهین یا رنجش دولت متبوعه سفیر گردد امتناع ورزد

ثالثاً اختتام مأموریت سیاسی مأموریت مخصوصه یا فوق العاده Mission speciale
چون مأموریت وکیل سیاسی فوق العاده موقتی باشد انجام آن امر مأموریت ~~اعتبارنامه~~ او را نیز از درجه اعتبار ساقط مینماید
~~از تصدی مأمورین فوق العاده~~ تهنیت و تسلیت

مأموریت دائمه m. permanente مأموریت دائمه ممکن است بطریق منتظم یا غیر منتظم اختتام
پذیرد **اختتام منتظم مأموریت سیاسی** fin normal de la mission مأموریت سیاسی بطریق منتظم در مواقع ذیل

[illegible]

ختم نگیرد **اول** برابطهٔ فوت نمایندهٔ سیاسی **دویم** برابطهٔ احضار مأمور سیاسی در هنگام اثر اعتبار نامه مأمور سیاسی
از زمان ابلاغ احضار آن بدولت متوقف فیها بعد بر طرف خواهد شد اگر مأمور سیاسی نزد خود سلطان مأموریت داشته
باشد در تشریفات رسمی از وی مرخصی خواسته و تشریفات تشریفاتی در هر دولت بطور مخصوصی مقرر گردیده است
سلطان هم رضایت نامه موسوم به لتر دو کرانس Recréance مأمور سیاسی در خطاب سلطان دولت
متبوعهٔ او تسلیم مینماید در آن ختم مأموریت سیاسی را ذکر و تشریح مینماید **سیم** برابطهٔ ترفیع مقام مأمور
سیاسی در صورتیکه محل مأموریت او تغییر نکرده باشد شده دارنده [illegible] نمایندهٔ دولت متبوعهٔ خویش است در دربار
دولت دیگر بمقام سفیر کبیر ارتقا یابد بدیهی است که مأموریت جدیدی باو داده شده است هنگام اعتمادنامه
مجدّدی در آن سمت جدیدی درج شده است باید برای [illegible] فرستاده شود **چهارم** در موقع فوت
یا خلع یا استعفای رئیس دولت متوقف فیها برابطهٔ بروز انقلابات در [illegible] در موقع اعتمادنامه جدیدی برای
مأمور سیاسی سفیر شد **پنجم** در مورد فوت یا استعفا یا خلع رئیس دولت متبوعه بر جانشین آن لازم است مجدداً
اعتمادنامه‌های جدیدی [illegible] مأمورین خویش را در خارجه مجدداً مقرر دارد

قانوناً [illegible] گفت در موارد چهارم و پنجم ابداً خدشه بر مأموریت نمایندگان سیاسی وارد نمی‌آید چه دولت
تغییر نکرده و مأمور سیاسی نمایندهٔ دولت است نه شخص سلطان ولی عادت بر این جاری شده در این دو مورد
اعتمادنامه را تجدید نمایند و رسماً هم تقدیم اعتمادنامه جدید سبب آن میشود که سلطان جدید [illegible] سلاطین سایر
دول خود را معرفی نموده و [illegible] تجدید و مراوده [illegible] بنماید

اختتام غیر منظم مأموریت سیاسی Irrégulier اختتام مأموریت سیاسی بطور غیر منظم در موارد
ذیل صورت وقوع مییابد **اول** وقتی که از جانب دولت متوقف فیها نسبت بدولت

متبوعهٔ سفیر یا شخص سفیر اهانت وارد آید در امور دولت متبوعهٔ سفیر میتواند بمأمور خود حکم نماید تا تذکره
عبور خویش را خواسته روابط سیاسی را با دولت متوقف فیها منقطع سازد مأمور سیاسی اگر خود را در مملکت متوقف فیها
در خطر دید میتواند بدون اخذ دستور العمل از دولت متبوعه تذکرهٔ خویش را گرفته قطع روابط سیاسی را با دولت
متوقف فیها بنماید لکن در اینموقع مسئولیت رفتار بعهدهٔ سفیر است و اگر دولت متبوعه [illegible] تکذیب نماید بدیهی
است روابط سیاسی منقطع نشده باشد **دویم** در موقع اعلان جنگ بین دو دولت نمایندگان
دولتین متحاربتین هر یک تذکره‌های خویش را گرفته از خاک ممالک [illegible] خارج میشوند **سیم** در صورتیکه مأمور
سیاسی نسبت بدولت متوقف فیها مرتکب تقصیر مهمی میشود آن [illegible] تذکره او را داده بخروج از خاک خود مجبور سازد
بدون اینکه منتظر دریافت احضار نامه معمولی سفیر از جانب دولت متبوعه [illegible] گردد ولی [illegible] است در اخراج کردن سفیر
در موارد بسیار سخت و مهم [illegible] ندرت و در صورتیکه بی احترامی فوق العاده نسبت بدولت متوقف فیها کرده باشد مجری
[illegible] محقق است دولت متبوعهٔ سفیر جهة رفتار آن دولت را خواسته و اگر دلایل [illegible] نباشد در مقام مؤاخذه بر خواهد
آمد و مجبور بعذرخواستن ترضیه میشود و دولت اخراج کننده سفیر مجبور بدادن ترضیه میشود

تعطیل **تعویق مأموریت سیاسی** مأموریت سیاسی در موارد ذیل تعطیل میشود **اول** در صورتیکه موانع شخصی از قبیل
مرض و غیره مدت مدیدی مانع رفتن سفیر بمحل مأموریت و انجام دادن مشاغل آن میشود **دویم** وقتی در شورش در داخله
مملکت بظهور رسد تا زمانیکه عاقبت امر معلوم است **سیم** وقتی بین دولتین اختلافاتی روی دهد [illegible] موقتاً تا رابطهٔ
سیاسی اتفاق افتد در تمام این موارد چون سبب [illegible] مرتفع شد روابط سیاسی باز مستحکم شده تجدید اعتمادنامه لازم نیست

فقره چهارم — مشاغل — مصونیتها — تشریفات — ~~درجه و رتبه~~ تقدم و تأخر —
تکالیف نمایندگان سیاسی

(۱) مشاغل مأمورین سیاسی

شاغل دوگانه — مأمورین سیاسی بعضی شغل مخصوصه بخویش دارند و برخی شاغل دیگر در میان ایشان و قونسولها مشترک است

شاغل مخصوصهٔ مأمورین سیاسی شغل مخصوصهٔ نمایندگان سیاسی از قرار ذیل است

اول نمایندگی دولت متبوعه در مملکت خارجه از این حیث مأمور سیاسی واسطه بین حکومت متبوعه و حکومت خارجه است

دویم مذاکره نمودن بنام دولت خویش با دول خارجه **چهارم** **سیم** مراقبت و مواظبت در بسیاری که مجری است در امور مملکت متوقف فیها شغل اخیر اهم ترین شاغل نمایندگان سیاسی است نمایندهٔ سیاسی باید تمام وقایع و رفتار حتی مقاصد دولت محل توقف را به دولت متبوعهٔ خود اطلاع داده برای انجام این شغل ناچار است مراوده و کنجکاوی کند و اطلاع نماید لیکن تا درجه‌ای از مراسم ادب دیپلماتیک خارج گشته و با عمالیکه منافی افکار دولت است متمسک گردد

آیا مأمور سیاسی برای کسب اطلاعات لازمه از امورات مملکت متوقف فیها و تعیین قوهٔ نظامی و استعداد دفاعیه مخفیه و مقاصد سیاسی آن می‌تواند به عمال رعیهٔ دولت متوقف فیها رشوه بدهد یا نه همسئله مختلف فیها است لکن چیزیکه عموماً پذیرفته شده این است که وکیل سیاسی میتواند اطلاعات لازمه و مفیده در محل توقف خویش حاصل کرده به دولت متبوعهٔ خود راپورت دهد و این رفتار را منافی نظم عمومی نخواهد بود در صورتیکه کنجکاوی‌های خویش را با احتیاط به زبردستی بعمل آورد ~~بهیچ وجه تقصیر محسوب نخواهد~~ مورد مسئولیت و مؤاخذه

شاغل مشترکه بین مأمورین سیاسی و قونسولها — نمایندگان سیاسی در ممالک نیست فقط اتباع خود از تعدیات ... حکومت محلیه با قونسولها شریک و علاوه مأمورین سیاسی مانند قونسولها بعضی شغل مخصوصه نوتر و غیره داشته میتوانند مراسم ازدواج و ثبت وصیت را ~~داوطلب ذکر شده نسبت~~ به اتباع خود مجری دارند و در این شاغل اغلب دفتردارها (شانسلیه) سفارت مداخلت کرده گاهی هم بجای سفیر شغل فوق را انجام میدهند در شرق اقصی و در بلاد شرقی خاک عثمانی وکلای سیاسی مانند قونسولها بموجب عهدنامه‌های کاپیتولاسیون حق قضا درباره اتباع خود در ممالک کاپیتولاسیونی نامیده گاه

اصطلاحی مفصلاً در فصلی راجع به قونسولها ذکر میشود

(۲) معافیت مأمورین سیاسی

تعریف معافیت سیاسی بعضی امتیازات فوق‌العاده را مانند که به مأمورین سیاسی داده میشود تا ایشان آزادی لازمه را برای اجرای مأموریت خود دارا باشند

تعداد معافیتهای نمایندگان سیاسی از قرار ذیل است **اول** مصونیت شخص سفیر **دویم** مصونیت مسکن و توقفگاه و همراهان و چاپار مأمورین سیاسی **سیم** معافیت از حکومت جزائی **چهارم** معافیت از حکومت مدنی **پنجم** معافیت از تادیهٔ مالیات **ششم** حق اجرای مراسم مذهبی

مبنی و اساس معافیتهای مأمورین سیاسی مبنای معافیتهای مأمورین سیاسی در دو چیز است **اول** چون نمایندگان سیاسی نمایندهٔ دولت آزاد و مستقل هستند مانند دولت موکل خود نباید مطیع سلطان دولت متوقف فیها یا دولتی که در آن مملکت کرده‌اند (اکس ترانسیکه) که نمایندگان سیاسی حکم زبان و نطق سلطان متبوعهٔ خود را دارند و این زبان باید آزاد باشد — **دویم** — معافیت نمایندگان سیاسی لازم و ملزوم شغل آنهاست و اگر وکلای سیاسی مخصوص اطاعتی سلطان محل توقف داشته باشند با اطمینان و لیاقت و آزادی کامل و لازم از عهدهٔ ادای تکلیف خود بر نمی‌توانند برآیند **سابقاً در تاریخ روم مذکور بوده** که empediateur lega ... یعنی باید مأمورین سیاسی را در ایام شغل ممانعت ننمود و این تئوری نیز موافق آن عقیده که در حرکات و رفتار مأمورین سیاسی نباید مانعی فراهم آورد زیرا اگر ممکن بود در موقعی مقتضی بود آنها را متهم بارتکاب جنایت کرده و دستگیر نمودند یا آنها را مدیون جمع قرار بدهند

کسانیکه از حق معافیت بهره دارند اشخاصی ذیل میباشند **اول** رئیس سفارت و زوجه و اعضای خانوادهٔ او (بن فیس) که در صورتیکه معافیت سفیر به زوجه و خانواده‌اش تعلق نگیرد آزادی او ناقص خواهد بود

دوم اجزای رسمی سفیر از قبیل نیابت سفارت و نواب و غیره معمولاً نیز اجزای غیر رسمی از حق معافیت بهره دارند
مثل منشی شخصی و مستخدمین و غیره ولی در صحت و توسعهٔ این مطلب بر حسب مراسم ادب است نه بموجب قانون
اعضای خانوادهٔ سفیر و نیز از حق معافیت بهره دارند در دربار سفارتخانه منزل داشته و دارای مسکن و شغل خارجی نباشند
باید دانست در نمایندهٔ سیاسی میتواند حق معافیت را از اجزای غیر رسمی خود سلب نموده و صورتیکه یا از آنها مرتکب جنحه و یا جنایتی
شوند حکومت محلیه را در تعقیبات خود آزاد نماید

اول مصونیت شخصی نمایندهٔ سیاسی مصونیت شخصی یکی از امتیازات نمایندهٔ سیاسی بوده و در هر زمان مجری و معمول
گشته است چنانکه رومیهای قدیم میگفتند سانکتی هابنتور لگاتی Sancti habentur legati
یعنی باید مأمور سیاسی محترم و مقدس باشد
مصونیت شخصی نمایندهٔ سیاسی عبارت از اینست که حکومت محلی متوقف باید وسایل مواظبت را داشته که در از هرگونه هتک احترامی
یا صدمه و حمله و جنایتی که نسبت به سفیر وارد آید بهیچوجه از احترامات آنها کاسته نشود و از تمام چیزهائیکه هتک حرمت مأمور
سیاسی میشود جلوگیری نماید و اگر با وجود سعی دولت جنایت یا صدمه بنمایندگان سیاسی وارد آید یا هتک احترام مأمور سیاسی
بشود باید حکومت مرکزی جانی و مقصر را دستگیر نموده تنبیه سخت نماید
در قانون اغلب دول تنبیه و سیاست مخصوصی برای اشخاصی که صدمه به نمایندگان سیاسی وارد بیاورند یا هتک حرمت و یا اهانت نمایند
معین شده است (از جمله بموجب فصل ۳۷ قانون اطباعات ۲۹ ژوئیه ۱۸۸۱ در فرانسه کسیکه نسبت بسفرا
در ملاء عام هتک حرمت سفیر یا وزیر مختار و یا شارژدافر یا سایر نمایندگان سیاسی دول را در دربار فرانسه نماید
سیاست و تنبیه سخت خواهد شد) بموجب حق مصونیت مأمورین سیاسی از تعرضات و تجاوزات حکومت خارجه مصون
میگردند و اگر حکومتی بر خلاف تکلیف خود مرتکب جنایتی نسبت به نمایندهٔ دولت خارجه شود یا هتک حرمت وی را نماید

باید ترضیهٔ خاطر آن دولت را بجا آورد و یا بواسطه اقامهٔ دلائل مکفیه برای ثبوت حقانیت خود معذرت آرد والا دولتی که بر خلاف
حقوق آن رفتار شده است میتواند اعلان جنگ بدولت مقصر نماید

موارد انقطاع حق مصونیت شخصی مأمور سیاسی نمایندهٔ سیاسی که خود اسباب هتک حرمت یا جنایت را بواسطهٔ بعضی اقدامات
شخصی برای خود فراهم نموده نمیتواند ادعای حق مصونیت نماید اولاً اگر نمایندهٔ سیاسی کسیرا به دوئل (جنگ تن بتن)
بطلبد یا قبول دوئل بنماید در آن موقع کشته و یا مجروح گردد حق مصونیت از وی منقطع است ثانیاً وقتی که مأمور سیاسی
خود را داخل شورش عمومی نموده در آن اثنا از هرگونه صدمه چه از جانب شورشیان و چه از طرف قوهٔ نظامی که مأمور جلوگیری
شورش میباشند وارد آید نمیتواند ادعای حق مصونیت کند ثالثاً چون نمایندهٔ سیاسی که تصنیف کند دچار
نقادی گردد یعنی اگر بر نوشتهٔ او وارد آورده تمسخر نمایند نمیتواند ادعای حق مصونیت نماید

دوم مصونیت مسکن و نوشتجات و منقولات و چاپارهای نمایندگان سیاسی

مسکن شخصی مأمور سیاسی مصون است و کسی را حق دخول در آن بدون اجازهٔ نماینده نیست چنانکه حتی ایام در ادای صدای سفارت
اتفاق افتد چه قاتل یا مقتول از اجزای سفیر باشند یا تبعهٔ دولت متوقف فقط بتحریک از عمال سیاسی عدلیه میتوانند برای تفتیش
دوایر یا دستگیر نمودن مقصر داخل سفارت بشوند و همچنین اگر یکی از رعایای دولت محلی که تبعهٔ سفیر مرتکب جنایت یا جنحه شده
بسفارت پناه برد دخول در آن محل برای دستگیر نمودن جانی جایز نیست بلکه در این موارد باید بسفیر اطلاع داده و تسلیم مقصر را
از خود او خواست سفیر هم باید قاعدةً این خواهش را قبول نموده جانی را گرفته و تسلیم عمال عدلیه نماید نه اینکه مصونیت سفارت را
بهانه قرار داده منزل خویش را مأمن بدکاران و مقصرین سازد

آیا باید سفارتخانه را مانند خاک دولت متبوعهٔ نمایندهٔ سیاسی تصور نمود ——— اغلب علما برای ثبوت حق مصونیت سفارتخانه
اظهار داشته اند در آن محل را باید مثل قطعهٔ از خاک دولت متبوعهٔ نمایندهٔ سیاسی تصور نمود و حق خارج المملکتی را باید داد

بعقیده ما چنین تشبیه صحیح نیست چه مابین اراضی دولت متبوعه نماینده سیاسی و سفارتخانه شباهتی است زیرا اگر سفارت قطعه‌ای از دولت متبوعه سفیر می‌بود مأمورین سیاسی فقط در استرداد مقصرین بایستی موافق قواعد و قوانین استرداد رفتار نمایند در صورتیکه بهیچوجه این قواعد در تسلیم مقصرین در سفارت پناه برده است مجری نمی‌گردد لهذا معلوم میشود در شباهت تامه میان سفارتخانه و خاک دولت متبوعه سفیر وجود ندارد و مصونیت مسکن نماینده سیاسی مانند سایر امتیازات و معافیتهای یکی از لوازم شغل اوست و بدون مصونیت مسکن آزادی که برای انجام مأموریت خود لازم دارد موهوم می‌گردید

کالسکه سفیر در هنگام حرکت در حکم سفارتخانه را دارد و نمی‌توان او را توقیف و تفتیش نمود همچنین مصونیت شامل اثاثیه و نوشتجات و مخابرات مأمورین سیاسی و چاپارهائیکه در مواقع لزوم بنزد دولت متبوعه خویش میفرستند میشود ولی باید ملاحظه نمود چون اغلب اتفاق میافتد مخابرات سیاسی نقض گشته برای اجتناب از این امر مأمورین سیاسی بجای اینکه مراسلات خود را بخط معمول بنویسند طوری مینویسند که جز دولت متبوعه خویش دیگری از آن نفهمد اینقسم خط نویسی را رمز گویند Chiffre در هر دولتی رمز مخصوصی است و در هر وزارت امور خارجه اداره ایست که اداره رموزات مینامند شغل محوله این اداره نوشتن مراسلات وزیر امور خارجه است برمز برای نمایندگان سیاسی و کشف نمودن مرموزات مأمورین سیاسی برای وزیر امور خارجه باید دانست در مخابره رمزی هر چند اعتباری ندارد چه اغلب نویسندگان در عاقبت بکشف مرموزات نائل میگردند چنانکه در مائه سیزدهم دربار ونیز بواسطه مهارت در کشف مرموزات و بواسطه در فهمیدن خیالات مخفیه دربارهای خارجه شهرت و اقبال کاملی حاصل نموده بود لکن هرگز این نوع اعمال ندرتاً واقع میشود و نقض اتفاقی مراسلات سیاسی در صورتیکه وقوع یابد یکی از حرکات بر خلاف حقوق ملل محسوب میشود

سیم معافیت از حکومت جنائی

مأمورین سیاسی مطیع قوانین و محاکم جنائی دولت

متوقف فیها نیست اگر مأمور سیاسی مرتکب جنحه و جنایتی شود حکومت محلیه نمیتواند هیچ اقدامی بر ضد او نماید نمیتواند رسماً توقیف کند یا او را برای رسیدگی و تحقیق در محکمه حاضر نماید و یا محاکمه نماید فقط سلطان دولت متوقف فیها میتواند احضار او را از دولت متبوعه او بخواهد و اگر جنایت نماینده سیاسی موجب نقض شرف و حیثیت دولت باشد حکومت محلی توقف او میتواند تذکره عبور ویرا داده حکم سابق مذکوری شد اسیرا مجبور بخروج نماید معافیت از حکومت جنائی شامل اعضای خانواده و اجزای غیر رسمی سفیر نیز میشود ولی باشتراطیکه سابقاً مذکور شد پس اگر یکی از اعضای خانواده یا اجزای غیر رسمی نماینده سیاسی مرتکب جنحه یا جنایتی شده عمال محلی حق توقیف و محکمه‌های محلی حق رسیدگی و سیاست او را ندارند ولی چون این اشخاص فی نفسه و مستقیماً این معافیت را دارا نیستند بلکه اعطای این حق بآنان بملاحظه مربوط بودن ایشان بنماینده سیاسی است و مسدوده برای آزادی و استقلال نماینده سیاسی حق معافیت بایشان داده شده است پس نماینده سیاسی میتواند از حق معافیت ایشان چشم پوشیده عمال محلی را اجازه دهد بتوقیف و جزا و قصاص و در صورت ثبوت تقصیر ایشان به تنبیه مقصر مبادرت نمایند در صورتیکه نماینده سیاسی حق معافیت را متمسک قرار داده بخواهد یکی از اجزای خود را از حکومت عدلیه دولت متوقف فیها نجات دهد دولت متوقف فیها حق دارد محاکمه و تنبیه مقصر را بواسطه نقضت طبیعی آن یعنی حکام دولت متبوعه سفیر درخواست نماید در اینصورت مأمور سیاسی مجبور است همه نوع مساعی بکار برده تا مقصر را بمملکت خویش فرستد

بعقیده معافیت از حکومت جنائی نمایندگان سیاسی را نمیتوان برای شهادت در محکمه احضار نمود فقط میتوان از او درخواست کرد در شهادت خود را کتباً ارسال نماید و در صورتیکه نماینده سیاسی از دادن شهادت کتبی نیز امتناع ورزد او را نمیتوان باجرای این امر مجبور ساخت نماینده سیاسی حق محاکمه درباره اجزای خود دارد یا نه در صورتیکه قوانین تا نماینده سیاسی شد را الیه را مجاز دارد آیا حق محاکمه درباره اجزای خود دارد (خیر) نماینده سیاسی چنین حقی را دارا نیست زیرا نقض کاملی بر حق حکمرانی و سلطنت دولت متوقف فیها وارد میآورد

و آزادی لازمه نمایندگان سیاسی در انجام مشاغل مرجوعه را مستوران برای نقض حق حکمرانی دولتی کافی دانسته آزادی نمایندگان سیاسی بواسطه معافیت وی و همراهانش از قضاوت محاکم محلی بقدر کفاف محفوظ میشود حق قضاوت شخصی برای او لازم نیست در این موارد فقط کاریکه سفیر میتواند بانجام آن اقدام کند تسهیل اقدامات حکومت محلی دولت متبوعه اوست یعنی بطور صحیح تحقیق مطلب و جمع آوری شهادت و فراهم نمودن وسایل لازمه برای آنکه بتوانند مقصر را در محکمه ای دولت متبوعه او بسهولت محاکمه و سیاست نمایند مثلاً میتواند مقصر را استنطاق نماید و شهادت اجزای سفارتخانه را در آن کار بخواهد ولی نمیتواند شهود خارجه را مجبور نماید که در حضور وی حاضر شده شهادت دهند و برای انجام این امر لازم است همراهی از عمال محلی بخواهد زیرا در صورتیکه حق احضار شهود خارجه را میداشت معنی این بود که حق قضاوت را نیز دارا است

چهارم معافیت از حکومت مدنی —— نمایندگان سیاسی از حکومت مدنی دولت متوقف فیها نیز معاف اند زیرا نمیتوان تشخیص داد که نماینده سیاسی در چه جنبه این تعهد را متقبل شده است چنانکه در جنبه شخصی اش نماینده سیاسی تعهدی کرده مثلاً استقراضی کرده باشد دیوانخانه های محلی حق قضاوت نخواهند داشت چه در این نوع موارد حکم دیوانخانه ممکن است منتهی بر توقیف شخص یا اموال سفیر بشود و این حکم بر آزادی و احترام سفیر خلل وارد آورد از این نکته چنین مستفاد میشود که سفیر حق استفاده از آزادی دین دارد ولی طلبکاران باید بوزارت سیاسی متمسک شده بوزیر امور خارجه دولت متبوعه خود شکایت نماید و وزیر امور خارجه هم شکایت مذکوره را بدولت متبوعه سفیر برساند معافیت از حکومت مدنی شامل کلیه اجزای سفارت هم میشود ولی مامور سیاسی میتواند از این معافیت اجراً چشم پوشیده بدیوانخانه محلی حق محاکمه دهد در باره اشخاص معافیت خود را برای رهیدن از قید محاکمه مدنی حکومت محلی توقف طلب نماید دولت محلی توقف حق تقاضای محاکمه داشته میتواند از دولت متبوعه آنها درخواست نماید عرض طلبکار را راجع به محکمه ایکه حق رسیدگی دارد نماید

مواردیکه معافیت از حکومت مدنی منقطع میگردد —— استثناً در بعضی از موارد دیوانخانه های مدنی حق محاکمه بر مامورین سیاسی دارد **اولاً** در صورتیکه موضوع دعوای اموال غیر منقوله مامور سیاسی بوده مشروط بر اینکه خانه یا ملک مزبور بسمت مامور در تصرف ماموریت او نباشد **ثانیاً** وقتی مامور سیاسی خود بمحکمه عارض شود باید مطیع حکم محکمه شده در صورت ثبوت عدم حقانیت سفیر محکوم به ادای مخارج مرافعه میشود ولی هرگاه مدعی علیه در ضمن محاکمه ادعای متقابل بر مامور سیاسی نمود مامور سیاسی مجبور بجواب نیست چه ادعای مدعی علیه وسیله دفاعیه برای او نبوده بلکه اساس ادعای جدیدی در آن موجود است

مامور سیاسی آیا میتواند از معافیت خود چشم پوشیده و راضی شود که او را در محاکم مدنی دولتی متوقف فیها احضار نمایند در جواب این سوال آراء مختلف است

بعضی را عقیده این است که معافیت مامورین سیاسی از قضاوت محلی یکی از قواعد عمومی حقوق بین الملل است و از این جهة دیوانخانه ها حق محاکمه ندارند in comptence ratione material (یعنی عدم حق قضاوت بر این موضوع) منتج میگردد در خود محکمه باید آنرا اظهار دارد و لو آنکه وکیل سیاسی آنرا بمیان نیاورد و یا صراحتاً از آن حق چشم بپوشد (برخی را بر خلاف عقیده آنست که نماینده سیاسی میتواند قانوناً از معافیت خود دست بردارد چه این معافیت امتیازی است که بملاحظه شغل او بدو اعطا شده است لکن ترک معافیت باید صریح باشد نه آنکه از قرائن حال و رفتار سفیر استنباط بشود مثلاً محکوم شدن مامور سیاسی و اعتراض ننمودن وی در آن موقع قبول حتمی قضاوت محلی را مدلل نمیسازد

اگر نماینده سیاسی دولتی تبعه دولت متوقف فیها باشد حق معافیت از دیوانخانه های محلی را دارد یا خیر

این مسئله عملاً بندرت اتفاق می افتد معهذا در ۱۸۷۵ در دیوانخانه مدنی سن انسیه نسبت بوزیر مختار هندوراس مقیم پاریس اتفاق افتاد این شخص تبعه فرانسه بود و بواسطه عضویت در کمیسیون استقراضی بمحکمه مزبور احضار شده بود دیوانخانه سن بواسطه حکم ۲۱ ژانویه ۱۸۷۵ خود را محق قضاوت نسبت بوزیر مختار مذکور دانست و محکمه استیناف

پاریس نیز همین مضمون حکم صادر نمود حکم محکمهٔ مزبور صحیح بود زیرا اهمیت جنائی هر قدر نمایندهٔ سیاسی تبعهٔ دولت متوقف
باشد در رتبهٔ ماموریت سیاسی وی را ادنی حق بر معافیت نمیدهد مانند سایر نمایندگان سیاسی از این حق او را بهره نمیدهد

پنجم معافیت از تادیهٔ مالیات

نمایندگان سیاسی از هرگونه ادای مالیات شخصی و مستقیمه معافند

Impot foncier
و خانهٔ دولت خارجه برای مقر مامورین سیاسی دارد از تادیه مالیات معافست
ولی نمایندهٔ سیاسی از ادای مالیات املاکی که متعلق بشخص او میباشد معاف نیست همچنین باید حقوق گمرکی و در بارهٔ بانی و حق ثبت
اسناد دولتیه تمام مالیات غیر مستقیمه را بپردازد ولی معمولاً ملاحظهٔ ادب نزاکت توسعه در دایرهٔ معافیت از تادیهٔ
مالیات داده شده است مثلاً وکیل سیاسی را از ادای حقوق گمرک معاف میدارند این معافیت شامل کلیهٔ
اشیا است که مامور سیاسی همراه خود داخل خاک دولت متوقف فیها مینماید اما سایر اشیائی که بعدها برای او وارد میشود
از تادیهٔ گمرک معاف نیست مگر در صورتیکه نمایندهٔ سیاسی از وزیر امور خارجه دولت متوقف فیها خواهش نماید معافیت از تادیهٔ
مالیات مانند سایر معافیتهای اجزای رسمی سفیر نیز شامل است

ششم حق اجرای مراسم مذهبی

نمایندهٔ سیاسی و اعضای خانواده و اجزای وی در کمال
آزادی حق اجرای مراسم مذهبی خود را دارد و برای انجام این امر میتوانند در داخل سفارتخانه بنای معبدی نماید و لیکن بهتر است
یک کشیش یا پیش نماز یا مامور مذهبی بپردازد تبعهٔ دولت متبوعهٔ سفیر هم اگر چه از اجزای او نباشد میتوانند در آن معبد حضور یابند
ولی سفیر بعنوان اجرای مراسم مذهبی نباید اقدام ببعضی ترتیبات در خارجه سفارتخانه نماید از قبیل کشیک داران دسته
در زدن ناقوس و گفتن اذان وغیره

۳) اقسام رتبه و درجهٔ تقدم و تاخر نمایندگان سیاسی

اقسام رتبه و تشریفات سیاسی

اقسام رتبه دول نسبت بنمایندگان یکدیگر منظور میدارند از علائم احترام آنهاست

در بعضی دیگر باید بنماینده با پیدا نمود است در هر دو از اهمیت شمشیر خیلی کاسته شده و مانند سابق یکی از مسائل مهمه محسوب
نمیشود و عدم مراعات آنها کمتر منتج بنزاع و جنگ با این دول میگردد
تشریفات در نسبت بمامورین سیاسی محفوظ میدارند بر حسب عادات ممالک و دربارها مختلف است لیکن بعضی از آنها ثابت
هست در تمام دول شخص سفیر یا نمایندهٔ پاپ میدهند مثلاً اگر سفیر از راه دریا ورود کند باید بغرش جنگ و قلاع و بنادر سلام
دهند یعنی شلیک توپ نمایند و سابق اگر از راه خشکی وارد میگردید بعضی تشریفات برای ورود او مقرر بوده بطور رسمی مبالغی
وارد شهر میشد لیکن امروز این عادت معمول نیست معدودی سفرا در پروس و انگلیس حق پوشش است که
عوض دارند همچنین تشریفات نظامی باید درباره آنان مجری شود و هر موقع تشریف بردن اگر سلطان کلاه بر سر دارد آنها
نیز میتوانند کلاه خویش را بر سر گذارند همچنین حق دارند در اطاق تشریفات خود تصویر سلطان خویش را در زیر سایبان
یا چتر منقوشی ای dais قرار دهند با اجزاء سفرا و نمایندگان سیاسی میتوانند Armes علائم و
خود را بر سر در سفارتخانه بگذارند

تقدم و تاخر نمایندگان سیاسی

تقدم و تاخر نمایندگان سیاسی

بموجب قرارداد عمومی وینه ۱۹ مارس ۱۸۱۵ و پروتکل Protocole اکس لاشاپل ۲۱ نوامبر ۱۸۱۸
بطریق مقرر شده است تقدم و تاخر مامورین سیاسی دول مختلفه بموجب طبقه آنان است و چون مامورین مذکور از
یک طبقه باشند تقدم آنان ملاحظهٔ تاریخ اطلاع در ورودشان بوزارت امور خارجه دولت متوقف فیها
ملاحظه اسامی دول بترتیب حروف تهجی مرتب شده باشند خواهد بود
پروس‌ها و انگلیس‌ها نسبت بنمایندگان دول کاتولیک از معاهده قرارداد کنگره وینه و پروتکل اکس لاشاپل تغییری
در اینقاعده نداده اند و هر چند پاپ از سلطنت مادی بی بهره شده و فقط دارای ریاست روحانی باشند
این ترتیب اکنون هم مجری شده و نمایندگان پاپ سبقت بر سفرای سایر دول کاتولیک دارند

اما دول غیر کاتولیک مخصوصاً دولت انگلیس برای این امتیاز اعتراض نموده و بهیچ وجه آنرا رعایت نمی نمایند علاوه باید
دانست در این امتیاز در طبقه دویم مامورین سیاسی مجری نیست یعنی انترنونس Internonce نونس ها بر وزراء مختار
سایر دول و لو آنکه کاتولیک باشند تقدم نمیشود با این نمایندگان یک دولت تقدم آنان بر حسب دستورالعمل سلطان
دولت متبوعهٔ آنها و بموجب اعتماد نامه ایشان مقرر میگردد

۴) تکالیف مامورین سیاسی

مامورین سیاسی تکالیفی نسبت بدولت متبوعه و دولت متوقف فیها دارند

تکالیف آنان نسبت بدولت متبوعه عبارتست از آنکه ماموریت خودرا باکمال مواظبت و صداقت و درستی انجام
دهند اما تکالیف آنها نسبت بدولت متوقف فیها عبارتست از آنکه ~~ماموریت خود را باکمال مواظبت و صداقت و درستی انجام~~
مخالف شرف و منافع آن دولت رفتار ننموده از انجمله از مخالفت ترتیبات پلیس و نظم عمومی احتراز نمایند و همچنین
نمایندگان سیاسی بر ضد دولت متوقف فیها مرتکب حرکت خصمانه نشده شرکت کنگاش دشمنان داخله او نکرده و بایستی
مصونیت سفارتخانه را غنیمت نشمرده از مقصرین پلیس مانع در صدد دستگیر نمودن است حمایت ننمایند بلکه باید بالعکس آنهارا
تسلیم ادارهٔ نظمیه نمایند اگر نماینده سیاسی نسبت بدولت متوقف فیها در تکالیف خود غفلت نمود مورد
مواخذه و تنبیه شخصی نمیشود بلکه چنانکه پیش اشاره کرده ایم دولت متوقف فیها میتواند احضار سفیر را از دولت متبوعهٔ
او بخواهد یا در موقع سخت تذکره عبور نماینده سیاسی را باو داده از قلمرو خویش خارج سازد

فصل سیم قونسولها

(اطلاعات مقدماتی)

تعریف قونسولها مامورینی میباشند دولتی در معاهدات تجارتی و مخصوصاً در بازارهای دولت دیگر مامور باقامت

مینمایند شغل آنان حفظ منافع رعایای دولت متبوعهٔ خود در آنجا سفر مینمایند و مواظبت و برقراری
حقوق آنها میباشد علاوه قونسولها بعضی شغلهای دیگر راجع بکمرک اداره و قضاوتی نسبت برعایای خود مجری
میدارند **منشاء تاریخی قونسولها** ـــ روم ـــ بعضی منشاء تاریخی قونسولها را در روم پیدا نموده
تصور کرده اند قاضی خوارج Le preteur peregrin مقدمه و اساس قونسولها بوده است این ادعا
اصح نیست زیرا قاضی خوارج مانند قونسولهای حالیه از جانب دولتی مامور باقامت در دولت دیگر نبوده بلکه اشخاص مثل
قاضی مدنی پرتور اوربن Preteur Urbain یکی از قضات خود روم بوده است و شغل
آنان مانند قونسولهای حالیه حفظ منافع اتباع خود نبوده بلکه فقط اجرای حکومت عدلیه نسبت بخارجیان یعنی پرگرن ها
Pérégrin بوده است ـــ یونان ـــ وضع پرکزن Proxenoe
یونانیها نسبتاً شباهت با وضع قونسولهای حالیه دارد پرکزن در یونان تبعهٔ دولتی را گفتند که از جانب دولت دیگر مامور پذیرائی
و حفظ تجار و رعایای آن دولت در آن محل اقامت مینموده بوده است پرکزن تبعهٔ دولت متوقف فیها بوده نه
رعیت دولتی که او را مامور مینمود با وجود آن اساس وضع پرکزن در یونان شبیه باساس حالیه قونسولها
بوده است یعنی حفظ منافع اتباع دولتی در دولت دیگر و فقط اختلاف آنها با قونسولها این است در سمت تبعیت نه اساس
بمعنی پرکزنها با حکومت محلیه مملکت خویش رشته مذاکره ننموده بلکه بطور رسمی اقدام نمینمایند

قرون وسطی منشاء حقیقی تاسیس قونسولها را در قرون وسطی باید دانست در انزمان تجار ملت خارجه
در شهرهای اقامت داشتند مجبوراً بایستی در محله معینی اقامت نمایند لهذا حوزه شخصی که قضاوت میداد تجار مذکور

رئیس بین خود منتخب کرده و شغلی برای وی قرار داده‌اند — اول — نماینده که آنان در نزد حکومت مملکت متوقف فیها و حفظ منافع آنان در آن مملکت — دوم — اجرای محاکمات و قضا

تغییر و تبدیل وضع قونسولها در عصر جدید ——— اساس تأسیس قونسولها با حق حکمرانی و سلطنت توأماً تغییر کرده است از یک طرف دول در نتیجه اجرای حق حکمرانی و سلطنت در قلمرو خویش کمال سخت‌گیری را به کار برده و حتی المقدور راضی نمی‌شوند خارجیها در آنجا تحکم نمایند لهذا مشاغل عدلیه قونسولها به سبب کم کم از میان برود زیرا در نتیجه ترقی تمدن عدالت به طریق منظمی در ممالک مجری گشته و به واسطه اسباب اطمینان رعایای خارجه فراهم می‌شد لهذا از لزوم حق قضاوت قونسولها روز به روز کاسته می‌شود و اجرای محاکمه در دول متمدنه لزومی پیدا نمی‌کند و اجرای این حق و ترتیب فقط منحصر در دول کاپیتولاسیونی از قبیل ممالک شرق اقصی دولت عثمانی و ایران و غیره

از طرف دیگر دول تکلیف خود را در این دانسته‌اند که حمایت خود را شامل اتباع خود در خارجه بسط داده نمایند یا برای تجارت در آنجا قرار بگیرند نمایند و به جهت انجام این تکلیف خود و برای آنها نفعی نیز داشت دول مأمورین برای نمایندگی خود در خارجه در نزد اتباع خود منصوب نمودند مأمورین مذکور قونسولها بودند به واسطه این تغییرات و تبدیلات که در مرور زمان حاصل گردیده ترتیب جدیده قونسولها به عمل آمد

منبع اساس قونسولها ——— برای فهمیدن قواعد اساسیه و مشاغل قونسولها باید اولاً قوانین داخلی هر دولت را مورد تحقیق و ثانیاً قوانین داخلی را که قونسولها را می‌پذیرد و ثالثاً به عهدنامه‌های مخصوصه موسوم به قرارنامه‌های قونسولی Convention Consulaire و فصولی که گاهی از اوقات در عهدنامه‌های تجارتی مندرج می‌شود رجوع نمود

تقسیم فصل

این فصل را به چهار قسمت منقسم می‌نماییم — اولاً — ترتیبات اداره قونسولگریها ثانیاً —

نصب و برقرار نمودن قونسولها و خاتمه مأموریت ایشان — ثالثاً — حقوق و معافیت قونسولها —
رابعاً — مشاغل عمومی قونسولها

ضمیمه — اول امتیازات و مشاغل مخصوصه قونسولها در ممالک کاپیتولاسیونی — دوم اختلاف بین قونسولها و نمایندگان سیاسی

قسمت اول ترتیب و تأسیس اداره قونسولگریها

باید دانست در ترتیبات اساسیه اداره قونسولگریها در تمام ممالک یک شکل نیست جز اینکه در تمام دول قونسولها جزو عمال دولتی بوده و از طرف دولت متبوعه خود تعیین می‌گردند به استثنای دول متحده امریکای شمالی در آنجا دولت شغل قونسولگری را به تجار واگذار و آنها دارای هیچگونه رسمیت نمی‌باشند

قونسولها از حیث شخصیت منقسم می‌شوند به حقیقی در زبان لاتین مشهورند به *Consules missi* (قونسول میسی) یعنی قونسولهای مرسله و افتخاری در همان زبان موسومند به *Consules electi* (قونسول الکتی) قونسولهای منتخبه قونسولهای قسمت اولی در خدمت دولت متبوعه بوده همیشه از میان اتباع دولت منتخب می‌شوند و مواجب و مرسوم دیوانی دارند ولی قونسولهای افتخاری از میان اتباع خارجه منتخب شده و چون در خدمت دولتی که آنها را تعیین می‌کند محسوب نمی‌شوند مواجب و مرسومی ندارند تعیین قونسولهای افتخاری در صورتی صحیح است که منافع دولتی در نقطه به قدری مهم نباشد که قونسول حقیقی با مواجب و مرسوم تعیین شود ولی غالباً عده قونسولهای افتخاری را با ملاحظه گذاشته در غالب قونسولهای حقیقی تعیین می‌شود

هیئت قونسولگری و حوزه قونسولگری *Établissement consulaire* — *Arrondissement consulaire* — هیئت قونسولگری عبارت است از مجموع قونسولهای دولتی در ممالک دولت خارجه برقرار می‌شود اما حوزه قونسولگری قسمتی از خاک یک دولت است که حکم یک قونسول در آن نفوذ دارد باید دانست هر دولتی در موقع تعیین قونسول به خارجه حدود مأموریت او را معین می‌کند تا اینکه قونسول حدود اقدامات

در نسبت با تباع دولت متبوعه و در روابط وی با حکومت محلیه تا کدام شهر و قریه قانوناً شروع خواهد بود
این حدود معینه محل مأموریت قونسول واقع است شروع اداره مرسوم است به قلمرو مأموریت قونسول در لیستی که

Arrondissement ou district consulaire

تعیین قلمرو مأموریت قونسولها بقدری اهمیت دارد که تقریباً در تمام دول چه بموجب قرارداد و چه برحسب نظامنامه و قوانین
راجعه بقونسولها این قاعده را مجری میدارند و حتی اغلب حقوقدانها را عقیده آنست که دولت متوقف فیها حق دارد در صورت
عدم تعیین قلمرو مأموریت قونسول این تعیین و تحدید حدود را از دولت متبوعه او بخواهد زیرا که بدون آن تصادم
و تعارضی بین قونسولها و حکام محلیه دولت متوقف فیها بسهولت اتفاق میافتد و روابط آن با حکومت محلیه مختل میماند
و بهم خوردن است که هیچیک از آنها نتیجه مطلوب نیست

طبقات قونسولها Hiérarchie cons. — طبقات قونسولها از قرار ذیل است

— اولاً ژنرال قونسول ثانیاً قونسول ثالثاً ویس قونسول رابعاً معاون قونسول Con. suppléant

صفت مشترکه چهار طبقه élève cons. — قونسولها عموماً از هریک از این چهار طبقه باشند جزو مأمورین رسمی دولت
محسوب شده بموجب معرفی وزیر امور خارجه و فرمان رئیس دولت منصوب میگردند برای دخول در شغل قونسولگری دو شرط
لازم است اولاً تبعه دولت مأمورکننده بودن ثانیاً تجارت نکردن

ژنرال قونسولها — سابقاً ژنرال قونسولها رئیس یک حوزه ریاست قونسولگری بوده و سایر قونسولها در آن
حوزه اطاعت داشته در تحت اداره او واقع بودند لکن امروزه چنین نیست شغل و وظیفه حوزه ژنرال قونسولها
بقدر از حوزه قونسولها مشخص و متمایز است و بهیچوجه قونسولهای دیگر با ژنرال قونسول در یک حوزه تقسیم نمیشوند
مطیع آن نمی باشند لقب و عنوان ژنرال قونسول گاهی تعلق بمحل میگیرد گاهی بشخص چنانکه

در فرانسه بعضی عمال اداره تجارت در وزارت امور خارجه باین لقب ملقب میباشند

قونسولها — چنانکه در فوق ذکر شد قونسولها در تحت اطاعت ژنرال قونسولها نیستند و مطیع مأمورین سیاسی
دولت متبوعه مأمور در دولت متوقف فیها میباشند باید دانست در این رابطه هم چندان اهمیتی ندارد و جز در روابط قونسول
با عمال مرکزی دولت متوقف فیها بمرحله ظهور نخواهد رسید

معاون قونسول یا نایب قونسول — در بعضی دول در قونسولها اشخاصی برای تعلیم شغل قونسولگری و گاهی برای نیابت
قونسول و معاونت با او مأمور میشوند و اینها را ایلو قونسول در بعضی یا قونسول نوپایه آن مینامند

ویس قونسول — ویس قونسولها چنانکه از اسم آن ممکن است مفهوم گردد بهیچوجه در تحت حکم و اطاعت قونسول نبوده برای معاونت
و قائم مقامی آنان در موقع لزوم مأمور و معین نشده اند و ایشان مأمورینی میباشند که دارای مأموریت مستقله میباشند و فقط
چیزیکه ویس قونسولها را از قونسولها متمایز مینماید آن است که قونسولها دفترداری مرسوم به شانسلیه در جزو اداره خویش دارند در صورتیکه
ویس قونسول خود امور دفترداری را اداره مینماید و از طرف دیگر اهمیت شغل آنها کمتر از شغل قونسولها میباشد

وکلای قونسولگری Agents consu. — شهرهای کوچک که اهمیت چندانی نداشته و فرستادن قونسول یا ویس قونسول
در آنجا لازم نمیباشد قونسولهائیکه در چنین محلها در حوزه مأموریت ایشان اقامت میکنند برحسب تصویب وزیر امور خارجه دولت متبوعه
خود بعضی از شغلهای خویشرا بوکیلی محول سازند ولی باید دانست که وکلای مزبوره سمت رسمیت و امتیاز و برخلاف دیگری مزایا ندارند

دخول در حوزه دیپلماسی و قونسولگری — la carrière — اشخاصی که بخواهند داخل در حوزه دیپلماسی و قونسولگری
بشوند مطابق قوانین اغلب دول بعد از یک مدت مدید تحصیل و مدت آزمایش و سابقه داخل اداره وزارت امور
خارجه گردند در مملکت ما قانون مخصوصی در این موضوع مقرر شده است

دفتردار Chancelier — دفتردار کسی است که امور تحریرات و ثبت و ضبط Greffier [illegible] قونسول باو محول شده و علاوه بعضی مشاغل نوتری که بعدها ذکر خواهد شد در عهده دارند و بموجب فرمان رسمی دولت منصوب میگردند

اعتراضات بر ضد ترتیب حالیه قونسولگریها و اصلاحات لازمه

اعتراضاتی بر ضد ترتیب حالیه نموده اند آنست که قونسولها بیشتر بامور اداره پلیتیکی پرداخته و بامور تجارتیه چگونه اهمیت نمیدهند و بعلاوه استعداد و قابلیت لازمه را برای اداره اعمال تجارتیه ندارند و معترضین اصرار میکنند که برای تجارت صادرات بهتر آنست که از تجار قونسول معین کنند چه آنان بهتر از همه کس میتوانند بعضی اطلاعات به تجار داخله داده محلهای جدیدی برای تجارت به آنها نشان بدهند و برای تکمیل اصلاحات معترضین مذکور درخواست مینمایند که امور قونسولگری را از وزارت امور خارجه مجزی ساخته و جزو وزارت تجارت نمایند

در عوض بعضی اظهار میدارند که شغل عمده قونسولها حفظ منافع تبعه است در محل توقف نه اداره امور تجارت و آنها می بایست نماینده و عمال تجار گردند علاوه قونسولهای تاجر بقدر کفاف دارای تسلط نخواهند بود تا بتوانند حقوق و منافع تبعه را در مقابل حکومت محلی خارجه حمایت نمایند از طرف دیگر قونسولها مجبورند نسبت برعایای دولت متبوعه خود بعضی مشاغل اداری که اکثر اوقات بسیار دقیق میباشند مجری دارند و چنانکه بعدها خواهیم دید در بعضی ممالک هم برخی تکالیف وسیعه راجع بامور قضائی دارند معلوم است قونسولهای تاجر چون از امور قضائیه بی اطلاع هستند باشکال میتوانند شغل خود را انجام بدهند

در صورتیکه از حیث تجارت هم بخواهیم بنگریم یقین نیست که این [illegible] در قونسولهای تاجر از قونسولهای معمولی اطلاعات صحیح تر و مفیدتر برای تجارت به تجار دولت متبوعه خود خواهند داد چه اگر تاجری که بسمت قونسولی معین شده است در امورات تجارتیه خود ترقی نکرده باشد نمیتواند تجار دولت متبوعه خود را در مسائل تجارتیه براه نصایح خود کمک نماید و از طرف دیگر اگر تجارت قونسول در خارجه رونقی داشته باشد شغلش تمام هم وطنان خویش را بسمت رقابت خود جلب نخواهد نمود تا برای خود رقیبی ترتیب نماید

و ممکن است بگویند علاوه بر این کفت تجاری که بسمت قونسولی منصوب گشته اند در امورات راجعه برشته تجارت خود مهارت تامه دارند ولی در سایر شعب اطلاعات آنها از اطلاعات قونسولهای عالیه بیشتر نخواهد بود

نتیجه تجربه بعضی از دول از قبیل انگلیس و غیره یک شمه از سالهای سابق بگذریم سبب عقیده او را ظاهر میسازد در ١٨٥٨ الی ١٨٧٢ در انگلستان تجار را بسمت قونسولگری معین نمودند ولی چون برابطه تجربه معلوم گردید که تجارت نمودن قونسولها خالی از خطر و زحمت نمیباشد این ترتیب را موقوف داشتند

یکی از ایرادات عمده که بر وضع حالیه قونسولگری نموده اند آنست که ماموریت قونسولها روز بروز تغییر مینماید مخصوصاً وقتی که قونسولها مدتی در محلی ماموریت داشته و زبان سکنه محل توقف را تحصیل نموده اند و از عادات تجارتی و وضع ثروتی آن سامان اطلاعات کامله حاصل کرده اند میتوانند بعضی خدمات مهمه بدولت متبوعه خود بنمایند در این موقع دولت آنها را عزل نموده بمحل دیگر مامور مینماید برای اصلاح این امر تکلیف کرده اند که قونسولها در محل اقامت و ماموریت خود ترقی کرده درجه عالی یابند نه اینکه وقتی قونسولی را خواهند بخواهند قونسول نمایند از محل ماموریت عزل کرده در محل دیگر ماموریت قونسولی دهند

قسمت ثانی — نصب نمودن قونسولها و پذیرفتن آنها و اختتام ماموریتشان

نصب نمودن و پذیرفتن قونسولها — نصب نمودن قونسولها بواسطه قوه اجرائیه دولت مامور کننده بعمل می آید لکن برای اینکه قونسولها بتوانند در محال مختلفه دولت دیگری قونسولگری نمایند رضای آن دولت شرط است و رضامندی مزبور یا از مندرجات صریحه عهدنامه های تجارتیه یا قرارنامه های قونسولگری و یا از عادات و طریقه که در آن مملکت معمول و مجری بوده است نتیجه میگردد قبول قونسولهای خارجه در خاک دولتی ممکن است با بعضی تحدیدات بعمل آید Restrictions مثلاً هر دولتی میتواند قونسولهای دول خارجه را در تمام نقاط مملکت خویش بپذیرد و یا چند محل را مستثنی دارد چنانکه دولت آلمان قونسولهای خارجه را در آلزاس و لرن قبول نمینماید و دولت عثمانی قونسولهای دول را در مدینه منوره نمی پذیرد

و بالعکس هر دولتی میتواند قونسولهای خارجه را فقط در بعضی نقاط و نه در تمام مملکت بپذیرد و حدود ماموریت آنها را
اجازه ندهد و در واقع محدودیت قونسولهای خارجه را معین نماید چنانکه در دولت چین این طریقه معمول است
سابقاً تحدید ماموریت قونسولها باید عمومی بوده نسبت به تمام بنادر مجری شود نه آنکه در بندری قونسول نشین دولت معین را
در نقطه نپذیرد و دولت دیگر را اجازه دهد که در آن قونسول داشته باشد چنین قرار مخالف قواعد نزاکت و مراوده لطف
بین دول و در آن معمول نیست میباشد

برقرار کردن قونسولها — اختیارنامه (پاتنت و اکزکواتور) قونسولها مانند نمایندگان سیاسی دارای اعتبارنامه
نبوده و موقع برقراری ایشان تشریفات و ترتیبات مخصوصه مجری نمیگردد و قونسولها دارای اختیارنامه موسوم
به پاتنت یا کمیسیون یا لترد و پروویزیون بوده
بواسطه فرمان رسمی از جانب مجلس متوقف فیها صادر شده و اگزکواتور نامیده میشود برقرار میگردد

اختیارنامه قونسول (پاتنت کمیسیون . لترد و پروویزیون) فرمان رسمی است که بامضای رئیس دولت متبوعه قونسول
رسیده حاوی القاب و صفات و اختیارات او است اصل اختیارنامه بوسیله مامورین سیاسی به دولت محل توقف قونسول
ارسال خواهد شد دولت خارجه ممکن است نصب قونسول را قبول یا رد نماید در صورت اول تصدیقنامه
بوی داده و در صورت ثانی از دادن آن تصدیقنامه امتناع مینماید تصدیق نامه
مذکوره نوشته ایست که دولت متوقف فیها خطاب بحکام خود در محل توقف قونسول صادر کرده باین وسیله
قدغن مینماید که او را بسمت قونسولی شناخته مانع انجام ماموریت او نشوند دولت میتواند قونسولی را که وجود او
ممکن است اسباب اغتشاش و انقلاب شود نپذیرفته تصدیق نامه ندهد

اختتام ماموریت قونسولها — ماموریت قونسولها در چهار مورد اختتام پذیرد اول بواسطه فوت

دوم بواسطه تغییر محل ماموریت سیم بواسطه عزل یا تقاعد چهارم بواسطه پس گرفتن تصدیقنامه از طرف دولت
متوقف فیها (تقاعد

پس گرفتن تصدیقنامه دولت خارجه همانطور که حق
ندادن تصدیقنامه را بقونسول دارد حق پس گرفتن آنرا نیز دارا است ولی در صورتیکه قونسول از تکلیف خود
نسبت بدولت متوقف فیها چنین تخطی ~~کرده باشد در باره قونسول نموده از دولت متبوعه~~ لطمه هائی وارد دیده شده از جمله شورشیان
یا فرقه های متمرد تسلیم شده باشد چنین اتفاقی بندرت واقع میشود معمولاً دولت متوقف فیها چنین تخطی را در باره
قونسول نموده از دولت متبوعه وی احضار یا عزل یا تغییر ماموریت او را میخواهد معمولاً قرارنامه های قونسولی
موارد باز گرفتن تصدیقنامه را تعیین کرده مقرر میدارند هر بار پس گرفتن تصدیقنامه باید پس از مسبوق ساختن دولت متبوعه
قونسول از وقعه و پذیرفتن آن دولت ایراد است دولت متوقف فیها را ملزم کرده

تغییر سلطنت — چه اثری در اختیارات قونسول دارد — تغییر حکومت در اختیارات قونسول
اثری نداشته و مانند وکلای سیاسی پس از تغییر سلطنت یا تغییر وضع حکومت اختیارنامه آنها بنابر تجدید نبود

جنگ — چه اثری در اختیارات قونسول دارد — وقتی جنگ یا نقاری مراودات سیاسی بین
دو طرف را منقطع سازد امور قونسولگری لزوماً تعطیل میشود و قطع اختیارات قونسولها میگردد چنانکه ممکن است
در این نوع موارد پس از حرکت کردن مامورین سیاسی قونسولها در آن خاک مانده بانجام شغل خویش بپردازند
قونسولها فقط در صورت اجبار از جانب حکومت محلیه یا در صورت احضار دولت متبوعه یا در صورت عدم قدرت بر اجرای
وظائف شغل مخصوصه بواسطه وقایع و مقتضیات زمان حاصل شده است میتوانند از خاک محل توقف خارج شده
حفظ و حمایت اتباع خویش را بعهده یکی از قونسولهای دول ثالثه واگذار نمایند

عزیمت قونسول —— قونسول هنگام عزیمت قطعی خویش مانند نمایندگان سیاسی احضارنامه حکومتش دولت متوقف فیها تسلیم نکرده و عقیب آن نامه تجدیدی هم دریافت نمی‌نماید در صورتیکه دولت متوقف فیها از عزیمت و تغییر قونسول خارجه مسبوق نگردد هم در موقعیکه تصدیق‌نامه برای جانشین او درخواست میشود لیکن معمول است که قونسول حکومت مخصوصه محل توقف خود را از تغییر خود مسبوق سازد در صورت مریض شدن یا مرخصی گرفتن قونسول شغل وی معوق میماند و در این نوع موارد معاون قونسول یا دفتردار قونسولگری یا مأمور دیگری که از پیش معین شده است قائم‌مقام او میگردد

قسمت سیم —— امتیازات و مصونیتهای قونسولها

اساس مطلب —— وسعت حدود امتیازات قونسولها در هر مملکت یک اندازه نیست و بعلاوه بموجب قراردادهای قونسولگری تغییر مییابد بنابراین ما در اینجا فقط قوانین کلی را ذکر نموده گاهی بعضی اختصاصات قوانین خارجی و قرارنامه‌های قونسولگری را اشاره خواهیم کرد

فرق مابین اعمال رسمی و افعال شخصی قونسولها —— باید دانست که امتیازات وکلای سیاسی شامل قونسولها نمیشود و برای تعیین حدود امتیازات قونسولها اعمال رسمیه قونسولها را از افعال شخصی ایشان باید تمیز داد

در اعمال مأموریتی —— قونسول مانند وکلای سیاسی مصون بوده مطیع قوانین محلی نمی‌باشد و برای اجرای این اعمال اجزای نظمیهٔ دولت متوقف فیها نمیتوانند درب تجسس یا توقیف قونسول بپردازند فقط کاریکه دولت متوقف فیها میتواند بنماید پس گرفتن تصدیق‌نامه یا درخواست نمودن خلع یا تغییر محل مأموریت او را از دولت متبوعه است همچنین دفاتر و کاغذهای قونسولگری نیز مصون میباشد حکومت محلی نمیتواند آنها را تصرف کرده لیکن باید دانست که قاعده در تمام دول مرعی نیست و دولت انگلیس مخصوصاً از رعایت این قانون سرپیچیده قونسولهائیکه در شهرهای آن مقیمند همیشه امتیاز و مصونیتی نمیدهند چنانکه چندی قبل بعنوان وصول مالیات اداره خزانه برای دفتر قونسولگری حاضر شده بود دفاتر و اسناد ژنرال قونسول فرانسه را در لندن بمعرض بیع درآورده

در اعمال شخصی —— در اعمال شخصی قونسولها مطیع قوانین محلیه میباشند چنانکه در ازای جنحه یا جنایت مرتکبه بمحکمهٔ محل توقف احضار میشود لیکن بموجب بعضی قراردادهای قونسولگری از قبیل قراردادهای قونسولگری از قبیل قرارداد فرانسه و یونان ۱۸۷۶ قونسولها را نمیتوان قبل از ثبوت تقصیر و اثبات مدعی حبس کرد مگر در موارد مهمه

قاعدةً —— احضار قونسول در محکمه برای ادای شهادت ممکن است ولی بعضی قراردادها از قبیل قرارنامه فرانسه و ایطالیا و قرارداد فرانسه و روس قونسولها را از این عمل معاف داشته‌اند

وصول مالیات از قونسول نیز ممکن است لیکن در اغلب دول قونسولها از ادای مالیات مستقیمه معاف و فقط بتادیه مالیات غیر مستقیمه مکلف میباشند بالاخره قونسولها حق دارند علامت ملی دولتی خویش را در مدخل قونسولگری نصب کنند

قوانین تشریفات و تقدم و تاخر قونسولها —— قونسولها از حیث تشریفات رسمی منظم نشده و در مجالس رسمی تقدم و تاخر آنها بموجب درجه هریک و در صورت تساوی درجه برحسب تقدم تاریخ دریافت تصدیق‌نامه مقرر میشود

رابطه قونسولها با ادارات مختلفه دولت متوقف فیها —— قونسولها میتوانند مستقیماً با ادارات محلی مکاتبه و مذاکره نمایند ولی حق مکاتبه و مذاکره مستقیمه با ادارات مرکزی دولت محل توقف را ندارند و اگر با ادارات مرکزی مکاتبه و مذاکره پیش آید قونسولها باید بمامورین سیاسی دولت متبوعه خود مقیم در پایتخت دولت متوقف فیها اطلاع داده مامورین مزبور را واسطه کار خویش قرار دهند

قسمت چهارم —— مشاغل قونسولها

مشاغل دوگانه قونسول —— قونسولها مانند مامورین سیاسی دارای دو شغل میباشند یعنی هم مامور مراقبت و تفحص و هم مامور اجرا میباشند — اولاً —— شغل مراقبت و تفحص قونسولها —— قونسولها از این حیث مجبورند که اطلاعات لازمه راجع به تجارت یا امور متفرقه دولت متوقف فیها را بدولت خود راپرت دهند کسانیکه دعوی آن مینمایند

درباره قونسولها از این حیث بحث نموده شغل اول را اسماً قرار میدهیم لکن از بیانات بعد مفهوم خواهد شد که این شغل جزو ضعیفی است از مشاغل عدیده قونسولها

ثانیاً شغل اجرائیه قونسولها — مشاغل قونسولها از این حیث عدیده و مهم و وسیع میباشد برای توضیح و ربط مطلب مشاغل اجرائیه را به سه قسمت تقسیم میکنیم

(۱) روابط قونسولها با اتباع خویش مقیم دولت متوقف فیها

(۲) روابط قونسولها با جهازات تجارتی

(۳) روابط قونسولها با جهازات جنگی

(۱) روابط قونسولها با اتباع خویش مقیم دولت متوقف فیها

چگونه قونسول میتواند اتباع متبوعه دولت خویش را بشناسد (تذکره مرور و ثبت اسامی در دفاتر) تا زمانیکه استعمال تذکره عمومیت داشت قونسولها مجبور بودند که تذکره اتباع دولت خویش را در مخارجه بسا نید قول کشیده و امضا نمایند و با اتباع دولت متبوعه مقیم دولت متوقف فیها در قصد مراجعت ملکی داشتند تذکره جدیدی تسلیم نمایند و بدینوسیله رابطه بین قونسول و اتباع دولت متبوعه او برقرار میگردید

چون این اوقات استعمال تذکره در بعضی از ممالک متوقف شده است قونسولها از راه دیگر یعنی بتوسط ثبت اسامی تبعه در دفتر قونسولگری با اتباع دولت متبوعه خود شناسائی پیدا میکنند و معمولاً عموم رعایای دولتی مقیم خارجه مکلفند که اسم خود را در دفتر قونسولگری محل توقف ثبت و ضبط نمایند

فایده ثبت اسامی در دفتر قونسولگری — از سئوال و مطلب فوق چنین مفهوم میشود که اشخاصیکه اسم خود را در دفتر قونسولگری ثبت ننموده باشند در تحت حمایت قونسول دولت متبوعه خود نخواهند بود لکن چنین نیست اشخاصی

که اسم آنها در دفتر ثبت نشده در تحت حمایت قونسول دولت متبوعه خود میباشند و قونسول باید از آنها حمایت نماید اما فواید ثبت و ضبط اسامی در دفتر قونسولگری از اینقرار است اولاً تصدیق به ثبت اسم او در دفتر تابع بودن او را ثابت کرده و تا حذف آن بعموم مکرر از اتباع آن دولت محسوب میشود ثانیاً اشخاصیکه اسم آنان در دفتر ثبت شده امتیازی خواهند داشت از قبیل شهادت و اعتماد در اعمالیکه رتق و فتق آنها بعهده قونسول یا دفتردار موقوف است یا دارا بودن کشتی تجارتی که بیرق آن دولت در آن افراشته شده باشد وغیره

مشاغل قونسول نسبت باتباع خویش — مشاغل قونسول نسبت به تبعه خود از اینقرار است

(۱) شغل حمایت و تفتیش و تفحص قونسول (۲) مشاغل راجعه بکدخدائی (از قبیل ثبت تولدات و ازدواج وغیره)

(۳) مشاغل راجعه به نترها (۴) بعضی مشاغل راجعه باعمال دیوانخانه عدالت

(۱) شغل حمایت و تفتیش و تفحص قونسول — اولاً شغل قونسول نسبت به تبعه خود باید در خارجه حمایت از آنها نماید و انکار یکی از مشاغل عمده او است بموجب این شغل قونسول برای حفظ حقوق تبعه در مقابل تعدیات دیوانخانه عدالت یا برای ترضیه و احقاق حق اتباع خود در صورتیکه اگر یکی از ادارات دولتی نسبت بآنها تعدی شده باشد مجبور بمداخله میباشد و برای انجام این امر میتواند اظهارات و اعتراضات خود را به اداره مرکزی عرضه دارد ولی مشروط بر اینکه حاکمه سالقا انکار مربوط نماینده سیاسی دولت متبوعه قونسول در آنجا نبود دیگر از مشاغل و تکالیف قونسول است در تبعه دولت خود را بقوه مراجعت بوطن خود مدارند مخارج راه داده روانه سازد ولی باید دانست که حق حرکت تبعه قونسول را برآن نمیدارد که در دیوانخانه عدالت حضور یافته در محکمه رسیدگی بکارهای یکی از اتباع دولتی شود مشارع آنرا انجام

ثانیاً شغل تفتیش و تفحص — شغل تفتیش قونسول در مسائل و بعضی موارد یعنی

در موقع تسلیم یا قبول کشیدن و امضای تذکره در موقع امضا و تصدیق اسناد و در موقع اجرای قوانین نظامی

تسلیم یا قبول کشیدن تذکره ——— قونسول پس از آنکه از شخصیت و هویت اتباع خود مطمئن شد میتواند به آنان تذکره بدهد از طرف دیگر تذکره هائیکه در دولت متبوعه به اتباع خارجه داده شده است در محل توقف قونسول دارند و ارائه شده است قبول بکشد و همچنین میتواند با اتباع خارجه که میل رفتن بمملکت متبوعه او را دارند تسلیم تذکره نماید و تذکره هائیرا هم که اهالی خارجه با اتباع خود در خیال رفتن بمملکت متبوعه قونسول را دارند بایستی قبول بکشد

امضا و تصدیق اسناد ——— اسناد صحیحه و مشروعه هم در خارجه توسط قونسولهای محل مرتب میشود برای قوت و اعتبار آن در دولت متبوعه قونسول باید امضا و مشروعیه باشد اما در اسناد غیر رسمی و خصوصی قونسول مجبور بامضای آنها نیست مگر در صورتیکه اسناد مزبوره بامضای ادارات محلی دولت متوقف فیها یا نمایندگان قونسولگری رسمی دولت متوقف فیها رسیده باشد در این موارد قونسول امضای عمال مزبور را تصدیق مینماید ولی مسئولیتی در کلیه امضا و تصدیق قونسول نتیجه وزیر امور خارجه دولت متبوعه یا نماینده او میرسد

از حیث خدمات نظامی ——— از حیث خدمات نظامی قونسول دارای شغل مهمی میباشد یعنی باید با اتباع خود احضارنامه هائی که از وزارت جنگ صادر میشود ابلاغ نماید و اسامی اتباعی که در محل اقامت او سکنی دارند ترتیب دهد تا در موقعیکه ایشان بسن لازم برای دخول بخدمت نظامی میرسند آن امر درباره ایشان مجری گردد کلیه قونسول باید مواظب باشد که هیچیک از اتباع دولت متبوعه او بواسطه اقامت داشتن در خاک خارجه از تکلیف نظامی سرپیچی نکند

(۲) مشاغل راجعه بعملیات کدخدائی ——— اساس مشاغل راجعه بعملیات کدخدائی متعلق بقونسولها میباشد بموجب قوانین مدنی دول مقرر میگردد

قونسول میتواند ازین سمت به ترتیب دادن ورقه ولادت و وفات و ازدواج و شناسائی طفل حرامزاده و ثبت

و ضبط احکامات صادره از دیوانخانه میپردازد قونسول مجبور برعایت تمام قوانین مقرره در دستور دولت متبوعه در خصوص تحریر نوشتجات از قبیل ازدواج و فوت و غیره میباشد لهذا قونسول بایستی یک یا چندین دفتر ثبت داشته باشد ترتیب دهد یکی از این نسخ در دفتر قونسولگری مانده دیگری بوزارت امور خارجه دولت متبوعه فرستاده میشود تا در دفتر وزارت خارجه دولت متبوعه ضبط شود بعلاوه قونسول باید صورت اسناد دیگررا هم ترتیب بدهد و تدریجاً بوزارت امور خارجه ارسال دارد

ازدواج ——— قونسول حق دارد برای دو تبعه دولت متبوعه خود عقد ازدواج به بندد ولی حق ازدواج درباره دو نفر خارجه یا یک نفر تبعه دولت متبوعه و یک نفر خارجه را ندارد بعضی را عقیده بر آنست در صورتیکه یکی از اتباع دولت متبوعه قونسول زن خارجه را بازدواج قبول کند قونسول حق انعقاد این ازدواج را دارد زیرا که زن خارجه بواسطه ازدواج با تبعه دولت متبوعه قونسول تابع دولت متبوعه قونسول میگردد ولی این مسئله و قاعده را نباید پذیرفت و باید صلاحیت قونسول را در زمانیکه ازدواج اجرا معمول میدارد سنجید پس چون در آن زمان زن خارجی هنوز دارای تابعیت نشده است لهذا قونسول صلاحیت آن ازدواج را ندارد استثناءً قونسولهای دول اروپا حق انعقاد این قبیل ازدواج را در ممالک کاپیتولاسیون دارا میباشند صلاحیت قونسول در عمل ازدواج فقط شخصی میباشد یعنی فقط درباره اتباع دولت متبوعه خود مجری میگردد برخلاف صلاحیت کدخدائی محلی صلاحیت آن ارضی است

(۳) مشاغل نوتری قونسول ——— فوائد حاصله از تفویض این شغل به قونسولها ——— بعلاوه خطابات مختلفه مشاغل نوتری قونسولها خیلی مفید میباشد

چون برای تمام اتباعی که در خارجه مقیم بوده و زبان محل توقف خود را نمیدانند و بدینجهت نمیتوانند بحکومت محلیه برای ترتیب دادن اسناد و نوشتجات رسمی رجوع نمایند بسیار مفید است بعلاوه اسنادیکه بطریق در محضر قونسول نوشته شده باشد در دولت متبوعه دارای اعتبارات اسناد صحیحه و قانونی بوده و واجب الاجرا میباشند بالاخره ممکن است اموال غیر منقوله واقعه در دولت متبوعه را در محضر قونسول در خارجه بر هن شرطی گذارد در صورتیکه در محضر محکمه محلیه چنین معامله را نتوان

مقرر داشت، و اگر هم بشود صحیح نخواهد بود

در قونسولخانه‌هائیکه یک نفر دفتردار مأموریت دارد مشاغل نوتری را عهده‌دار گرفته میتواند بعضی اسناد را شخصاً تنظیم و ترتیب دهد و برخی را با حضور قونسول ثبت و قید نماید

وسعت مشاغل نوتری قونسولها و دفتردارها ـــــ صلاحیت دفتردار میتواند تمام اسناد و نوشتجاتی را که در دولت متبوعه بواسطه نوترها ترتیب و ثبت شده است مرتب و ثبت نماید

فقط در مسئله وصیت نامه اختلاف و گفتگوئی بمیان آمده است ولی عموماً چنین معمول شده است هر وصیت نامه را دفتردار باید در حضور قونسول و دو نفر شاهد دریافت دارد و این سه نفر بعد از دفتردار باید این وصیت نامه را امضا نمایند ولی بعضی از مصنفین را عقیده بر این است که دفتردار در موقع دریافت وصیت نامه بایستی موافق ترتیباتی که در این قبیل کارها برای نوترها مقرر شده است رفتار نماید و این ترتیبات بموجب قوانین مخصوصه در دول مختلفه مقرر شده است

قاعدتاً چنانکه در فوق مذکور گردید صلاحیت قونسولها نسبت باتباع خود فقط شخصی میباشد ولی بواسطه مقاولات عدیده قونسولها دارای حق دریافت و ثبت اسناد و نوشتجاتی که بواسطه اتباع دول خارجه مرتب شده است میباشند در صورتیکه اسناد مذکوره مناسبتی بدولت متبوعه قونسول بر خود را بخشد

(۳) مشاغل قونسولها راجع باعمال دیوانخانه عدلیه ـــــ در ممالک غیر کاپیتولاسیونی قونسولها میتوانند تفتیش و تفحصات لازمه بجهة جنایاتیکه در عرض دریا در سفاین دولت متبوعه واقع میشود یا در کشتی که در بندر اقامتگاه قونسول لنگرانداخته است بعمل آورد ولی در صورتیکه حکومت محلیه در این مسئله حق تحقیق و رسیدگی را برای خود بخواهد در خصوص اختلافیکه مابین ناخدای کشتی و عمله جات سفینه در مسئله تادیه مواجب بمیان آید قونسول حق رسیدگی را دارا است

بالاخره قونسولها میتوانند از طرف یکی از محکمه‌های دولت متبوعه مأمور به تحقیق و تفحص در خصوص جنایتی یا جنحه که در خارجه واقع شده و مقصر در دولت متبوعه دستگیر شده است بشود

اما اگرچه قونسول نمیتواند در اختلافاتیکه مابین اتباع خود روی میدهد حکم دهد و قضاوت نماید ولی اتباع مذکوره میتوانند مشار الیه را بحکمیت قبول نمایند حکمیکه قونسول باین سمت صادر خواهد کرد در دولت متبوعه مجری نمیگردد مگر پس از آنکه مانند احکام حکمیت‌های معموله بواسطه یکی از رؤسای محکمه‌های دولت متبوعه تصدیق شود

بالاخره قونسولها واسطه در رسانیدن احکام و نوشتجات صادره از دیوانخانه‌های دولت متبوعه به تابعینی که در ممالک اقامت وی توقف دارند میباشند

(۴) روابط قونسولها با جهازات تجارتی

اطلاعات عمومی ـــــ قونسول برای حفظ منافع عمومی تجارت صادرات باید در باره جهازات دولت متبوعه که بممالک خارجه رفته و در محل توقف قونسولها لنگر انداخته حمایت تام و مخصوصی داشته باشد

قونسولها باید تحقیق کنند که استعمال بیرق دولت خود بدون جهة در خارجه وقوع نیابد و هرگاه مخالف قوانین گمرکی دولت متبوعه مال التجاره از بنادر محل توقف صادر و وارد گردد قونسولها باید در اجرای قرارداد صیدهای در نقاط هر دولت و برده فروشی کوشش نمایند دیگر آنکه باید دفتری عادی دخول و خروج کشتیهای دولت خود در بنادر و لنگرگاههائیکه در حوزه مأموریت ایشان واقعست ترتیب داده هر سه ماه صورتی از آن دفتر را بوزارت بحریه دولت متبوعه بفرستد

ورود کشتی کاپیتن کشتی باید منتهی تا ۲۴ ساعت پس از ورود بمقصد بمحضر قونسول رفته راپورت اتفاقاتیکه در عرض دریا با سفینه واقع شده است و بعضی نوشتجات و اسناد که برای ثبوت راپورت مذکور لازم میباشد بقونسول تقدیم نماید راپورت وقایع در عرض دریا مشتمل است بر اتفاقات عمده که در مدت مسافرت رخ نموده است از قبیل خط سیر کشتی و توقفهائیکه نموده است و عوارض و حوادثیکه رخ کرده است و نقائص و صدمات وارد شده است و غیره

نوشتجاتیکه ناخدا باید بقونسول دهد از این قرار است اسناد کشتی

صورت مجلس تفتیش جنحه یا جنایاتیکه در عرض دریا در کشتی اتفاق افتاده است ثبت مولود یا متوفی

در هنگام مسافرت کشتی

توقف سفاین — مادامیکه کشتیهای تجارتی دولت متبوعه در لنگرگاه قونسول متوقف و مقیم میباشند مشارٌ الیه حق رسیدگی در نظم آنان دارد مگر در صورتیکه یکی از کشتیهای جنگی دولت متبوعه قونسول در آنجا حضور داشته باشد حق [illegible] که در نظم سفاین باید با حقوق ادارات محلّی رفتار و عهدنامه‌ها و مقررات و عادات و رسوم بین‌المللی رفتار [illegible] و در همین جهت است که قونسول در صورت عدم ادعای خسارت در طرف ادارات محلّی میتواند برای رفع اموراتی که جنایتی و جنحه مرتکب در کشتی بپردازد ولی در صورتیکه یکی از افراد و عملجات کشتی مرتکب جنایت و جنحه دستگیر شود قونسول باید فقط رعایت نظارت در قوانین انسانیت و حق دفاع نماید ولی چون یکی از عملجات کشتی فرار اختیار کند قونسول باید بکمک اظهار ناخدا از ادارات محلّی توقیف و استرداد فراری را بخواهد

با این حال باید دانست هر قونسول در خصوص صحیح و مذاکره و قرارداد راجع به تجارت و صنعت وارده کشتی دخالت دارد و اجازه آن لازم است تا ناخدا بتواند اقدام به بعضی اعمال نماید از قبیل بسته عده دادن با جزای کشتی یا تعمیرات با اعتبار کشتی یا فروش و گرو گذاردن مال التجاره و خود کشتی و اجیر نمودن اجزا برای کشتی در صورتیکه بر طبق دستور تجارت دولت متبوعه باشد

عزیمت کشتی — چون سفاین در حالتی مسافرت عمده کنند در قلمرو قونسول پی‌گیری نمایند و تجهیز شده قونسول باید اطلاعات نماید قبل از حرکت بار معاینه و تفتیش بموجب دستور تجارت مقرر شده است بعمل آید ناخدائی که برای عزیمت حاضر شده است باید بقونسول صورت مفصل بارهای کشتی را بدهد از قونسول تصدیق‌نامه مشتمل بر تاریخ ورود سفینه و تاریخ عزیمت آن و جنس و نوع مال التجاره حمل شده تحصیل نماید قونسول مواظبت خواهد نمود که مقررات معموله حفظ الصحه معمول و مجری گردد و همچنین مقرر است که قونسول میتواند ناخدا را مجبور نماید که در سفینه خود ملاحانی که کشتی ایشان غرق شده است یا بجهتی در قلمرو ماموریت آن پیاده گردیده‌اند بوطن معاودت دهد و همچنین مقصرین جنحه و جنایت

در صورتیکه در محاکم دولت متبوعه بتقصیر ایشان رسیدگی شود در کشتی بپذیرد و نیز [illegible] را برای ادارات رسمی دولت متبوعه خود مرسول حمل نماید

سفاین غرق شده — چون سفینه غرق شود یا بکلی بشکند قونسول دولت متبوعه در قلمرو ماموریت آن این اتفاق افتاده است باید باتفاق ادارات محلّی اقدامات لازمه را برای نجات دادن اشخاص و مال التجاره و خود کشتی بعمل آرد

(۳) روابط قونسولها با جهازات جنگ

قونسول میتواند در مواقع لازمه برای رفتن بمحل ماموریت یا مراجعت بوطن سوار یکی از سفاین جنگی دولت متبوعه شود چون سفینه جنگی دولت متبوعه قونسول در بندر محل توقف او رسید باید [illegible] قونسول باید با رعایت تشریفات دیدن و بازدید از صاحبمنصبان سفینه مذکور بنماید چون جهاز جنگی در حدود قلمرو ماموریت قونسول گردید قونسول باید بنفر مأذون جهاز مذکور حق رسیدگی بنظم جهازات تجارتی دولت متبوعه در بنادر و لنگرگاههای واقعه در قلمرو مذکور متوقف میباشند واگذار نماید و [illegible] در صورتیست که توقف کشتی مزبور باندازه طولانی باشد

در صورتیکه سفاین جنگی متوقفه در بندری لنگر بیندازند یا برای انجام ماموریتی آمده باشند و یا آنکه مامور توقف میباشند قونسول باید همه نوع ما یحتاج آنرا فراهم نماید و برای انجام این کار در حضور ماموری سفینه کشتی نظامی اقدام به بیع و شرای لازمه بنماید با این حال قونسول بایستی نزد صاحب منصب سفینه اقدامات لازمه را برای دستگیر نمودن ملاحان فراری بنماید فراری مذکور بنفر مأذون کشتی خود و همینطور [illegible] الیه بنفر مأذون کشتی دیگر جنگی دولت متبوعه تسلیم شود و یا توسط کشتی تجارتی دولت خود روانه شود تا در آنجا تسلیم صاحب منصب بحریه گردد

نظر بوضع سیاسی مملکت توقف‌گاه هر وقت قونسول میتواند برای صرفه دولت متبوعه خویش یا برای حفظ اشخاص و نگهداری اموال اتباع دولت متبوعه لازم بداند میتواند همراهی و مدد از قوای بحری که در بندر محل توقف وی

حضور دارند و یا در حول و حوش بندر مذکور میباشد بخواهد در این موارد باید قضیه بوزارت بحریه اطلاع دهند

در خصوص مداخله در ضبط کشتی در بندرها ماده ۱۸ قونسول موظف است که آنها را بر طبق اسباب تجارت ایشان را بواسطه نفایس جنگی یا تجارتی فراهم خواهد آورد   در صورتیکه کشتی جنگی بدون اطلاع از پیش فوراً مجبور بحرکت شود و مقتضی باشد از قبیل لنگر و زنجیر و کرجی و غیره را در بندر تحت توقف قونسول بگذارد قونسول اقدامات لازمه را برای حفظ آنها باید بعمل بیاورد و در صورتیکه حمل و نقل اشیاء و سرنوره بدولت متبوعه مستلزم مخارج گران تمام شود آنها را معرض حراج در آورده بالمزایده خواهد فروخت و وجوهات حاصله را برای وزارت بحریه خواهد فرستاد در خصوص نفایس غرق شده یا نفایس دیگری که در بحر پیمائی پیدا شده باشد اقدامات فوق را مجری ~~داشته~~ خواهد داشت

در خصوص نفایس مجرم در دزدی بحری یا مجرم برده فروشی دستگیر شده اند در صورت لزوم قونسول کشتی محمول آنرا فروخته وجوهات حاصله در صندوق دفترخانه قونسولگری برای اشخاص ذیحق آنها باید بود نگاهداری نماید

در خصوص غنائم بحری در صورتیکه معاهدات مجاز بدارند قونسول در آن مورد موافق رفتار اداره بحری دولت متبوعه اقدام خواهد نمود

ضمیمه اول امتیازات و مشاغل مخصوصه قونسولها در ممالک کاپیتولاسیونی

در ممالک کاپیتولاسیونی قونسولها دارای امتیازات و مشاغل مخصوصه میباشند این امتیازات و مشاغل بواسطه عهدنامههای موسوم به کاپیتولاسیون یا بواسطه عادتی که در مرور زمان حکم قانون پیدا کرده اند در ممالک عثمانی

در ممالک شمالی افریقا

به قونسولها تخویل شده است بعدها امتیازات مذکوره بدول شرق اقصی بواسطه عهدنامه با دولت چین در ۲۴ اکتبر ۱۸۴۴ و بواسطه عهدنامجات مخصوصه در دولت ایران و ژاپن بسط و تعمیم گرفت

معافیت قونسولها در ممالک کاپیتولاسیونی   بعلاوه مشاغل قونسولها که مذکور گردید در ممالک کاپیتولاسیونی قونسولها نسبت برعایای خود دارای حق قضاوت و حق نظمیه و تفتیش میباشند

(۱) حق نظمیه قونسولها

قونسولها نسبت برعایای خود حق حکمرانی مجری میدارند یعنی مأمورین اجرائیه در تبعیت ایشان بوده و دارای محبس میباشند و نیز میتوانند قوانین نظمیه مقرر دارند با اخراج میتوانند بملاحظه حفظ آسایش اتباع خود را مجبور نمایند که از مملکت متوقف فیها خارج شوند و آنها را بوطن خود معاودت دهند این امتیاز اخیراً خیلی عجیب است و مدتی است در برضد این مذاکرات و گفتگوها شده فسخ آنرا دول خواسته اند ولی از اوامر مصر و الجزایر در این خصوص رسیده است دول اقلاً برقراری آنرا لازم دانسته و چنین اظهار میدارند که وجود این حق برای قونسولها خیلی لازم است

در دولت عثمانی این حق اخراج بعد دارای اهمیت فوق العاده مخصوصه میباشد زیرا قائم مقام عهدنامههای استرداد مجرمین است ولی وجود چنین عهدنامه را بکلی بی لزوم نمینماید زیرا بواسطه حق نفی بعد قونسول فرانسه میتواند اتباع دول خارجه را به دولت متبوعه وی مرتکب جنحه شده بخاک عثمانی پناه برده اند بدولت خویش معاودت دهد

(۲) حق قضاوت قونسولها

برای تعیین حق قضاوت قونسولها باید سه فرض نمود

فرض اول   مرافعه خواه مدنی و خواه جنائی مابین یکنفر رعیت دولت و یکنفر تبعه متبوعه قونسول واقع شود در اینصورت محکمه دولت متوقف فیها فقط حق رسیدگی دارند و برای اطمینان اتباع دول خارجه در موقع ترجمه قونسولگری همراه آنها در مجلس محاکمه حضور بهم رسانیده و حق دارد هرخلافی در صورت قضاوت نموده و با آنها احکام صادره را امضا نماید   (فرض دوم)   مرافعه مابین دو نفر تبعه یک دولت بود یا دو شخص در تبعه

(۱) در شرق زمین اهالی ... در فرانسه متقوم شده قونسول دارند در تحت حمایت قونسول فرانسه و تبعه

دولت قونسول هر یک تبعه دولتی در توقیف یا بطور دائمی در تحت حمایت قونسول مذکوره واقع شده فقط در همین مورد قونسول حق قضاوت خود را میتواند اجرا نماید ولی اقتدارات قونسولها عدد خطه اگر در فقره مدنی یا تجارتی یا جنایتی است تغییر میکند

اولاً مرافعه مدنی و تجارتی — در مرافعه‌های مدنی و تجارتی قونسولها دارای همان حق و صلاحیت میباشند که در دولت متبوعه آن محکمه‌های مدنی یا محکمه تجارتی واگذار شده است (۱)

محکمه قونسولگری مرکب است از قونسول و دو نفر معاون assesseur و قونسول شخصاً از میان اتباع دولت متبوعه که اقلاً بیست سال داشته و در حوزه مأموریت قونسول اقامت دارند انتخاب مینماید در صورتیکه دو نفر معاون مذکور فراهم نشود قونسول بالانفراد محکمه را تشکیل میدهد دفتردار قونسولگری وظیفه ثبات را انجام میدهد greffier

اصول محاکمه La procédure خیلی مختصر است ادعای خود را شخص مدعی بشکل عریضه بقونسول تقدیم مینماید و دفتردار قونسولگری مدعی علیه را از آن ادعا مطلع میسازد

صدور حق صلاحیت قونسول مطابق حق صلاحیت محکمه مدنی دولت متبوعه است احکام قونسول در دربار عثمانی صادر شده است در محکمه‌های عالی دولت متبوعه قونسول میتوان استیناف نمود

ثانیاً مرافعه جنایتی Matières criminelles — در مرافعه‌ای جنایتی باید فرق گذاری

ما بین جنحه و جنایت و رفتار مخالف قانون گذارد Contravention (۲)

اول جنایت — در خصوص جنایت قونسول فقط حق رسیدگی را دارد و مقصر باید برای صدور حکم به دولت

---

(۱) در خصوص دعاوی سفینه با اموال غیر منقوله واقعه در خاک عثمانی محکمه‌های محلی فقط حق رسیدگی را دارند
(۲) موافق عهدنامه کاپیتولاسیون ۱۷۴۰ در صورتیکه مقصر فرنگی طرف تبعه عثمانی باشد محکمه‌های محلی حق رسیدگی را دارند ولی عملاً حق رسیدگی محکمه قونسولگری واگذار میشود

متبوعه نفرستند و در همین مورد قونسول دارای حقوق قاضی تحقیق میباشد و میتواند حکم توقیف مقصر نماید یا وی را موقتاً آزاد نماید ولی برخلاف قاضی تحقیق قونسول پس از تنظیم طرفی یا بعد از اینکه شخص ثالثی از جنایت قونسول را مطلع سازد یا شخصه بدون اظهار احدی میتواند اقدامات لازمه را بعمل آورده شروع بتحقیق نماید و ملزم نیست و ملزم نیست از طرف هیچ اداره باو در این باب حکمی داده شود قونسول مقصر را استنطاق نموده شهود را احضار کرده از آنها شهادت میطلبد ولی برای صحت شهادتها به ترتیب ذیل رفتار مینماید قرائت شهادت

La confrontation و مواجهه le recolement

قرائت شهادت عبارتست از خواندن شهادت شهود که در بوطه ثبات ضبط شده است پس از مدتی در حضور شهادت دهنده و سؤال نمودن از وی که آیا در این شهادت خود ثابت است یا خیر بعد اقدام بمواجهه شهود با مقصر مینماید

محکمه قونسولگری درباره اقدامات که باید در آتیه بشود حکم میدهد یعنی در صورتیکه مرتکب را مقصر بداند حکم بر توقیف وی را میدهد و او را بمحکمه دولتی متبوعه خود میفرستند مجلس اتهامیه محکمه مزبوره Ch. de mises en acc.

در خصوص اتهامیه یعنی مقصر بودن یا نبودن مرتکب حکم داده و مقصر مذکور را در محکمه حاضر نموده رسیدگی میکند

دویم جنحه — در خصوص جنحه بدائیه محکمه قونسولگری حق رسیدگی را دارد و استیناف در محکمه عالی دولت متبوعه میشود ولی در صورتیکه حکم در آتیه در غیاب صادر شده باشد استیناف قبول نمیشود

سیم رفتار مخالف قانون — قونسول شخصاً در این مورد حکم صادر مینماید سیستمهائیکه قونسول یا محکمه قونسولگری حکم باجرای آنها مینماید بر طبق دستور دولت متبوعه قونسول میباشد ولی میتوان پس از اینکه حکم بر توقیف مقصر صادر شد حبس را مبدل بجریمه نقدی نمود زیرا اغلب اوقات اهمیت حبس خیلی زیاد و حبس شدن مقصر در خارج بیشتر ضرر و خسارت بشخص او وارد میآورد تا آنکه در دولت متبوعه خود حبس شود

ضمیمهٔ دویم فرق مابین مامورین سیاسی و قونسولها

مابین مامورین سیاسی و قونسولها تفاوتهای عدیده میباشد

اولاً فرق اصلی تفاوت اصلی بین قونسولها و مامورین سیاسی آنست که مامورین سیاسی مخصوص برای نمایندگی دولت در دربار دولت دیگر مامور میشوند در صورتیکه شغل قونسولها نمایندگی دولت نبوده و فقط حمایت منافع شخصی اتباع دولت متبوعهٔ خود در دولت خارجه مستند میباشد

ثانیاً — مامورین سیاسی در دربار دول خارجه بواسطهٔ اعتمادنامه معرفی میشوند در صورتیکه قونسولها چنین تعرفه و دارای اعتمادنامه نمیشوند و فقط نوشته موسوم به Patente پاتانت یا کمیسیون Commission مشتمل بر ماموریت ایشان و وسعت اقتدار ایشان است در دست دارند

ثالثاً مامورین سیاسی فوراً پس از تسلیم اعتبارنامهٔ خود بسلطان توقف فیها رسمیت پیدا کرده دارای شغل خود میگردد ولی قونسولها از زمانیکه اگزکواتور (تصدیقنامه exequatur) بایشان بواسطهٔ دولت توقف فیه داده میشود میتوانند باجرای ماموریت خود بپردازند

رابعاً ماموریت سیاسی بواسطهٔ فوت یا تغییر سلطان و یا بواسطهٔ جنگ اختتام مییابد در صورتیکه ماموریت قونسولها چنین نیست

خامساً در صورتیکه نمایندهٔ سیاسی احضار میشود از طرف دولت متبوعه برای مشارالیه احضارنامه فرستاده میشود و احضارنامه را مامور سیاسی رسماً بسلطان دولت توقف فیها تقدیم مینماید و در عوض رضایتنامه des lettres de recréance از سلطان مزبور دریافت میدارد این ترتیب دربارهٔ قونسولها مجری نیست

سادساً نمایندگان سیاسی دارای معافیت یا رفاهی هستند که قونسولها تا آن اندازه دارا نمیشوند

باب دویم — عهدنامه‌ها اطلاعات عمومی

بسط و تحدید لفظ عهدنامه — لفظ عهدنامه در حقوق بین‌الملل گاهی با یک تعبیر بسیط و گاهی با یک تعبیر محدودی بکار میرود در صورتیکه عهدنامه را با معنی بسیط استعمال نمائیم مقصود از هر قراردادیست که مابین دو یا چندین دول منعقد شده راجع بمنافع مشترک ذیربط آنها میباشد بدون ملاحظهٔ وضع ظاهری و اهمیت تعهدات محتویهٔ وی لفظ عهدنامه را اگر بطور محدود تعبیر نمائیم مقصود قرارداد بین‌المللی است که دارای اهمیت بوده و متعلق بچندین مسائل یا به بعضی مسائل مخصوصه و معینه دارای اهمیت عمده است میباشد در صورتیکه عهدنامه چنین تعبیر شود از نقطهٔ مقابل سایر تعهدات دول از قبیل قرارداد Convention اعلان‌نامه declaration مقاولات نظامی Cartel صورت مجلس Protocoles — در هر جهت معموله قرار میدهند

قرارداد Convention فرقیکه قرارداد با عهدنامه دارد فقط در وضع تحریر میباشد اهمیت ظاهری عهدنامه خیلی بیشتر از اهمیت قرارداد است بعلاوه قراردادها متعلق بمسائلی است که تا اندازهٔ ساده بوده و چندان اهمیتی ندارند میشود چنانکه میگویند عهدنامهٔ صلح و عهدنامهٔ تجارتی و قرارداد پستی و قرارداد قونسولگری

اعلان‌نامه Declaration اعلان‌نامه نوشته ایست که بواسطهٔ او دو یا چندین دول متفقاً طریقهٔ رفتار خودرا در یک کار مخصوصی معین مینمایند و یا رسماً اعلام میدارند که یک ترتیبی را اجرا و قواعد حقوقی عمومی خود مقرر میدارند چنانکه بواسطهٔ اعلان‌نامهٔ پیلنیتز Pilnitz دول متحدهٔ اروپا متفق شدند که بر ضد شورشیان فرانسه جنگ کنند و در اعلان‌نامهٔ پاریس ۱۶ اوریل ۱۸۵۶ قواعد اساسیهٔ حقوق ملل بحری مقرر گردید

مقاولات نظامی Cartel کارتل مقاولاتی میباشند مخصوص نظام بوده و در موقع جنگ بین سرداران آن قسمتی مقرر میگردد و متعلق بترک اسلحه یا تسلیم شهرهای مستحکم یا معاوضهٔ اسرای جنگ میباشد

صورت مجلس Protocole — پروتوکل صورت مجلس مذاکره وزراء مختار دول مختلفه میباشد
صورت مجلس مذکور منبع بعضی تعهدات برای دول شده تعهدات مذکوره باندازهٔ میباشد که نمایندگان در مجلس قرار دادند

مراسله Lettres et notes — مکاتبه بین سلاطین و مراسله وزراء دولت با ریاستوزراء و سایر تعهدات بین الملل
قرارداد

تقسیم مطلب — ذیلاً فقط از عهدنامه گفتگو شده و باید دانست در قواعد متعلقه بعهدنامجات بقرارداد ها نیز در عهدنامه های درجه دویم محسوب میشوند تطبیق میکرد

این باب را به پنج فصل تقسیم مینمائیم فصل اول مذاکرات عهدنامه Negociation
فصل دوم — امضاء تصدیق Ratification فصل سوم — اجرا Execution
فصل چهارم — اختتام de la fin فصل پنجم طبقات عهدنامجات de la classification des traités

فصل اول — مذاکرات عهدنامه ها

تقسیم فصل عهدنامه ها برای دول حالت قرارنامه ها را برای اشخاص مختلفه دارد و مانند قرار نامه های مذکوره برای صحیح بودن عهدنامه ها نیز باید بعضی شرایط اساسیه و بعضی شرایط ظاهری مرعی گردد
در فقره اول این فصل از شرایط اساسیه و در فقره ثانی از شرایط ظاهریه و اصول مذاکرات گفتگو خواهد شد

فقرهٔ اول — شرایط اساسیه Condition de fond

تعداد شرایط اساسیه راجع به صحت عهدنامه مانند قراردادهای بین اشخاص بر وفق تفصیل زیر است
اول — ذیحق بودن طرفین متعاهدین بانعقاد عهدنامه La capacité des parties contractantes

دویم — متعلق بودن عهدنامه بشیئی مشروع Un objet licite
سیم علت مشروع Un cause licite
چهارم — قبول Le consentement

اول — ذیحق بودن طرفین بانعقاد عهدنامه

ذیحق بودن در انعقاد عهدنامه تولید دو مسئله مختلفه مینماید یا متعلق بحقوق بین الملل و دیگری متعلق بحقوق اساسیه اولی اینکه آیا کدام یک از دول میتوانند عهدنامه منعقد دارند دویمی اینکه آیا در هر دولتی کی حق منعقد نمودن دولت را دارد

مسئلهٔ اولی کدام یک از دول میتوانند عهدنامه منعقد دارند — قاعدهٔ دول مستقله فقط کاملاً حق انعقاد عهدنامه را دارند دول ناقص الاستقلال و حمایت شده دارای حق مذکوره بوده ولی کاملاً نمیتوانند آن را مجری دارند فقط بواسطه دولت حامی یا اقلاً در تحت تفتیش او و رضای او میتوانند عهدنامه منعقد دارند در دول مجتمعه هر یک از دول جزو دولت مجتمعه میتوانند مستقیماً عهدنامه منعقد دارند بشرایط آنکه ضرر بر قرارداد اجتماعیه وارد نیاورند بالعکس در دولت متحده عهدنامه ها را فقط حکومت دولت متحده میتوانند ~~مستقیماً عهدنامه منعقد دارند بشرایط آنکه ضرر بر قرارداد~~ منعقد دارد و قانون اساسیه اتحادیه فقط میتواند دول جزء را مجاز دارد در بواسطه حکومت متحده بعضی قرارداد های متعلق بمنافع شخصی خود منعقد دارند چنانکه فصل ۹ قرارداد اساسیه دولت متحده سویس مورخه ۱۸۷۴ نواحی را مجاز میدارد در بواسطه حکومت دولت متحده عهدنامه های متعلقه به ثروت و همراه دولت با همجواران یا متعلقه به نظمیه منعقد دارند بشرط آنکه قراردادهای مذکوره چیزی برخلاف حقوق دولت متحده و سایر نواحی محتوی نباشد

در این مسئله مابین دولت آلمان و سایر دول متحده فرقی میباشد چون در قانون اساسی ۱۸۷۱ قیدی در خصوص انعقاد عهدنامه نشده است دولت پروس خود را محق بانعقاد عهدنامه با سایر دول مستقیماً بدون واسطه حکومت مرکزیه

دانسته است دولت با ونیز منعقده را پیروی کرده است

مسئلهٔ چهارم — آیا در هر دولتی کی حق انعقاد عهدنامه را انجام داده است —— این مسئله متعلق بحقوق اساسی دول است و حق انعقاد عهدنامه متعلق به رئیس مطلق هر دولت است ولی بندرت اتفاق می افتد که رئیس دولت شخصاً در مذاکرات دخالت نماید عموماً اختیارات خود را بنمایندگان سیاسی واگذار کرده و بایشان برای انجام این امر مأموریت و وکالت مخصوصه و شرعی موسوم بوکالت نامه (Pleins pouvoirs) میدهد این وکالت نامه تام با وکالت نامهٔ معاهدات اختلاف دارد زیرا قراردادهائی که بموجب وکالت نامه خود میدهد مستقیماً موکل را مقید میسازد ولو اینکه قراردادهای مذکوره برخلاف میل و رأی شاه رئیسه بوده باشد در صورتیکه تعهدات نمایندهٔ سیاسی بموجب وکالت نامه دولت متبوعهٔ خود بعمل آمده است به تنهائی برای دولت موکل اختیاری نیست و فقط بواسطه تصدیق و امضاء واجب الاجرا میگردد چنانچه بعدها گفته خواهد شد این تصدیق و امضاء معمولاً و قانوناً باید رئیس دولت بعمل آید ولی در بعضی موارد قانون اساسی مداخله حکومت مقننه را نیز لازم میدارد (Intervention du pouvoir legislatif)

دوم و سوم متعلق بودن عهدنامه باشیء مشروع و علت مشروع

مانند قراردادهای بین اشخاص مشخصه عهدنامه جات باید متعلق بشیء مشروع و بواسطه سبب مشروع منعقد بود عهدنامه های متعلقه به برقراری یا حمایت برده فروشی و عهدنامه هائی که نقض بر قاعدهٔ آزادی دریاها وارد میآورد و یا تسلیم ارادان اتباع خارجه میباشد از درجهٔ اعتبار ساقط میباشند بملاحظه اینکه برخلاف حقوق بین الملل هستند

چهارم قبولی

همانطوریکه قبولی یکی از شرایط عمده صحت قراردادهای حقوق مدنی میباشد در انعقاد عهدنامه جات نیز یکی از شرایط

اساسیه است قبولی وجود نخواهد داشت مگر وقتیکه دول متعاهده در تمام تکالیف اساسیه بسبب مذاکرات و انعقاد عهدنامه شده است متفق الرای شده و بعد رضایت و قبولی آنها واضح و معین گردد

عدم صحت قبولی در اثر اشتباه یا حیله و تزویر یا اجبار حاصل شده در معاملات بین اشخاص مشخصه سبب بطلان قرارداد میشوند نمیتوانند سبب عدم صحت عهدنامه های عمومی دول گردند

با وجود ترتیبی که برای حصول مذاکرات مقرر شده است و بواسطه آنکه خطا و اشتباه را برطرف میسازد از قبیل و تبادل دستور العمل از طرف دول بنمایندگان خود و مجالس مهم در اثنا شرایط اختیار هر یک از دول اظهار میگردد و صورت مجالس مشتمل بر نتایج مشورتهای هر مجلس میباشد عملاً پذیرفتن وقوع خطا بسیار مشکل است و بعلاوه ممکن نیست ادعا کرد هر قبولی یک دولتی بواسطه عدم اطلاع نمایندهٔ آن حاصل شده است

اما در خصوص مجبور نمودن دولتی دولت دیگر را برای قبول تعهدی این مسئله را عموماً نمیتوان سبب بطلان عهدنامه فرض کرد زیرا در آنصورت هیچیک از عهدنامه های صلحی نمیتوان برقرار باشد زیرا بواسطه وقوع حوادث و جنگ فاتح دولت مغلوب را راضی بامضای عهدنامهٔ صلحی میکند

برای آنکه عهدنامه بملاحظه جبر باطل گردد باید فرض کرد که تهدیدات شدیدی نسبت بشخص نمایندهٔ دولت شده است یعنی وکیلی دولت مأمور امضای عهدنامه میباشد برای اینکه خود را از کشته شدن نجات دهد عهدنامه را امضاء و تصدیق نماید و این فرض الحمدلله هیچوقت بوقوع نپیوسته و فقط اسمی میباشد

فقرهٔ دوم — شرایط متعلقه باصول مذاکرات

مقدمه جملهٔ مذکوره — طریقه و ترتیب مذاکره بکلی مربوط بمیل دولت است لهذا نظر به بعضی ملاحظات تغییر پذیر میباشند ولی بعضی قواعد اصول مذاکرات در عموم بواسطه سیاسیون رعایت میشود

قواعد مذکوره را بطور اختصار دیده چنین خواهیم کرد

در هر مذاکره میتوان سه مرحله معین مشخص مشاهده نمود: مرحلهٔ اولی: افتتاح مذاکرات؛ مرحلهٔ دوم: مذاکره و مباحثه
مرحلهٔ سیم: اختتام مذاکرات (Clôture negociations)

مرحلهٔ اولی — افتتاح مذاکرات — ابراز و معاوضهٔ وکالت‌نامه‌ها — اولین اقدامات و ترتیباتیکه بموقع اجرا میگذارند بطور صحیح تعیین صفت و مأموریت یکدیگر میباشد و این عمل بواسطهٔ ابراز و مبادلهٔ اختیارنامه‌ها pleines pouvoirs یعنی نوشته رسمی که مأموریت هر یک از نمایندگان و حتی در بعضی [illegible] عهدنامه و درجه معین میکند بعمل میآید ترتیب انشاء اختیارنامه‌ها در هر دولتی با هم مختلف است ولی حتماً باید حاوی نکات ذیل باشد یعنی اسم و صفت مأمور دولت و بطور صحیح مسئله‌ای برای انجام آن این مأموریت باو محول شده است

استثناء. در موارد ذیل مبادلهٔ اختیارنامه‌ها بوقوع نمی‌پیوندد:

اولاً — وقتی سلاطین شخصاً با هم ملاقات کرده در این صورت عدم مبادلهٔ اختیارنامه‌ها صحیح است زیرا بموجب عنوان و صفت مخصوصهٔ خود حق متعهد ساختن دولت را دارا میباشند و برای مذاکره نمودن لازم نیست دارا بودن اختیارنامه را به ثبوت برسانند

ثانیاً — وقتی شخص مذاکره کننده مأمور مذاکره دارای رتبه عالی بوده بواسطهٔ [illegible] میتوان اعتماد بر قول او نموده و مطالبهٔ اختیارنامه دولت متبوعه از [illegible] دور از ادب است ولی در این موارد اختیارنامه‌ها معمولاً در موقع امضای عهدنامه ابراز و مبادله میشود یعنی ابراز اختیارنامه بکلی از میان نرفته بلکه بتعویق افتاده است

مرحلهٔ ثانیه — مباحثه و مذاکره — فوراً پس از ابراز و مبادلهٔ اختیارنامه‌ها شروع بمذاکره و مباحثه میشود هر یک از مطالبی که بایستی مذاکره شود بمباحثه در آمده و نمایندگان دول باید در آن باب رای دهند و پس از انجام جلسه مذاکرات در خصوص قرار داد و نتیجه این مباحثات و مذاکرات [illegible] شده است فقط رای میخواهند و تا زمانیکه نمایندگان اطلاعی

رای خود را در خصوص جلسه مذاکرات نداده‌اند میتوانند قولی را که قبلاً داده‌اند تکذیب نمایند و یا اینکه یک یا چندین تکالیف را قبول کرده باشند و مسائلی را از طرف دولت متبوعهٔ خود اظهار داشته‌اند پس بگیرند

صورت مجلس Protocole پس از هر مجلس صورت مجلس که محتوی کلیه عقایدی که در ضمن مباحثه بیان آمده است و آنهائیکه پذیرفته شده یا رد شده است ترتیب داده میشود و این صورت را پروتوکل مینامند برای اینکه محتویات آن صحیح باشد تمام مذاکره کنندگان بایستی آنرا امضا کنند

دارای اهمیت قانونی تعهد اینکه از صورت مجلس حاصل میشود بواسطهٔ قیود است خود همان صورت مجلس معلوم میگردد همیشه صورت مجلس ترتیب داده نمیشود مثلاً چون اساس گفتگو و مذاکره خیلی ساده و بطور وضوح معین شده باشد در ترتیب دادن صورت مجلس Protocole لزومی نیست و مخصوصاً این اتفاق پس از یک جنگ مختصر قطعی در موارد یک اهمیت کم باشد بوقوع می‌پیوندد

بالعکس چون منافع چندین دولت در میان باشد یا مسائل مورد بحث مذاکره در آمده‌اند پیچیده و علمی باشند و مذاکرات چندین مجلس طول بکشد وجود پروتوکل لازم و باید ترتیب داده شود و در این صورت باید مقصود و معنی اظهارات و تعهدات اجزای مجلس را بدقت قید نمود

مرحلهٔ ثالثه — اختتام مذاکرات — چون مباحثه و مذاکره بین مأمورین به نمایندگان رجوع شده است تمام گردد خواه آنها هم رای شده باشند خواه اینکه یک وضع و ترتیب بین را قبول نکرده باشند مذاکره ختم میشود و صورت مجلس سوم بصورت مجلس اختتامیه Pro. de clôture ترتیب داده میشود

انشاء عهدنامه — چون مأمورین دول بالاخره هم عقیده شده و از طرف دول متبوعهٔ خود موفق بعقد عهدنامه شدند آنرا انشاء مینمایند همیشه در ابتدای عهدنامه مخاطب اسمی از خدای متعال

ذکر میشود و معمولاً چنانکه در عهدنامه برلن ۱۸۸۵ و بروکسل ۱۸۹۱ دیده شده است لفظ (بنام خداوند قادر متعال)
قید میشود و قرارنامه‌ها در ممالک مسیحیه بنام تثلیث مقدس شروع میشود این عبارت را مقدمه عهدنامه یا قرارنامه مینامند
پس از مقدمه تعیین رؤسای دولتیکه بنام آنها عهدنامه منعقد شده است میشود بعد اسامی و عنوانات و رتبه نمایندگان
سیاسی دول که مباشر مذاکرات بوده‌اند قید میشود بعد موضوع عهدنامه در فصول مفصل نوشته شده است پس از آن علاوه مهلتی برای تصدیق
و امضا نمودن آن و تاریخ انعقاد عهدنامه را در آخر آن مندرج میدارند و نمایندگان سیاسی دول مباشر مذاکرات بوده‌اند
آنرا امضا کرده بمهر خود ممهور میسازند

مانند مقاولات حقوق مدنی عهدنامه بچندین نسخه برای هر یک از دولی که در مذاکره مداخله داشته‌اند نوشته میشود
در هر نسخه که به هر دولتی میدهند اسم دولت مذکور قبل از اسامی سایر دول ذکر میشود و نماینده دولت مذکور قبل از سایر
نمایندگان آن نسخه را امضا مینماید اسامی سایر دول پس از اسم دولتی که عهدنامه متعلق باو میباشد نوشته شده
و نمایندگان آنها به ترتیب حروف تهجی اسامی دول یا بترتیبی که بواسطه قرعه معین شده است امضا مینمایند این
ترتیب را قاعده آلترنا alternat یعنی تناوب مینامند

اتفاقاتیکه ممکن است در ضمن مذاکرات بمیان آید ——— ممکن است در ضمن مذاکرات بعضی
اتفاقات مهمه فوق العاده رخ نماید یعنی دولت ثالثی به مداخله و شفقتی در مذاکرات وارد مداخله نماید
نظر باینکه این مداخله در ضمن مذاکرات بعمل آید یا پس از آنکه مذاکرات بواسطه انعقاد عهدنامه ختم شده است
مداخله مذکوره را مداخله دوستانه یا تصدیق یا موافقت و یا قبول مینامند

مداخله دوستانه ——— Des bons offices ——— مداخله دوستانه اقداماتی
دوستانه و صلح آمیزی را گویند که بواسطه دولت ثالث سعی و کوشش مینماید که اختلافاتیرا در ضمن مذاکرات

فراهم آمده برطرف نماید و یا مذاکراتیکه بواسطه اختلاف عقاید طرح شده است مجدداً برقرار نماید مداخله دوستانه را دولت
ثالث یا شخص و یا بواسطه اظهار یکی از دول طرف بعمل میآورد باید دانست معمولاً دولتیکه اقدام بمداخله دوستانه نموده است
بهیچوجه مسئول واقع نمیشود مگر در صورتیکه بر خلاف قاعده تعهدی نموده باشد خیال دولت مداخله کننده فقط میانجیگری
کردن است یعنی اسباب الفت میان طرفین فراهم آورده و با آنها در انعقاد عهدنامه همراهی نماید ولی خود ابداً هیچ قبول نمیکند

تصدیق Approbation ——— تصدیق موافقت دول خارجه است بعهدنامه که مابین دو یا چندین
دولت برقرار شده است این تصدیق هیچ نوع تکلیفی برای دول تصدیق کننده و هیچ حقی برای دولتیکه تصدیق را دریافت میدارد
برقرار نمیسازد و فقط بر رسمیت و اهمیت عهدنامه افزوده و مبنای آنرا محکمتر میسازد

موافقت Adhesion ——— موافقت عبارت است از اینکه دولت خارجی موافقت خود را
بتعهدات یا بقواعدیکه در عهدنامه که بهیچوجه در آن مداخله نداشته است مقید شده اعلان مینماید موافقت
مهمتر از تصدیق است و هرچند حقوق و تکالیفی برای او در اجرای آن عمل حاصل نمیشود ولی محتوی اظهار صریح
دولت موافقت کننده بمحترم داشتن مقررات عهدنامه و توافق دادن رفتار خود بمضمون آن میباشد

قبول Accession ——— قبول عبارت از آنست که بواسطه آن دولتی اظهار میدارد به تعهدات
مقرره بین دو یا چند دولت را تقبل شده شخصاً از منافعیکه ممکن است از عهدنامه حاصل شود بهره‌مند گردد بواسطه
این قبول دولت پس از انعقاد عهدنامه بعمل آمده است دولت قبول کننده حالت طرفین متعاهدتین را پیدا کند یعنی
دارای همان حقوق بوده و میبایستی از عهده همان تکالیف برآید قبول ممکن نمیشود مگر در صورتیکه بالصراحه در عهدنامه
امکان این عمل قید شده باشد این قید اغلب اوقات در عهدنامه‌هائیکه یکی از قواعد حقوق بین‌الملل را معین
میسازند یا تعلق باداره و دوایر عمومی بین‌المللی میباشند ملاحظه میشود این رشته سهل است برای منتشر ساختن

رعموتیت دادن مقرراتی در بود، ما بین دو یا چندین دولت برقرار است چنین شرطی در عهدنامه پاریس ۱۶ آوریل
۱۸۵۶ و قرارنامه‌های کنسولگری و پستی و تلگرافی در این سنوات اخیره مقرر است مشاهده میشود

فصل دوم — امضا و تصدیق عهدنامه

تعریف — تصدیق عهدنامه عملی است که بواسطه آن اداره ذی مدخل تصدیق رسمی خود را به قراردادهای مقرره بنام آن بواسطه نمایندگان سیاسی برای انجام این کار دارای اختیارنامه‌ها بوده‌اند میدهد

دولت فقط بواسطه تصدیق متعهد و مجبور در اجرای عهدنامه میباشند تا تصدیق بعمل نیامده است اجرای عهدنامه واجب الاجرا نیست بعبارة اخری عهدنامه وجود ندارد بلکه صورت موقتی عهدنامه ترتیب داده شده است

فرق مابین وکالت عرفی و اختیارنامه Difference entre le mandat civil et les pleins pouvoirs

سابقاً ذکر کردیم تفاوت عمده مابین وکالت حقوق مدنی و مأموریتی که بواسطه اختیارنامه بیک نماینده سیاسی برای مذاکره کردن با دولت متبوعه خود میدهند میباشد وکیل حقوق مدنی مستقیماً موکل خود را متعهد میسازد در صورتیکه مأمور سیاسی دولت خود را متعهد نمیسازد مگر مشروط بر اینکه قراردادهای وی را دولت متبوعه آن تصدیق نماید و این تصدیق را دولت متبوعه بمیل خود میتواند بعمل آورد و یا از دادن آن ابا نماید این اختلاف ملاحظه تفاوتی است که قراردادهای حقوق مدنی را از عهدنامه‌های عمومی مجزا میسازد قراردادهای حقوق مدنی از حیث شخص و زمان محدود میباشد در صورتیکه عهدنامه‌های عمومی متعلق بمنافع دائمی یک ملتی بوده و پیوسته اند در وجود هستی آن ملت و در آتیه آن اثر عمده داشته بالنتیجه نسبت در حق دائمی نمودن آنها متعهد ساختن دولت بجبوریت حالیه هر دولتی واگذار است

تقسیم فصل — این فصل را به سه فقره تقسیم مینمائیم فقره اولی کی حق تصدیق عهدنامه‌ها را دارد فقره دوم برای تصدیق رعایت چه شرایطی لازم است فقره سیم چگونه تصدیقنامه‌ها مبادله شده و اثر آنها چه میباشد

فقره اولی — کی حق تصدیق عهدنامه‌ها را دارد

قاعده عمومی — قانون اساسی هر دولتی اداره ذی حق تصدیق عهدنامه‌ها را دارد معین میسازد لهذا این مسئله متعلق بحقوق اساسیه است ولی چون از حیث حقوق بین‌الملل دانستن آن اهمیت دارد لهذا بطور اختصار قوانین اساسیه بعضی از دول را ذکر خواهیم کرد

فرانسه در فرانسه بموافق قانون اساسی ۱۶ ژوئیه ۱۸۷۵ اصل هشتم (۱) رئیس جمهوری عهدنامه‌ها را مذاکره کرده آنها را تصدیق مینماید و فوراً پس از آنکه منافع و آسایش دولت مجاز میدارد آنها را بمجلس مقننه ارائه میدهد بطور استثنا در عهدنامه‌های صلح و تجارتی و عهدنامه‌هائیکه متعلق بمالیه دولت است و آنهائیکه متعلق بوضع اشخاص و حقوق تملک فرانسویان در خارجه میباشد یا بواگذار نمودن و یا معاوضه و یا ضمیمه کردن اراضی میباشد تصدیق رئیس جمهوری کافی نیست و رضای حکومت مقننه نیز لازم است

انگلیس در انگلستان قاعدةً سلطان حق تصدیق عهدنامه‌ها را دارا است فقط مجلس پارلمان را از مضمون آنها میباید مطلع سازد و مجلس مذکور جز معزول ساختن هیئت وزارتی در پولتیک خارجی آنها پسند واقع نشده است حق مداخله دیگری در عهدنامه ندارد استثناءً عهدنامه‌های تجارتی در تعرفه‌های گمرکی را تغییر میدهد و آنهائیکه اراضی و یا مستملکات را تغییر میدهد و یا بعضی تکالیف جدیده برای دولت یا رعایای انگلیس معین میسازد و یا برخلاف قوانین و عادات معموله میباشند فقط بواسطه رأی دادن پارلمان میتوانند تصدیق شوند

اتازونی — در اتازونی رئیس جمهوری میتواند عهدنامه منعقد دارد مگر به همراهی مجلس سنا یعنی اقلاً

دو ثلث مجلس مذکور باید اجازه تصدیق عهدنامه بدهد

آلمان — در آلمان امپراطور عهدنامه را امضا میدارد ولی برای عهدنامه متعلق بکارهای عمومی بدواً رضای مجلس دول متحده و بعد تصدیق مجلس رایشتاخ Reichstag لازم است

روسیه — در روسیه امپراطور Le Czar (تزار) در سلطنت مستقل است کلیه عهدنامجات را بدون استثنا و بقرار تصدیق مینماید

سویس — در سویس موافق قانون اساسی ۲۹ مه ۱۸۷۴ مجلس شورای دولت متحده حق انعقاد عهدنامه را خواه بنام دولت متحده و خواه بنام نواحی در شئون مخصوصه که آنها مجاز در قراردادهای مخصوصه هستند دارد ولی تصدیق را مجلس دولت متحده که دارای قوه مقننه است مینماید

ایران

موافق قوانین اساسی ۱۴ ذیقعده ۱۳۲۴

اصل (۲۲) مواردی که قسمتی از عایدات یا دارائی دولت و مملکت منتقل یا فروخته میشود یا تغییری در حدود و ثغور مملکت لزوم پیدا میکند بتصویب مجلس شورای ملی خواهد بود

اصل (۲۴) بستن عهدنامه‌ها و مقاوله‌نامه‌ها اعطای امتیازات (انحصار) تجارتی و صنعتی و فلاحتی وغیره اعم از اینکه طرف داخله باشد یا خارجه باید بتصویب مجلس شورای ملی برسد باستثنای عهدنامه‌هائیکه استتار آنها صلاح دولت و ملت باشد

فقرهٔ دویم برای صحت تصدیق رعایت چه شرائطی لازم است

اعداد برای اینکه تصدیق صحیح و مشروع باشد اجتماع شرائط ذیل لازم است

اولاً — بایستی هیچ نوع حصر و تحدید و یا هیچ قسم تغییری بر عهدنامه وارد نیاورد تصدیق در صورتیکه مشروط بشرطی بوده باشد یا بعضی از فقرات عهدنامه را رد کند یا آنها را در بعضی فصول مقرره بواسطهٔ ملحقات تغییر دهد برخلاف قاعده و نامشروع خواهد بود

در اینصورت با تصدیق عهدنامه بطور ناصحیح تکلیف میشود میتواند راضی بمبادله تصدیقنامه‌ها نشود و یا از قبول تصدیقنامه امتناع ورزد و یا قبول آنرا بعهده تعویق بیندازد

ثانیاً — تصدیقنامه باید شامل کلیه عهدنامه باشد

ثالثاً — عدهٔ نسخ اصل تصدیقنامه بایستی باندازهٔ عدهٔ دول متعاهده باشد

رابعاً — بایستی تصدیقنامه در مدت مقرره ابراز و مبادله شود

در صورتیکه بواسطهٔ حادثهٔ فوق العاده یا قوهٔ جبریه در مبادلهٔ تصدیقنامه‌ها تعویق وارد آید مابین دول متعاهده که در عهدنامه دخالت داشته‌اند برای توضیح تعویق مراسلات مبادله شده یک قرارداد مخصوصی برای تطویل مدت مذکوره مقرر میگردد

تصدیق ناقص — در صورتیکه عهدنامه که برای صحت آن تصدیق قوه مقننه لازم است بواسطه رئیس دولت تصدیق شده ولی بواسطهٔ مجلس یا پارلمان قبلاً نشده است تصدیق عهدنامه ناقص است

اهمیت چنین تصدیق آیا تا چه اندازه است این مسئله محل مباحثه شده است بعقیدهٔ بعضی تا این اواخر نیز معمول و واقع بود چنین عهدنامه را بواسطهٔ عدم صحت تامه رسمیت از درجهٔ اعتبار ساقط مینمایند ولی حالیه عقیدهٔ ضد این بیشتر هواخواه دارد

لزوم مداخلهٔ پارلمان برای تصدیق عهدنامجات یکی از قواعد حقوق اساسیه است و در صورتیکه این ترتیب رعایت نشده

فقط ممکن است پرسش تبلیغی برخلاف آن رفتار نموده است تحویل و قبول شود ولی هیچ اثری در خود عهدنامه نمی‌بخشد
زیرا در صورتیکه این ترتیب بقبول نرسد برای نمایندگان سیاسی که از قواعد سیاسیه پیروان اطلاع کامل ندارند
ممکن است پس از اختتام گفتگوها اسباب زحمت فراهم آید

فقره فصل سیم — مبادله تصدیق‌نامه‌ها و اثر آن

چگونه تصدیق‌نامه‌ها مبادله میشود — در صورتیکه حادثه فوق‌العاده رخ ندهد مدت معینه
برای مبادله تصدیق‌نامه‌ها ممتد نشده باشد باید در مدت مقرره بمبادله تصدیق‌نامه‌ها بپردازند
نوشته مشتمل بر تصدیق است بالتمام طابق النعل بالنعل Textuellement محتوی کلیه قیودات
عهدنامه‌ای را مورد تصدیق میشود دارا باشد ولی در آلمان فقط مقدمه و فصل آخر و تاریخ عهدنامه را با اسامی
نمایندگان دولت و تاریخ وضع امضاها در تصدیق‌نامه قید میشود برای مبادله تصدیق‌نامه‌ها ابراز وکالت
نامه لازم نیست هر یک از مأمورین دول متعاهده میتوانند آن عمل را اجرا دارند و مأمور سیاسی
ثالثی هم در دربار دولت طرف مبادله مقیم میباشد میتواند بملاحظه مشاغل و تکالیف خود بدون
داشتن مأموریت مخصوصه مبادله تصدیق‌نامه‌ها را بجا آورد

اثر تصدیق — Ratification — اثر تصدیق واجب‌الاجرا کردن عهدنامه
میباشد معمولاً در عهدنامه زمانی که از آن به بعد بموقع اجرا مجری شود تعیین میگردد و معمولاً آن زمان از روز
مبادله تصدیق‌نامه به بعد است ولی طرفین میتوانند مقرر دارند که عهدنامه از روز امضا مجری خواهد گردید
و بنابراین آنرا قبل از وقت واجب‌الاجرا سازند استثناء وقتیکه لزوم داشته باشد مقید میشود
که عهدنامه را بدون انتظار مبادله تصدیق‌نامه‌ها فوراً بالتمام مجری دارند

امتناع از تصدیق — وقتی دولت اراده عدم تصدیق را دارد از آن عمل امتناع ورزد
عهدنامه نمیتواند مجری گردد و از درجه اعتبار ساقط میباشد امتناع از تصدیق خیلی عملی مهمی است زیرا تکذیب نماینده است
که دارای اعتماد دولت متبوعه خود بوده است و آنرا میتوان علامت ضعف و عدم ثبات عقیده در رای دولت تصور کرده
و اسباب بدنامی و تخفیف آن شود چون بواسطه سرعت وسائل حمل و نقل و مخابرات و تلگراف دول میتوانند از دولت
خود قبل از آنکه بطور قطعی مقرر است عهدنامه را قبول نمایند دستورالعمل بخواهند امتناع از تصدیق بندرت واقع میشود

فصل سیم — اجرای عهدنامه‌ها و تأمیناتیکه بواسطه آن عهدنامه اجرا میگردد

انواع مختلفه تأمینات — هر دولتی بایستی در اجرای عهدنامه‌هائیکه با سایر دول مقرر داشته است دقت و مواظبت
نموده و مسئول عدم اجرای آنها میباشد تأمیناتیکه اجرای عهدنامه منوط بآن است دو قسم است بعضی فقط
وجدانی برخی حقیقی و مادی

تأمینات وجدانی — این تأمینات وجدانی کلیتاً و تماماً مبنی بر احترام قول و عهد و قسمی داده
شده و قولی داده شده است میباشد بملاحظه اطمینان و اعتمادی هر دولت قول دهنده بواسطه اجرای
تعهدات سابقه خود نسبت بسایر دول میتوان داشت تأمینات وجدانی موثر واقع میشود مجازات دولی
هر برخلاف احترام قول عهد و قسم خود رفتار نماید فقط بدنامی بین‌الملل است هر برای آنها حاصل میشود

تأمینات حقیقی و مادی — تأمینات حقیقی مادی برای اجرای عهدنامه‌ها موافق تفصیل
ذیل میباشد
ا) گرو شخصی ب) گرو ملک ج) تأمینات مالیه د) تعهدات دولت ثالثه

اولاً گرو شخصی Otage در ازمنه قدیمه ترتیب گرو شخصی برای حصول اطمینان در اجرای

عهدنامه خیلی معمول و متداول بوده است در صورتیکه عهدنامه مجری نمیگردید دولتیکه اشخاص در نزد او گرو نهاده بودند حق داشت مطلق آنها را
دارا بوده و میتوانست آنها را بفروش برساند

حالیه ترتیب گرو شخصی بندرت معمول میشود و بعلاوه مانند سابق در صورت عدم اجرای عهدنامه نمیتوان گرو نهاده را
بفروش رسانید دولتیکه دارای گرو شخصی میباشد فقط میتواند آنها را توقیف نموده مانع از مراجعت بوطن خود شود
مشروط بر اینکه خود متحمل مخارج آنها شده و موافق شئونات آنها رفتار نماید چون بعدها دولتی که شخصی را برای اجرای
تعهدی نزد دولت دیگر گرو میگذارد نمیتواند شخص مذکور مجدداً بوطن خود مراجعت نماید هر چند آن مدت بیشتر باشد
بهمان نسبت دولت در رعایت و اجرای تعهدات خود سعی و کوشش خواهد نمود

ثانیاً گرو ملکی Hypothèque —— در صورتیکه دولتی تصرف قسمتی از اراضی خود را برای اطمینان
دادن از اجرای تعهداتی نسبت بدولت دیگر متقبل شده است بآن دولت واگذار نماید موافق قوانین حقوق ملل
اراضی مذکوره گروی تلقی میشوند

در قرون وسطی برای اطمینان اجرای عهدنامه گرو گذاردن اراضی خیلی معمول بود در صورتیکه حالیه ترتیب مذکور چندان
مجری نمیگردد مقصود اصلی گرو گذاردن اراضی با گرو گذاردن املاک در حقوق مدنی شباهت دارد زیرا آنها تادیه
مطالبات نقدی دولتی بدولت دیگر را تامین مینماید بعد رسیده است در اول اکثر ادوارات شهرها را در قرون
وسطی برای اراضی خود افزوده اند یعنی ملوک الطوایف همجوار بهم قرض داده و از اراضی آن گرو گرفته اند و بالاخره
متصرف اراضی مذکوره شده اند

حالیه ترتیب گرو گذاردن اراضی معمول نیست مگر برای مطمئن نمودن از ادای غرامت جنگ در ازای عهدنامه ای
صلح منعقد شده است در بیرون دارد چنانکه موافق عهدنامه فرانکفورت مورخه ۱۰ مه ۱۸۲۱

بعضی از ایالات فرانسه را دولت آلمان برای حصول اطمینان غرامت جنگ که تقریباً پنج میلیارد (۵ ملیارد فرانک)
میشد چندی متصرف گردید چون عهدنامه برای اجرای آن قسمتی از اراضی گرو گذارده شده است مجری گردد دولت طلبکار حق دارد
مدت اراضی را موقتاً متصرف بوده بطور دائمی در تحت تصرف خود در آورد

فرق ما بین گرو حقوق ملل و گرو حقوق مدنی —— اولاً گرو حقوق مدنی در ازای قرضه بواسطه قرار ترتیب داده
شده و بواسطه ثبت در دفاتر اسناد رسمی اشخاص ثالث از آن مطلع میگردند در صورتیکه گرو حقوق ملل از خود عهدنامه نتیجه شده و مانند خود
عهدنامه اشخاص متفرقه از آن اطلاع حاصل میکنند

ثانیاً —— گرو حقوق مدنی ملک را که گرو گذارده شده است بتصرف طلبکار نمیدهد و گرو دارنده مورد نمیباشد در صورتیکه بعکس موافق
حقوق ملل دولت طلبکار بواسطه تاسیس گرو متصرف اراضی گرو گذارده شده میگردد

ثالثاً —— گرو حقوق مدنی راجع بتملک ملک است در صورتیکه مقصود از گرو حقوق ملل حق حکمرانی در اراضی است

رابعاً —— اطمینانی که از گرو حقوق مدنی حاصل میشود این است که در صورت عدم تادیه ملک گرو گذارده شده را
بمعرض حراج در آورند در صورتیکه در حقوق ملل اطمینان حاصله از گرو دارا شدن منضم شدن اراضی مذکوره است در
صورت عدم تادیه

ثالثاً تامینات مالیه —— گاهی اتفاق میافتد که دولتی بدولت دیگر برای اطمینان دادن از ادای تنزیل قرض
خود یا تادیه سرمایه استقراضی شده تامینات مالیه میدهد یعنی اداره و مجاز میدارد که باسم خود حاصل بعضی از مالیات را
یا گمرکات و واردات دیگر و منابع عایدات آن دریافت دارد چنانکه موافق چندین قرار دادهای منعقده
با دول فرانسه و انگلیس و روسیه با مصر و عثمانی عایدات بعضی املاک و بعضی مالیات خود را بطلبکاران خود واگذار نموده اند

رابعاً تامینات دولت ثالثه تعهدات و تامیناتی دولت ثالثه میدهد برای اجرای عهدنامه

مقرره بین دولت یا فرعی خواهد بود یا اصلی   La garantie ; accessoire principale

تأمینات مذکوره را فرعی گویند در صورتیکه دولت ثالثه فقط ملاحظهٔ منافع یکی از دول متعاهده را اراده خود دارد و در مجری گشتن عهدنامه هیچ نفع و ضرری نداشته باشد

تأمینات اصلی تأمینی است که هرچند دولت ملاحظهٔ صرفهٔ یکی از دول متعاهده و ملاحظهٔ نفع خود برای حفظ نظم و آسایش بین الملل داده و بعضی از حقوق و تأمینات عمومی و متمسک مقرره در عهدنامه را در تحت حمایت خود قرار میدهند نمونه از تأمینات اصلی عهدنامهٔ بیطرفی دولت بلژیک است که دول اروپا در ۱۸۳۰ متعهد شده‌اند برقرار دارند

فرق مابین تأمینات اصلی و فرعی بر وفق تفصیل است : در صورتیکه تأمینات فرعی باشد دولت تأمینات دهنده مداخله نمیتواند بکند مگر در صورتیکه دولتی که اطمینان برای حفظ منافع او داده شده است درخواست نماید و یا آنکه اتفاقاتیکه برای عدم وقوع آنها اطمینان داده شده است بوقوع آید

در صورت تأمینات اصلی بالعکس دولت تأمینات دهنده خود بنفع و بمقتضی بودن مداخله را معین نموده میتواند هر وقت لازم بداند بدون آنکه منتظر استدعای دولتی که اطمینان برای حفظ منافع او بعمل آمده است بشود مداخله نماید

تکالیف کفیل — فرق ضمانت با کفالت — کفیل garant با ضامن فرق دارد caution بمعنی ضامن در صورتیکه مدیون اصلی از عهده تعهدات خود بر نیاید بایستی تمام آن تعهدات را متقبل بشود و بالعکس کفیل garant فقط قول میدهد بواسطه نفوذ خود دولت کفالت کرده شده را وادار باجرای تعهدات خود بنماید و با اقدامات دولت طرف مقابل را بنماید فقط در صورتیکه دولتی که کفالت برای حفظ منافع او بعمل آمده است محتاج بحمایت باشد دولت کفیل بایستی نفوذ خود را بکار برد ولی باندازه مراد محتاج بهمراهی باشد و با مداخله شروع بودن اقدامات و تعدی بحقوق بین الملل مجاز نمیدارد در صورتیکه چندین دول باجماع کفالتی کرده باشند بایستی

مداخله جمیع آنها برای برقرار داشتن مقرراتیکه کفالت نموده‌اند درخواست بشود در صورتیکه بین آنها اختلافی روی دهد هر یک از آنها بموافق تغییر خود باید از عهده نامه ضمانت نماید

فصل چهارم — اختتام عهدنامه ها

اعداد — عهدنامه ها در موارد ذیل اختتام می یابد

اولاً در صورتیکه تعهدات مقرره آن مجری شده باشد

ثانیاً در صورتیکه عهدنامه برای مدت معین مقرر شده و مدت مذکوره سرآید ولی ممکن است در عهدنامه در خصوص تجدید قیدی شده باشد و بموجب آن در صورتیکه متعاهدین میل فسخ خود را اظهار ننمایند عهدنامه مذکوره برای یک یا چندین سال تجدید شود و این را تجدید ضمنی گویند

ثالثاً در صورتیکه عهدنامه برای مدت نامحدودی مقرر شده متعاهدین متفقاً برای تغییر دادن آن و یا فسخ نمودن آن اتفاق آرای میکنند

رابعاً در صورتیکه دولتیکه عهدنامه برای حفظ منافع او مقرر شده است خود بالاستقلال از آن منافع چشم میپوشد چنانچه دولتی را یکی در موقع امضای عهدنامهٔ صلح تصرف نموده آن تصرف را یکی از شرایط صلح قرار داده بود رد نماید

خامساً در صورتیکه یکی از دول متعاهده از عهده تعهدات خود بر نیاید و برخلاف مقررات عهدنامه رفتار نماید دولت طرف میتواند عهدنامه را معدوم شده تصور کرده و وعده‌های خود را مجری ندارد در قراردادهای حقوق مدنی چنین نیست زیرا در صورتیکه یکی از طرفین قرارداد را مجری ندارد بسبب فسخ قرارداد نمیشود و باید فسخ آن بواسطه محکمه ها اعلام گردد ولی چون قضات بین المللی که شغل آنها رفع اختلافات و منازعات بین المللی باشد وجود ندارد لهذا عهدنامه در این مورد فسخ میشود میتوان گفت مراد است بین المللی وسیله دیگری برای اجبار باجرای مواعید دولتی موجود نیست

و اینهم جنگ است این ایراد صحیح نیست زیرا از طرفی اقدام بجنگ همیشه تقصیر و موافق صرفه دول نمیباشد و از طرف دیگر بطور حتم
نتیجهٔ مراد آن منظور را نمی بخشد و ممکن است طرفی که در حق باشد در عهد نامه در وعده های خود را رعایت نکرده است

سادساً وقتیکه عهد نامه در تحت شرط فسخی منعقد شده و شرط مذکور بعمل بیاید

سابعاً وقتیکه عادات جدیدهٔ دول مخالف عهد نامه ای که سابقاً منعقد شده است باشد مثلاً در صورتیکه عهد نامه
بین دولتین در خصوص برده فروشی منعقد شده باشد امروزه هم این بی انصافی رسمی متمدنه مخالف حقوق ملل محسوب شده است
عهد نامهٔ مذکوره طرفین را متعهد نمی سازد

ثامناً در صورتیکه اجرای عهد نامه بکلی غیر ممکن شود و بموجب اینقاعده حقوق (کسی مجبور باجرای عمل غیر ممکن نیست)
فسخ میگردد

تاسعاً در صورتیکه یکی از دول متعاهده عهد نامه را فسخ نماید فسخ عهد نامه عموماً گوئیده در نتیجه آن یکی از دول
متعاهده بدیگری اطلاع میدهد که بعد مقررات عهد نامه را مرعی نخواهد داشت
در عهد نامه در نتایج آن دائمی و متوالی و لاینقطع میباشد معمولاً شرط صریحی منعقد میگردد که بموجب آن هر یک از طرفین
حق فسخ عهد نامه را دارا میباشند مخصوصاً این ترتیب در عهد نامههای تجارتی معمول میباشد
ولی در صورتیکه چنین قیدی در عهد نامه نشده باشد چه باید کرد —— در آیا متعاهدین هر یک حق فسخ را دارا
میباشند یا خیر عقیدهٔ عمومی و معاملات بین الملل دول را در آن صورت دارای حق فسخ میداند
و همچنین در صورتیکه تغییراتی رخ دهد که با وجود آن وضع جدید در زمان انعقاد عهد نامه چنین عهد نامه مقرر نمیگردید دول
مختار بفسخ میباشند این شرط در ضمن عهد نامه مستتر میباشد مثلاً عهد نامه تصور نمائیم که رئیس حمایت کند
دولت حامی میتواند عهد نامه را نسبت باینکه دولت حمایت شده با سایر دول مقرر داشته است بواسطه اینکه

با وضع جدید وفق نمیدهند فسخ نماید مسئله مشکوک است فقط این است که آیا در صورتیکه یکی از دول بعضی کننده وضع جدیدی
را مستمسک قرار دهد فقط بواسطه میل خود میتواند از تعهدات خود رهائی یابد حقیقتاً مسئله خیلی مشکل است زیرا در صورتیکه فسخ عهد نامه را
بمیل یکی از طرفین واگذار کنیم از احترام آن کاسته میشود و از طرف دیگر در صورتیکه تفق آرای شدن طرفین را برای فسخ
عهد نامه لازم بدانیم نتیجهٔ غیر مستقیمه آن از میان بردن حق فسخ بوده و فقط فسخ عهد نامه همیشه منوط برضای طرفین خواهد بود
در ۱۸۷۰ دولت روسیه در تعقیب امور آن زمان رخ داده دست آویز نموده رهائی خود را از مقررات عهد نامهٔ پاریس
۱۸۵۶ راجع به بیطرفی بحر اسود را مقرر داشته بود اعلام نمود و چون دولت انگلیس به این مسئله اعتراض نمود دولت روس مجبور بقبول
انعقاد کنفرانسی شد و نتیجهٔ کنفرانس مزبور عهد نامهٔ ۱۳ مارس ۱۸۷۱ لندن گردید که سابقاً در آن باب بحث نمایان که
در مجلس این نمایندگان دول اظهار رد شد در یکی از قواعد اساسیه حقوق ملل این است هیچیک از دول نمیتوانند از تعهدات
مقرره در عهد نامه سر بپیچد و شرایط آنرا تغییر دهد مگر برضای دول متعاهده و پس از آنکه دوستانه با آنها تفق آرای نبود

اثر جنگ در عهد نامه ها —— اثر جنگ این است که عهد نامه های مقرره در آن خصوص از قبیل قرار داد
ژنو ۱۸۶۴ را واجب الاجرا ساز و وقوع جنگ ضمن بر قرار دادهائی که کاملاً مجری گردیده است و قصد آنها بر قرار
داشتن یک وضع قطعی و دائمی بوده است از قبیل ترک اراضی و غیره دارد نمیآورد و عهد نامههائیکه علاحظه صلح منعقد شده است
از قبیل عهد نامههای تجارتی و اتحاد لکری و مدتی و غیره را فسخ مینماید

تصدیق تجدید عهد نامه ها Confirmation برای اینکه دول را از احترام و برقراری
عهد نامههای قدیمه مطمئن سازند مرسوم است که از آنها در قرار دادهای جدیدهٔ دول بایستی تقریر نمیداند از نام برده کرد
این اتفاق در خصوص عهد نامه اوترخت ۱۷۱۴ رخ نمود و عهد نامه مذکوره بواسطه عهد نامهائیکه بعد منعقد شد
مجدداً تصدیق گردیده و در عهد نامههای ۱۸۱۴ اسم از آن برده میشود ما نمیدانیم تصدیق مجدد عهد نامهها چیست منند

در صورتیکه روابطه دو دولت در نتیجه وقوع جنگ یا وضع دولتی تغییر یابد یا بواسطه شورش داخلی وضع حکومتی تغییر کند این تصدیق مجدد عهدنامه بعمل میآید

توافق عهدنامه جات — Reconcilia tion — توافق عهدنامه جات عبارت از این است

در هر موقعی چون عهدنامه با دولتی دیگر منعقد گردد مجبور برعایت تعهداتیکه در عهدنامه های سابقه نسبت به دیگر دول متقبل شده است میباشد عهدنامه جدید نمیتواند حقوق حقه دیگر دول را در این عهدنامه دخالت نداده از میان ببرد و این یکی از نتایج قاعده حقوقی است که بموجب آن قرارنامه ها نمیتوانند بر اشخاص ثالث ضرری وارد آورند

برای نمونه است عهدنامه زوین ۱۸۹۰ که بموجب آن دولت آلمان دولت انگلیس را در برقرار داشتن حق حمایت خود در زنگبار آزاد ساخت اعلام نامه ۱۸۶۲ که بموجب آن دولتین فرانسه و انگلیس متعهد به برقراری استقلال دولت زنگبار شده بودند معدوم نساخت و مابین دولت فرانسه و انگلیس در نتیجه ۱۸۹۰ در این خصوص قرار داد مخصوص منعقد گردید

فصل پنجم — طبقات عهدنامه جات

تقسیم عهدنامه ها را بچندین قسم نموده اند در این کتاب فقط عهدنامه ها را به دو قسمت منقسم خواهیم کرد عهدنامه های متعلقه بمنافع سیاسی دول و عهدنامه های متعلقه بمنافع مادی و علمی و ثروتی

فقره اولی عهدنامه های متعلق بمنافع سیاسی دول

تعریف — عهدنامه سیاسی عهدنامه را گویند که متعلق بمراوداتی است که دولتها با یکدیگر بوده و مقصود از آنها حفظ وجود و شرف و نقص وارد نیاوردن بر اراضی دول است

اعداد — عهدنامه های سیاسی عهدنامه های صلحی و اتحادی و موقتی و ضمانت تعدی و ضمانت بیطرفی و ترک اراضی و تعیین سرحدات و عهدنامه های ماکرتی پاپ میباشد

اول عهدنامه صلحی — عهدنامه صلح عهدنامه را گویند که بواسطه آن دو دولتی که با یکدیگر نزاع داشته

مشغول جنگ بوده اند شرایط ترک مخاصمه را معین مینمایند اینجا فقط مختصراً عهدنامه های صلحی را ذکر نموده و بطور مفصل در قسمت آخر این کتاب در موقعیکه از جنگ سخن رانده میشود در آن باب نیز گفتگو خواهیم نمود

دویم عهدنامه اتحادی — اتحاد را به سه نوع میتوان منقسم نمود اول عهدنامه اتحاد عمومی دویم عهدنامه اتحاد و اتحاد تعرضی و تدافعی سیم عهدنامه اتحاد مطلق

(۱) عهدنامه اتحاد عمومی — این قسم عهدنامه عهدنامه ایست که بواسطه آن دو یا چندین دول متفقاً متعهد میگردند که از هر حیث مشترک و متحد بوده و یک دفعه بمنافع واحده خدمت نمایند و دارای یک حقوق و یک تکالیف باشند این عهدنامه رشته یگانگی و اتحاد دول را بمنتهی درجه محکم نموده ولی سلب استقلال حکمرانی دول متحده را مینماید این نوع اتحاد خیلی نادر است ولی در تاریخ یک نمونه معروفی از آن دیده میشود که باسم اتحاد معروف به اتحاد فامیل Pacte de famille در ۱۵ اوت ۱۷۶۱ مابین چهار شعبه خانواده بوربن که در آن زمان Bourbon در فرانسه و اسپانیا و ناپل و پارم سلطنت میکردند منعقد گردید و بموجب این عهدنامه دول فرانسه و اسپانیا اظهار نمودند که من بعد هر دولتی که دشمنی با یکی از طرفین نماید دیگری آنرا خصم خود خواهد دانست و در زمان صلح و در موقع جنگ منافع یکدیگر را منافع خود خواهند دانست و صلح را متفقاً خواهند نمود و بدون استشاره در تمام موارد برای حفظ حیثیت و حقوق خانواده خود با یکدیگر معاونت خواهند نمود و از مذاکرات و اتحاد آتیه با سایر دول یکدیگر را مطلع سازند و همچنین آنها با سایر دول یکسان باشند و بلاعوض باتباع یکدیگر عین آنچه را دارا هستند بدهند

(۲) عهدنامه اتحاد تعرضی یا تدافعی — عهدنامه های تعرضی یا تدافعی بملاحظه حتمی الوقوع بودن جنگ یا اعلان شدن آن مقرر میگردد و بدین ملاحظه آنها را اتحاد نظامی نیز مینامند مقصود از آنها اتحاد قوای نظامی دو یا چند دولت است برای حصول به نتیجه مشترک

اتحاد تعرضی یا تهاجمی گویند وقتیکه مقصود اعلان جنگ و حمله نمودن برای تحصیل اراضی وسیع تری یا تفوق بر سایر دول میباشد

اتحاد دفاعی گویند وقتی که مقصود از آن رد کردن حمله غیر مشروع و حفظ و وقایه حقوق مکتسبه و وضع و ترتیبات موجوده میباشد

اتحاد تعرضی یا تدافعی از حیث مقصود میتواند مخلوط گردد یعنی دول میتوانند وعده همراهی بیکدیگر دهند ولی در صورت وقوع بعضی اتفاقات که آنها معین نمایند در آن صورت بطور صریح مواردی که در صورت Casus foederis — عدم وقوع آنها میخواهند آزادی رفتار خود را حفظ نمایند معین مینمایند و نیز میتوانند بالعکس در کلیه موارد وعده حمایت بیکدیگر دهند

دول متحده اندازه همراهی و معاونتی که متعهد اجرای آنها میشوند نیز معین مینمایند یعنی یا همراهی کلیه قوای نظامی بری و بحری خود را وعده میدهند و یا متقبل میشوند که فقط قسمتی از آن قوا را بمعاونت دهند

(۳) عهدنامه اتحادی مطلق Tr. d'alli. pur et simple — چون دولتها اظهار نمایند که میخواهند یک طریقه و رفتاری موافق منافع مشترکه پیش گیرند اتحاد نمایند مابین آنها عهدنامه اتحادی مطلق منعقد شده است اگر اوقات در عهدنامه‌های صلحی بهمین طریق قید شرط اتحاد مطلق میشود که من بعد مابین طرفین متعاهدین صلح و اتحاد برقرار خواهد بود در آن صورت این شرط فقط تأکیدی خواهد بود در بعضی موارد بالعکس برای اعلان اتحاد عهد نمونه معروفی از این قبیل عهدنامه عهدنامه اتحاد مقدس است که در ماه Saint alliance در ۱۵ نوامبر ۱۸۱۸ مابین اطریش و پروس و روسیه منعقد گردید در این عهدنامه اعلان نمودند که بطور قطعی مصمم میباشند که هم در روابط با یکدیگر و هم در روابط با سایر دول از قاعده رشته اتحاد محکمی که تاکنون در میان دول است و منافع مشترکه آنها موجود بوده و بر بسط رشته‌های اخوت مسیحیه سلاطین مذکوره را با یکدیگر متحد نموده بغیر تابع قطع شدن است تخطی نکنند مقصود این اتحاد برقرار داشتن صلح عمومی و مبنی بر احترام عهدنامه‌ها است میباشد

عللی که در اتحاد دول اثر دارند — عللی که در اتحاد دول اثر دارند امروز یا تماماً مانند علل سابقه نمیباشند سابقاً رشته‌های خویشاوندی سلاطین را با یکدیگر مربوط میداشتند یا احساسات دوستی سلاطین نسبت بیکدیگر منتج میشدند ولی امروز عمده اتحاد بین دول امروز دیگر چندان نیست و هرچند رشته خویشاوندی یا مودت بین سلاطین هنوز مداخله در کار دارند ولی برای برقرار داشتن یا برهم زدن اتحاد بین دول کافی نیست توافق منافع و خط مشی سیاسی و روابط رفتار عاقلانه و دوام حکومت قوی که حامی میشود یا بودن عادات و رسوم و خلق و طبیعت ملل مهمترین علل اتحاد در ملل حالیه میباشد

سیم عهدنامه مودت amitié — عهدنامه مودت عهدنامه‌ایست که بموجب آن دولتها روابط دوستانه را مابین آنها موجود است و محبت مبنی را نسبت بیکدیگر حسن نیت نمایند اظهار میدارد برخلاف عهدنامه اتحادی دول متعاهده را وادار نمینماید که در موقع لزوم با یکدیگر معاونت حقیقی نمایند عهد مودت منضم بر عهدنامه صلحی گردد مهمتر میباشد زیرا چنین معنی میدهد که فقط طرفین نه تنها تصمیم میخواهند ترک خصومت و جنگ نمایند بلکه میل دارند که از صمیم قلب و کاملاً صلح نمایند

چهارم عهدنامه اعانت مطلق A. de subside — بموجب این قبیل عهدنامه‌ها دولتی نسبت بدولتی دیگر متعهد میگردد که در موقع جنگ قسمتی از قشون که برای آن لازم میباشد یا مهمات یا مخارج جنگ و یا اعانت نقدی در عوض وجه نقدیه در ازای معینه و مقرره بدو پرداخته خواهد شد بنماید

در خصوص عهدنامه‌های اعانتی ملاحظه مهم باید نمود

اولاً اینکه عهدنامه معاونتی کاملاً و تماماً عهدنامه اتحادی نمیباشد و حتی خود آن عهدنامه عهدنامه مودت نیز نیست دولتی که اعانت مینماید همراهی خود را بدولت طرف فروخته است در صورتیکه دولت متحد بالعکس حق هیچ نوع عوض نقدی در ازای همراهی خود ندارد و فقط میتواند در موقع لزوم موافق مقررات عهدنامه اتحادیه موافق همراهی و معاونتی که از طرف گرده است از آن معاونت طلب نماید ثانیاً معاونت مانند حرکت خصمانه از طرف دولتی که از آن معمول میدارد نسبت بدولتی که بر ضد

آن این معاونت شده محسوب میشود بطوریکه دولت معاونت کننده در اینصورت نمیتواند از منافع بیطرفی بهره‌مند شود لهذا دولت معاونت کننده دشمن دولتی است که برضد او با دولت دیگر معاونت کرده است در صورتیکه با دولتی که معاونت نموده است متحد نمی‌باشد

پنجم عهدنامهٔ ضمانتی — Tr. de garantie — مقصود از عهدنامهٔ ضمانتی ممکن است استملاک اراضی متصرفه در تأمین تعهداتی یا اجرای عهدنامه یا برقرار داشتن یک حکومت مخصوصی باشد

ضمانت اراضی — ضمانت اراضی ممکن است یا از شرایط فرعی عهدنامهٔ تدافعی یا تعرضی باشد و همچنین میتوان در آن خصوص عهدنامهٔ جداگانه مقرر داشت در اینصورت عهدنامهٔ مذکوره حکم عهدنامهٔ اتحاد تدافعی را دارد

ضمانت عهدنامه — ضمانت اجرای عهدنامه ممکن است در ضمن همان عهدنامه درج [و] ضمانت اجرای آن مورد تقیید شود یا آنکه در این خصوص عهدنامهٔ جداگانه مقرر گردد در هر صورت ضمانت دارای یک اثر جزائی بود اگر ضمانت اجرای عهدنامه‌ها را در موقعیکه در خصوص اجرای عهدنامه‌ها صحبت رانده شد مذکور کردیم لهذا بدان مطلب رجوع شود

ضمانت وضع حکومت — بواسطهٔ عهدنامه‌هائیکه ابقای وضع حکومتی را ضمانت میکند دول میتوانند متعهد گردند در مقابل دشمنان داخلی وضع حالیهٔ حکومت یکدیگر را و یا وضع حکومت دولت ثالثی را حفظ نمایند عهدنامه در ابقای وضع حکومت از تأسیس متعاهدین را مقرر میدارد که مدت عهدنامه اتحادیست برضد دشمنان داخلی مقرر شده است این ترتیب را بحقه برای برقرار داشتن وضع حکومت مذمت نموده‌اند زیرا در یک طرف برخلاف قاعدهٔ اساسیه حکمرانی ملی بوده و از طرف دیگر نیز بی اثر میباشد در صورتیکه دولت خارج بدون رضای دولت ثالثه برای برقرار داشتن وضع حکومت آن اتفاق کرده‌اند یک نوع مداخله‌ایست برخلاف قاعدهٔ استقلال متقابلهٔ دول میباشد

ششم عهدنامهٔ بیطرفی — Neutralité — عهدنامهٔ بیطرفی دو قسم است اول آنهائیکه متعلق به بیطرفی دائمی میباشند دوم آنهائیکه متعلق به بیطرفی موقتی هستند

بیطرفی دائمی — عهدنامهٔ بیطرفی دائمی عهدنامه‌ایست که بموجب آن دولتی متعهد میگردد در هیچ وقت نسبت به دولت دیگر اعلان جنگ ننماید و مداخله در جنگ مابین دو دولت وقوع داده نکند در مقابل سایر دول ضمانت این بیطرفی را مینمایند یعنی متعهد میشوند که آنرا محترم داشته و دولی را که بخواهند برخلاف آن رفتار نمایند وادار برعایت بیطرفی کنند بین دولی این عهدنامه بعضی تعهدات و تحدیدات برای دولی که بطور دائمی بیطرف میباشند و سایر دول وارد میباشد و سابقاً مذکور گردید که سه دولت دارای وضع بیطرفی دائمی هستند یعنی دول سویس و بلژیک و گراندوشه لوکزامبورگ نتایج حاصله برای دول سابق الذکر با تکالیف دول ضامن نیز سابقاً مذکور شد لهذا بدان رجوع شود

بیطرفی موقتی — عهدنامهٔ بیطرفی موقتی عهدنامه‌ایست که دولی که در موقع جنگ واقع بین متخاصمین قرار دارند با یکدیگر مقرر داشته‌اند آن طریقه رفتاریکه باید با متخاصمین یا متحاصمین بگیرند معین مینماید مقصود از این عهدنامه ممکن است اتحادی بین دول بیطرف باشد برای دفاع منافع خود برضد رفتار خصمانهٔ متخاصمین یا متحاصمین چنانکه اتحاد بیطرفی مسلح ۱۷۸۰ مقرر داشت یا تنصیص تعهد دول بیطرف در عدم مداخله در کارهائیکه برسمیت شناخته باشد در کارهای بین متخاصمین بدون آنکه قبلاً از وقت یکدیگر را مطلع سازند یا قبلاً از وقت مذاکره کرده و متفق الرای شده باشند میباشد مانند اتحاد دول بیطرف در سنه ۱۸۷۰ دول انگلیس و اطریش و ایطالی و روسیه مقرر داشتند

عهدنامهٔ بیطرف کننده — Neutralisation — عهدنامه‌های بیطرف کننده میتوان عهدنامه‌هائی گفت که بموجب آن دو دولت در ابتدای جنگ یا بعد از خطر جنگ ممکن است در آتیه اتفاق نمایند بعضی از اراضی یا بعضی از تأسیسات بواسطهٔ عملیات هر نوع جنگ بیطرف شده است بیطرف نمایند چنانکه در جنگ ۱۸۶۳ الی ۱۸۶۴ دولتین دانمارک و آلمان متفق الرای شدند در جنگ وجدال از جهاز نجات و کشتیهای بیمار نگذرند و نیز فصل ۲۱ قرارداد دوم نوامبر ۱۸۵۶ در رود دانوب را بیطرف نمود همچنین عهدنامه ۲۹ اکتبر ۱۸۸۸ بیطرفی

کانال سوئز را مقرر داشت

هفتم عهدنامهٔ ترک اراضی Tr de cession de territoire — عهدنامهٔ ترک اراضی عهدنامه‌ای را گویند که بموجب آن یکی از دو حکمرانی خود در قسمتی از اراضی خود چشم پوشیده و آن حق را واگذار به دولت دیگر نماید ترک اراضی ممکن است در موقع صلح یا بعد از جنگ واقع شود در زمان صلح ممکن است بسبب فروش اراضی یا معاوضه یا در ازاء خدمت یا در عوض امتیاز و منفعتی واقع شود

ترک اراضی ممکن است پس از جنگ یا از شرائطی باشد که برای وقوع صلح غالب بر مغلوب تحمیل نماید

عهدنامهٔ ترک اراضی شرائطی را که بموجب آن فراق واقع میشود معین میدارد یعنی معین میسازد که آیا قبل از وقت طلبیدن رای سکنهٔ اراضی مذکوره لازم خواهد بود و تاثیر آن در تابعیت سکنه و قرض دولت مفروق‌منه چه خواهد بود

هشتم عهدنامهٔ تحدید حدود Tr de limites — بموجب این عهدنامه‌ها دولتین همسایه خطوط سرحدی مابین اراضی آنها را ازینکه مجزی میدارد معین مینمایند این عهدنامه اکثر اوقات یکی از منضمات عهدنامهٔ صلحی یا عهدنامهٔ ترک اراضی میباشد و گاهی نیز منفرداً مقرر میگردد چه ممکن است دولتین متعاهدین در موقع انعقاد عهدنامهٔ صلحی یا عهدنامهٔ ترک اراضی اکتفا کنند که دولتین حدود مملکت میان آید را جع بقرار خیر نمایند یا دولتین قرار دهند که سرحدات خود را معین سازند در صورتیکه مابین دولتین حدود طبیعی مثل رشته جبال واقع بود چنانکه در موقعی که از اراضی دولت گفتگو شد مذکور گردید خط ناودک یا خط قلل جبال مبنای تعیین خط سرحدی ایشان و در صورتیکه مابین دولتین حدود طبیعی رود کوهی واقع نشده باشد دولتین متعاهدتین بعد خطوطی یا بعضی منافع خط سرحدی را تعیین کنند

نهم عهدنامهٔ مقرره با کرسی پاپ Concordat — درین قسمت کتاب فقط اسمی ازین قبیل عهدنامه‌ها برده میشود شرح آنها در ضمیمهٔ این کتاب در موقعیکه از کرسی پاپ نظر بحقوق بین الملل گفتگو خواهد شد ذکر میگردد

فقرهٔ دوم — عهدنامه‌های متعلقه بمنافع مادی و ترقی علمی

شرح — برخلاف عهدنامه‌های پلیتیکی عهدنامه‌های قسمت دوم در خصوص روابط صلح‌آمیز دول مختلفه با یکدیگر عقد میشود و مقصود از آنها حفظ و وقایهٔ حقوق و منافع دول در مجمع ملتی متمدن و حکمران تصور شده بلکه منفعت مقصود از انعقاد این نوع عهدنامه‌جات برای اینست که لوازم و منافع مادی و ترقیات علمی اشخاص که هر یک از دول را تشکیل میدهند فراهم و حفظ نماید شکلی قرار دادن متعلقه به پست و امراض مسریه و حفظ املاک علمی و صنایع مستظرفه و صنعتی و ترقیات معارف مابین دول و غیره

دو شکل عمدهٔ این عهدنامه‌جات — عهدنامه‌های سابق الذکر ممکن است بدو شکل مختلفه درآید یا محتوی تعهدات و تقیدات متقابله مابین دو یا چند دولت گشته و فعلا بعضی حقوق و تکالیف برای هر یک از دول متعاهده مقرر میدارد در اینصورت آنها را عهدنامهٔ معمولی نامند و یا عهدنامه‌های مذکوره روابط بین دول متعاهده را مستحکم نموده و یک قسم شرکتی تشکیل میدهد بسبب انعقاد عهدنامه تشکیل شده است تاسیس مینماید در اینصورت آنها را عهدنامه‌های اتحاد بین الملل Tr de unions internationales مینامند

و یا عهدنامه‌های سابق الذکر مذکوره روابط بین دول متعاهده را مستحکم نموده و یک قسم شرکتی تشکیل میدهد بسبب انعقاد عهدنامه تشکیل شده است تاسیس مینماید در اینصورت آنها را عهدنامه‌های اتحاد بین الملل — می‌نامند

باید دانست که شکل دوم بسبب انعقاد عهدنامهٔ معمولی میگردد ممکنست در آتیه اساس مقرر داشتن عهدنامهٔ اتحاد بین الملل شود یا ضد این شکل وقوع یابد یعنی اتحاد بین الملل چون ختم شود عهدنامهٔ معمولی بجای آن مقرر گردد

۱) عهدنامه‌های معمولی Tr ordinaire

تعداد — بر وفق وضع حالیهٔ روابط بین الملل عهدنامه‌های معمولی متعلقه بمنافع مادی و علمی و ترقی

دول بر اثر تفصیل زیاد است اولاً عهدنامه‌های تجارتی ثانیاً عهدنامه‌های متعلق بسکنی ثالثاً عهدنامه‌های مجاورتی رابعاً عهدنامه‌های معاونتی خامساً عهدنامه‌های غرامتی سادساً عهدنامه‌های متعلقه باجرای عدالت سابعاً قراردادهای قنسولی ثامناً عهدنامه‌های متعلقه بتسویه ترکات تاسعاً قراردادهای حفظ الصحه

اولاً عهدنامه‌های تجارتی Tr. de commerce — عهدنامه تجارتی عهدنامه‌ای را گویند که بموجب آن طرفین متعاهدتین شرایط معاوضه محصولات بین اتباع یکدیگر را مقرر میدارند مقصود از این عهدنامه آنست که روابط مساعدتهای متقابله بدول متعاهده تسهیل شود یا حقوق گمرکی که در تعرفهٔ عمومی آنها معین شده است تخفیف دهند

تقییدات اساسیه Stipulation essentielles

تقییدات فرعیه St. accidentelles

عهدنامه‌های تجارتی لزوماً محتوی تقییدات متعلقه بصادرات و واردات مال التجاره و عبور ترانزیت و انبارداری وغیره میباشد و تعرفه‌ای که بموجب آنها مقرر میگردد تعرفهٔ قراردادی نامیده میشود

گاهی عهدنامه‌های تجارتی محتوی تقییدات مخصوصهٔ متعلقه بسیر سفاین در دریاها و نهرها و به برقراری و حق قضاوتی قنسولها و بوضع اتباع دولتین متعاهدتین در اراضی یکدیگر میباشد ولی این قیودات جزء لاتجزای عهدنامه‌های تجارتی نمیباشد و آنها عهدنامه‌های فرعی هستند که اغلب از عهدنامهٔ تجارتی متمایز میباشند تکمیل میدهند بعضی بمسائل مخصوصه [illegible] قوانین مخصوصه میباشند در بعد ذکر خواهد شد

شرط دولت کاملة الوداد Clauze de la nature la plus favorisée

شرط دولت کاملة الوداد شرطی است که همیشه در عهدنامه‌های تجارتی تقیید گردیده و بموجب آن هر یک از دول امضاکننده عهدنامه از تخفیفات تعرفه و تسهیلات تجارتی که در آتیه دولت طرف میتواند بدولت دیگر عطا نماید حق بهره‌مند

شدن را تحصیل مینماید این لفظ در معاهدات تجارتی دیده میشود زیرا در صورتی که این قید نبود بواسطهٔ تسهیلات دیگر عهدنامه‌که با دولت رقیب میشود یکی از دول متعاهده ممکن است از منافعیکه در موقع امضای عهدنامه تجارتی منظور شده است بی‌نصیب شود و بطور غیر مستقیم از منافعیکه در مد نظر داشته است بی‌بهره گردد

امتداد عهدنامه‌های تجارتی Durée des tr. de commerce — عهدنامه‌های تجارتی اصولاً موقتی میباشند و این یکی از نتایج مجبوری تغییراتی است که در محصولات و معاوضه نرخ پیش میآید چون موعد عهدنامه منقضی گردد دول امضاکننده میتوانند آنرا فسخ نمایند یا برای مدت مجددی آنرا مجری سازند و یا کلیه آنرا تغییر دهند معمولاً در عهدنامه قید میشود که هر طرف آن ممکن است فسخ آنرا اعلان کند مقرر میگردد که مدت مذکوره اغلب یکسنه قبل از انقضای موعد عهدنامه است در صورتیکه طرفین متعاهدتین بگذارند مدت مقرره برای فسخ بگذرد و اسم نوع اقدامی در آنمدت ننمایند عهدنامه تجارتی بواسطه قبول ضمنی طرفین ممتد میگردد

ثانیاً عهدنامه‌های متعلقه بسکنی Tr. d'établissement — این عهدنامه معاهده ایست که بموجب آن دولت وضع قانونی اتباع خود را در اراضی یکدیگر مقرر میدارند اغلب در این قبیل عهدنامه‌ها فقط آزادی مسافرت و آزادی در اجرای قواعد مذهبی و حق تجارت و حق تملک باتباع داده میشود در اینصورت عهدنامهٔ مذکور خیلی محدود میگردد زیرا اجرای این حقوق را هیچیک از دول از اتباع خارجه سلب نمینماید و آنها را در مجری داشتن حقوق سابق الذکر مجاز میدارد گاهی این عهدنامه‌ها حق اجرای حقوق مدنی را که معمولاً منحصر باتباع دولت متوقف فیها میباشد کاملاً یا ناقصاً باتباع خارجه تفویض مینماید چنانکه بموافق عهدنامه‌های منعقده مابین دول فرانسه و اسپانی در ۷ فوریه ۱۸۸۲ و بین فرانسه و صربستان در ۱۸ ژانویه ۱۸۸۳ اتباع دولتین متعاهدتین حق اجرای کلیه حقوق مدنی را دارا شدند

ثالثاً عهدنامه‌های مجاورتی — Tr. de voisinage — مراد از مجاورتی تعهد دولتین مجاورین را

وارد از ماهی و عهدنامه متعلقه بصید صدفها یا راجع بترتیب تکثیر استرداد بین المللی یا عهدنامه کشتی رانی نمایند

عهدنامه کشتی رانی ممکن است بین طرفین در رودخانه ها یا دریاچه ها منعقد باشند عهدنامه های سیر طرفین در انهار حقوق هر یک از دول را درباره رودهای مابین ترتیبی داده است و یا از خاک آنها عبور میکند معین میسازد و تادیه حقوق حق العبور و عبور طرفین و مال التجاره از خاک یکدیگر و ترتیب راه نمایان بحری و کلیه نظم سیر طرفین را مقرر میدارد (در این خصوص رجوع بانهار بین المللی شود)

عهدنامه های سیر طرفین در دریا شرایطی مقرر برای دخول طرفین دول متعاهده در آبهای ساحلی یکدیگر و حق دخول و حق راه نمایان بحری در بنادر و ترتیب کشتی رانی در سواحل و بالاخره اجرای حق صید ماهی را معین میسازد

رابعاً عهدنامه های معاونتی Secours —— این عهدنامه ها عهدنامه هائیست که بموجب آن هر یک از دول متعاهده متعهد میگردد که باتباع دولت دیگر در اراضی خود معاونت نقدی یا جنسی بدهد مادام که اشخاص ناقص و بی چیز و فقیر بمانند که از نتایج این عهدنامه مجبور نمودن دولتی بنگاه داشتن سائلین مذکور برای معاودت آنان بوطن مالوف میباشد این اجبار مخصوصاً در خصوص اشخاص خارجی که بواسطه غرق شدن کشتی بسواحل دولت دیگر پناه برده و تکفل آنها لازم باشد مجری است

خامساً عهدنامه های غرامتی Tr. d'indemnité —— عهدنامه غرامتی عهدنامه ایست که بموجب آن دولتی متعهد میشود که از طرفین بطرف دیگر برای خساراتی که بآن وارد آورده است وجهی بپردازد

سادساً عهدنامه های متعلقه باجرای عدلیه Tr. relatif à l'administration de la justice

—— عهدنامه های مفصله زیر را میتوان جزو این قسمت محسوب داشت اول عهدنامه های متعلقه بحق قضاوت دوم عهدنامه های متعلقه باجرای احکام سیم عهدنامه های متعلقه بمعاونت عدلیه چهارم عهدنامه های استردادی

(۱) عهدنامه های متعلقه بحق قضا Tr. de juridiction بموجب این عهدنامه ها دولت

بمحاکم یکدیگر را حق رسیدگی به دعاوی متعلقه باتباع داخله دیگر تبعه خارجه یا در تبعه خارجه را میدهند

(۲) عهدنامه های متعلقه باجرای احکام Tr. relatif à l'exécution des jugements

چنانکه مذکور گردید احکام صادره در محاکمات دولتی حتی در اراضی دولت دیگر واجب الاجرا نمیباشد و برای اجرا کردن آن لازم است محکمه های محل آنرا تصدیق نمایند باشند عهدنامه متعلقه باجرای احکام متقابلاً و کاملاً احکام صادره دیوانخانه های خارجه را واجب الاجرا مینمایند زیرا چنین قرارداد استقلال حکمرانی دولتی را وارد نیاورد مقصود از این عهدنامه فقط مقرر داشتن اقتدارات و صلاحیت محکمه را بامور تصدیق حکم صادر از دیوانخانه خارجه است برده و محکمه مذکوره را محق یا بدون استحقاق در رسیدگی که منجر بکامل در خصوص حکم مذکور مینماید و در این صورت بموجب آن محکمه مذکوره میتواند مانع از اجرای حکم مزبور نمیشود

(۳) عهدنامه های متعلقه بمعاونت عدلیه Tr. relatif à l'assistance judiciaire

—— بموجب این عهدنامه دول متبوع یکدیگر حق بهره مند شدن از معاونت مجانی عدلیه در دعاوی در محکمه را متقابلاً میدهند

(۴) عهدنامه استردادی Tr. d'extradition —— بموجب این عهدنامه دولت متعاهد متعهد میگردد مقصرین را پس از مرتکب شدن جنحه یا جنایتی در اراضی یکی از آنها بعد باراضی دیگری پناه برده باشند مسترد دارد این عهدنامه مفصلاً در ضمیمه این کتاب شرح داده خواهد شد

سابعاً قراردادهای قونسولی Convention consulaire —— مقصود از قراردادهای قونسولی قرارداد های متعلقه بتاسیس حق قضاوت و صلاحیت قونسولهای دولتی در اراضی دولت دیگر میباشد عده این قرارداد ها خیلی زیاد بوده گاهی جداگانه مقرر میگردد و گاهی بالعکس جزو بندهای فرعی عهدنامه های تجارتی میشود

کاپیتولاسیونها قراردادهای قونسولی است که مابین دول اروپا و دولت عثمانی و دول افریقای شمالی مقرر شده است بموجب این عهدنامه‌ها قونسولهای دول اروپائی مقیم بنادر مشرق زمین حق قضاوت وسیع و بسیطی درباره اتباع دولت متبوعه خود مقیمین بنادر مذکوره دارا میباشند

ثامناً قراردادهای متعلقه بتسویه ترکات Con. rel. au reglement de successions

این قراردادها اغلب در قراردادهای قونسولی مندرج میگردد و قانونی که بموجب آن ترکه متوفی معین میشود و حقوق قونسولها را نسبت باتباع خود در این باب مقرر میدارد بدین جهت است که بموجب قراردادهای مقرره بین فرانسه و سایر دول قونسول برای اقدام بتدابیر لازمه در حفظ و حراست اموال وراث یکی از اتباع دولت متبوعه آن رسیده است وکیل و نماینده تبعه خود میباشد اما در خصوص قانونی که در موقع انتقال ترکات بایستی رعایت شود معمولاً در خصوص اموال غیرمنقوله قانون محل lex rei sitae و در اموال منقوله قانون دولت متبوعه متوفی مجری میگردد

تاسعاً قراردادهای حفظ الصحه Con. sanitaires —— مقصود از مقرر داشتن

این قراردادها برقرار نمودن تدابیر و اقدامات مشترکه که دول متعاهده تماماً در آنها اشتراک دارند برای حفظ صحت عمومی و جلوگیری از امراض مسریه مخصوصاً وبای آسیائی میباشد اولین اقدام بین المللی در این باب در ۱۸۵۱ بود دولت فرانسه راه تمام سایر دول در این باب نمود چندین کنفرانس متوالیاً در این خصوص منعقد گردید در ۱۸۵۱ و ۱۸۵۹ در پاریس در ۱۸۶۵ در اسلامبول در ۱۸۷۴ در وینه در ۱۸۸۴ در واشنگتن در ۱۸۸۵ در رم در ۱۹۰۴ متعدداً در پاریس تا حفظ منافع تجارتی دول با وجود تأسیس مجلس حفظ الصحه عالی در اسلامبول و مجلس حفظ الصحه بحری در مصر از حصول نتایج عمده مانع میشد و فقط این اواخر یعنی در ۱۸۹۲ در ونیز و ۱۸۹۳ در درسد و ۱۸۹۴ و ۱۹۰۳ در پاریس دول در این مسئله عمده متفق الرای شدند

وبا از هندوستان و از مشرق اقصی سرایت میکند و هر ساله با حجاج در مکه معظمه مشرف میشوند بآنجا سرایت کرده و از آنجا از راه کانال سوئز و بحر ابیض از این مرض جلوگیری نشود باروپا منتشر میشود در مجلس ونیز ۱۸۹۲ سعی در استحکام نمودند در کانال سوئز و بحر ابیض از این مرض جلوگیری شود در مجلس درسد ۱۸۹۳ اقدامات لازمه برای برطرف نمودن وبا در خود اروپا در صورتیکه بآنجا سرایت نماید مقرر گردید بالاخره در مجلس پاریس ۱۸۹۴ اقدامات لازمه در باب منبع این مرض مجری گردیده یعنی در عربستان و در خلیج فارس مقرر شد

اقداماتیکه مقرر گردید از این قرار است تقریباً بطور قطعی ترتیب قرنطین را موقوف داشته مرضی را در مریضخانه‌های مخصوص پیاده کرده و آنها را از سایرین جدا کرده و مواظبت و تفتیش حفظ الصحه درباره مسافرین و مال التجاره‌های مظنون بعمل آید در مدتیکه ناخوشی دوره طبیعی و راجع خود را طی کرده و بعد بروز مینماید مواظبت تفتیش طبی بعمل آمده از لباس و مال التجاره رفع عفونت شود و غیره

ذیلاً ترتیبات عمده هریک از قراردادهائیرا که در فوق اسامی آنها مذکور گردید بیان خواهیم نمود

اولاً قرارداد ونیز مورخه (۳۰ ژانویه ۱۸۹۲) مقصود از این قرارداد اصلاح ترتیبات حفظ الصحه بحری و قرنطینه در مصر نسبت بکشتیهائی که از کانال سوئز عبور مینمایند مجری میگردد دول امضاکننده متعهد گردیدند که دولت مصر را وادار بقبول و اجرای اقدامات مقرره در سه ضمیمه قرارداد بنمایند مقررات ضمیمه مذکوره مختصراً از قرار ذیل است

ضمیمه (۲) اقدامات مالیه برای فراهم نمودن مخارج اداره حفظ الصحه

ضمیمه (۳) مجلس حفظ الصحه مصر تغییر یافته و تقسیم تأسیس شده است در بین اعضای آن افرادی که جزء اعضای مصری آن بیش از چهار نفر نخواهند بود

ضمیمه (۴) تشکیل دسته مرکب از ده مستحفظ حفظ الصحه مربوط بمجلس حفظ الصحه بحری تعیین شده مأمور و مواظب

اجرای مقررات حفظ الصحه در کانال سوئز و ضمیمه‌های سوی میباشند

ضمیمه (۵) — اقداماتیکه سفاین برای حفظ خود از امراض مسریه بالتبع در موقع حرکت و در مدت مسافرت و وصول به کانال سوئز مجری دارند

ثانیاً قرارداد درسد مورخه (۱۵ ژانویه ۱۸۹۳) مقصود از این قرارداد برقرار نمودن اقدامات حفظ الصحه است در اروپا در صورتیکه مرض وبا در آنجا سرایت نموده باشد قرارداد مذکور مرکب از ضمیمه است

ضمیمه (۱) این ضمیمه دارای شش فصل بوده و مقررات عمده آن اینست هر دولتیکه در اراضی آن ناخوشی وبا بروز نموده باشد بمجاورت دول از موقع بروز آن اطلاع بدهد تا اقدامات حفظ الصحه و محافظتی از قرار تفصیل مقررات مانع از دخول بعضی اشیاء از قبیل لباس پارچه‌های کهنه و غیره رفع عفونت نمودن از اشیاء شخصی و مال التجاره و بعضی سفاین و پیاده نمودن و جدا نمودن مرضی از سایر مسافرین و در تحت ملاحظه طبی درآوردن آنها

ضمیمه (۲) این ضمیمه متعلق است باقدامات مخصوصه بالتبع درباره سفاینی که از یک بندر مبتلا بمرض آمده و در رود دانوب حرکت مینمایند اجرا شود و منقسم بدو قسمت است قسمت اول در خصوص اقداماتیکه باید در شهر سولینا مجری گردد تا زمانیکه شهر مذکور دارای آب مشروب صحیح بود قسمت ثانی متعلق باقداماتیست که باید در سواحل دانوب مجری گردد

ثالثاً قرارداد پاریس (۳ آوریل ۱۸۹۴) — قرارداد پاریس متعلق است باقداماتیکه باید در منبع بروز ناخوشی وبا برای رفع آن اجرا شود قرارداد مذکور عبارت از چهار قسمت بوده بعلاوه دارای سه آرزو میباشد **قسمت اول** — اقدامات حفظ الصحه در بنادر خروج سفاین در ازای آنچه که از اقیانوس هند یا اقیانوسیه میآیند اولاً معاینه طبی مسافرین و ممانعت از قبول نمودن اشخاص مستعد بمرض وبا و فقرا

در سفینه ثانیاً مهاجرات حجاج بالتبع در تحت قانون و ترتیبات صحی درآید از قبیل حضور یک نفر طبیب و تسلیم دارو در کشتی و همچنین وجود اسباب ضد عفونی لازمه و تجدید هوا بقدر لزوم در طبقات و وجود آذوقه صحیح بقدر لزوم در سفاین ثالثاً جریمه کردن اشخاصیکه برخلاف این ترتیبات رفتار نمایند از مأمورین الی السلطنه در صورتیکه سیاستهای مقرره دولت متبوعه آنها نیز درباره ایشان مجری خواهد گردید رابعاً حق قضاوت بمجلس مرکب از قونسولهای دول مختلفه مقیم اسلامبول واگذار شده و اجرای مجلس مذکور بمسئله بواسطه هیئت قونسولگری شهر مذکور تعیین میگردد

قسمت دویم — اقدامات لازمه برای عدم سرایت مرض در صورتیکه در مدت مسافرت بروز کرده باشد تعداد از دو بحر زیاد سفاین حجاج در قسمت جنوب باید در جزیره کامران و آنهائیکه از شمال وارد میشوند در کوه طور در دارالادارات حفظ الصحه میباشند توقف خواهند نمود در محال سابق الذکر حجاج سالم پیاده شده آنها را بواسطه دوش شست و شوی میدهند یا در آب دریا این کار را میکنند و پس از آنکه از اشیاء ایشان رفع عفونت شد بسمت حجاز روانه میگردند حجاج مطعون را در تحت معاینه طبی درآورده و مرضی را از سایرین جدا و معالجه خواهند نمود

قسمت سیم — اقدامات حفظ الصحه در خلیج فارس برای حجاجی در سواحل غربی عربستان پیاده شده از راه مکه معظمه برمیگردند بالتبع اجرا شود اقدامات مذکوره تقریباً موافق ترتیبات سابق الذکر میباشد ادارات حفظ الصحه در نقاط مختلفه مخصوص در فاو و در بندر مسقط تأسیس شده است

قسمت چهارم — اداره عالی مأمور رسیدگی در اجرای اقدامات حفظ الصحه است اداره مذکور از مجلس اجرای حفظ الصحه اسلامبول انتخاب شده و مرکب است از شش نفر نمایندگان دولت عثمانی در مجلس مذکور بعلاوه نمایندگان دولی که قرارداد ونیز و درسد و پاریس را قبول نموده یا خواهند نمود میباشد

آرزوهای اظهار شده — در این قرارداد سه آرزو اظهار نموده‌اند

اولاً در خصوص اینکه اقدامات محافظتی درباره کاروانهائیکه از راه خشکی بطرف مدینه طیبه و مکه معظمه عازمند مجری گردد

ثانیاً در خصوص مواظبت خط الصحه سرحدات شرقی و جنوبی ایران

ثالثاً در خصوص اینکه عده دولتیکه قراردادهای ونیز و درسد و پاریس را قبول نموده‌اند افزوده شود

(ب) عهدنامه‌های اتحاد بین‌الملل

تعریف — اتحاد بین‌الملل یک نوع شرکتی است که در خصوص مسئله معینه و برای اینکه هر یک از دول در اراضی خود ترتیب واحدی در خصوص تأمین اجرای بعضی ادارات عمومی از قبیل گمرکات و پست و تلگراف و سکوکات و غیره یا در خصوص قوانین جزائی یا در بعضی مسائل مخصوصه از قبیل تملک تألیفات و صنایع و تقاضای حقوق مجری گردد مابین چند دولت مقرر میگردد

اتحادهای بین‌الملل یک نوع عهدنامه‌ایست که در قرون اخیره معمول و متداول شده‌اند و روابط قانونی دول را در بعضی مسائل معینه مستحکم نموده و بواسطه بطور وضوح اتحاد و اتفاق و یگانگی دول را ثابت مینماید عهدنامه‌های مذکوره بواسطه تخفیف دادن محظوراتی که در عمل بواسطه‌های طبیعی یعنی سرحدات دول برای پاره اقدامات میشود بر آسایش و رفاه ملل میافزاید

صفات مشخصه و ممیزه اتحاد بین‌الملل Caractéristique — صفات مذکوره از اینقرار است

اولاً — قراردادهائی هستند که معمولاً مابین چند دولت مقرر میگردد و غالباً طرفین [illegible] معدوده برای آنکه دول غیر امضاکننده نیز از اتحاد بهره‌مند گردند لذا عهدنامه‌های مذکوره محتوی فصلی راجع به حق قبول بوده و این باب را برای دول که بعدها میل دارند تبعیت محتوی قرارداد را بر عهده گیرند مفتوح میدارد

ثانیاً بعضی از عهدنامه‌ها اینست که اراضی دول مختلفه متعاهده را در حکم اراضی واحده درآورده در خصوص مسئله که مبنای اتفاق و قرارداد میباشد در اراضی مذکوره تقریباً یک قانون مجری دارد

ثالثاً استقلال و حکمرانی دول بهیچوجه بواسطه این نوع عهدنامه‌ها ناقص نمیگردد زیرا طرفین متعاهدین حق توسعه اقدامات لازمه برای اجرای مقررات مشترکه قرارنامه را برای خود محفوظ میدارد

رابعاً اتحاد در تحت اداره واحدی مرسوم به اداره بین‌الملل درآمده اداره مذکوره مخصوصاً واسطه بین دول در ... تشکیل داده‌اند و وسیله رسانیدن اطلاعات و مراسلات آنها بیکدیگر را بنوبت ترتیب داده مجالس کنفرانس در مواقع معینه منعقد نموده میباشد

تعداد — اتحادهای بین‌المللی عمده از اینقرار است (اتحاد گمرکی) (اتحاد لاتینی سکوکات) (اتحاد مقیاس و مقادیر) (اتحاد عمومی پستی) (اتحاد تلگرافی) (اتحاد راه آهن) (اتحاد حمایت آثار ادبی و صنعتی و تجارتی)

اولاً اتحاد گمرکی Union douanière — عهدنامه اتحاد گمرکی عهدنامه ایست که بموجب آن دو یا چند دولت متفق شده تعهد مینمایند که خطوط گمرکی را مابین خود ملغی میدارند و تجارت بین دول موافق قوانین واحده رفتار میکنند بطوریکه از زمان امضای عهدنامه دول مختلفه داخل اتحاد گمرکی شده‌اند از حیث تجارت خارجه حکم دولت واحده را دارند و دوایر سرحدات واحده میشوند در سرحد اتحاد حقوق گمرکی وصول میشود و از محصولات ممالک خارجه بواسطه هر یک از دول جزو اتحاد اخذ شده و بعد موافق اساس مقرره عهدنامه میان آنها تقسیم میشود

نتایج ثروتی و سیاسی اتحاد گمرکی — نتایج سیاسی ثروتی که از اتحاد گمرکی حاصل میشود به ملاحظه اینکه از دولتیکه آن قرارداد را مقرر داشته‌اند تغییر میکند

چون اتحاد گمرکی دو یا چند دولتی را از حیث اقتدار و غیره با هم مساوی میسازند باید هر متحد ... از حیث ثروت

نتایج بسیار خوب حاصل می‌شود زیرا رابطهٔ گمرکی که از آزادی تجارت بین محصولات دول جزو اتحاد حاصل می‌شود محصولات صنعتی
در عموم آن دول به یک ترتیب و یک اندازه پیشرفت و ترقی می‌نماید و نیز رابطهٔ برطرف شدن موانع گمرکی در داخله اراضی
اتحاد و تحصیل فروش جدیدی برای تجارت فراهم می‌کند. از حیث سیاسی هم چه بر حقوق استقلال و حکمرانی هر یک از دول
جزو اتحاد ضرر وارد نمی‌آید بالعکس در صورتی که اتحاد گمرکی مابین یک دولت قوی و چندین دولت ضعیف منعقد شود نتیجه آن از
حیث صنایعی متنعم شدن دولت قوی از دولت ضعیف پیدا شود و از حیث منافع سیاسی نتیجه یک اتحاد سیاسی
و در تحت تفوق و اقتدار کاملهٔ دولت مقتدرتر واقع می‌گردد تاریخ اتحاد گمرکی آلمان Zoll-
verein - مثال مشهوری برای این فقره می‌باشد

اتحاد گمرکی آلمان یا زول‌وراین Zollverein در اتحاد گمرکی آلمان سه مرحله را می‌توان
ملاحظه نمود اولاً تاریخ تشکیل آن ثانیاً ترتیب آن تا ۱۸۶۶ ثالثاً تغییر قطعی آن در تحت تفوق
و تسلط دولت پروس پس از ۱۸۶۶ اولاً تاریخ تشکیل زول‌وراین ـــ چنانکه معلوم است کنگرهٔ وینه
در مرکز اروپا دولت متحده آلمان را مرکب از ۳۹ دولت تشکیل داده ولی چون دول مذکوره از یکدیگر
بواسطهٔ سدهای گمرکی جدا بودند صنایع پیشرفتی نکرده و جلوگیری از تجارت شده بود چندین دفعه در مجلس
دیت آلمان برای اصلاح این وضع اقدامات بعمل آمد ولی هیچ ثمر نداد از آن وقت دولت پروس
پیشوای اقدامات در نتیجه شرکت وسیع گمرکی شد گردید بیشتر از سایر دول دولت مذکور از وجود گمرکات
عدیده متضرر می‌گردید زیرا اراضی آن از یکطرف بواسطهٔ رود راین و از طرف دیگر بواسطهٔ رود الب محصور شده بود
دولت پروس در ۱۸۱۸ وضع گمرکی خود را موافق اساس ذیل اصلاح نمود اول ممنوعیت ورود محصولات
دول خارجه را ملغی کرده و حقوق گمرکی نسبی را از ۱۰ الی ۱۵ نسبت بوده و بعد حقوق را باندازه یا وزن یا نوع امتعه

معین می‌شد برای حمایت از صنایع داخلی خود مقرر داشت دوم حقوق صادرات را از محصولات داخلی خود
برطرف نمود سیم گمرکات داخله را موقوف داشت
در ۱۸۱۹ دولت پروس با کمال اشکال اتحاد گمرکی موسوم به اتحاد پروس مقرر داشت دول با دیگر دول همجوار
نیز مانند آن منعقد در ۱۸۲۷ اتحاد با دیگری را تشکیل دادند و نیز در ۱۸۲۸ دولت ساکس و دوشه
ساکس و دوک‌های Hesse-cassel و بسیاری از شاهزاده‌نشین‌های دیگر اتحاد تورنژی را تشکیل نمودند
Thuringeaine بالاخره در ۱۸۳۳ رابطهٔ اتحاد Perzdvereine
و در تاریخ فوق الذکر دولت پروس کامیاب و موفق گردید که این اتحادهای مختلفه را با هم مخلوط نموده و اتحاد واحد
گمرکی یا زول‌وراین تشکیل نماید رفته رفته بر اهمیت این اتحاد افزوده شده بالاخره در ۱۸۵۵ بواسطهٔ
قبول بعضی از دول همجوار که از این اتحاد کناره جسته بودند و بواسطهٔ انعقاد عهدنامه‌ها باستثنای تمام آلمان
باستثنای دول شمالی یعنی دو مکلمبورگ و سه شهرهای هانسه آتیک و هلشتین و اطریش جزو اتحاد گردیدند بدین وسیله
۳۴ دولت که سطح اراضی آنها ۱۶ هزار و ۵۰۴ لیوی مربع ۱۶۵۰۴ و جمعیت آنها ۳۵ میلیون بود
جزو اتحاد گمرکی شده شرکت زول‌وراین را تشکیل دادند
همواره دولت اطریش از این اقدامات دولت پروس متحرک شده بود کناره جسته ولی بالاخره چون منفعت
نتایج حسنه از این اتحاد برای دولت پروس حاصل می‌شد گردید خبط خود را فهمیده سعی و کوشش نمود که یا زول‌وراین را
بهم زند یا خود جزو آن شود ولی از آن وقت دولت پروس به دستور العمل مسیو دو بیسمارک رفتار نمود مانع اقدامات
دولت اطریش شده و نتیجه هم برای این دولت حاصل نشد عهدنامه بود که در ۱۸۵۳ با دولت پروس منعقد
داشت **ثانیاً ترتیب زول‌وراین تا ۱۸۶۶** ـــ دولتیکه زول‌وراین را تشکیل داده بودند در داخله

الحاق و تمام سدهای گمرکی را موقوف داشته و ادارات گمرکی را در سرحدات خارجی دول جزو اتحاد برای مجموعه دول خارج پیاده قرار داده اصول حقوق از واردات در سرحد هر یک از دول موافق یک ترتیب واحدی در کلیه ممالک متحده معین مقرر داشته بودند با ادارات هر یک از دول واگذارش تعرفه گمرکی برای عموم دول جزو اتحاد از یک قرار بوده مبنی و اساس آن تعرفه دولت پروس در ۱۸۱۸ میبود

حاصل عایدات حقوق گمرکی که بدین ترتیب اخذ میگردید مابین دول جزو اتحاد به نسبت ساکنین تقسیم می‌شد مسئله عمده آنکه زولوراین جزو ارباب حقوق بین‌المللی محسوب نشده نماینده دیپلماتی نداشت دول جزو اتحاد استقلال تام خود را دارا بوده لهذا هرگونه تغییر در وضع گمرکات یا مقرر داشتن قرارداد با دول خارجه فقط بواسطه هر یک از دول جزو اتحاد میبایستی مقرر بود و به رضای کلیه دول جزو اتحاد در این نوع مسائل واجب و لازم بود

ثالثاً تغییر زولوراین از ۱۸۶۶ پس از وقایعی که در ۱۸۶۶ اتفاق افتاد وضع زولوراین تغییر نمود زیرا اطریش از آن سنه مغلوب گشته از جزو آلمان خارج و دولت آلمان به دو قسمت منقسم در شمال دول اتحاد آلمان شمالی در تحت ریاست دولت پروس واقع بود در جنوب دول جنوبی زولوراین بواسطه عهدنامه مورخه ۸ ژوئیه ۱۸۶۷ در برلن مابین دو قسمت دولت آلمان تصریح گردید مجدداً تأسیس یافت اساس اتحاد جدید گمرکی با اساس سابق فرق اختلاف داشت زیرا بعد زولوراین از ارباب حقوق بین‌المللی محسوب شده از هر یک از آنها استقلال داده بودند لکن مجزی و برآنها تفوق داشت اتحاد مذکور دارای دو اداره مرکزی بود یکی مجلس اجتماع گمرکی مرکب از نمایندگان دول جزو اتحاد و دیگری مجلس پارلمان گمرکی مرکب از نمایندگان سکنه یعنی اولاً از اجزای مجلس رایشتاخ ثانیاً از مبعوثین مخصوص جنوبی بواسطه

اکثریت آراء در دول جنوبی منتخب شده بودند

مجلس پارلمان گمرکی دارای حق وضع قانون و مجلس اجتماع گمرکی دارای قوه اجرائیه و حق اداره می‌بود قرار دادها نه باتفاق آراء بلکه باکثریت آراء مقرر می‌شد ولی اداره عالی در ید پادشاه پروس میبود سلطان مذکور فقط حق انعقاد عهدنامه‌های تجارتی یا متعلق بسیر سفاین با دول خارجه بنام زولوراین میداشت

از ۱۸۷۱ زولوراین برطرف گردید زیرا وجود او دیگر سببی نداشت بعد آنکه تمام دول جزو آلمان خواه شمالی خواه جنوبی دولت واحده در تحت ریاست پروس تشکیل داده در قانون اساسی مقرر گردید که حقوق گمرکی مطیع قوانین دولت امپراطوری آلمان خواهد بود ولی اراضی دولت امپراطوری از هر حیث مطابق اراضی آزادی گمرکی نیست چنانکه بعضی از اراضی دولت آلمان این سنوات اخیره خارج از ترتیب گمرکی آلمان بودند از قبیل هامبورگ که از ۱۸۸۸ بعد جزو اتحاد گمرکی گردید و بعکس گراندوشه لوکزامبورگ که خارج از اراضی دولت امپراطوری آلمان است موافق عهدنامه ۱۸۵۷ جزو اتحاد گمرکی آلمان محسوب شده است

نتایج مهمه زولوراین آلمان از قرار ذیل است اولاً کمک عمده در اتحاد و یکی شدن دولت آلمان نمود ثانیاً دولت پروس را بر سایر دول آلمان تفوق داد ثالثاً از حیث ثروت صنایع و تجارت را در آلمان ترقی زیاد داده و یکی شدن قوانین تجارتی را تسهیل نمود و به این سبب مرتب شده بالاخره دستور تجارت واحدی برای تمام دولت امپراطوری آلمان مقرر دارند

ثانیاً اتحاد لاتینی مسکوکات Union monétaire قرارداد دولهای مسکوکاتی مخصوص این است دول امضاکننده ترتیب واحدی در خصوص مسکوکات خود اتخاذ نمایند بطوری که مسکوکات آنها دارای یک عیار و یک وزن و یک قطر بوده و به این واسطه در اراضی دول جزو اتحاد رواج داشته باشد

در ۲۳ دسامبر ۱۸۶۵ مابین فرانسه و بلژیک و ایطالیه و سویس قرارداد مسکوکاتی مرسوم به اتحاد لاتینی مسکوکات مقرر گردید

مقصود از تأسیس اتحاد اصلاح ترتیب مسکوکات فرانسه و بموجب قانون هفتم ژرمینال سنهٔ ۱۱ مقرر شده بود معهود
قرارداد مذکور مقرر گردید دولتهائیکه آنرا امضاء نکرده اند میتوانند بعدها قبول خود را اعلام نموده جزو آن اتحاد شوند مشروط
بر اینکه عموم دول جزو اتحاد آنها را بپذیرند لهذا در سنهٔ ۱۸۶۸ دولت یونان جزو اتحاد گردید قرارداد مذکور برای ۱۵ سال
یعنی تا اول ژانویه ۱۸۸۰ مقرر گردیده بود و بواسطه عدم فسخ دول ۱۵ سال به ۱۵ سال تجدید میشد و در ۱۸۷۸ مجلس کنفرانسی
در پاریس منعقد شده غیر از دول جزو اتحاد بعضی دول دیگر نیز در آن مجلس نماینده فرستادند پس از این کنفرانس بمدت قرارداد
شش سال افزوده شد کنفرانس جدیدی در ۱۸۸۵ منعقد شده و بعضی اختلافات و مشکلات مابین دول جزو اتحاد فراهم
پس از مذاکرات بالاخره در ۶ نوامبر ۱۸۸۵ قرارداد برای مدت پنج سال تجدید و مقرر گردید در صورت عدم اظهار
فسخ دول جزو اتحاد از درجهٔ اعتبار ساقط نشود دولت بلژیک در ۱۲ دسامبر ۱۸۸۵ جزو این اتحاد گردید

این قرارداد جدید بواسطه قراردادیکه در ۱۵ نوامبر ۱۸۹۲ در پاریس مقرر گردیده و در ۲۴ مارس ۱۸۹۴ اعلان شد تغییر یافت
چون مسکوکات نقره دولت ایطالیا را زیاد بخارج میبردند دولت مذکور برای جلوگیری آن مذاکره نموده و سایر دول جزو اتحاد
متعهد گردیدند مسکوکات خرده یک فرانک و ۵۰ سانتیم و بیست سانتیم دولت مذکوره در اراضی خود جمع نموده بدولت ایطالیا
رد نمایند و دولت ایطالیا نیز متعهد گردید وجه آنها را موافق بعضی شرایط بنقره بپردازد بواسطه این قرارداد مسکوکات مذکوره
خارج از دولت ایطالیا در ممالکیکه جزو اتحاد مسکوکات میباشند رواج ندارد

در ۲۹ اکتبر ۱۸۹۷ و در ۱۵ نوامبر ۱۹۰۲ بعضی تغییرات جدیده در خصوص این قرارداد مقرر گردید

ثالثاً اتحاد مقیاس و مقادیر *Union pour les poids et mesures*

موضوع این قرارداد قبول نمودن دول یکنواخت مقیاس و مقادیر واحده میباشد مجلس علمی فرانسه در ۱۸۶۹ قدم اولی برداشته
و اقدام بانعقاد مجلس کنفرانسی در پاریس نمود تا سایر دول این سیستم متریک را قبول نمایند کنفرانس مذکور در ۱۸۷۰

در پاریس منعقد شده ولی بواسطه جنگ دولتین و بحران دولت فرانسه در آن زمان روی داد و تعویق افتاد مجدداً در ۱۸۷۲ مجلس منعقد گردید
و بعضی قواعد علمی متعلق بمتر و کیلوگرام پذیرفته شد کنفرانس جدیدی در ۱۸۷۵ منتج بقرارداد ۲۰ مه ۱۸۷۵ گردید بواسطه قرارداد
مذکور یک اداره بین المللی اوزان و مقادیر در شهر سن کلو تأسیس شده و مأموریت آن رسیدگی بنمونهٔ اصلی متر و کیلوگرام و سایر دول
بنحو اتحاد میباشد

رابعاً اتحاد پستی عمومی *Union postale universelle* — این اتحاد اثریست که بموجب آن بین
دولتهای جزو اتحاد حمل و نقل مراسلات و اشیائیکه باداره پست سپرده میشود بین تمام ممالک مختلفه میباشد
تاریخ قرارداد پستی را میتوان بدو ازمنه تقسیم نمود اولی تا ۱۸۷۴ دومی از آن تاریخ ببعد میباشد تا ۱۸۷۴ بعضی قرار
دادهای جداگانه مابین دول بعینه مقرر شده تشکیل میشود

بالاخره در ۱۸۷۴ اتحاد عمومی پستی مرکب از ۲۲ دولت در برن مقرر شده و در ۱۸۷۸ اتحاد جدیدی تمام دول اروپا و امریکا و بعضی
قسمتی از دول آسیا در آن شرکت نموده تکمیل شد

اتحاد ثانوی موسوم است به اتحاد عمومی پستی *Union universelle des postes* در تمام اراضی جزو اتحاد مکاتبات پستی
در ازای حقی و حق المقدور در تمام دول بیک اندازه میباشد بطوری از لوای حقی نقل میشود ولی مشروط بر اینکه هر یک از دول در باب تمام
مراسلات مابین دول جزو اتحاد فرانک شده و میشود تعرفه واحدی مقرر دارد این قرارداد اتحاد عمومی را در بعضی جزئیات عهدنامه مقرره
۲۱ مارس ۱۸۸۵ در شهر لیزبن اصلاح نموده پس از کنگره در وین در ۱۸۹۱ منعقد گردید بر آن ملحقات بیشتر بسط داده
شده قراردادهائیکه در آن کنگره منتج شده متعلق است به امانات قیمتی و مکاتبات و حوالجات پستی و مبادله جرائد
بواسطه پست میباشد از این قراردادها مدت چهارم ژوئیه ۱۸۹۱ بوده و از اول ژوئیه ۱۸۹۲ مجری اجرا شد ثبت
دولتیکه جزو اتحاد پستی بوده در آن کنفرانس نماینده نفرستاده ولی دولت ایران در جزو آن ثبت گردید بود در ۵ سپتامبر ۱۸۹۲

قبول خود را اعلان نمود که قرارداد های سابق الذکر بواسطه قرارداد عمومی پستی رم مورخه ۲۶ مه ۱۹۰۶ نسخ شده و قرار داد مذکور فقط امروز مجری میباشد بواسطه ۵۴ دولت امضا شده است

واسطه و ادارهٔ پستی ادارهٔ بین المللی پستی است در شهر برن تأسیس شده و در تحت نظارت دولت سویس واقع میباشد اداره مذکور خود بهیچ نوع حقی ندارد و مأموریت او منحصر است بواسطه بودن مابین ادارات دول جزو اتحاد اطلاعات لازمه را جمع نموده مذکور اظهار میدارد هر دول جزو اتحاد اطلاع داده و نوشتجات لازمه را برای کنفرانسهائی که در ازمنهٔ معینه منعقد میشود فراهم و تهیه مینماید در صورتیکه از آن مشورت نمایند رأی خود را میدهد

خامساً اتحاد تلگرافی — این اتحادها منحصر است در مخابرات تلگرافی و پستی بدولتی که داده و دند یا از خاک دولت ثالثی مابین دولتین مخابره میشوند و اقلّه عبور نمایند قرارداد بین المللی برای اداره تلگراف بیشتر لازم است تا برای اداره پستی و با ملاحظهٔ هر وضعی اسبابهائیکه بکار برده میشود و معدات لازمه در تحریرات دستگاههای افتتاح و بسته شدن ادارات تلگرافی دول بهم ای و تفق شود لهذا قبل از آنکه اتحاد پستی تشکیل یابد دول بر اتحاد تلگرافی موفق شدند ابتدا در ۱۸۶۵ این اتحاد مقرر گردید و مجالس کنفرانس عدیده در این باب تأسیس یافت و مخصوصاً در ۱۸۶۸ و ۱۸۷۲ و ۱۸۷۵ و ۱۸۸۹ و ۱۸۹۰ عده دول جزو این اتحاد کمتر از عده جزو اتحاد پستی میباشند ولی از آنجمله دولت ایران داخل در اتحاد تلگرافی شده است اداره این اتحاد دو واسطه واقع شدن مابین دول جزو اتحاد و واگذار به اداره بین المللی در شهر برن تأسیس یافته است و تکالیف اداره مذکوره مطابق تکالیف ادارهٔ بین المللی پستی است

سادساً اتحاد متعلقه براههای آهن *Uni. relative aux ch. de fer* — این اتحاد از ایطالیا در مراقبت حمل و نقل مسافرین و مال التجاره از اراضی دول مختلفه بعمل آید و بسیار مفید و توقفگاهها و در حدود راه آهن خطوط راه آهن مابین دول مجاوره و غیره را مقرر میدارد

قرار دادهای جداگانه مابین دول مختلفه در این خصوص مقرر شده است و سعی و کوشش نموده اند در مابین دول اتحادی مانند اتحاد پستی و تلگرافی در باب راه آهن برقرار نمایند که در ازمنهٔ مختلفه برای تهیه مقدمات مجالس کنفرانس منعقد در ۱۸۷۸ و ۱۸۸۱ و ۱۸۸۶ و ۱۸۹۰ در ۱۴ اکتبر ۱۸۹۹ عهدنامهٔ اتحاد بین المللی در این باب مابین آلمان و بلژیک و اطریش و فرانسه و ایطالیا و لوکزامبورگ و [illegible] و روسیه و سویس مقرر گردید و مدت عهدنامهٔ مذکوره سه سال معین شده و قید گردیده در صورت عدم اظهار فسخ سه سال به سه سال ممتد خواهد بود اداره بین المللی در شهر برن تأسیس یافته است

سابعاً اتحاد حمایت آثار ادبی و صنایع مستظرفه — مقصود از انعقاد این اتحاد این است که در ممالک خارجه از آثار ادبی و صنایع مستظرفه حمایت کرده و مانع شوند که بدون رضایت مصنف یا صاحب حق چنین آثاری را طبع و انتشار دهند در ۹ سپتامبر ۱۸۸۶ پس از آنکه چندین مجالس کنفرانس در پاریس و بعد در برن منعقد گردید اتحادی برای حمایت و حفظ حقوق در این اتحاد داخل میباشند دول آلمان و انگلیس و فرانسه و [illegible] روسیه هنوز مفاد آن را نپذیرفته اند بموجب این قرارداد اتباع هر یک از دول متعاهده میتوانند در اراضی دولت دیگر جزو اتحاد مبادرت باجرای مقررات قانونی داخله آن دولت را که با اتباع خود تعلق میگیرد در باره خود نیز درخواست نمایند ولی امتیازاتی که بموجب قوانین داخله به آنها داده میشود بیش از مدت حقوق آنها در مملکت خودشان برقرار است ممتد نخواهد بود لهذا قرارداد خود را کشفی نمیباشد و با تمام قوانین هر یک از دول منوط کرده و از طرف دیگر باید دانست که مقصود از این قرارداد و تعیین و برقراری اصل حمایت میباشد و عهدنامه‌های خصوصی که مابین بعضی از دول جزو اتحاد منعقد شده و امتیازات بیشتری بمصنفین مرانجا داده شده است از درجه اعتبار ساقط نمی‌نماید و مانع انعقاد این نوع عهدنامه‌جات نیز در آتیه نمیگردد

ناظم اتحاد آثار ادبی و صنایع مستظرفه اداره بین المللی است در برن که تأسیس یافته و در تحت حکومت سویس واقع است

هشتم اتحاد حمایت آثار صنعتی و تجارتی — *Uni. pour la protection de la propriété industrielle et commerciale*

این اتحاد برای حمایت تصدیقنامه‌های اختراعیه و نقشه و نمونه‌های متعلق بکارخانه‌ها و اسامی تجارتیه در ممالک خارجه میباشد

در ۲۰ مارس ۱۸۸۳ قرارداد اتحادی برای حمایت ملک صنعتی و تجارتی مابین یازده دولت منعقد گردیده و بعد از آن بعضی دول دیگر

نیز آنرا قبول نموده‌اند

اساس این قرارداد مطابق اساس قرارداد اتحاد برای حمایت آثار ادبیه و صنایع مستظرفه میباشد و حاصل در قرارداد مزبور عبارت از اینست

که اتباع هر یک از دول جزو اتحاد در دولت دیگر در خصوص تصدیقنامه‌های اختراعیه و نقشه‌ها و نمونه‌ها و علامات کارخانه و تجارت

و اسامی تجارتیه دارای همان حقوق و امتیازات میباشند که دول مذکوره حالیه یا در آتیه باتباع خود خواهند داد و دول مشروطه

بهیچ اتباع خارجه نیز تحمیلاتی را که قوانین داخله در این باب مقرر داشته‌اند قبول نمایند

یک اداره بین المللی برای حمایت آثار صنعتی در شهر برن تأسیس شده و در تحت حکم سویس واقع میباشد

پس از انعقاد اتحاد صنعتی چندین کنفرانس منعقد شده از آنجمله در ۱۸۸۶ در شهر رم و در ۱۸۹۱ در مادرید

قسمت پنجم

منازعات بین المللی

Les litiges internationaux

قسمت اول منازعات بین الملل و وسایل مختلفه صلح و رفع آن قسمت دویم در خصوص جنگ

قسمت اول — منازعات بین المللی و وسایل مختلفه صلح و رفع آن

سببهای منازعات بین المللی —— منازعات بین الملل ممکن است دارای سببهای چند و متعدد باشد و از وقایع و اعمال ذیل منتج شود (۱) از هتک احترام یا شرف و شئونات مملکتی (۲) از نقض عهدنامه (۳) در صورتیکه دولتی حقوق دولتی را نشناسد یا آنکه دولتی بواسطه مدت زمانی در دولت دیگر مجری و معمول بوده است که دخالتش دارد آورد (۴) ممکن است بواسطه نقض قواعد و اصول حقوق بین الملل در ماده شخص متغیر رعیت خارجه منازعه احداث شود و این منازعه در صورتی رخ میدهد که دولتی از حفظ و حمایت حقوق رعایای دولت دیگر مضایقه نموده جنحه و جنایاتی را که برآنها وارد شده است بی سیاست و تنبیه گذارد و یا در صورتیکه تعدی را از [illegible] خسارات وارده بر آنها [illegible] عطف نماید در تمام انواع تنظیم و ترتیب بین الملل شکست و اختلال وارد آمده است و این شکست و اختلال تمام نخواهد مگر آنکه دولتی که شرف و شئونات و حقوق آن یا منافع شخصی رعایایش خسارت و ضرر وارد آمده کمال خرسندی را حاصل نماید یعنی آنکه اجرای کامله استرضای خاطر او بعمل آید و لیکن چونکه ممکن است به تعیین مسئولیت دولت مقصر نائل آمد و او را بشناختن خطاهای خودش متقاعد نمود ولیکن او را مجبور باین نمود خسارات سبب شده را بطور صحیح تدارک نماید

اختلاف مابین حقوق داخله و حقوق بین الملل بطور صحیح و محقق ظاهر میگردد وقتی که در درجه اول مملکتی مقصد و منافع خصوصی و شخصی رعایای آن مملکت واقع گردد محاکمات هم برای این کار ترتیب یافته منازعه مذکوره را رفع و اصلاح می‌نمایند و حکم آن محاکم را صادر

رابطهٔ استعمال قوهٔ جبریه موقع اجرا گذارده شود ولی مصادمات و منازعات بین دول ممکن نیست با این طریق اصلاح شود زیرا چون دول آزاد و مستقل اند بنا بر این حکومت عدلیه در مافوق آنها نگذاشته و امور اصلاح منازعات مابین آنها باشند و حکم آنرا دول ملاحظه اینکه مبادا قوهٔ جابره که رد و بپذیرد وجود ندارد بلکه ممکن نیست وجود پیدا کند بنا بر این بر دولت متضرر است که شخصاً احقاق حق خود را از دولت متضرر خسارت دار و آورنده بنماید

وسائل اصلاح و رفع منازعات بین الملل —— برای اینکه دولت متضرر شده ممکن است متوسل بدو وسیله مختلف گردد

(۱) وسائل صلح آمیز —— برای اینکه منازعات بین الملل را بصلح به فیصل دهند تا صلح عمومی در عالم پایدار باشد و تهیات نظامی را و اسباب اختلال امنیت دول منظم است محدود و کم نمایند کنفرانسی به توجه اقدامات دولت روس در لاهه از ۱۸ ماه مه ۱۸۹۹ انعقاد یافت

انجمن مذکور در دوران ۲۶ دولت نماینده داشته منقسم بسه کمیسیون گردید اول مأمور گشته در عده قشونی و بودجه های نظامی را تحدید کند

مأموریت کمیسیون دوم آن بود در قوانین جنگ را تعیین نماید

شغل کمیسیون سوم آن بود در برای منازعات بین الملل بطریق صلح تصفیه شود قواعدی برقرار نماید

نتایج اعمال این سه کمیسیون سه قرارنامه و سه اعلان و یک عده از آرزو کرده

اولاً قرارنامه ها —— قرارنامه اولی در موضوع آن تنظیم و تصفیه منازعات بطریق صلح است دارای شصت و یک فصل میباشد در چهار مبحث قسمت شده است بر حسب مبحث اول دول امضا کننده متعهد میشوند در همه گونه جد و جهد نمایند برای اینکه منازعات بین الملل بر حسب قواعد صلح آمیز فیصل یابد مبحث دوم از اقدامات صلحیه و وساطت حسنه دوستانه گفتگو مینماید مبحث سوم از کمیسیونهای تفتیش بین الملل صحبت میکند و مبحث چهارم مدعا مابت حکمیت و اختلافات فیمابین دولتین فقط از حیث تعبیر باشد

دولتین مخالفین حق دارند در برای تسهیل تصفیه آن مخالفت کمیسیون تفتیش بین الملل که در مبحث چهارم راجع بحکمیت بین الملل است منقسم میشود بسه فصل فصل اول در بعد از حکمیت مرسوم گردیده بیان قاعده را مینماید حکمیت برای تنظیم منازعات راجعه بحقوق و وسائل تعبیر و مادی معاهدات موثرترین وسیله میباشد بر حسب فصل دوم محکمه حکمیت دائمی ترتیب خواهد یافت و مقر آن بر حسب قاعده در لاهه خواهد بود فصل سوم اصول مرافعه و محاکمه حکمی را ترتیب میدهد

قرارنامه دوم راجع بقوانین و عادات جنگ بری ملاحظه شده منقسم باین قرارنامه گردیده است دارای شصت فصل میباشد منقسم بچهار مبحث گردیده است

مبحث اول در خصوص متخاصمین و آن دارای سه فصل است اول در خصوص متخاصمین دوم درباره اسرای جنگ سوم در خصوص مریضی و مجروحین مبحث دوم در خصومت و آن به پنج فصل منقسم میشود اول در وسائل اذیت دشمن و محاصره و گلوله باران دوم در خصوص جاسوسان سوم در خصوص رسولان چهارم در تسلیم پنجم در خصوص ترک اسلحه مبحث سیم در خصوص قوه نظامی در خاک دولت دشمن مبحث چهارم در خصوص متخاصمین در بعهده دولت بیطرف قرار میکنند و مجروحین در دولت بیطرف اظهار امی ملاحظه و پرستاری مینماید

قرارنامه سیم بر آن ترتیب یافت در قواعد و اصول قرارنامه ژنو مورخه ۲۲ اوت ۱۸۶۴ را در جنگ بحری نیز مجری دارند

ثانیاً اعلانات —— بر حسب اعلان اول دول متعاهده متعهد میگردند در مدت پنجسال استعمال و انداختن گلوله هائیکه منفجر میشود از بالای بالن یا بواسطه سایر وسائل جدید نسخ و ممنوع گردد

اعلان دوم استعمال گلوله هائیرا در فقط مقصود از آن پخش گازهای خفه کننده است ممنوع مینماید

اعلان سیم استعمال گلوله هائیکه بسهولت در بدن انسان متلاشی و منتشر میشود منع میکند انگلیس از این سه اعلان را قبول ننمود

ثالث آرزوها ـــــ بالاخره آخرین عمل کنفرانس لاهه به ۱۳ بیان آرزوها ختم شود و آرزوهای مذکوره از این قرار است
(۱) برای مراجعه قرارنامهٔ ژنو ۱۸۶۴ (۲) برای تنظیم و ترتیب تکالیف و حقوق دول بیطرف (۳) برای تنظیم و استعمال
اندازه توپها و تفنگهای جدید الاختراع های بحری (۴) در خصوص تحدید قوای قشون بحری و بری و بودجه‌های جنگ (۵) در خصوص
اطمینان و مصونیت مالکیت شخصی در جنگ بحری (۶) برای تنظیم گلوله باران نمودن بنادر و شهرها و قراء بواسطه قوهٔ بحری
در اینجا بیان اعمال انجمن صلح را همین کلیات ختم کرده و بعدها شروحات عقاید و احکام آن مجلس را در مسائلیکه محل آن رجوع به آن
شده است ذکر خواهیم نمود

باب اول ــ تصفیهٔ منازعات بطریق صلح

وسایل و طرق مختلفه برای آنکه منازعات بطریق تصفیه یابد ـــ منازعهٔ بین الملل ممکن است بطریق صلح حل بود اعم از
آنکه بواسطه مذاکرات مستقیمه دو دولتی باشد در مخالفت راجع با هم است یا بواسطه دخالت ثالثی

[illegible]

فصل اول ــ حل منازعات بطریق صلح از راه مذاکرات مستقیمه

اقسام مختلفهٔ مذاکرات مستقیمه ــ مذاکرات مستقیم برای حل منازعات ممکن است بواسطه مبادله مراسلات
سیاسی یا تعیین کمیسیون بین الملل یا تشکیل کنفرانس یا کنگره بعمل آید

(۱) مبادله مراسلات سیاسی ـــ طریقهٔ مبادلهٔ مراسلات سیاسی را وقتی مجری میدارند که مخالفت کم
اهمیت بوده و فقط راجع به دو دولت و یک موضوع خیلی محدودی باشد. این طریقه وقتی اتفاق می افتد که یکی
تلف خسارتی را در برابر رعایایش بواسطه عمال دیگری وارد آمده مطالبه کند در این موقع مذاکرات از هر طرف
بواسطه وزیر امور خارجه یک دولت و نماینده سیاسی دولت دیگر که در آن دربار مقیم است تصفیه شود

(ب) انتخاب کمیسیون بین الملل ــ وقتی در مخالفت راجع بیک دعوی مسئله علمی باشد دولتیکه
در آن موضوع شرکت و دخالت دارند میتوانند برای حل آن مسئله متوسل بانتخاب یک کمیسیون بین الملل گردند

و مرکب از نماینده‌گانی باشد که در آن موضوع مهارت و بینائی داشته حق رسیدگی و قطع اختلاف را داشته باشند. چنانچه
اتفاق برای تعیین و تحدید سرحد لیطیس واقع شود (۱) و قسمتی از اختلاف عقیده در مسئله در وقوع یافته است بسبب اختلاف بود

[illegible]

طرفین متوسل به تشکیل کمیسیون تفتیش بین المللی گردند و بحث سوم از این قرارنامه مفصل شده در ماده ۹ راجع بمطالبات
در فصل (۱۰) آن بحث مذکور است که کمیسیون تفتیش بواسطه قرارنامه مخصوصه ایجاد میگردد و مطالب را کمیسیون مذکور باشد
رسیدگی و ارزیابی بنماید معین کرده و نیز حدود و اندازه اقتدارات مأمورین و دستور العمل را باید موافق آن رفتار نماید طرفین
و کمیسیون بین ~~الملل~~ المللی راپورت مطالب را بدولتین متخاصمین داده و در این راپورت فقط وقایع و [illegible] که در موقع رسیدگی
باجزای کمیسیون معلوم شده است درج مینماید و برخلاف حکم حکمیت مدلل [illegible] پس از آن دیگر خواهش دول را بکلی آزاد میگذارد
موافق سلیقهٔ خود رفتار نماید (فصل ۱۳ و ۱۴)

ج) اجتماع کنفرانس یا کنگره ـــ چون مذاکرات راجع بمنافع چندین دولت یا دستجات منسوبه چندی نیست
بلکه در خصوص تکالیف متعدده متعلقه به پلتیک دول مختلفه است لازم است کنفرانس یا کنگره تشکیل شود

تفاوت بین کنفرانس با کنگره ـــ قانوناً فرقی ندارد ولی عملاً تفاوت کنگره از کنفرانس ملاحظه این است در کنگره‌ها
خود سلاطین شخصاً حضور بهم رسانیده یا نماینده‌گانی که دارای درجات عالیه میباشند از طرف خود مأمور مینمایند از قبیل وزراء
و سفراء و عده دول که نماینده دارند تا اندازه بیش از عده دول در کنفرانس است و بالاخره اهمیت کنگره بیشتر بوده و وسعت اجرای
مقررات آن بیشتر است و حل مهمترین مسائل بین الملل بآنها رجوع شده است

نمونه تاریخی کنگره و کنفرانس ـــ در مائه اخیره چندین کنگره منعقد که مهمترین آنها کنگره وینه ۱۸۱۵ و کنگره
اکس لاشاپل ۱۸۱۸ و کنگره پاریس ۱۸۵۶ میباشد و کنگره برلین ۱۸۷۸ میلادی
کنفرانسهائیکه در آن مائه منعقد است کنفرانس لندن ۱۸۷۱ و کنفرانسهای برلن ~~۱۸۷۸~~ و ۱۸۸۵ و کنفرانس

منع برده فروشی بزرگ که ۱۸۹۰ کنفرانس صلح لاهه ۱۸۹۹ امضا شده و کنوانسیون ۱۹۰۷ و کنوانسیون ۱۹۰۶ میباشد

نتایج حاصله از مذاکرات مستقیمه — مباحثات مستقیمه بین دول در خصوص منازعات و اختلافات سه نوع نتیجه میتواند داشته باشند اولاً ترک دعاوی ثانیاً قبول اظهارات و دعاوی طرف ثالثاً مصالحه ترک دعوی Le desistement یعنی دولتی از تعقیب اجرای آن ادعائی که داشته چشم پوشیده و بکلی منصرف میشود قبول دعاوی طرف یعنی پذیرفتن اظهارات و دعاوی او مصالحه la transaction قرار دادی است که بموجب آن دو دسته متنازع فیها را ختم مینمایند یا جلوگیری از منازعه میکنند بواسطه تخفیف دادن ادعای خود و قبول کردن مقداری از دعاوی طرف

فصل دوم — حل منازعات بطریق صلح بواسطه دخالت ثالثی

دو شکل مداخله مداخله ثالثی برای ختم منازعات بین المللی به دو شکل بوقوع میرسد اولاً حکمیت ثانیاً وساطت

قسمت اولی حکمیت (De l'arbitrage)

شرح و تعریف — چون دو دولت نتوانند بواسطه مذاکرات مستقیمه اختلافاتی که مابین آنها تولید شده است رفع نمایند خود آنها قضاتی انتخاب کرده تا اختلاف را با رعایت حقوق بواسطه حکمی که طرفین قبلاً از وقت اجرای آنرا بطور صحیح تقبل نموده اند فیصله دهند حکمیت بوقوع رسیده است (فصل ۱۵ قرارداد اولیه لاهه)

صفات اصلیه حکمیت — لازم است صفات اصلیه حکمیت را بطور وضوح ذکر نمائید

اولاً حکمیت یک عمل قضائی و حقوقی است و نتیجه اعلان را محکوم با جبار خود مینماید زیرا حکم با موافقت و نتیجه را برای رفع منازعه پیشنهاد طرفین کرده و سعی میکنند تا ترتیبی بموجب استرضای طرفین باشد قبول و مجری گردد بلکه قاضی است که حکمی صادر

ثانیاً اجرای حکم حکمیت واجب است زیرا که چون دول تقبل شده و رفع اختلاف را بحکم رجوع کنند ضمناً نیز تقبل شده اند که حکم

آنرا اجرا دارند لهذا پس از صدور حکم از اجرای این امر نمیتوانند سر بپیچند

تقسیم مطلب — در خصوص حکمیت سه مسئله ذیل متوالیاً مذکور خواهد گردید (۱) ارکان تشکیل دهنده حکمیت ب) حکم حکمیت — ج — تاریخ حکمیت در زمان ماضی و حکمیت در آتیه

(۱) ارکان تشکیل دهنده حکمیت

برای اینکه حکمیت بوقوع رسد وجود سه شرط لازم است اولاً قرارداد مخصوص قبل از وقت در آن خصوص Conven-tion préalable au compromis ثانیاً مطلبی قابل حکمیت باشد ثالثاً تعیین یک یا چندین حکم برای رسیدگی تعیین باشد

شرط اول قرارداد مخصوص قبل از وقت — قرارداد مخصوص برای وقوع حکمیت نوشته است بموجب آن دول متعهد میگردند در رفع اختلاف یا دعاوی را به یک یا چندین حکم واگذار کرده و اجرای حکم آنها را تقبل میشوند

بموجب فصل ۱۷ قرارداد اول لاهه قرارداد قبول حکمیت را میتوان برای رفع اختلافاتی که سابقاً بمیان آمده است یا اختلافاتی که احتمال وقوع آنها میرود تصور داشت در صورت اولی در قرارداد صراحتاً مسئله مورد بحث ذکر شده و حدود تکالیف حکمها را تعیین میکنند گاهی مسئله قانونی است و طرفین تسویه آنرا از حکمیت رجوع میکنند مثلاً چون خسارتی بدولتی وارد آید و حقوق او را [illegible] آن خسارت هیچ اختلافی در میان نباشد ولی در تعیین مسئول آن خسارت است قانوناً خود را مسئول ندانسته زیر بار مسئولیت نرود گاهی نیز حق مسئله واقع شد حکمیت رجوع میگردد ما لاجرم در صورت ثانیه در قرارداد حکمیت قید نشده باشد و آن امری رجوع شود معمولاً ترتیبات لازمه برای تعیین حکم در آن مقرر است

شرط ثالث مطلبی قابل حکمیت باشد — در خصوص اصطلاح کلیه امور نمیتوان حکمیت را اهم آورد مثلاً مسئله که مطلقا به هستی دول راجع است یا مسئله که متضمن سبب وجود یا استقلال دولتی بود

و یا اراضی و ارثی یا استقلال آن که نمی‌توان به واسطهٔ حکمیت حل نمود و همچنین امور که راجع به شرف و شئونات دول می‌باشد
در این موارد دول خود شخصاً مختار می‌باشند که هر اقدامی را صلاح دانند به عمل آرند و هر گاه [illegible] لازم است برای
اصلاح امر کنند. بالعکس مسائلی که ارتباطی خارج از وضع شرف دول داشته و فقط راجع به منافع نقدی آنها است
رجوع به حکمیت نمود. شاید تعیین وجه غرامت برای رفع خسارت و تعیین حدود یا تفسیر عهدنامه جات

شرط ثالث تعیین یک یا چندین حکم و اجرای این شرط را قبول نمایند — دول متخاصم ممکن است در موقع تعیین خود دول
یک یا چندین حکم معین کنند. در صورتی که تعیین حکم در قرارداد حکمیت یعنی پیمان‌نامه نشده باشد یا بعد به واسطهٔ نوشته دیگری مخصوص به اتفاق
ترتیب مقرره در قرارداد بعمل آید. تعیین حکم ممکن است به چندین ترتیب به عمل آید یعنی می‌توان یک یا چندین حکم معین نمود
رئیس سلطنتی یا اشخاص مختلفه از قبیل حقوق‌دانان یا دیپلماتها را انتخاب کرد و یا مجمعی را از قبیل مدرسهٔ حقوق یا محکمهٔ
قضاوت حکم تعیین کرد. در این صورت اخیر یک محکمهٔ دائمی حکمیت تشکیل یافته و دولی که در موضوع حکمیت شرکت می‌کنند
می‌توانند شخصاً یا به واسطهٔ انتخاب دول دیگر حکم را معین نمایند

تعیین حکم ثالث — un sur arbitre — چون دول متخاصم برای انتخاب حکم‌ها متفق الرأی نبودند
هر یک از آن حکم‌ها را تعیین می‌نمایند هر که را بخواهند انتخاب کنند پس از آن حکم‌ها نیز حکم ثالثی انتخاب می‌نمایند تا
در صورت تساوی آراء به واسطهٔ آن حکم حل اختلاف شود. چون حکم‌ها نتوانند در انتخاب حکم ثالث متفق الرأی
شوند آن انتخاب را به دولت ثالثی که متفقاً طرفین معین کرده‌اند واگذار می‌نمایند و اگر در انتخاب دولت ثالثه طرفین
متفق الرأی نشدند هر یک از طرفین دولتی را تعیین کرده و انتخاب حکم ثالث به واسطهٔ دولی که به این طریق انتخاب شده‌اند
به عمل خواهد آمد. در فصل ۳۲ قرارداد لاهه
در صورتی که رفع اختلافات رجوع به محکمهٔ حکمیت شود نیز ممکن است حکم ثالثی معین گردد و حکم ثالث در این صورت باید ریاست

محکمه را به عهده گرفته و رسیدگی به مذاکرات [illegible] بنماید

تفاوت ما بین سلاطین و اشخاص متفرقه که حکم واقع می‌شوند — مخصوصات [illegible] تعیین سلاطین — اولاً
سلطانی که حکم انتخاب شده است شخصاً رسیدگی به مسئلهٔ متنازع فیها نمی‌کند و در رفع اختلاف را رجوع به مأمورین معتبر یا مجمعی اعتماد
تام برای آنها دارد می‌کند و شخصاً به هیچ وجه مداخله نمی‌کند مگر برای امضا کردن حکم حکمیت. بالعکس اشخاص متفرقه خواه از
علمای علم حقوق خواه از دیپلماتها یا انجمن علما یا محکمه و غیره که حکم واقع شده‌اند نمی‌توانند رسیدگی را به دیگری واگذار نمایند
زیرا انتخاب آنها به ملاحظهٔ علم و بصیرتی است که در آن کار دارند

ثانیاً اطمینان به صحت حکم حکمیت به واسطهٔ سلطانی که امضا شده است کمتر است تا احکامی که به واسطهٔ اشخاص متفرقه صادر می‌شود
زیرا که چون اشخاصی که از طرف سلطان مأمور به رسیدگی و [illegible] حکم شده‌اند اشخاص مجهول‌اند و هیچ نوع مسئولیت ندارند لهذا ممکن است
در تحقیقات و اجرای تکلیف لازم خودشان دقت لازمه را منظور ندارند. در صورتی که علمائی که به ملاحظهٔ اطلاع و دانش آن برای حکمیت معین
شده‌اند و در انظار عموم مسئول حکمی که صادر می‌شود می‌باشند البته دقت تامه را در صدور حکم به طور صحت منظور خواهند داشت

ثالثاً چون سلطان حکمیت منتخب بوده باید او را مجبور [illegible] در تمام اعمال از او تحقیق ندارد در صورتی که چون اشخاص متفرقه مصدر این
امر واقع شوند ممکن است آن مدتی برای صدور حکم معین نموده و نیز [illegible] بالتی به طور دقت در آنها رسیدگی نموده تعیین کرد
رابعاً ممکن است گفت که چون حکم حکمیتی به واسطهٔ سلطانی صادر شود دولتی که حکم بر علیه آن صادر شده است ممکن است خصومتی نسبت به آن سلطان پیدا کند
و با ملاحظه خصومت مذکوره مبدل به خصومت نسبت به دولت آن سلطان بشود در صورتی که چون حکم به واسطهٔ اشخاص متفرقه صادر شود چنین بیمی نخواهد بود

[illegible] فصل ۴ قرارداد لاهه

محکمهٔ دائمی حکمیت — برای تسهیل رجوع فوری اختلافات به محکمهٔ حکمیت در فصل ۲۰ قرارداد لاهه مقرر است که محکمهٔ
دائمی حکمیت تأسیس شود و رسیدگی به اختلافات بین دول خواهد نمود. محکمهٔ مذکوره در شهر لاهه منعقد خواهد شد ممکن است گفت
این محکمه برای رسیدگی منظم معین نیست بلکه مرکب از اسامی اشخاصی است که از طرف دول امضاکننده معین شده می‌باشد و هر دولتی

و هر دو طرف متداعی هر یک نفر را تعیین کند در صورت وقوع اختلاف رأی آن حکمیت رجوع شده است حکم‌ها را باید از
میان این اشخاص انتخاب کرد (فصول ۲۱ الی ۲۴ قرارداد اول و ماده ۴۴ قرارداد ثانی) عده‌ای که در حکمهای دیگر غیر از اشخاص جزو محکمه دائمی حکمیت انتخاب شده
معین کننده. اداره بین‌المللی در شهر لاهه تأسیس شده و دفتر محکمه دائمی حکمیت میباشد. اداره مذکوره واسطه روابط راجعه بمجامع
انجمنی میباشد. در مواقع لازمه با اعضای محکمه که اسم اعضای محکمه را اطلاع میدهد و سواد نوشتجات با آن اداره سپرده شده و انجام
کلیه امورات اداره با و محول است (فصل ۲۲ قرارداد اول و ۴۳ قرارداد ثانی)

ب) حکم حکمیت

ترتیبات اصول محاکمه چه باید رعایت شود — چون قرارداد لاهه حکمیت محتوی ترتیبات و احکامی است که باید رعایت آنها با تمام مسئله
شروع خواهد شد که در محکمه حکمیت مجبور است که بر طبق آن دستورالعملی رفتار کند. در صورتیکه در قرارداد لاهه چنین قیدی نشده باشد
محکمه حکمیت خود با رعایت قواعد حقوق بین‌المللی ترتیبی که بر طبق آن اصول رسیدگی دارد مقرر میدارد یعنی میتواند مجلس استنطاق و تحقیق
فراهم نماید و از اهل خبره در آن خصوص رأی خود را بخواهد و یا عملی که در موضوع اختلاف رفته تحقیقات لازمه را بعمل آورد محکمه حکمیت معین
خواهد نمود چه نوع اسناد برای اثبات لازم است و همچنین مقرر میدارد که طرفین حق دارند شفاهاً نتایج دلایل خود را
اظهار دارند و یا آن دلایل باید کتباً به محکمه تقدیم شود

ملاحظه: فصول قرارداد لاهه متعلق به اصول و ترتیبات رسیدگی محکمه‌های حکمیت را اندراج مینماید — چون مجلس لاهه خواست که حکمیت
وسعت دهد لهذا در قرارداد لاهه در فصل سوم آن بعضی قواعد متعلقه باصول محاکمات حکمیت را اندراج نمود

اصل ۳۶ — مقر جلسات محکمه حکمیت را طرفین معین میگردد و در صورتیکه طرفین در خصوص قراری نداده باشند
محکمه حکمیت در شهر لاهه منعقد خواهد شد و فقط در صورت وقوع حوادث قهریه و یا با رضای طرفین محکمه میتواند مقر جلسات
خود را تغییر دهد

اصل ۳۷ — طرفین حق دارند که مأمورین مخصوص برای واسطه بودن مابین آنها و محکمه حکمیت معین نمایند و همچنین میتوانند برای
دفاع حقوق و منافع خود در محکمه حکمیت وکلای مخصوصه انتخاب کنند

اصل ۳۸ — محکمه السنه‌ای را که در مباحثات مستعمل خواهد بود و طرفین مجازند آن السنه را استعمال نمایند مقرر خواهد داشت

اصل ۳۹ — اصول محاکمات حکمیت بطور عمومی دارای دو مرحله متمایز است اولاً رسیدگی ثانیاً مباحثات. رسیدگی یعنی اظهار و ارائه
نمودن طرفین باعضای محکمه حکمیت و بیکدیگر نوشتجات و اسناد چاپی و یا خطی و تمام اسنادیکه محتوی دلایل است و برای ثبوت حق خود
لازم میدانند ارائه این نوشتجات موافق اصل ۴۹ بر طبق مقررات محکمه و در موعدی که معین کرده است بعمل خواهد آمد. مباحثات
یعنی اظهارات شفاهی و مدافعات طرفین در مقابل محکمه

اصل ۴۰ — کلیه اسناد که یکی از طرفین ابراز میدارد باید بطرف دیگر ارائه شود

اصل ۴۱ — مباحثات در تحت ریاست رئیس بعمل خواهد آمد و فقط وقتی علنی خواهد بود که طرفین با این امر راضی شده و محکمه نیز بر طبق
رضای آنها حکمی صادر کرده باشد. مباحثات در صورت مجلسی که بواسطه منشیان انشاء و مرتب خواهد شد قید میشود. منشیان را رئیس
معین میکند و فقط این صورت مجلس صورت رسمیت دارد

اصل ۴۲ — چون رسیدگی تمام شود محکمه حق دارد کلیه اسناد و نوشتجاتی را که یکی از طرفین بدون استرضای طرف دیگر بخواهد
تقدیم کند رد نماید

اصل ۴۳ — محکمه آزاد است که نوشتجات و اسناد تازه را که وکلا یا مأمورین طرفین ارائه میدهند و یکی از طرفین جلب دقت او را بدان
اسناد استدعا کرده است معتبر بداند در این صورت محکمه حق دارد ابراز آن اسناد و نوشتجات را بخواهد مشروط بر اینکه بطرف دیگر
نیز از مضمون آنها اطلاع دهد

اصل ۴۴ — محکمه میتواند از مأمورین طرفین ارائه تمام نوشتجات و توضیحات را که لازم میداند بخواهد در صورت رد

عدم حسن عدالت آنها را در صورت مجلس قید نماید

اصل ۴۵ — مأمورین و وکلای طرفین حق دارند شفاهاً اظهار و ایراداتی برای دفاع حق خود لازم میدانند بنمایند

اصل ۴۶ — مأمورین و وکلای طرفین حق دارند اعتراض بعضی ترتیبات بنمایند قرار داد محکمه در خصوص این اعتراضات قطعی خواهد بود و دیگر در آن باب بعدها مباحثه بمیان نخواهد آمد

اصل ۴۷ — اعضا میتوانند از نمایندگان و وکلای طرفین بعضی سؤالات نموده و توضیحات لازمه را در بعضی نکات مشکوکه بخواهند ولی سؤالات و ملاحظات اعضای مجلس در موقع مذاکرات و مباحثات را نمیتوان عقیده کلیه محکمه یا فرداً فرد اعضای آن تصور نمود

اصل ۴۸ — محکمه حق دارد صلاحیت خود را معین نموده و معاهدات و قراردادهائی که در خصوص مسئله متنازع فیها ابراز میشود و همچنین مطالب و قواعد سایر عهود و عهدنامجات را اگر ممکن است در مطلب مدخلیت داشته باشد تعبیر کرده و با اصول حقوق بین الملل تطبیق نماید

اصل ۴۹ — محکمه حق دارد احکام لازمه برای تعیین وضع رسیدگی در ماده اختلافات و ترتیبات و مدتیکه باید هر یک از طرفین خلاصه رسائل و دعاوی خود را به محکمه اظهار نمایند و ترتیباتی که برطبق آن باید اسناد را ارائه دهند مقرر بدارد

اصل ۵۰ — چون نمایندگان و وکلای طرفین کلیه توضیحات و دلایل خود را به محکمه ارائه نمودند رئیس محکمه ختم مباحثات را اعلان مینماید

اصل ۵۱ — شور محکمه در مجلس محرمانه خواهد بود کلیه احکامات باید باکثریت آراء صادر شود و در صورتیکه یکی از اعضای محکمه در دادن رای امتناع نماید آن امتناع در صورت مجلس باید قید شود

اصل ۵۲ — حکم حکمیت که باکثریت آراء صادر شده است باید محتوی دلایل باشد و حکم مذکور کتبی بوده و تمام اعضای محکمه باید بر آن امضا کنند اعضائیکه رای برخلاف حکم مذکور داده اند میتوانند در موقع امضا مخالفت خود را ذکر نمایند

اصل ۵۳ — حکم حکمیت در مجلس علنی با حضور مأمورین و وکلای طرفین یا پس از آنکه آنها را رسماً احضار کرده باشند قرائت خواهد شد

اصل ۵۴ — چون حکم حکمیت به این ترتیب اعلام گردید و وکلای طرفین از آن مطلع شدند واجب الاجرا بوده و بطور قطعی اختلاف را قطع مینماید

اصل ۵۵ — طرفین میتوانند در قرارداد حکمیت اختیار مراجعه حکم حکمیت را برای خود محفوظ دارند در این صورت استدعای مراجعه را باید از محکمه که حکم را صادر کرده است بنمایند و باید استدعای مذکور مبنی بر دلیلی باشد که تازه مکشوف شده و صورت تازه آن در رای محکمه تغییر قطعی پیدا میشد و حکم را الحق تغییر میداد و دلیل مذکور در موقع اختتام مباحثات در محکمه بر طرفی که مراجعه را استدعا نموده است مخفی بوده است مراجعه فقط وقتی بعمل خواهد آمد که محکمه حکمیت صراحةً وجود دلیل جدیدی را با خواصی که در فوق مذکور گردید اعلام نماید در قرارداد حکمیت مدتیکه استدعای مراجعه نباید از آن تجاوز نماید معین میشود

اصل ۵۶ — حکم حکمیت فقط برای دولتیکه قرارداد حکمیت را امضا نموده اند واجب الاجرا است و چون اختلاف راجع بتعبیر قراردادی شود که متعلق به بعضی دول میباشد غیر از دول طرف باید دولتیکه در خصوص قرارداد حکمیت مقرر داشته اند قرارداد مذکور را بسایر دول نیز اطلاع دهند و هر یک از آن دول حق مداخله در مرافعه دارند و اگر یک یا چندین از آن دول این حق را مجری داشته مداخله در مرافعه نموده باشند حکم حکمیت برای آنها نیز واجب الاجرا میگردد

اصل ۵۷ — هر یک از طرفین باید متحمل مخارجی که نموده بشود و مخارج محکمه حکمیت بالتسویه مابین دول طرف تقسیم خواهد شد

اقتدار و صلاحیت محکمه حکمیت — محکمه حکمیت میتواند قطع کلیه مسائل فرعیه را اگر ممکن است مربوط بنتیجه اختلاف باشد بنماید مثلاً چون یکی از طرفین اظهار دارد که بعضی دلائلیکه طرف دیگر اقامه نموده است برخلاف حد و دلیلیکه در قرارداد مقرر شده است و از صلاحیت محکمه حکمیت تجاوز شده است محکمه باید مجدداً در این مسئله حکم صادر نماید و این ترتیب برطبق اصل ۴۸